ونفساء و الا مفطرین یکجا آورده باشند قضایش را بگیرند مسئله هرگاه مریض روزه رمضان را خورد و مرضش متصل ماند تا رمضان
دیگر از برای هر روزی یک مد طعام کفاره بدهد و قضا ساقط است و احوط قضا گرفتن است اما عذری دیگر متصل شود غیر مرض چنانچه سفر نیست قضا
بگیرد و اولی کفاره دادن است مسئله اگر در ایام مرض بمیرد قضا بر وارثان نیست بلی قضائیکه بر پدر و مادر لازم گرفتنش داشته پسر
بزرگ حق ایشان عالم باشد واجب است بگیرد مثل نمازشان و هرگاه وصیت کنند یا تبرعا غیری بگیرد از او ساقط میشود مسئله
هرگاه رمضان بر ذمه کسی باشد با قدرت بگیرد و قصد گرفتن نداشته باشد تا رمضان دیگر عاصی و گنهکار است و واجب است
از برای هر روزه یک مد طعام بفقیر بدهد و بعد قضایش را هم بگیرد مسئله و هرگاه چند سال چنانچه بگذرد همان کفاره سال اول کفایت
میکند مسئله صومهای واجب صوم رمضان است و صوم قضاء آن و صوم سیم اعتکاف و کفاره و سه روز بدل هدی در حج
تمتع و هفده روز بدل بدنه و نذر و عهد و یمین مسئله صوم حرام صوم عید رمضان و عید قربان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم
ماه ذی الحجه از برای کسیکه در منا باشد و صوم وصال در روز مثلا متصل بگیرد و صوم صمت که قصد کند هیچ تکلم نکند در آن
روز مسئله صوم مکروه و صوم مستحبی ولد بی اذن پدر و مهمان بی اذن میزبان بلکه میزبان بی اذن مهمان و نهم ذی
که مشتبه باشد بعید یا ضعف غالب شد از ادعیه باز ماند و کسیکه روزه مستحبی گرفته باشد و او را اطعام کنند بطعامی و
دعوت کنند و زن بی اذن شوهر روزه مستحبی بگیرد اگر حرام نباشد و غیر از اینها سایر روزها مستحب است مسئله علامت دخول
ماه رمضان یا غیره دیدن هلال است و شهادت عدلین بر رؤیت است و شیاع است و تواتر که باعث حصول علم شود
بلکه بهر قسم که علم حاصل شود و دیگر حکم حاکم است بثبوت هلال نزد او هرگاه معلوم نشود خطاء او و اما غیر از امور مذکوره
را اعتبار نیست فصل

کتاب اول در بیان احکام و مسائل طهارت است و در آن چهار (چند) باب است باب اول
در ذکر آبها است بدانکه آب بر دو قسم است مطلق و مضاف مطلق آنستکه در عرف آن را آب گویند بدون
احتیاج بقید و یا اضافه نمودن بچیزی و در محاورات عرفیه نمیتوان سلب اسم آب بی قید از او نمود چون آب دریاها
و نهرها و قنوتها و چاهها که آنها را بی قید دریا و نهر و قنوه و چاه آب میگویند و بدون این قیدها میگویند آب نیست
و مضاف آنستکه در محاورات عرفیه آنها را آب بی قید نگویند بلکه محتاج باضافه نمودن بچیزی باشد مثل آب گل و آب
گوشت و آب انگور و نحو اینها و قسم اول بحسب اختلاف احکام چند نوع است آب جاری آب باران آب ایستاده
آب چاه آبیکه در ازاله نجاسات و یا رفع حدث کار رفته باشد و سؤر حیوانات و آب مشتبه و آب
نجس و آب غصبی و این انواع در فصول چند ذکر میشود فصل اول در آب جاری است
و در آن چند مسئله است مسئله اول آب جاری هر قدر کم باشد که بیان آن می آید هر گاه رنگ آن
یا طعم یا بوی آن از نجاست متغیر شود نجس میشود بالاتفاق و اما بمجرد ملاقات نجاست پس نجس نمی
شود هرچند کمتر از کر باشد مسئله دویم هرگاه متغیر شد بعضی از جاری همان بعض نجس است و آنچه
متصل بمنبع است پاک است و آنچه در زیر او باشد اگر بقدر کر باشد پاک است و اگر کمتر از کر باشد پس
اگر آن موضع که متغیر شده است قسمی شده است که در طرف عرض و عمق و طول بالکلیه تغیر بهم رسیده است
و آب غیر متغیر از منبع اتصال بهم نرساند بآنچه در زیر متغیر است آب آنکه در زیر آب متغیر است نجس است
و اگر این قسم نباشد بلکه اتصال از آب منبع بی تغیر باو باشد در یکی از جهات مذکوره پاک است
مسئله سیم اگر آب جاری قطع شد وقت ملاقات نجاست از اصل منبع آن آب بیرون میرود داخل حکم آب
جاری و حکم آب ایستاده دارد که می آید و اگر از میان قطع شد بجائی یا اینکه خود بسته شود پس
آنکه متصل است بمنبع است آن جاری است و آنکه زیر جائی است حکم آب ایستاده دارد مسئله چهارم
آبیکه جاری میشود بر روی زمین لکن ماده نداشته باشد و از زمین نزدید چون آبیکه از کوه از آب شدن برف بهم رسد
حکم آب ایستاده دارد و اگر از زمین بر دید و جاری نشود چون بعضی از چشمه ها آن در حکم آب جاری
است فصل دویم در آب باران است و در آن هم چند مسئله است مسئله اول آب باران که
بر دریا آید چنانچه خواه از ناودان جاری شود یا نه حکم جاری دارد بملاقات نجاست نجس نمی شود
هر چند نجاست برا وارد شود و چنانچه معتبر نیست در حکم مذکور جریان از ناودان رفت که
گذشت و غلبه هم شرط نباشد هرچند احوط اعتبار نوع کثرت است مسئله دویم اگر بریده شود

باران پس حکم آب ایستاده دارد نه جاری و بملاقات نجاست نجس می شود اگر کمتر از کر باشد
هر چند در روی زمین جاری باشد مسئلهٔ سیم پاک می شود هر چیز نجسی که باران بآن ببارد و جاری
شود بر او یا نه هرگاه عین نجاست زایل شود و فرو گیرد باران محل نجس را بلکه باید گذشته باشد
در آن آب باران و متغیر نشود بنجاست محل و مستهلک باشد و اگر آب نجس باران بباید و پاک
میشود هرگاه ممزوج شود مسئلهٔ چهارم آب قلیلی که جمع شده باشد از باران وقت باریدن حکم جاری
دارد هر چند از ناودان جاری نشود و گذشتن نداشته باشد و اما آب قلیلی که از غیر آب باران
جمع شده باشد پس در او خلاف است و اقوی آن است که آن هم مثل سابق است فصل سیم
در حکم آب ایستاده و آن بر دو قسم است یکی آنکه کمتر از کر باشد که آن را قلیل گویند دیگر آنکه
بقدر کر باشد که بعد معلوم می شود قدر آن پس در اینجا دو بحث است بحث اول در آب
قلیل است و در آن چند مسئله است مسئلهٔ اول آب قلیل بملاقات نجاسات نجس می شود
هر چند وارد بر نجاست می شود هر چند نجاست هم کم باشد بقدر سر سوزن باشد مسئلهٔ دوم اگر
آب قلیل بعضی اجزای آن بالا و بعضی دیگر پایین باشد اگر نجاست بر اجزای بالا وارد شود همه آب
نجس می شود و اگر بر اجزای اسفل وارد شود پس اگر اجزای بالا جاری نشود و وارد بر اجزای اسفل شود
چون اینکه از آفتابه بریزد یا آنکه از زمین سراشیب جاری میشود نجس نمی شود بالا بلکه همان موضع ملاقات
نجس می شود و اگر نه این قسم باشد همه آب نجس میشود چون آبی که در ظرف باشد و زیر
آن ظرف سوراخ باشد و نجاست بآن برسد همه آن ظرف نجس می شود اگر موضع
ملاقات متصل باشد بیاید مسئلهٔ سیم آب قلیل نجس پاک می شود بآب جاری
و باران و بریختن کر بر او که ممزوج شوند با آب قلیل و بعضی در ریختن کر شرط دانسته اند
علاوه بر امتزاج این که همه یکبار ریخته شود و این احوط است و لیکن شاید اقوی آن باشد
که شرط نباشد و پاک نمی شود آب قلیل بریختن آنقدر آب بر آن که مجموع با هم قدر کر باشد مسئلهٔ
یخ و برف حکم آب قلیل را دارند هر چند اگر آب شوند زاید بر کر باشند و لهذا بموضع ملاقات
نجس می شود نه غیر آن بحث دوم در کر است و در آن هم نیز چند مسئله است مسئلهٔ اول
آنکه کر بحسب وزن صد و بیست و هشت من تبریز است بسنگ هشت عباسی متعارف در اکثر اینولایات
بیست مثقال کم و بحسب مساحت اظهر و اقوی آن است که مساحت مجموع طول و عرض و عمق آن چهل و دو وجب

هفت ثمن

هفت ثمن وجب است بوجب متعارف و اینقدر از آب بملاقات نجاست نجس نمی شود مگر آنکه رنگ یا طعم
یا بوی آن بنجاست متغیر شود بتفصیلی که در آب جاری گذشت مسئلهٔ دوم در عدم نجاست کر بملاقات
شرط نیست اینکه سطحهای ظاهر آب مساوی باشد بلکه اگر آب سراشیب هم باشد همین حکم را دارد هر چند
بطریق تسنیم از میزاب آید یا از کوه بلندی آب باریکی که سر بالای آن در سر کوه و پایین آن در پایین
کوه باشد مسئلهٔ سیم کر متغیر پاک می شود بآب جاری و باران باتصال و امتزاج و رفع تغیر و شرط نیست
در تطهیر بجاری اینکه مساوی باشد سطح آب نجس و جاری و یا اینکه سطح آب جاری بالا باشد و نجس پایین بلکه هرگاه
آب جاری بطریق فواره بکر متغیر رسد بنحو مذکور پاک میشود و همچنین پاک میشود بریختن کر بر او بنحوی که در سابق ذکر کردیم
و اگر بکر اول تغیر زایل نشود دوم و هم چنین تا زایل شود و شرط است علاوه بر امتزاج اینکه متغیر نشود
بعضی از آن کر اخیر اگر چه ابتدا و قبل از امتزاج و آب جاری متغیر هم پاک میشود بآنکه کر پاک میشود بهمان نحو
مسئلهٔ چهارم شرط است در تغییری که منشأ نجاست آب جاری یا کر شود اینکه تغیر حسی باشد بحس چشم آید پس اگر نجاستی
که صفات آن زایل شده باشد مثل بول که رنگ و بوی آن برطرف شده باشد مخلوط با آب کر یا جاری شود و آب
بآن متغیر نشود آن آب پاک خواهد بود هر چند آن بول قدری باشد که اگر بر رنگ یا بوی خود باقی می
بود آن آب را متغیر میکرد و همچنین اگر خود آب بد رنگ یا بد بو باشد و بآن جهت رنگ یا بوی نجاست
در آن بنظر نیاید باز نجس نمی شود و همچنین اگر در آب مانعی باشد از ظهور تغییر که اگر آن مانع نبود
آب از نجاست متغیر می شد مثل اینکه خونی داخل آب سرخ رنگ شود باز آن آب نجس نمی شود مسئلهٔ پنجم
کر یا جاری هرگاه متغیر شود بواسطه متنجس یعنی چیزی که خود از نجاسات نباشد بلکه بملاقات نجاست نجس
شده باشد مثل اینکه شیرهٔ نجس داخل آب شود بنحوی که آب شیرین شود نجس نخواهد بود مگر از آب
مطلق بودن بیرون رود و همچنین نجس نمی شود آب جاری یا کر هرگاه متغیر شود بوی آن بمجاورت
نجاسات نه بملاقات مثل آنکه مرداری در نزدیک آب باشد و بواسطه آن آب بوی مردار بردارد آن آب
باز نیز نجس نمی شود فصل چهارم در آب چاه است و در آن چند مسئله است مسئلهٔ اول
آب چاه بملاقات نجاسات نجس نمی شود هر چند کمتر از کر باشد مگر متغیر شود بنجاست بنحوی که در کر
تا آنکه به و جاری گذشت و پاک شدن آن بآن نحو است که آن قدر بکشند از آب چاه که تغییر زایل شود
مسئلهٔ دوم هر چند آب چاه بملاقات نجاست چنانکه گفتیم نجس نمی شود لکن در احادیث
رسیده است که از برای هر یک از نجاسات معینه مقداری معین باید کشید و این نه از جهت پاک کردن

چاه است بلکه این عدد سنت است و اگر نکشد حرجی نیست مسئله سیم در تفصیل آنچه لازم
است که کشیده شود مستحب است کشیدن همه آب چاه برای مردن شتر در چاه بزرگ یا کوچک نر یا ماده
و برای مردن گاو بزرگ نر یا ماده و برای ریختن منی و خون حیض و نفاس و استحاضه و شراب هر چند کم باشد
و کشیدن یک کر برای مردن اسب و قاطر و الاغ و از برای افتادن مسلمان و مردن آن در چاه مرد یا زن
بزرگ یا کوچک یا افتادن مرده آن پیش از غسل و مشهور آن است که کافر همین حکم دارد و نسبت
هفتاد دلو م
بهر کافر صورت و از برای افتادن سگ و شبیه خوک و گوسفند یا آهو یا گربه یا روباه و آنچه شبیه اینها
باشد در جثه معتدا چهل دلو است و در بعضی احادیث در بعضی از اینها کمتر وارد شده است و محمول است
ازین هم م
بر اقل مرتبه فضیلت و هم چنین برای بول مرد چهل دلو کشیده می‌شود و در الحاق بول زن به مرد دو قول است
مستحب است م
احوط عدم الحاق است و برای خون بسیار افضل سنت مراتب پنجاه دلو است و بعد آن چهل
دلو و بعد آن سی دلو و در خون کم افضل چهل و بعد سی و بعد ده و از برای غایط که تر شده و پاشیده پنجاه دلو
باید کشید و بعضی در غایط تر چون غایط بسیار پاشیده شده پنجاه دلو گفته‌اند و این احوط است
و از برای مطلق غایط ده دلو و از برای آب باران مخلوط به بول و غایط و فضله سگ سی دلو بنابر مشهور و هفت
دلو برای موشی که از هم پاشیده باشد و برای بول طفل و سگ که زنده در چاه افتد و زنده بیرون آید
و پرنده که بزرگتر از گنجشک باشد حتی مرغ خانگی و سه دلو برای موش مرده که از هم نپاشیده
باشد و سه برای مردن مار و عقرب و وزغ هم [...] برای بول طفل شیرخوار و مردن گنجشک و آنچه قدر او
یک دلو
باشد در جثه و بچه هر حیوانی مثل بزرگ آن است اگر در اسم شریک باشند مسئله چهارم در
نجاستی که حدیثی در حکم آن نرسیده است بنابر آنچه ما اختیار کردیم از اینکه آب چاه به ملاقات
نجاست نجس نمی‌شود کشیدن آب سنت نیست و بنابر قول نجاست اقوی آن است که همه آب چاه را
کشید و هرگاه متعذر شود کشیدن همه از جهت زیادی آب چهار نفر مرد یا بیشتر در یک روز از طلوع صبح تا غروب
به نوبت آب بکشند دو نفر بکشند چون مانده شوند دو نفر دیگر و هم چنین تا شام و باید در روز بکشند
مسئله پنجم اگر چند نجاست در چاه افتد کشیدن عدد دلو آنکه زاید است کافی است و اگر عدد دلو
همه مساوی باشد اکتفا به یکی می‌شود مسئله ششم مراد از دلوی که ذکر کردیم دلو متعارف
معتاد است و باید اعتبار عدد را کرد و وزن کافی است فصل پنجم در آبی که استعمال شده باشد و بیان آن
به چند مسئله می‌شود مسئله اول آبی که بکار رود برای استنجا از بول و غایط هر چند دیگری او را
استنجا

استنجا کرده باشد و هر چند نجاست از محل تعدی کمی باشد مادامی که فاحش نباشد و هر چند اجزای کوچک نجاست
با آن باشد پاک و پاک کننده و وضو و غسل با آن صحیح است و اگر دست سبقت گیرد به نجاست محل رسیده
پس اگر از جهت استنجا نجس است بقسمی که او را اعاده آلت استنجا گویند با آب استنجا پاک است و الا حکم
غساله را بعد می‌آید دارد مسئله دوم غیر آب استنجا آبهایی که از ازاله نجاست استعمال می‌شود که غساله می‌گویند در
طهارت و نجاست آن اشکال و اقوال بسیار است و مشهور و اقوی طهارت است هر چند عمل بر اجتناب است خصوصی
غساله متعقب که وارد بر آب نشود و در اینجا چند فرع است اول آنچه در محل باقی ماند از غساله جاری و کر
چه محل وارد آبها شود چه آنها بر فرض نجاست غساله دلیل بر نجاست آن نیست بلکه دلیل نیست بر نجاست
آنچه جدا شود از آنها و دعوای نفی فرق هم ممنوع است دوم آنچه وارد و شستن جدا شود از غساله بنا
بر قول نجاست نجس می‌شود و اما آنچه در محل باقی ماند در شستن اول یا دوم پس دلیلی بر نجاست آن نیست
و لازم نیست که جدا نماید او را و خشک نماید و نجس نمی‌شود ملاقی آن سیم فرق نیست در میان
غساله آنچه لازم است در او عصر و آنچه لازم نیست چهارم آنچه ملاقات کند با غساله بنابر نجاست آن
به یک مرتبه شستن پاک می‌شود مسئله سیم آب وضوئی که رافع حدث باشد پاک و پاک کننده از حدث و خبث
اکبر و اصغر است و آبی که ازاله حدث جنابت کند پاک است و پاک کننده خبث است بلا اشکال و در رفع
حدث اصغر یا اکبر با او خلاف است و اقوی جواز رفع است و لکن عمل بر اجتناب است
و در اینجا چند فرع است اول اینکه این حکم مختص به غسل صحیح است نه اعم از او و فاسد
دوم بعضی نقل کرده اند از اکثر اصحاب اینکه این حکم در همه غسلهای واجب ثابت است و
حال آنکه دلیل اختصاص به جنابت دارد بنابراین البته باید احتیاط ترک نشود سیم جایز است
غسلهای مستحبی را با آن آب بجا آورد و اما وضوهای مستحبی پس آنچه رافع حدث شود مثل وضوی
واجب خواهد بود و اما آنچه رافع حدث نباشد چون تجدیدی پس جایز است بلا اشکال چهارم این حکم در
در آب منفصل از بدن است و آنچه در بدن است ثابت نیست این حکم در او و اختصاص ندارد این حکم به غسل
ترتیبی بلکه در ارتماسی همین حکم است و لا اختصاص به آب قلیل دارد و در کر و جاری نیست مسئله پنجم
آبها که در حمام استعمال می‌شود و در زمین حمام یا حوض یا چاهی جمع می‌شود پاک است مادامی که
یقین هم نرسد به اینکه نجاستی با او ملاقات کرده و احوط اجتناب است و لکن ازاله حدث
نمی‌کند و صحیح نیست وضو و غسل با او اگر علم حاصل نشود به اینکه خالی از نجاست است

واگر داند که نجاست در آن نیست صحیح خواهد بود و فرق نیست در غسالهٔ حمام میان آنکه از غسل کردن باشد
یا از شست شو کردن باشد و لکن محتاج وقتیکه مظنهٔ نجاست باشد و اما با علم بعدم نجاست حذر ندارد فصل
ششم در حکم سؤر و آن آب قلیلیست که دهن حیوان بآن رسیده باشد و در آن دو مسئله است اول سؤر حیوان
پاک است و استعمال آن در ازالهٔ نجاسات و وضو و غسل و سایر استعمالات حذر ندارد دویم مکروه است آشامیدن و وضو
و غسل ساختن از سؤر اسب و استر و الاغ و مرغ خانگی و هر حیوانیکه حرام گوشت باشد غیر گربه و آنچه مار و عقرب یا وزغ
در او افتاده هرچند زنده بیرون آمده باشند و یا دهن زن حایض بآن رسیده باشد خصوص آنکه غیر مأمون باشد
بلکه احوط درین صورت اجتناب است و جمعی ملحق نموده اند بحایض متهمه هر متهمی را و باکی نیست درین الحاق فصل هفتم
در آب مشتبه است و بیان این بچند مسئله میشود مسئلهٔ اول ظرف آب نجس اگر مشتبه شود بظرف آب پاک لازم است
اجتناب از هر دو بلکه در سه ظرف و زاید هم حکم این است اگر محصور باشد بلکه در گودال و زاید هم حکم چنین است
بلکه اگر ظرفی دیگر مشتبه شود بیکی از آن دو ظرف اجتناب از همه لازم است و اگر آب دیگر هم نرسد باید تیمم کرد
و وضو و غسل بآنها بهیچ وجه صحیح نیست و اگر چیزی بیکی از آنها ملاقات کند نجس نمیشود مسئلهٔ دویم اگر آب پاکی
در ظرفی باشد و شک شود که آیا نجاستی بآن رسیده یا شک شود که آنچه باو رسیده نجس بود یا نه آن آب پاک است
مسئلهٔ سیم اگر آب حلالی مشتبه شود بمغصوبی اجتناب از هر دو لازم است و وضو و غسل بآنها صحیح
نیست با انحصار آب بآنها و لیکن ازالهٔ نجاست بیکی از آنها میشود مسئلهٔ چهارم ظرف آب مطلق و دیگر
مشتبه شوند لازم است وضو یا غسل از هر دو اگر آب دیگر نباشد و اگر آب باشد و نداند که آب مطلق است
یا مضاف وضو و غسل از او صحیح نیست و ازالهٔ نجاست نمیکند و اگر آب مطلق بود و شک شود که آیا مضاف
شده یا نه حکم آب مطلق دارد مسئلهٔ پنجم اگر آب کر بود و شک شود که کمتر شده یا نه حکم کر دارد و اگر آب
بتدریج آید بمجمع و شک شود که بقدر کر شده یا نه حکم آب قلیل را دارد و اگر هیچ از آن را نداند هم محل
اشکال است و احتیاط راه نجات است فصل هشتم در احکام متفرقهٔ متعلقه بآبها است و این بر
چند مسئله میشود مسئلهٔ اول از ابن جنید نقل شده است کراهت استعمال آبهائی که
بالذات گرم هستند و بعضی انکار این کرده اند و کراهت در نیست مسئلهٔ دویم آب غصبی ازالهٔ
خبث میکند بلا اشکال هرچند فعل حرامی شود لکن ازالهٔ حدث اکبر و اصغر نمیکند و اگر نداند که آب
غصبی است وضو و غسل ساختن او صحیح است و هم چنین اگر اول میدانست که غصبی است بعد فراموش
کرد وضو و غسل ساختن صحیح است مسئلهٔ سیم اگر شک کند که ملک او است یا غصب است

پس اگر

پس اگر در دست او است ملک او محسوب میشود و اگر در دست غیر است ملک غیر محسوب میشود و اگر
در دست کسی نباشد پس جایز است وضو و غسل و سایر استعمالات [illegible] مسئلهٔ چهارم
مکروه است طهارت از خبث و حدث از آبی که بآفتاب گرم شده باشد و هم چنین
مکروه است سایر استعمالات که متعلق ببدن است از قبیل خمیر کردن یا چرک از بدن گرفتن
و اما استعمالاتی که متعلق ببدن نباشد کراهت ندارد و مانند آب پاشیدن و غیر آن و فرق نیست
در حکم کراهت میان آنکه در آفتاب گذارد و آنرا یا در آفتاب باشد بلکه ظاهر آن است
که اختصاص داشته باشد بآب ظرف نه حوض یا نهر و مثل اینها و ظاهر این است که حکم مخصوص
بآب قلیل باشد و ظاهر آنست که بزوال گرمی آب کراهت زایل نشود مسئلهٔ پنجم آنکه بآتش
گرم شود کراهت ندارد مگر در غسل میت فصل دویم آب مضاف است و بیان احکام آن بچند مسئله
میشود مسئلهٔ اول آب مضاف ازالهٔ حدث و خبث نمیکند هرچند آب مطلق نباشد مسئلهٔ دویم بملاقات
نجاست نجس میشود هرچند بسیار باشد مگر آنکه بعضی اجزای آن بلند باشد و بعضی پست که درین صورت
اجزای بالا نجس نمیشود همان جزئی که ملاقات کرده نجس میشود هرگاه جاری بر نجس شود چون گلاب
که از گلاب پاش بریزند و اما اگر جاری نباشد بلکه همان بلندی و پستی باشد پس احتیاط البته
از او باید کرد مسئلهٔ سیم اگر آب مضاف پاکی بآب مطلق ممزوج شود اگر بعد از مزج مجموع را در عرف
مطلق گویند حکم آب مطلق دارد و الا حکم آب مضاف دارد هرچند مضاف هم نگویند مسئلهٔ چهارم
اگر آب مطلق بقدر وضو یا غسل نباشد و ممکن باشد که قدری مضاف باو ممزوج کند که کفایت کند و از مطلق
بودن هم بیرون نرود لازم است که چنان کند باب دویم در بیان اقسام نجاسات است و آن ده چیز است
اول و دویم بول و غایط از حیوانیکه غیر ماکول اللحم و صاحب خون جهنده باشد و فرقی نیست در
نجاست بول و غایط از انسان در میان شیرخواره و غیر آن و از حیوان میان چرنده
و پرنده و بول و غایط از حیوان ماکول اللحم پاک است اگرچه صاحب خون جهنده بوده باشد مگر آنکه
نجاست خوار باشد و هنوز بطریق شرعی استبرا آن از عذره ناکرده باشند یا آنکه موطوئه
انسان بوده باشد و هم چنین پاک است بول و غایط حیوانیکه صاحب خون جهنده نباشد اگرچه
گوشت او شرعا خورده نشود و بول و غایطیکه معلوم نباشد بودن آنها از حیوان غیر ماکول اللحم
پاک است و هم چنین است بول و غایط حیوانیکه معلوم نباشد غیر ماکول اللحم بودن

آن یا غیر ماکول اللحم باشد و معلوم نباشد که خون جهنده دارد یا نه (ندارد) و احوط درین موضع اجتناب است
و فرقی نیست در نجاست بول و غایط غیر ماکول اللحم میان آنکه از موضع معتاد بیرون بیایند یا از موضع
غیر معتاد و آنچه از معده انسان بیرون آید مثل کرم و تخمه و غیر اینها پاک است مادامیکه عرفا از غایط نگویند
و آلوده بغایط نباشد و در صورت آلودگی بتطهیر شرعی پاک می شود   سیم از نجاسات منی حیوانات
که صاحب خون جهنده بوده باشد چه ماکول اللحم و چه غیر آن و غیر منی و خون از رطوبات که از دو مخرج بیرون آید
پاک است مذی و ودی یا غیر اینها   چهارم مرده حیوان صاحب خون جهنده است و نجس می شود
هر چه ملاقات کند با آن برطوبت چه در خود میته باشد چه در شیء ملاقی و نجس نمی شود ملاقی با وجود   آن رطوبت چه
خشک بودن آن و میته و فرقی نیست در نجاست میته میان آنکه بعد از مردن و پیش از سرد شدن
بوده باشد یا بعد از آن و اجزاء میته آنچه حیوة در آن حلول کرده نجس است و هم چنین است هر گاه جدا
شده باشد از زنده چه بیرون رفته باشد حیوة از آن و چه نرفته باشد و هر گاه بیرون رفته
حیوة از جزئی از اجزاء حیوان که متصل ببدن است و جدا نشده است پاک است و نجس می شود
آن جزو مرده که متصل ببدن است بعد از جدا کردن از بدن و مثل آنچه از اطراف ثالول و بثورات و
امثال اینها کنده می شود پاک است و اجتناب موافق احتیاط است اگر جدا شدن آن از بدن با الم و درد
و پاک است اجزائی که جدا شود از میته و صاحب حیوة نبوده باشد مثل دندان و ناخن و شاخ و مو و استخوان
و شیر و تخم و پنیر مایه و غیر آن چه از میته ماکول اللحم بوده باشد یا از غیر ماکول اللحم و هر گاه جدا شود
تخم از میته و هنوز پوست بالا که غلظت و عظمیت دارد بسته نشده باشد نجس است و در صورت
بسته شدن پوست بالا طاهر است تخم مرغ بملاقات نجاسات که میته بوده باشد نجس نمی شود اگر چه احوط
تطهیر و اجتناب است قبل از آن و هم چنین است حکم پنیر مایه و شیری که در پستان میته باشد است
و فرقی نیست در طهارت مو و پشم از میته میان آنکه از بدن میته کنده شود یا بمقراض و غیر آن بریده
شود و لیکن در صورت اولی باید جای اتصال ببدن که ریشه مو و پشم دیر است که از پوست بیرون
می آید شسته شود بجهة نجاستی که از ملاقات میته عارض شده است و اجزاء بی حیات که از
بدن زنده جدا شود مثل مو و پشم و غیر آنها پاک است چه با مشقت و اذیت جدا شود یا بدون
آن مادامیکه از اجزاء صاحب حیات با او نبوده باشد چون گوشت و موئی که از بدن انسان
کنده شود چون موی ریش اگر چه با ریشه بوده باشد پاک است خصوصا هر گاه خود کنده شود بی مشقت

پنجم

26

پنجم خون حیوان صاحب خون جهنده است اگر چه کمتر از قدر درهم بلکه بقدر سر سوزن بوده باشد
مگر خونی که در بدن حیوان ماکول اللحم مذبوح باقی میماند اگر معلوم شود که از کشیدن نفس یا بجهة بلند بودن
جای سر داخل نشده است یا آنکه معلوم نباشد که از کشیدن نفس و یا جهة بلند بودن جای سر است
اگر چه احوط در صورت دوم اجتناب است و هر گاه معلوم شود دخول خون در بدن بواسطه نفس کشیدن
یا بلند بودن جای سر خون باقی مانده نجس است و نجس است علقه و آن خونی است که منعقد
میشود بعد از انعقاد نطفه و استقرار آن در رحم و هم چنین خونیکه در [illegible] تخم مرغ یافت میشود   و شیره
در بعض اوقات نجس است بنابر اقوی و نجس شدن تخم مرغ بواسطه آن خون محل اشکال است
و احتیاط در اجتناب است و اما شیر پس نجس نمیشود ببودن خون در آن قطعا   ششم و هفتم
سگ و خوک بیابانی است و نجس است تمام اجزای آنها اگر چه صاحب حیوة نبوده باشد مثل مو و استخوان
و ناخن و دریائی از آنها پاک است و هر گاه حیوانی پاک بجهد بر ماده آنها یا آنها بجهند بر ماده حیوان پاک
و متولد شود از آنها چیزی پس اگر در عرف متولد را باسم حیوان پاک بخوانند و ملحق بآن نمایند
پاک است و هر گاه باسم حیوان نجس خوانند نجس است و اگر باسم هیچیک خوانده نشود بلکه قسم
سیمی باشد نیز پاک است   هشتم و نهم شراب و فقاع است و فقاع شرابی است که از
شیره جو کشیده میشود و ملحق است بآنها در نجاست هر چیزی که مست کننده و بالذات مایع
بوده باشد اگر چه خشک شود بعد از میعان و هر گاه در اصل مایع نباشد مثل چرس و بنج پاک است
اگر چه رطوبت آن را عارض شود و عصیر عنبی بعد از جوشش آمدن و اشتداد و پیش از رفتن
دو ثلث بغلیان با آتش یا بغیر آن نجس است و بعد از جوش آمدن و پیش از اشتداد احوط
اجتناب است و پاک می شود خود آن و هر چه در آن باشد از اجسام طاهره مثل کرو و بادام و خاک
و غیر اینها و ظرف و آلات که در پختن آن بکار میبرد برفتن دو ثلث و در پاک شدن جامه
مباشر اشکال است و اجتناب احوط است و اگر در دیگ آب در حال غلیان چند دانه
انگور ریخته شود پس اگر آب انگور در جنب آب دیگ مضمحل است و در عرف آن را آب میگویند
پاک است (خواهد بود) هر چند احوط اجتناب است و اگر انگور آب را مضمحل کنند و از اطلاق بیرون
برد بی اشکال آن آب نجس خواهد بود و اگر مساوی باشند و هیچیک غالب بر دیگری نشوند پس
مسئله خالی از اشکال نیست و احتیاط راه نجات است و عصیر زبیبی و تمری بغلیان

و اشتداد و زیر و زبر شدن نجس نمیشود و لیکن اشکال و خلاف در حرمت آن است و در محل
خود ان شاء الله اشاره بآن خواهد شد دهم از نجاسات کافر است و آن بر سه قسم است قسم
اول کافر حربی که متدین بدین اسلام اصلا نشده باشد و احکام اسلام را بر خویش نگرفته
مسلم در سجدگاه خوانده باشد و صاحب کتاب نباشد نجاست این قسم بی اشکال است
قسم دوم کتابی است و آنها گروهی هستند که کتاب سماوی دارند چون یهود و نصاری
یا شبهه کتاب دارند چون مجوس و این هر سه طایفه هم بنابر اشهر و اظهر نجس هستند چون حربی
قسم سیم آنانیکه بدین اسلام ملتزم و در زمره اسلام داخل شده اند ولیکن ببعضی از جهات
که مذکور خواهد شد از زمره مسلمین خارج و در فرقه کفار داخل شده اند و ایشان چند قسمند
قسم اول ناصبی و آنها فرقه هستند که اظهار عداوت فاطمه زهرا و ائمه اطهار علیهم السلام
صلوات الله الملک الجبار میکنند و مقاتله با ایشان را حلال میدانستند و بغض آن برگزیدگان حضرت
سبحان را لازم میدانند خذلهم الله و اخزاهم و اسکنهم جهنم و اصلاهم و این فرقه بی اشکال
نجسند قسم دوم غلات و آن طایفه هستند که قائل بالوهیت و خدائی یکی از بندگان شوند از ائمه
و غیر ایشان و نجاست این طایفه بی اشکال است قسم سیم آنانیکه منکر یکی از آنچه ضروری دین است باشند
مثل نماز و روزه و حج و زکواة و خمس و جهاد و امثال اینها چه از فروع و چه از اصول و نجاست در بعضی
اقسام بی تامل است و در بعضی محل اشکال است و تفصیل کلام در بیان اقسام و احکام
مقام دیگر است و در کتب مفصله بتفصیل ذکر شده است و اطفال کفار را حکم نجاست
آنها است هرگاه ممیز نباشند و یا ممیز باشند و اظهار بیزاری از طریقه آباء و اسلاف خود
ننمایند و اگر ممیز باشند و اظهار تبری نمایند طهارت آنها در نهایت قوت است اگرچه اجتناب
احوط است و اولاد کفاری که اسیر مسلمان میشوند با پدر نباشند پاک میشوند هرچند ممیز نباشند
و یا ممیز باشند و تبری نجویند و فرقی نیست در نجاست کافر میان اجزائی که حیوة در آنها حلول کند
باشد یا نکرده باشد و هرگاه شخص مضطر شده باشد در ملاقات با کفار برطوبت از جهت
خوف بر نفس یا بر مال یا بر عرض بر او حرجی نیست بلکه در بسیاری از مقامات بر او واجب
خواهد بود بر او و بعد از خلاصی از ورطه اضطرار و فراغ از صحبت اشرار بر او لازم است تطهیر
تتمیم در بیان اشیائیکه طهارت و نجاست آنها محل خلاف است از آن جمله

مخالفین

٢٧

مخالفین و اهل سنت است و از جمله آنها روباه و خرگوش و موش و وزغ و دلم از نا است و اظهر و اشهر
در جمیع اینها طهارت است و از آنها عرق جنب از حرام است چه در حال حصول موجب
جنابت هر سه یا بعد از آن و چه موجب جنابت زنا و لواط و وطی بهیمه و میته بوده باشد یا استمنا
و وطی در حال حیض و صوم و ظهار و زمان استظهار از حیض باشد و اظهر نجاست آن است
در جمیع صور مذکوره و از آنها عرق شتر عذره خوار است و اظهر در آن نیز نجاست است و در نجاست
عرق غیر شتر از حیوانات عذره خوار تامل است و احوط اجتناب است و از آنها موحشات است
مثل عقرب و خرس و میمون و زنبور و امثال آنها و اظهر در جمیع طهارت است و مستحب است آب
پاشیدن جامه که ملاقات نماید با سگ و خوک یا بدن کافر با خشکی بلکه مطلق نجاست بلکه احوط
در سگ و خوک آنست که ترک نشود و هم چنین جامه که ملاقات کند با بدن موش یا وزغ
یا با و رسیده باشد بدن موش با رطوبت و اثر آن معلوم نباشد یا رسیده باشد با و
مذی یا عرق جنب از حلال یا بول شتر و گوسفند یا افتاده باشد بر بدن سگ
مرده با خشکی و جامه را شک داشته باشد در نجاست آن یا مظنه نجاست آن داشته
باشد مظنه که شرعا حجت نبوده باشد و مستحب است مالیدن بر خاک دستی را که مالیده
باشد با خشکی بر بدن سگ و خوک و خرگوش و روباه و موش و چلپاسه و یهود و نصرانی
و ناصبی بلکه هر نجسی را خشک باشد و دست بران بمالد و اکتفا بشستن از آب پاشیدن محقق
اشکال است و کفایت میکند پاشیدن غیر بلکه باران و استحباب پاشیدن برای
نماز و یا چیزی که شرط آن طهارت است ثابت است و خود بنفسه مستحب نیست باب سیم
حرام است خوردن نجس و آشامیدن و خریدن و فروختن آن بتفصیلیکه مذکور خواهد شد و باطل
میشود نماز و طواف با نجاست چه مستحب باشند و چه واجب دوم واجب است ازاله نجاست
از جامه و بدن بجهت نماز و طواف واجب مگر آنچه معفو بوده باشد و تجویز شده باشد شرعا
نماز با آن مثل خونی که کمتر از درهم بغلی باشد و از محل کم از دو [illegible] بر آن در حال
نماز چه تقدیر و چه [illegible] و از محل بکشند یا بکنند و از مساجد مسلمین حرام است [illegible]

در احکام نجاسات است و در آن چند مسئله است مسئله اول

وحرام است داخل کردن نجاست در مسجد چه تجاوز کند و به مسجد رسد یا نرسد و بر مسجد مالیده
یا نشود و فرقی نیست میان دیوار و زمین و فرش و بوریا و واجب است ازاله فوراً و باطل است وسقف هم
اعمال واجبه و مستحبه از نماز وغیره با وسعت وقت قبل از ازاله مگر آنکه غیر قیام بآن نماید زیرا که
ازاله واجب کفائی است و بفعل بعضی از بعض ساقط میشود و الحاق ضرایح مقدسه اولیا است
بمساجد در حرمت ادخال نجاست اگر تجاوز کننده باشد و در صورت عدم تجاوز اجتناب
احوط است و هم چنین احوط ازاله نجاست از آنها بلکه احوط اجتناب از ادخال نجاست است
در مقابر علما و صلحا و ازاله نجاست از آنها و فرقی نیست در حرمت ادخال و وجوب ازاله میان کم
و بسیار سیم نجس نمیشود هرچه ملاقات کند عین نجاست را یا چیزی را که نجس شده باشد
بخشکی یا با رطوبتی که سرایت بآن حاصل نشود و هرچه ملاقات کند با عین نجس
یا متنجس برطوبت نجس میشود چهارم هرگاه شک در ملاقات کند با شبهه پاک است و اظهر
آن است که در ثبوت نجاست بمظنه اکتفا نمیشود مگر آنکه حاصل شود از قول دو نفر عادل یا آنکه مالک
خبر دهد بنجاست او قبول میشود قول او اگرچه افاده مظنه هم نکند مادامیکه محل ریبه و اشتباه نباشد
و فرقی نیست در قبول قول مالک میان آنکه او خود ذوالید باشد در مال خود یا مال او در دست
دیگری باشد ولی بشرط آنکه آن غیر تصدیق او کند در دعوی نجاست یا ساکت باشد
و انکار مالک نکند و اما هرگاه انکار کند سخن مالک را پس اشکال است و احوط
اجتناب است چنانچه هرگاه ذوالید غیر مالک باشد و خبر دهد از نجاست آنچه در دست
او است از مال غیر احوط اجتناب است هرچند کسی انکار او نکند و اگر مالک خبر دهد
بنجاست عینی از اعیان بعد از تلف آن یا استعمال قول او معتبر نیست و اگر بعد از
استعمال و قبل از تلف خبر دهد پس معتبر است در استعمالات آینده و معتبر نیست در گذشته
در آنچه معتبر است در او علم بنجاست و واجب نیست آگاه کردن غیر بنجاستیکه در جامه
یا بدن او باشد بلکه ترک احوط است پنجم حکم نمیشود بطهارت بعد از تیقن بنجاست
مگر با علم قطعی یا شرعی از قبیل اخبار مالک و شهادت عدلین بلکه عدل
واحد اگرچه در صورت اخیره احوط اجتناب است و اقوی شنیدن قول
ذوالید است هرگاه مالک نباشد و وکیل در تطهیر باشد یا نباشد و اگر تعذر شد مالک

مالک یا به بخشد اعیان نجسه را پس خبر دهد مالک ثانی بتطهیر ظاهر قبول قول او است اگرچه مقصود
حیله از بیع یا هبه حیله شرعیه باشد باب چهارم در بیان اقسام مطهرات و کیفیت تطهیرات
و در آن چند فصل است فصل اول در بیان تطهیر بآب است و در آن چند مسئله است مسئله اول
شکی در این نیست که آب پاک میکند جامه و بدن را چه جاری باشد و چه ایستاده چه کر باشد و چه کمتر
از کر و آب کر و جاری و باران پاک میکند زمین را و در تطهیر زمین نرم بآب قلیل اشکال است و اقوی و احوط
عدم امکان تطهیر است بآن اما زمین سخت مثل مفروش بآجر و سنگ پس پاک می شود بآب
کم و بسیار و آخر آبی که جاری می شود بر زمین نشود بنا بر قول بطهارت غساله پاک و بنا
بر قول بنجاست نجس است و هرگاه نجاست نفوذ در زمین کرده باشد پاک می شود باطن آن نیز
با علم بنفوذ آب و نقاء صدق آب هرگاه باران یا آب جاری یا کر باشد و هرگاه قلیل
باشد پس در او اشکال است و هم چنین پاک میشود بآب جاری و باران و آب کر سایر
متنجسات غیر مایعه از قبیل گوشت پخته و نپخته و صابون و میوه ها و گل و خمیر و پنیر و نحو که
در زمین مذکور شد اما آب قلیل پس اگر نجاست نفوذ نموده است و شستن هم
آب سرایت بباطن نمیکند پاک می کند ظاهر آن را بریختن بر آن هرچند از قبیل
صابون خشک ورزدالو و سیب باشد و اگر نفوذ کرده باشد بباطن پس پاک
نمیشود برسانیدن آب بباطن آن ولیکن احتیاط در اجتناب است خصوصا مثل
پنیری که از شیر نجس ساخته باشند یا گل و خمیری که آب آنها نجس باشد بلکه بنهایت
اشکال را دارد که گوئیم این چیزها با اینکه رطوبت داشته باشند پاک توان کرد
بآب قلیل بلی هرگاه خشک شوند و بعد آب قلیل اینقدر بریزند که باعماق آنها رسد
بدون آنکه مضاف شود ظاهر آنکه پاک شوند و جامه که برنگ نجس رنگ شده باشد
مثل خون پاک میشود بشستن بآب تا ازاله عین شود و اعتباری بباقی ماندن رنگ
نیست و فرقی نیست میان شستن آن بعد از خشک شدن و پیش از آن و میان شستن
بآب قلیل یا کثیر و جامه که برنگ متنجس شد بلکه ملاقات نجاست کرده باشد
رنگ کننده اظهر و اقوی جواز تطهیر آن است نیز بآب قلیل و کثیر در حالت
بقاء رطوبت و خشک شدن اگرچه عین باقی بماند لکن معلوم شود وصول آب بباطن

آن و احوط اجتناب است در صورت بقاء عین و لیقه ای است که مرکب یا شنجرف آن نجس
باشد پس ظاهر آن است که پاک توان کرد باب جاری و کر بلکه باب قلیل بعد از خشک شدن بلکه قبل
از خشک شدن و سزاوار است احتیاط را دارد در حال رطوبت تطهیر آنها باب قلیل بلکه باب
جاری و کثیر   دویم   حق آن است که غیر آب از چیزهائی که روان باشند قبول تطهیر نمیکنند مادامیکه
بر حقیقت خود باقی باشند پس از انتفاء حقیقت قابل انتفاع نیستند و بعضی از علماء فرض
حصول تطهیر و امکان انتفاع در مثل روغن کرده اند باینکه در آب بریزند پس از گرم کردن
و بعد از انجماد از روی آب بگیرند و احوط اجتناب است و هرگاه مایع متنجس منجمد شود ظاهر
آن پاک می شود باب و اما باطن آن پس اگر نفوذ میکند آب بباطن پاک می شود و الا فلا چون
طلا و نقره   سیم   حق آن است که فشردن در جامه و امثال آن که قابل فشردن باشند
واجب است و بدون آن پاک نمی شوند پس اگر بشویند جامه را و فشار ندهند و به آفتاب
دهند و خشک شود بر نجاست خود باقی خواهد بود و این در صورتی است که تطهیر آن باب قلیل
کنند و اگر بشویند باب جاری و کر فشردن لازم نیست لکن احوط در شستن بکر فشردن
است و لازم است فشردن هر چه دو دفعه لازم است شستن آن بعد از هر دو دفعه شستن
و احوط آن است که بعد از هر شستنی یکدفعه بیفشرند و واجب نیست در تطهیر بدن و مثل آن
از اجسام سخت که ممکن نیست فشردن آنها دست مالیدن مگر آنکه موقوف باشد ازاله عین
بر آن و واجب نیست فشردن آنچه مشکل است فشردن آن عادة مثل توشک و لحاف و
فرشهائی که غلظت دارند بلکه اگر نجاست نفوذ بباطن آنها نکرده باشد بریختن آب بر ظاهر پاک
می شود مگر آنکه ازاله عین موقوف بر دست مالیدن و کوفتن و امثال آن باشد پس واجب است
در این صورت که آنچه ازاله عین نجاست بر او موقوف باشد بجا آرد و اگر نفوذ کرده باشد نجاست
بباطن پس پاک می شود برسانیدن آب بباطن و ظاهر آن و احوط بلکه اقوی آن است که بیفشرند
و بکوبند تا غساله از آن خارج شود و اگر بخواهند اکتفا بتطهیر ظاهر نمایند محتاج برسانیدن آب
بباطن نخواهد بود و سرایت باطن بظاهر معلوم نیست و ممنوع است و شرط نیست در تطهیر
و ازاله نجاست وارد شدن آب بر نجس بلکه هرگاه نجس هم وارد بر آب شود پاک می شود و لیکن نهایت احتیاط شود
دارد و البته ترک نشود و در تطهیر از بول پسر شیرخوار که عادت بخوردن غذا نکرده باشد و از روی شهوت و رغبت

غذا نخورد

29

غذا نخورد کفایت میکند مجرد ریختن آب بر موضع آن و فرقی نیست میان آنکه شیر دختر بخورد یا شیر پسر
یا هرگاه طفل را شیر گاو و گوسفند و امثال آنها دهند احوط اکتفا نکردن بمجرد ریختن آب است
اگر چه اقوی جواز آن است و فرقی نیست در این حکم ما بین جامه و غیر جامه و در ریختن آب کفایت
میکند همان فرو گرفتن آب جای بول را و جدا شدن آب از آن محل ضرور نیست   و اما
دختر شیرخواره پس واجب است شستن از بول آن و بمجرد ریختن آب اکتفا نمی شود
چهارم   واجب است شستن جامه و بدن از بول غیر پسر شیرخوار دو دفعه اگر چه خشک
شده باشد و در شستن غیر جامه و بدن از آن و شستن غیر بول از نجاسات از جامه
و بدن و غیر آنها اقوی کفایت یکدفعه است هر چند نهایت احتیاط در دو دفعه شستن است
و باید میان دو دفعه فاصله بکنی بشود و در آب جاری یکدفعه کافی است اگر چه بول بچه باشد
در آب کثیر احوط وجوب تعدد است و اعتباری نیست در تطهیر از نجاسات بباقی ماندن رنگ
و بوی آنها بلی هرگاه رنگ باقی مانده در محل بطریقی باشد که تو و از محل کنده و نشر کند از موضع
احتیاط در ازاله است و طعم و نرمی و چربی هرگاه باقی ماند در محل پس اگر یقین بزوال
عین بهم رسانند بقاء آنها مضر نیست و اگر متیقن نشود بشویند تا یقین حاصل کنند
بزوال عین   پنجم   اگر معلوم باشد محل نجاست در جامه یا در بدن اکتفا می شود
بشستن آن و هرگاه مشتبه شود موضع نجاست و معلوم نباشد یا آنکه جامه نجس
مشتبه شود بطاهر پس واجب است شستن تمام جامه در اول و مجموع جامه ها در ثانی هرگاه
محصور باشند یا بنحوی بسیار نباشد محل اشتباه بقسمی که مشکل یا محال باشد عادة
شمردن آنها و اگر ملاقات کند با یکی از آنها چیزی برطوبت محکوم بطهارت است و اگر
بعضی از محل نجاست را بشویند پاک می شود و ضرر ندارد متصل بودن آن با قرار آن محل که نجس است
ششم   ظرف شراب پاک می شود باب کر و جاری و غیر آنها و ظاهر آن است که واجب است
شستن آن سه دفعه و نهایت احتیاط در شستن آن است هفت دفعه و ظرف سایر مست
کنندها احتیاط در شستن آنها سه دفعه و هفت دفعه است و واجب است شستن
ظرفی که سگ بیاشامد چیزی از آن بطرف زبان سه مرتبه مرتبه اولی بخاک و دو مرتبه دیگر
باب خالص و شرط نیست خشک بودن خاک بلکه هرگاه رطوبتی داشته باشد که گل نباشد

کفایت میکند و خاک مالیدن در تطهیر با آب جاری و کر هم لازم است و احوط آن است که بعد از
شستن بخاک بشویند آن را بجائی که ممزوج باب بوده باشد و مالیدن خاکستر و امثال آن
و امثال اینها کفایت نمیکند اگرچه بترسد از ضایع شدن ظرف بمالیدن خاک بر آن
و واجب نیست دست مالیدن بر ظرف با خاک بلکه کفایت میکند ریختن خاک
و حرکت دادن که برسد خاک بتمام ظرف که نجس شده است و اگر آب دهان سگ بیفتد
در ظرفی یا عرق او بریزد در آن یا دهان او برسد ظرف را بدون خوردن و یا لیسیدن او اگرچه
واجب نیست سه مرتبه شستن اگرچه احوط است و هرگاه آب لوغ سگ بریزد بر ظرفی حکم او
حکم سایر نجاسات است ولی احوط جمع مابین حکم ولوغ و حکم سایر نجاسات است
که ذکر خواهد شد و همچنین است غساله ظرفی که سگ از آن آشامیده باشد و اگر نجاست دیگر
برسد ظرفی را که سگ از آن آشامیده است پس اگر نجاستی است که کمتر از سه دفعه باید
شست آن را همان شستن از آشامیدن اکتفا میشود و هرگاه بیشتر از سه دفعه باید
شست مثل آشامیدن خوک پس اکتفا میشود بشستن آن هفت مرتبه و اگر ده
دفعه باشد مثل سگ ظرفی را کفایت میکند سه مرتبه شستن چنانکه مذکور شد و واجب است
شستن ظرفی که آشامیده باشد از آن خوک هفت مرتبه با آب خالص و غیر آشامیدن از
قبیل افتادن آب دهن و ملاقات کردن بدن حکم آن حکم سایر نجاسات است
چنانچه مذکور خواهد شد و همچنین واجب است شستن ظرف از مردن موش بزرگ در آن
یا افتادن مردهٔ آن هفت مرتبه و حکم اجزای موش بزرگ یا غیر آن از انواع موش حکم سایر نجاسات است
اگرچه احوط شستن هفت مرتبه است هفتم شسته میشود ظرف از سایر نجاسات مذکوره
با آب خالص سه مرتبه و اگر با آب قلیل تطهیر کنند بریزند آب در ظرف و برسانند بموضع نجاست
و بریزند تا سه دفعه تمام شود یا آنکه با آفتابه و امثال آن آب را بگردانند در ظرف بلکه در ظرفهائی که بزرگ
ثابت باشند طریق تطهیر منحصر است باین قسم و بهتر آنست که ابتدا کنند از پائین و بشویند تا بالا و بیرون آورند
غساله را از ظرف یا کهنه و برنگردانند آن ظرف کهنه را در آن مگر بعد از تطهیر بنابر قول بنجاست غساله
و اگر ظرف نجس با آب جاری شسته شود یکدفعه کفایت میکند در همه نجاسات حتی در مثل آشامیدن
سگ و خوک و خاک مالیدن ساقط نمیشود با آب جاری فصل سیم در بیان
تطهیر با آفتاب است و آن پاک میکند زمین و بوریا و حصیر و چیزهائی را که نقل کردن آن

عادة

عادة ممکن نباشد یا محال شد درخت که بر پا باشد و میوه که در درخت باشد و گیاهها و غیر اینها هرچه نقل او متعذر باشد
یا متعسر یا ضرری از نقل او حاصل آید چون در و دیوار و پنجره بخشک کردن آن بعد از زوال عین نجاست هرگاه نجاستی
که باشد بول باشد یا غیر بول باشد و احوط اختصاص حکم است ببول و اگر ظرفی که ممکن است نقل آن و ضرری مترتب بر آن
نمیشود نجس شود و نصب کنند بعد از نجاست بطریقی که نقل آن ممکن نباشد یا موجب ضرر شود آفتاب آن را پاک
میکند و اگر ممکن نباشد نقل و نجس شود و بعد نقل کنند در پاک شدن آن با آفتاب اشکال است و احوط آنست که
اکتفا با آفتاب نکنند و پاک نمیشوند اشیاء مذکوره بخشکیدن بغیر آفتاب مثل هوا و باد و نم بخشکیدن آن با آفتاب
و غیر آفتاب هردو و نه بخشکیدن بحرارت آفتاب بی آنکه آفتاب بر او بتابد و هرگاه آفتاب و غیر آفتاب چون
باد هردو خشک نمایند پس هرگاه هردو مستقل و بیند در خشک نمودن و در زمان پاک نمیشود و هرگاه ضعیف باشد
غیر آفتاب در جنب آفتاب در خشک نمودن بنحویکه در عرف گویند آفتاب خشک نمود پاک میشود و همچنین
هرگاه هردو در قدر خشک نمودن مستقل نباشند لکن جزو آخر رطوبت را آفتاب بردارد و غیر آفتاب را مدخلیتی
نباشد در رفع آن باز پاک میشود و هرگاه پس از خشکیدن بغیر آفتاب رطوبتی برسد محل نجاست را و آفتاب
آن را بخشکاند پاک میشود و پاک میشود باطن اشیاء مذکوره بخشکانیدن آفتاب آن را و اگر معلوم نباشد
خشکانیدن آفتاب باطن را پس حکم بطهارت خالی از احتیاط نیست و همچنین پاک میکند آفتاب سنگ
و کلوخی که در بیابان باشد و از موضع خود نقل نکرده باشند و اگر نقل کرده و هنوز بنا نکرده اند پس طهارت
خالی از قوت نیست فصل سیم در بیان تطهیر باستحاله است و آن بر چند قسم است اول آنکه بآتش استحاله
شود غایط نجس که خاکستر یا دود و بخار شود و همین پاک میشود و مثل غایط است سایر اعیان نجسه و اما
هرگاه هیمه نجس خاکستر یا زغال شود یا گل نجس آجر شود پس اقوی بقاء نجاست است دوم آنکه غایط یا چیز
دیگر از اعیان نجسه یا متنجسه کرم یا خاک شود پاک میشود بعد از استحاله و اما موضع ملاقات بر نجاست
سابقه باقی است سیم آنکه سگ و خوک مثلا نمک شوند چهارم آنکه نطفه حیوان پاک شود یا آنکه بول نجس
بول حیوان ماکول اللحم یا شیر یا عرق او شوند پنجم آنکه خون از بدن کسیکه خون او نجس است نقل شود ببدن
حیوانی که خون او نجس نیست مثل کیک و شپش و پشه و کنه ششم شراب سرکه شود بخودی خود یا
بعلاج پاک میشود و آن و ظرف آن بتبعیت فصل چهارم در بیان تطهیر زمین است و آن پاک میکند
کف پا و ته چکمه و کفش و نعل و شبه اینها از چیزهائی که بپا میکنند هرچند چوب و کهنه باشد بزوال عین
و اثر براه رفتن و بمالیدن بر زمین و اما هرگاه خاک یا سنگ یا آجر دست گیرد و بمالد بموضع نجس تا زوال

عین و اثر شود پس احوط آنستکه اگر عصا بآن نشود و چوبی که پای بریده بر جای پای خود قرار دهد و زانو و کف دست
از کسیکه بر آنها راه رود و ته عصا و نیزه اقوی آنستکه پاک نمی شوند بمالیدن بر زمین و اقوی آنستکه پاک
بودن زمین در پاک کردن شرط نیست و هرگاه رطوبت کمی در زمین بهم رسد ضرر ندارد اگرچه احوط اجتناب است و شرط نیست
خشک شدن اشیاء مذکوره و اطراف پاشنه کفش و جائیکه متصل بکف آنها باشند پاک میشوند بمالیدن بر زمین هرچند احوط اکتفا
بکف است و پاک شدن براه رفتن بر آجر و سنگ خالی از قوت نیست هرچند احوط عدم اکتفا بآن است فصل نهم
در بیان سایر چیزهائیکه پاک کننده هستند و آنها چند چیز است اوّل اسلام که پاک میکند بدن کافر را دوم غسل که پاک میکند
بدن میت را سیم تبعیت که پاک میکند اولاد کافر را که اسیر کنند او را مسلمانی یا آنکه مسلمان شوند پدر و مادر او و ظرف
شراب که سرکه شود و ظرف عصیر عنبی که دو ثلث آن بر طرف شود بنا بر قول بنجاست آن و هم چنین پاک میشود سایر آلاتی که
وقت پختن عصیر عنبی بکار برده میشود چنانکه خود عصیر عنبی برفتن دو ثلث آن بعد از غلیان و زیر و زبر شدن پاک
میشود و تفصیل آن در بحث نجاسات ذکر شد و از مطهرات است غایب شدن انسان بدن او و جامه او در صورتیکه
بنجاست عالم باشد و قدری پنهان شود که ممکن باشد او را در آن مدت پاک کردن جامه یا بدن خود بلکه چنین است
هرگاه معلوم نشود که عالم است یا نه و فرقی نیست درین حکم ما بین صغیر و کبیر و ما بین موافق در اجتهاد و تقلید و مخالف
موافق در مذهب و مخالف چون سنیان و پاک میشود حیوان در صورتیکه بدن او ملاقات نجاست کرده باشد بپنهان شدن
او از نظر با زوال عین و پاک میشود باطن هر عضوی مثل دماغ و دهن و گوش بزوال عین نجاست از آنها هرچند حکم
بنجاست بواطن مشکل است و حق آنستکه بملاقات نجاست نجس نشوند و هرگاه آب دهن و دماغ ملاقات
بنجاست کند و بیرون آید و عین نجاست با او نباشد پاک است خاتمه در بیان احکام پوستها جایز نیست
استعمال پوست حیوان نجس العین و پوست میته چه در عباداتیکه مشروط است بطهارت جامه چون نماز و چه در غیر
آن خشک باشند یا تر و پاک نمیشود پوست میته بدباغی کردن آن و اگر معلوم باشد بودن پوست از حیوانی
که تذکیه شرعی شده است جایز است استعمال آن و هرگاه معلوم باشد تذکیه نشدن آن جایز نیست استعمال آن
و هرگاه معلوم نباشد هیچکدام پس اگر آنرا بگیرد از دست مسلمی در بازار مسلمین پاک است چه آن مسلمی
که میدهد پوست را از مسلم گرفته باشد یا از کافر و خبر داده باشد بتذکیه یا نداده از اهل ایمان باشد یا از
مخالفین مثل اهل سنت و جماعت حلال دانند میته و ذبیحه یهودی و نصاری را یا ندانند کفار بفروشند در آن
شهر و بازار پوست را یا نفروشند مذهب شخص دهنده طهارت پوست میته بعد باشد بدباغی یا نجاست
مادام که شخص فروشنده و دهنده پوست خبر ندهد بعدم تذکیه شرعیه و هم چنین هرگاه بگیرد پوست را

از دست

از دست مسلمانی در زمین مسلمین چه همه اهل آن مسلم باشند یا غالب یا کمتر از مسلمانان و در بازار مسلمانان در زمین
کفر یا تمام اهل آن زمین اهل کفر باشند چه اگر مادام که دهنده اخبار بعدم تذکیه نکند و هم چنین است حکم هرگاه
بگیرد آنرا از دست مسلمی در بازار کفار و لو در بلد اسلام اگرچه احوط درین صورت اجتناب است بلکه هم چنین
است حکم هرگاه اخذ نماید از مسلمی در بازار اهل کفر که واقع است در زمین اهل کفر هرچند احوط در این صورت
هم اجتناب است و اگر اخبار کند دهنده بعدم تذکیه نجاست خالی از اشکال نیست و هم چنین است هرگاه دهنده
کافر باشد یا کسیکه ندانند حال او را از اسلام و کفر و خبر دهد از عدم تذکیه و هم چنین هرگاه اخذ نماید از
مجهول الحال در بازار مسلمین که در بلد مسلمین است پس آن پاک است هرچند او را از کافر گرفته باشد مگر آنکه خبر
دهد بعدم تذکیه و هم چنین هرگاه اخذ نماید از مجهول الحال در شهر مسلمین یا در بازار آنها محکوم بطهارت
خواهد بود و هرگاه بگیرد آنرا از مجهول الحال در بازار کفار و بلد ایشان محکوم بنجاست است مادام که معلوم
نباشد گرفتن آن شخص مجهول الحال آنرا از دست مسلمانی و اگر معلوم باشد محکوم بطهارت است و اگر بگیرد آنرا
از دست کافری لازم است اجتناب از آن اگرچه بگیرد آنرا در بازار مسلمانان یا در شهر آنها مگر آنکه بداند
گرفتن او آنرا از دست مسلمی که خبر داده باشد بتذکیه آن که در این صورت اجتناب لازم نیست
و هرگاه بیابد پوستی و نداند که تذکیه شده یا نه پس احوط بلکه اقوی لزوم اجتناب است از آن و اگر بگیرد
پوستی را از دست مسلمی و نداند که از حیوانیست که قابل تذکیه است یا نه جایز خواهد بود استعمال آن چون
نجس نیست و مکروه است استعمال پوست حیوان غیر ماکول اللحم که قابل تذکیه بوده باشد مثل شیر و پلنگ و گربه
و امثال اینها در غیر نماز و در نماز حرام است پوشیدن آن و باطل است با آن نماز باب پنجم
در بیان احکام وضو و غسل و در اینجا دو مقصد است مقصد اول در وضو و احکام آن و در آن چند فصل است
فصل اول در بیان نواقض و باعث وضو میشود و آن چند چیز است اول بول و غائط و باد هرگاه
از موضع طبیعی بیرون آید هرچند باو عادت حاصل نشده باشد و هم چنین است حکم هرگاه مخرج غیر موضع
طبیعی باشد بحسب اصل خلقت یا موضع طبیعی بسته شده باشد و غیر طبیعی مفتوح باشد و اما هرگاه موضع
طبیعی هم چون غیر طبیعی بسته نباشد و از غیر طبیعی از این سه چیز چیزی بیرون آید پس او محل اشکال و احتیاط
است و هرگاه بیرون آید معده و ملوث باشد بغایط پس برگردد و چیزی از او جدا نشود لازم نیست وضو
و بادی که باعث وضو میشود بادی است که از مقعد بیرون آید و اما بادی که از فرج زنان بیرون آید
پس آن باعث وضو نمیشود و سوای این سه چیز هر چیز بیرون آید ناقض وضو نمی شود مگر مذی

دوذی و ودی بتفصیلی که میاید و مگر خون حیض و نفاس و استحاضه دویم خوابیکه غلبه کند بر چشم و گوش که
نبیند و نشنود چیزی را و هرگاه نابینا یا کر باشد باید قسمی شود که هرگاه بینا و شنوا بود نمیدید و نمی شنید
و اگر شک کند در خواب وضوی او باقی خواهد بود بلکه با گمان خواب هم وضو باقی خواهد است و در حکم خواب است
در شکستن وضو بیهوشی و دیوانگی و آنچه عقل بواسطه آن زایل شود سیم استحاضه قلیله چنانچه بعد ذکر خواهد شد

فصل دویم در آداب خلوت است و واجب آن چند چیز است اول پوشیدن عورت است از ناظر محترم و مراد
از عورت در مردان ذکر و خصیتین و مقعد است و در زنان قبل و دبر است و باقی عورتیکه بر زنان لازم است
که ستر نمایند در نماز غیر واجب است چنانچه می آید و هم چنین عورتی که واجب است بر زنان پوشیدن آن در هم
حال غیر اینست چنانچه در کتاب نکاح ذکر میشود و مراد از پوشانیدن آنست که هرگاه ناظر محترم می باشد
و یا آنکه عادت اقتضا کند که باشد واجب است پوشانیدن آنها در صحراها و جاهای خلوت که ناظر محترم
نباشد و عادت هم اقتضای آن نکند که باشد پوشانیدن عورت لازم نیست و مراد بناظر محترم در حق
مرد غیر زن و کنیز خود و غیر اطفال غیر ممیز و در حق زن اینها است و احوط آنست که از غیر شوهر بپوشاند
دویم اینکه رو بقبله و پشت بقبله ننشینند در حال بول و غایط و در رو بقبله نشستن چند صورت متصور
می شود اول آنکه تمام پیش روی بدن و احلیل رو بقبله باشد دویم آنکه احلیل خود را برگرداند و این
دو صورت رو بقبله نشستن است و حرام است سیم آنکه احلیل رو بقبله باشد و پیش روی بدن
رو بقبله نباشد و این صورت را نمیتوانیم گوئیم رو بقبله است هر چند احوط ترک است چهارم آنکه
تمام پیش روی بدن با احلیل رو بقبله باشد و اما روی خود را از قبله برگرداند و این سه صورت
رو بقبله نشستن است و حرام است و پشت بقبله نشستن هم حال او معلوم میشود از آنچه ذکر کردیم
و هرگاه امر دایر شود ما بین آنکه یا رو بقبله بنشیند و یا پشت بقبله باید مخیر است هر کدام را خواهد
اختیار نماید و احوط پشت بقبله است و غیر جهت قبله همه مساوی است و واجب نیست که رو بمشرق
یا مغرب بنشیند بلکه غیر قبله هر سمتی خواهد می نشیند و مستحب است که رو بیکی از آنها بنشیند و
هرگاه قبله معلوم باشد حکم همچنین که گذشت و هرگاه مشتبه باشد پس اگر تواند که معلوم نماید یکطرف را
که قبله نیست واجب است تحصیل نماید و عمل کند و هرگاه تحصیل علم ممکن نباشد مظنه و گمان حاصل نماید و عمل کند
و هرگاه گمان هم نباشد مخیر است هر سمتی خواهد می نشیند سیم شستن مخرج بول است باب هرگاه ممکن شود
استعمال آب بدون حرج و با تعذر و حرج تکلیف ساقط است و شاید احوط ازاله عین نجاست مثل سنگ باشد

و اما بعد ازان

و اما بعد از آنکه بول زایل شد لازم است شستن و لازم است که آب آن قدر را که بر حشفه باقی میماند از بول باشد و کمتر نباشد
و کافی است یکدفعه شستن و احوط دو دفعه است و اولی سه دفعه است و مالیدن دست لازم نیست مگر آنکه ازاله عین موقوف
بمالیدن باشد چهارم استنجاء از ظاهر مخرج غایط است و لازم است باب باشد هرگاه تجاوز از محل عادت متعارف
کرده است و هم چنین احوط بلکه اقوی آنست که آب لازم است هرگاه با غایط نجاست دیگر از محل بیرون آید چون خون
هر چند از محل عادت تجاوز نکرده باشد و در غیر این دو صورت مخیر است که پاک کند محل را با آب یا بسنگ و اجسام
پاکی که ازاله عین توان با او کرد و در آن دو صورت هم هرگاه آب بهم نرسد و یا استعمال آن متعذر یا متعسر باشد
واجب است ازاله عین بسنگ و نحو آن نماید و هرگاه آب بعد یافت شود و یا عذر رفع شود واجب است شستن باب
و در شستن همینقدر که ازاله عین شود و صدق شستن نماید کافی است و در صورتیکه بسنگ پاک نماید و خواهد کند محل را
واجب است که بسه سنگ پاک کند و سه گوشه یک سنگ کفایت نمیکند و یک سنگ که سه مرتبه با او پاک کند کفایت
نمیکند هر چند او را بشوید در هر دفعه باب و هرگاه بشکنند همان سنگ را بعد از استعمال که سه سنگ شود احتمال قوی
میرود که کفایت کند ولی احوط ترک است و کفایت میکند یک سنگ در دو وقت برای دو نفر یا دو نفر بعد شستن آن
یا استعمال جای پاک آن و احوط ترک آنست و هرگاه بغیر سنگ از سایر اجسام پاک کند محل را لازم است که از سه
عدد کمتر نباشد و لازم نیست که در هر سنگی تمام سنگ فرو گیرد تمام محل را بلکه پاک باشد سنگی که با او استنجا میکند
و هرگاه بسنگ نجس استنجا کند پس محل نجس شود بنجاست خارجه لازم است پاک نماید محل را باب و اما جسم نرم نیست
جایز است با او پاک کند محل را و احوط ترک آنست و حرام است استنجاء باستخوان و سرگین و آنچه خوردنی باشد از نان
و غیر نان و بهر چه محترم باشد چون ورق مصحف یا آنچه نوشته شده باو اسم خدا جل شانه یا اسم یکی از انبیاء یا ائمه
هدی یا تربت سید الشهداء علیه التحیة و الثناء علاوه بر آنکه اصل عمل حرام است محل هم پاک نمی شود والا استحباب
خلوت پس آن پوشانیدن بدن است باینکه بجائی رود که دیده نشود و یا در خانه رود مثلا و پوشیدن سر است
در وقت داخل شدن بیت الخلاء و هرگاه برهنه باشد و قناع بر سر اندازد احتیاطا و خواندن دعائیکه و خواندن
دعائیکه وارد شده است نزد انداختن قناع و نیز در اراده دخول در حالتیکه التفات کند بسمت راست و چپ
یکمرتبه بسوی آسمان خود و یکمرتبه دیگر همان نفس التفات باشد و نزد دخول و کشف عورت و نشستن و حدث
و نظر در استنجاء و فراغ و بیرون آمدن یکمرتبه مطلقا و یکمرتبه بعد از مسح شکم و در وقت داخل شدن پای
چپ را پیش گذارد و در بیرون آمدن بعکس و در حال نشستن اعتماد بر پای چپ کند و اختیار کند از برای بول
مکان بلندی یا موضعیکه خاک بسیار داشته باشد و بشوید اول مقعد و اختیار آب کند جائیکه سنگ هم

کافی است و جمع میان آب و سنگ بهتر و در صورت جمع اول پاک کند بسنگ بعد بشوید با آب و در سنگ و مثل آن عقد
کنه لازم نیست و استبراء نماید و قول بوجوب آن ضعیف است و کیفیت استبراء آنست که سه مرتبه بهتر بلکه دو مسح نماید از
مقعد تا خصیتین یعنی اصل و ریشه ذکر سه مرتبه و از آنجا هم سه مرتبه تا منتهای ذکر و بهتر آنست که بعد از آن
مسح از اصل و ریشه ذکر مسح نماید تا سر ذکر سه مرتبه و سه مرتبه هم از اول سر ذکر تا آخر آن مسح کند و بهتر دو
مسح ملاحظه همین ترتیب باید بشود و هرگاه یک دفعه از اول مسح شود و بعد یک دفعه از دویم بلکه یک دفعه هم از سیم
قسم تمام شود عیبی ندارد و بطریق اتصال شود یا انفصال و در عدد مسحات هرگاه شک شود بنا را بر کم گذارد و هرگاه
استبراء کرد و بعد از استبراء هم مشتبه دید پاک است و وضو را هم نمیزند و هرگاه قبل از استبراء و بعد از بول هم مشتبه
بیند پس آن نجس است و وضو شود هم میزند و آنچه ذکر کردیم در حکم استبراء که مخصوص هم مشتبه است و اما هرگاه
معلوم شود که آن منی یا بول است مثلا پس آن نجس است هر چند استبراء کرده باشد و هرگاه استبراء نکرده باشد
و یقین کند که او مذی یا وذی است او پاک است و هرگاه زن هم مشتبه بیند پس آن پاک است بی حرف و اما مکروهات
خلوت پس نشستن در شارع عام که ملک نباشد و اما راههائی که ملک باشد بی اذن مالک حرام و با اذن مباح است
و هم چنین نشستن در کنار نهرها و در سر چاهها و در خانهها و جائی که عابرین منزل میکنند و در راستای مسجد و در
سر قبور و میان آنها و زیر درخت که میوه داده باشد هر چند بالفعل میوه نداشته باشد بلکه احوط ترک است
و بول کردن در زمین سخت مگر موضع نشستن بلند باشد یا داند که بول باد ترشح نمیکند و نمیرسد و در خانهها
و منزلهای حشرات در ارض چون مورچه و در حمام و ایستاده مگر با ضرورت و اینکه بول خود سو رو ... کند
و رو بجرم ماه و آفتاب نشستن در وقت بول بلکه غایط هم بلکه احوط اجتناب است خصوصا در اول و دهم ...
پشت با آفتاب و ماه کردن در حال تغوط و احوط آنست که در حال بول هم پشت با آفتاب و ماه ننشیند و ...
رو و پشت بباد هم پیش روی بدان ننشیند وقت تغوط و اینکه بول بلکه تغوط کند در مطلق آب و شاید ...
آب استنجا کراهت نشد بدتر باشد و بول از غایط و با ضرورت کراهت ندارد و اینکه در وقت داخل شدن
بیت الخلاء برای بول یا تغوط انگشتری که اسم خداوند عز اسمه یا چیزی از قرآن در او نقش شده با خود
داشته باشد و اما در غیر بیت الخلاء کراهتی نیست و اینکه با عدم ضرورت استنجاء کند بدست راست با آب
یا سنگ و اینکه استنجاء بدست چپ کند و حال اینکه در او انگشتری باشد که اسم خدا اصلا ... در او نقش شده
باشد بشرط آنکه ملوث نشود در حال استنجاء و الا حرام است و با اسم خداوند تعالی شانه ملحق شده است
اسم انبیاء و ائمه هدی و فاطمه زهراء صلوات الله علیهم اجمعین و اینکه سخن گوید با عدم ضرورت در وقت

داخل شدن

داخل شدن بیت الخلاء و چه در وقت حدث چه غیر او بغیر آیة الکرسی و التحمید و حکایة الاذان و رد السلام و اینکه طول دهد
نشستن را و مسواک کند و بجوید و بیاشامد در بیت الخلاء و تعجیل کند در برخواستن از تغوط قبل از آنکه درست
فارغ شود **فصل** تیمم در اقسام وضو و آن دو واجب است و سنت و اما واجب پس از برای هر نماز واجب است سوای
نماز میت و اما اجزای فراموش شده از نماز چون سجده و تشهد که فراموش و ترک شده باشد و سجده سهو
پس سخنی در آنها در محل خود می آید و از برای طواف واجبی و از برای مالیدن دست یا عضوی دیگر از بدن بنوشته
قرآن هرگاه مالیدن بنذر یا عهد یا قسم واجب شده باشد و گاهی وضو بنذر یا عهد یا قسم هم واجب میشود
و اما وضوی مستحب پس از برای نماز و طواف مستحب است و هم چنین برای نماز جنازه و برای مناسک حج که وضو
در آنها شرط صحت نباشد بلکه بی وضو هم صحیح باشند اعم از آنکه مناسک حج واجب باشد یا مستحب و برای مس
کتابت قرآن هرگاه واجب نشده باشد و خواندن قرآن از نوشته یا از حفظ و نوشتن او و گرفتن آن
بخود و برداشتن آن و برای داخل شدن مسجدها و ضرایح مقدسه بلکه هر مکان شریفی از بقاع شهدا
و محال علما و صلحا که احیا و اموات آنها و برای آنکه با وضو باشد و برای مهیا شدن نماز واجب و برای
پی مطلب و حاجتی رفتن و زیارت قبور مؤمنین کردن و خوابیدن و برای هر نمازی تجدید کردن و برای
حائض که ذکر خواهد نماید و برای جنب که خواهد غسل میت را و برای کسیکه غسل داده میت شود و هنوز
غسل نکرده خواهد جماع بکند و برای قبر گذاردن میت و برای دوباره جماع کردن و یا با احتلام جماع کردن
و با زن آبستن جماع کردن و برای داخل شدن داماد و عروس بر یکدیگر در شب زفاف پیش از رسیدن
یکی از آنها بدیگری و پیش از هر غسل سنتی و بجهة وارد شدن مسافری بخانه خود و برای نشستن قاضی در
مجلس حکم و در این مقام چند مسئله است که باید ذکر شود اول آنکه آنچه ذکر شد از وضوءات مستحبه
باعتبار غایات و اموریکه نظر میکرد بشخص و بساختند که مستحب میشود باعتبار اسباب یعنی اموریکه روی
میدهد که باعث استحباب وضوئی شود مثل آمدن آب مذی و غضبناک شدن و بوسیدن زن بشهوت
و دست مالیدن بفرج زن غیر از روی شهوت و قهقهه در نماز عمدا کردن و خون آمدن از بینی و ظلم
کردن و غیبت کردن و زیاده از چهار شعر باطل خواندن و دروغ گفتن و بعد از بیرون آمدن آب مشتبهی
از مخرج بول بعد از استبراء و غیر اینها دویم آنکه آنچه ذکر کردیم از استحباب وضو باعتبار غایات و
اموریکه نظر میکرد در وضو در آنها مستحب مطلق که وضو نداشته باشد و اگر وضو داشته باشد و محدث نباشد
دیگر وضوی مستحب نمی شود برای آن غایات و وضو اکتفا می شود برای هر یک از آن امور که نظر کرد دیگر وضوئی

شخص

تجدیدی که با وجود داشتن وضو مستحب است که وضوی تازه سازند و تجدید نماید سیم آنکه هر گاه وضو سازد
بقصد یکی از آن غایات و اموریکه ذکر کردیم بهمان وضو میتواند نماز فریضه کند دیگر باره وضو نمی خواهد
بلکه دیگر باره تشریع است مگر بقصد وضوی تجدید نماید فصل چهارم در ذکر اعمالیکه واجب است در
وضو و سایر واجبات وضو و آن چند چیز است اول نیت است و در نیت همین قدر کافی است که باعث بر وضو
ساختن و محرک این عمل امر فرموده الهی و اطاعت و امتثال جناب باری باشد یا چیزی که راجع باینها باشد
و قربت باشد و لازم نیست که از خاطر گذراند یا بزبان گوید این عمل را یا چیز دیگر برای او قصد وجوب و
استحباب و مباح بودن نماز و رفع حدث هیچکدام لازم نیست بلکه هر گاه نیت خلاف کند و در جای
وجوب استحباب و جای استحباب وجوب قصد نماید جایز است و کافی است و از آنچه ذکر کردیم معلوم میشود
که هر گاه بی قصد و شعور وضو سازد یا بعادت دیگر جای الف وضو و عبادت او درست نیست و هم
چنین هر گاه بقصد وضو سازد و اما قصد قربت بقسمیکه ذکر کردیم نداشته باشد مثل اینکه قصد
ریا کند وضو درست نیست و هم چنین درست نیست وضو هر گاه بقصد قربت و ریا هر دو باشد و فرق نیست
در بطلان وضو بریا ما بین اینکه در همه افعال وضو باشد یا در بعضی بلکه در اوصاف لازمه وضو هم هر گاه
باشد همین حکم را دارد مثل اینکه خوب آب تمام اعضا برساند و اما قصد ریا در امور خارجه و اوصاف خارجه
چون نشستن رو بقبله ضرر ندارد و اما ریا در اجزای مستحبه پس آنچه مقدم بر اصل وضو باشد چون مضمضه
و استنشاق پس ظاهر نیست که ریا در آنها ضرر زند داشته باشد و اما اجزای مستحبه که داخل اعمال وضو است
پس ریا در آنها ظاهرا باعث بطلان وضو باشد چنانچه در صلوة میگوئیم و اگر با قصد قربت غیر ریا
چیز دیگر ضم کند مثل خنک شدن و گرم شدن و پاک شدن و دو و امثال اینها پس در ضم چیز دیگر چند
صورت متصور می شود یکی آنکه آن چیز که مثل خنک شدن باشد سبب مستقل باشد در وضو
قسمی باشد که او باعث و محرک ساختن وضو باشد تنها و قصد قربت اصلا مدخلیتی نداشته باشد
در حصول وضو نه همه داعی و نه جزو داعی باشد و وضو درین صورت بی اشکال باطل است دوم
آنکه آن چیز دیگر سبب و داعی مستقل نباشد لکن جزو باشد باینمعنی که بملاحظه قربت و آن چیز
هر دو با هم باعث ساختن وضو شود بقسمیکه هر یک از قصد قربت و آن چیز هر گاه نبود وضو
ساخته نمی شد درین صورت هم وضو باطل است بی اشکال سیم آنکه آن چیز نه سبب و داعی مستقل
باشد در حصول وضو و نه جزء داعی بلکه قسمی باشد که آن چیز هم رسد یا نه وضو را میساخت و لا

اینقدر

اینقدر هست که از خاطر گذرد که خنکی هم مثلا حاصل میشود خوبست و درین صورت وضو عیبی ندارد و هر گاه
ساختن اصل وضو برای خدا باشد ولکن خصوصیت ساختن با آب مخصوص که خنک یا گرم است یا مثل این امور
برای خدا نباشد ضرر ندارد و باید نیت قربت را داشته باشد تا فارغ شود از وضو باینمعنی که نیت خلاف
در اثنای وضو نکند بقسمی که جزوی از اجزای وضو با نیت نباشد اما هر گاه نیت منافی نیت وضو
کند در اثنا و هنوز جزوی عمل نیاورده برگردد و بنیت قربت باقی اجزاء را عمل آورد وضو صحیح خواهد
بود ولکن البته احتیاط نماید که نیت منافی اصلا نکند و در وقت شستن رو باید نیت را داشته باشد
و هر گاه قبل هم داشته باشد ضرر ندارد دوم از افعال وضو شستن رو است و حد آن در طول که
از موضع روئیدن موی سر است تا آخر چانه و در عرض قدری که انگشت بزرگ و میانه از آن فرو گیرد و از هر طرف قدری زیاده گیرد از
باب مقدمه تا یقین حاصل کند که قدر واجب عمل آمده است و باید از بالا بشوید و همین قدر که آب را بموضعی بریزد که در عرف
گویند آب را ببالای رو ریخت بس است هر چند بالای حقیقی که رستنگاه یا بالاتر باشد نباشد بلکه قدری کمتر باشد و باید آب را بالا
ریزد و دست فرود آورده سایر اجزاء او را بشوید و واجب نیست که هر جزوی از بالا را بشوید پیش از جزو پائین بلکه
همینقدر که عرفا گویند رو را از بالا شست هر چند بعضی جزوهای پائین زودتر از بالا شسته شود کافی است و هر گاه چیزی که
مانع از رسیدن آب باشد در رو باشد لازم است رفع کند بقسمیکه یقین حاصل کند برسیدن آب بهمه موضع وضو حتی
گودیهای آبله و آنچه از حد مذکور در زیر مو باشد و موها او را فرو گرفته باشد رساندن آب بآن موضع واجب نیست بلکه
واجب همان قدر رساندن آب بظاهر موئی که در حد است از ریش و ابرو و مژه و موضعیکه شک کند که آیا داخل اعضا است
میگویند زیر موی است یا نه بشوید و آنچه از باطن محسوب میشود چون سوراخ دماغ و دهن و میان چشمها شستن
آنها واجب نیست موضعیکه زنان میکنند و خلخال و مثل آن بر میکنند واجب نیست آب زیر آنها برسانند مستحب است
شستن رو بدست راست ولی وجوب ندارد و هر دستی که بشوید عیبی ندارد سیم از افعال وضو شستن دستها است
از مرفق تا سر انگشتها و مرفق را نیز داخل کند و با آب فرو بردن هم شستن دست می شود بشرط آنکه در فرو بردن
ابتدا بمرفق کند بنحویکه در وجه ذکر شد و همینقدر که آب برسد کافی است و دست مالیدن ضرور نیست و لازم است
شستن همه اجزای دست از مرفق تا سر انگشتان حتی سوراخهائی که در دست باشد و از ظواهر محسوب شود و آنچه
مانع از رسیدن آب باشد باید رفع نماید چون انگشتر هر چند متحمل و تکمه یک باشد بقسمیکه آب ببشره رسد
و موی کم که روی بشره را نگرفته باشد واجب است آب بزیر او رساند و هر گاه زیاد باشد بحدیکه فرو گیرد بشره
را پس در او اشکال است و البته احتیاط نماید و آب را زیر آن فرو برد و احوط آنست که هر مو را هم بشوید و اما

و واجب است که بشوید و آنچه از حد دست بیرون رفته است

تا ناخنها پس آنچه از حد دست بیرون نرفته است پس در او اشکال است و اقوی آنست که آنچه از حد متعارف بیرون رفته باشد
در آنچه بیرون رفته است از حد دست واجب نیست شستن او کمتر از او واجب است ولی احوط در صورت اولی هم
شستن است و اما زیر ناخنها اگر از بواطن محسوب شود مثل پوست نازکی که از سر انگشتان تجاوز نکرده است واجب
نیست آب بآن برسد و اگر از ظواهر محسوب شود واجب است و اگر قطع شده باشد دست از پایین مرفق شستن باقی
لازم است و اگر بالای مرفق باشد سنت است باقی مانده دست را تا کتف بشویند و اگر از اصل مفصل قطع شده باشد
واجب است شستن طرف بازو و اگر زیر مرفق ذراع یا کف یا انگشت یا گوشت زایدی باشد شستن هم لازم است
و هم چنین هرگاه دست زایدی باشد اما هرگاه دست زایدی بالای مرفق داشته باشد پس اگر تمیز از اصلی نیست
واجب است شستن هر دو و اگر متمیز است پس وجوب شستن معلوم نیست ولی احوط شستن است و در شستن
رو و دستها بقدری که در عرف آن را شستن گویند لازم و کافی است و این وقتی است که آب از جزئی بجزء
دیگر جاری و نقل شود در حال ضرورت یا اختیار و هرگاه آب یافت نشود مگر بقدر روغن مالی احوط آنست که
جمع کند مابین وضو و تیمم چهارم مسح پیش سر است از مو اگر باشد و از اصل بشره اگر نباشد و اگر موی غیر پیش
سر پیش سر آمده باشد در پیش سر مسح بر آن جایز نیست بلکه جایز نیست که صحیح نباشد مسح بر آنچه از موی پیش
سر بلند شده باشد بقدری که اگر کشیده شود از پیش سر بگذرد و به پیشانی رسد و مسمای مسح کافی است اگرچه
ببعض یک انگشت باشد ولی اولی بلکه احوط آنست که بقدر سه انگشت در عرض سر اعتبار کند بلکه در طول هم باین مقدار
مراعات کند و پیش سر از قبه سر است تا اول رستنگاه مو که متصل به پیشانی است و هرگاه پیش سر حایل باشد
از عمامه یا غیر عمامه بردارد که مسح بر اصل سر شود پنجم مسح پاها است و حد آن در طول از سر انگشتها است
تا کعبین که آن دو بر آمدگی دو پا باشد و احوط آنست که تا مفصل که ابتدای ساق است و در عرض مسمی کافی
است هر چند یک انگشت و کمتر باشد ولی مستحب است که بهمه کف دست مسح کند در حالتیکه انگشتان دست از
هم گشاده باشد و باید دست را بپا کشد نه عکس و اگر در جای مسح حایلی باشد چون موزه و جوراب بیرون
آورد با اختیار و اگر ضرورت باشد چون تقیه و خوف دشمن و سرما و باز ماندن از قافله جایز است
مسح بر جوراب و چکمه و نحو اینها و هرگاه عذر رفع شود بهمین وضو هرگاه باقی باشد نماز میتوان کرد و اگر
موی داشته باشد پشت پا پس اگر زیاد باشد پس در او اشکال است و احوط مسح زیر مو است و موی کم
که متعارف است ضرر ندارد و در مسح سر و پاها از بالا بپایین و بعکس هر دو جایز است و اولی و احوط در
سر از اعلی و در پا از انگشتها و لازم است که این دو مسح ببقیه آب وضو باشد که در کف باقی باشد

دباره

دوباره آب تازه غیر آب وضو جایز نیست بلکه جایز نیست بنم غیر کف هر چند از مواضع وضو باشد و هرگاه نم
در کفها باقی نباشد از سایر اعضای وضو تر گیرد و احوط تقدیم نم ریش است ولی احوط آنست که از آنجا که در وضو
واجب است شسته شود از ریش بردارد نه غیر آن پس از آن ابروها و مژهها و اگر در باقی اعضا هم آب باقی نباشد
وضو را از سر گیرد و هرگاه بجهة باد و هوای گرم شدید قسمی باشد که متعذر شود باقی ماندن آب در اعضا هر چند
باین نحو کند که جزئی از دست چپ باقی گذارد و کمی آب ریزد که آب باقی ماند برای مسح در این صورت ظاهر
آنست که جایز است از آب تازه بردارد و مسح نماید و احوط جمع مابین وضو و تیمم است و هرگاه در موضع مسح سر
یا پا نم باشد پس اگر مستهلک است در جنب آب وضو ضرر ندارد و الا باید خشک نماید و باید نم کف دست
تاثیر کند در سر یا پا بانکه حاصل شود نم از او در موضع مسح و واجب است که مسح سر و پا بباطن کفین شود و اگر
متعذر شد پس بظاهر و اگر او هم متعذر شد احوط مسح بذراع و تیمم است و البته احتیاط را باید کرد که سر و پای
راست مسح شود بدست راست و پای چپ بدست چپ و هرگاه قطع شده باشد تکلیف ساقط است ششم ترتیب
است بانکه اول رو را بشوید بعد دست راست را بعد چپ را بعد مسح سر و بعد مسح پای راست و بعد چپ هفتم
موالات است بانمعنی که باینقدر تاخیر ننماید الف شستن عضوی را که جمیع اعضائی که پیش از آنست خشک شود که
هرگاه چنین شود وضو باطل خواهد بود هر چند از اضطرار یا فراموشی باشد یا از جهة جهل بمسئله باشد و اما هرگاه
رطوبت اجزاء باقی باشد پس ضرر ندارد فاصله عرفی هر چند احوط آنست که در حال اختیار قسمی نشود که انفصال
عرفی هم نباشد بلکه در حال اضطرار هم احوط این است و هرگاه خشکی اعضای سابقه نه از جهة تاخیر باشد بلکه بجهة
باد شدید یا گرما شدید یا نحو اینها باشد باعث بطلان وضو نمیشود هشتم آنکه خود مباشر افعال وضو
باشد و اگر دیگری روی او را یا دستها او را بشوید مثلا وضوی او باطل است و هرگاه خود قادر نباشد که بجا
آورد افعال وضو را و مضطر باشد دیگری را میتواند بدارد که آنچه را نمیتواند او عمل کند و اضطرار بقدری است که
حرج و مشقت شدید داشته باشد و بخوف ضرر و تقیه و نحو اینها میشود و اگر دیگری آب بکف او ریزد و او خود
اعضا را بشوید ضرر ندارد هر چند مکروه است و در جائی که نایب میگیرد باید خود نیت کند و البته احتیاط
کند که نایب هم نیت کند و هرگاه گرفتن نایب موقوف باجرت باشد واجب است اجرت دهد مگر
اجحاف در اجرت شود و ضرر بحال او رساند و باید علم هم رساند که نایب عمل را درست بجا آورد و نایب
متعدد میتواند بگیرد هر چند در یک عضو باشد نهم آنکه آب وضو مطلق و پاک باشد و وضو بمضاف
یا نجس جایز نیست چنانچه در مبحث میاه اشاره شد دهم آنکه آب وضو مباح باشد و غصبی

بگیرد م

بعضی از مواضع مسح باقی مانده شود و اگر همه قطع شده م

باشد و وضو با آب غصبی باطل است با آنکه داند غصب است و اما هرگاه نداند که غصب است یا میدانسته و فراموش
کرده وضوی او صحیح است اگرچه احوط اعاده است در قسم دوم و احتمال غصبیت بلکه گمان بغصبیت ضرر ندارد دوم آنکه
مباح بودن آب آنستکه یا مالک نداشته باشد یا مباح الاصل باشد چون دریاها و نهرها و مثل اینها که مالک ندارد و
یا آنکه اذن صریح از مالک داشته باشد یا اذن فحوی چون مهمان از فحوی سخن میزبان در تصرف در آب او
بخفتن و وضو یا بشهادت حال چون شهادت حال دوست در حق دوست بخفتن و وضو با آب او و احوط
اعتبار علم است در شهادت حال اکتفا بگمان نکند بلکه جایز است تصرف بآب و وضو ساختن و غسل نمودن
و شستن و تر کردن و سایر استعمالات جزئیه متعارفه از نهرها و قنوتها و چشمها و چاههای غیر محصور هرچند
علم بلکه گمان برضای مالک آنها نباشد بلکه گمان یا علم بعدم رضای مالک باشد و فرقی نیست درین حکم مابین
مسافر و حاضر و مابین آنکه آب ملک بالغ عاقل یا صغیر و مجنون باشد و این حکم از برای آنها و قریب است که از
غصب کرده باشد و اما هرگاه غاصبی نهری را یا قنواتی را غصب کند وضوی خود غاصب اشکالی ندارد
و اما غیر غاصب پس در او اشکال است و اقرب جواز است هرچند احوط اجتناب است و فرقی نیست در غصب
میان آنکه تغییر مجری شده باشد یا نه اینها که جمع میکنند در حمامها از قنوتها و نهرهای ملک غیر هرگاه در اینها عادت
قدیمه و طریقه مستمره معلوم است که اشکال ندارد که وضو و غسل با آنها ساخته است با عدم اذن مالک و الا عادت
قدیمه و طریقه مستمره نبوده است چنانچه در اکثر دهات باین نحو است پس اظهر آنستکه وضو و غسل با عدم اذن
مالک صحیح خواهد بود فصل پنجم در مستحبات و مکروهات وضو است اما اول پس آن چند چیز است اول
مسواک کردن و مالیدن دندانها پیش از وضو و شستن دستها بلکه او مستحب است در غیر وقت وضو هم و
فواید او بسیار است اقل آن آنستکه با انگشت مسواک نماید و اگر فراموش کند پس مستحب است بعد از وضو
دوم آنکه ظرف را سمت راست گذارد هرگاه سرگشاده باشد و چپ گذارد هرگاه تنگ باشد و محتاج بریختن آب
باشد از او سیم آنکه از دست راست بردارد آب را و دستها را بشوید چه در ظرف سرگشاده باشد یا غیر آن چهارم
شستن رو و دست راست و مسح سر و پای راست بدست راست و پای چپ بدست چپ پنجم بسم الله گفتن
پیش از آنکه دست بآب برسد و وقت دست که داخل آب و وقت ریختن آب در صورت در اول و در دوم
گوید بسم الله و بالله اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین و در سیم گوید بسم الله و مستحب است
گفتن بسم الله الرحمن الرحیم در اول قبل از آنچه ذکر شد ششم شستن دستها تا زند یکمرتبه از برای بول
و خواب و بادی که از او جدا شود و دو مرتبه برای غایط پیش از آنکه داخل ظرف کند و هرگاه خواب و بول

هر دو را کرده باشد پس اولی آنستکه دو مرتبه باز بشوید و هرگاه و بول و غایط هر سه رو داده باشد سه مرتبه بشوید
هفتم مضمضه و استنشاق است و مستحب است اینکه هر یک سه مرتبه باشد و افضل آنستکه هر یک از سه مرتبه را بیک
مشت آب جدا بردارد و اینکه مبالغه نماید بدور زدن آب در جمیع دهن و کشیدن آب ببالای دماغ و اینکه
مضمضه مقدم دارد بر استنشاق و مستحب است که بدست راست باشد هشتم خواندن دعاها بلکه وارد شده
است در مضمضه و استنشاق و شستن رو و دستها و مسح سر و پاها و در آخر وضو بعد از وضو و خواندن سوره
انا انزلناه در وضو مستحب است و شاید در وقت شستن دستها اولی باشد و هم چنین مستحب است خواندن آیة الکرسی
در وضو و محل دعا در مضمضه و استنشاق بعد از عمل و در باقی نزد اعمال نهم آنکه مردان ابتدا کنند بظاهر علی ف
ذراعین در شستن دستها و زنها بباطن و اگر دستها را دو مرتبه بشویند در شستن اول ظاهر و در دوم
عکس دهم آنکه وضو را جوب سیراب کند که آب بقدر یک مد یا زیاده باشد آب وضو یازدهم
آنکه هر یک از رو و دستها را دو بار بشوید و میآید ذکر این در احکام دوازدهم گشودن چشمها وقت
وضو و شستن نواحی آنها نیز دهم اینکه در وقت وضو ساختن رو بقبله بنشیند بلکه رو بقبله نشستن مطلقا
مستحب است و اما مکروهات وضو پس آن نیز بسیار است یکی آنکه دیگری آب بدست او ریزد بدون عذر دوم
آنکه خشک ننماید بدستمال بلکه اولی آنستکه بغیر دستمال هم خشک نکند سیم آنکه وضو ساخته در ظرفی که صورت
حیوانات در او نقش باشد چهارم وضو ساختن با آبی که در آفتاب گرم شده باشد چنانچه بتفصیل در مستحبات
ذکر شد پنجم افشاندن آب وضو بعد از وضو ششم وضو ساختن در مسجد یعنی موضعیکه مهیا برای نماز
شده است نه صحن مسجد و حوضهائی که در مسجد ساخته اند فصل ششم در بیان سایر احکام وضو است
و درین چند مسئله است مسئله اول آنکه در شستن دفعه اول در رو و دست لازم است و دوم سنت است و سیم بدعت است
و درین مقام چند فرع است که باید ذکر شود اول آنکه استحباب دو بار شستن در هر عضوی ثابت است و
میتواند مراعات استحباب شود در عضوی کند و در عضوی دیگر نکند ولی در اجزای یک عضو استحباب معلوم نیست
دوم آنکه شستن دفعه سیم حرام است اما بطلان وضو پس در او اشکال است هرگاه مسح نکند بآب آن
بلکه ظاهر عدم بطلان است هرچند احوط اعاده است سیم آنکه مالیدن رو و دست برای یقین برسیدن آب
ضرر ندارد بلکه لازم است هرگاه موقوف باشد و الا جایز خواهد بود چهارم آنکه هرگاه آب سه دفعه
دوم و سیم چنان ریزد که همه موضع را فرو گیرد و صدق کند شستن عضو دو دفعه اول هم شستن بعمل آمده
باشد در این صورت دوم مستحب و سیم بدعت و الا جاری نمیشود در دوم استحباب و در سیم بدعت
پنجم

تکرار در مسح نیست لکن حرام هم نیست مگر بقصد مشروعیت و باقصد مشروعیت حرام است و اما باعث بطلان وضو نیست

مسئله ۱۳ یازدهم هرگاه مواضع شستن که رو و دو دستها باشد زخم باشد یا شکستگی داشته باشد یا قرحه باشد و بر او جبیره باشد یعنی خرقه یا لته یا چوبه یا دوائی باشد پس اگر ممکن است برداشتن و شستن بدون مشقت و حرجی لازم است شستن بهر نحوی که تواند بی حرج و مشقت یا بکذر بر دارد آنچه بر روی زخم است و بشوید یا از زیر آن آب جاری نماید یا مکرر آب ریزد بر آن یا آن را میان آب کند الا تا آب زیر آن رسد و البته احتیاط نماید و قسم اول را مقدم دارد و اگر ممکن نباشد هیچ قسم پس روی جبیره را باید مسح نماید بدست تر و اطراف

در اینقدر که باید بشوید هم

سالمه که جبیره ندارد بشوید و ملاحظه ترتیب که ذکر شد بالا شود و در آن قدری که باید بشوید و در آن قدری که باید مسح شود و اگر در محل جبیره نباشد پس یا ممکن نیست شستن اطراف آن بدون ضرر و حرج و یا ممکن است بنا بر اول تیمم کند و بنا بر ثانی مخیر است مابین تیمم و مابین شستن همان اطراف و احوط جمع است و اولی احوط آنکه مسح کند موضع سالم و جبیره که ندارد و بر روی او هم مسح نماید هرگاه ممکن باشد هر دو یا یکی از اینها و هم چنین مخیر است مابین تیمم و شستن اطراف هرگاه در محل جبیره باشد ولی ممکن نباشد مسح و اگر در موضع مسح جبیره باشد پس اگر ممکن است برداشتن و مسح نمودن بردارد و مسح کند والا بر روی جبیره مسح کند و هرگاه در محل جبیره نباشد پس اگر ممکن است مسح هر چند بکمتر مرتبه مسمای مسح باشد مسح کند والا تیمم ولی البته احتیاط کند و جمع کند میانه تیمم و میانه که اردن جبیره بر محل و مسح کند بدانکه فرق نیست در آنچه ذکر کردیم میان شکسته و زخم و قرح و حون و تن و اما سایر مرضها مثل ورم و درد یا نحو اینها پس در الحاق اینها بزخم و شکسته محل اشکال است و حق آنست که میگوییم که این مرضیکه در عضو هم رسیده که ضرر دارد استعمال آب با آن هرگاه هم رسیده از مرضیکه در تمام عضو بدن است بعلت مرض و ناخوشی که مبتلا شده در عرف و در این حال لازم است تیمم و هرگاه چنین نباشد بلکه مختص همان عضو باشد از سر یا دست و یا پس اگر عرفا او را مریض و شخص مریض میگویند پس هم چنین لازم است تیمم والا پس اگر بر او جبیره هست حکم شکسته را دارد که ذکر شد ولی احوط جمع تیمم و مسح است و اگر جبیره ندارد باید تیمم کند هر چند احوط باز جمع است هرگاه در عضو چیزی چسبیده باشد اگر ممکن نباشد ازاله آن و حال آنکه زخم و شکستگی در او نباشد با اختیار یا بالاضطرار از جهت ضرورت یا غیر ضرورت از روی همان چیز مسح کند و احوط جمع است میانه این و تیمم و در این مقام چند فرع است اول آنکه هرگاه جبیره پاک است پس اشکالی نیست و اگر نجس است چون حقیر شرط نمیدانم طهارت محل سالم را از روی همان جبیره مسح کند ولی البته احتیاط کند که مسح از روی همان جبیره کند و یکدفعه

هم چیز پاکی بر روی آن بکذارد و از روی آن جبیره کند دوم آنکه هرگاه جبیره زیاده باشد از موضع زخم و ممکن نباشد شستن قدر زاید از محل بهیچ وجه پس اشکالی نیست در آنکه مسح نماید همان جبیره را و اگر ممکن باشد شستن زاید پس اگر آن زاید زاید از متعارف است پس لازم است شستن زاید بدون اشکال و اگر زاید از متعارف نیست پس در شستن او اشکال است و اقوی آنستکه واجب نیست شستن و اما احوط شستن است سیم آنکه هرگاه ممکن باشد برداشتن جبیره که زاید از محل جراحت است لکن زاید از قدر متعارف نیست و که اشتن جبیره یا جبیره دیگر بر محل جراحت پس بشوید آنچه را ممکن است و مسح کند بر جبیره ثانیم پس در او اشکال است و اقوی آنستکه جایز است و شاید احتیاط جمع میان این و مسح بر جبیره اولی باشد لکن لازم نیست چهارم آنکه دانستی که فرق است میانه زخم و شکسته جبیره دار و بی جبیره در بعضی از احکام بدانکه میزان در شناختن جبیره دار و جبیره ندار آنستکه او صاحب جبیره باشد و یا نباشد با قطع نظر از آنکه قصد وضو کند یا نکند پس بنا بر این هرگاه جبیره داشته باشد و خواهد بر دارد در حال وضو از برای آنکه بشوید اطراف او را و ساقط شود از او مسح ساقط نمیشود مسح زیرا که او صاحب جبیره محسوب میشود و هم چنین هرگاه نباشد برای او جبیره و خواهد جبیره که ارد در حال وضو مسح برای او واجب نمیشود چرا که او صاحب جبیره محسوب نمیشود و چاره هم نیست که اعتبار بحال وضو باید در داشتن جبیره و نداشتن کرد به تقدیر مراعات احتیاط سو باید کرد پنجم آنکه هرگاه آب ضرر بزخم رساند و لکن خون قطع نشود پس اگر زایل شود خون بهمان شستن دست برای وضو و شرط نداینم طهارت محل سالم قبل از وضو چنانچه حقیر شرط نمیدانم هر دو طهارت بعمل آمده است خبث و حدث و اگر شرط باشد چنانچه جمعی قائلند پس لازم است شستن اطراف و که اردن جبیره و مسح نمودن بر او بلکه احوط از این جمع میانه این ها و تیمم است ششم آنکه مسح واجب است که برطوبت وضو شده باشد چنانچه در سر و پا گذشت و جریان آب شرط نیست هر چند در محل شستن باشد هفتم آنکه واجب است اینکه مسح فرو گیرد تمام جبیره را لکن واجب نیست که دقت نماید در موضع پست و بلند و سوراخها هم مسح شود همینقدر که مسمای عرفی مسح عمل آید کافی است هشتم آنکه فصد و حجامت هم حکم سایر زخمها را دارد و با تفاوت بلکه هم چنین شکافهائی که در دست هم میرسد حکم زخم را دارد ولی احوط در شکافها خصوص حکم جمع میانه حکم زخم و تیمم است و اما مجرد شستن و خشکی که هم رسیده در عضو پس او جرح و زخم نیست پس ملحق باو نمیشود و احوط بلکه اقوی آنستکه جمع کند میان حکم زخم و تیمم نهم آنکه لازم نیست خشک کردن جبیره و نازک نمودن آن مگر آنکه بدون حاجت چیزی بر روی آن که ارده باشد که او سالم باید بر دارد دهم آنکه انتظار آخر وقت را دارد آنچه ذکر شد از احکام بنا بر آنکه هر چند داند

که عذر زایل می شود ولی احوط در صورت دانستن تاخیر است یا نه هم آنکه نمازیکه بوضوء جبیره کرده اعاده آن لازم
نیست هر چند وقت باقی باشد و اما اعاده وضوئیکه بطریق جبیره ساخته است بازوال عذر پس در او اشکال است
و اقوی اعاده است و ازدهم آنکه آنچه را ذکر کردیم در باب وضو از احکام جبیره در غسل هم بعینه نحو است
بی تفاوت مسئله سیم جایز نیست مس کتابت قرآن برای کسیکه بی وضو باشد و حال آنکه بالغ عاقل باشد و طفل
و مجنون را تکلیف نیست و بر ولی هم لازم نیست منع ایشان شاید مستحب باشد و حرام نیست مس ورق و برداشتن و جلد
او و نحو قرآن بلکه حرام همان مس خط است و در تشدید و مد البته احتیاط شود بلکه احوط اجتناب است از اعراب
هم است و حرمت مس اختصاص ندارد بآنچه در قرآن نوشته شده باشد بلکه آنچه از کلمات و آیات قرآن
نوشته شده باشد در کتابها و لوحها و درهمها و دینارها و نحو اینها مس برای اینها همه حرام است بلکه آنچه کنده
شده باشد در مثل انگشتر و نحو آن مس آن هم حرام است بلی آنچه وارونه نوشته شده باشد ظاهر آنکه مس آن
حرام نباشد و حرمت مس نسبت تمام اجزاء بدن ثابت است حتی ناخن و دندان بخلاف مو مسئله چهارم
کسیکه سلس البول دارد و نمیتواند نگه دارد خود را اگر قطع نشود بول او اصلا پس مشهور آنست که برای هر نماز
وضوئی میگیرد و بعضی گفته اند از برای ظهرین یک وضوء و عشائین هم یک وضوء و باقی هر نمازی یک وضو و بعضی هم
دیگر گفته اند و احوط قول مشهور است و اگر فرصت بقدری داشته باشد که وضو گیرد و بعضی از نماز را جا آرد
پس از اکثر اصحاب نقل شده است که مثل اول برای هر نماز وضو میگیرد و بعضی گفته اند که هر وقت که بول آید
وضو میگیرد و از هر جا که باقی مانده است میگیرد و تمام میکند و احوط باز قول مشهور است باید در این مقام مراعات
احتیاط را نمود و اگر در بعضی اوقات خواهد فرصت داشته باشد که وضو گیرد و نماز کند و یا احتمال دهد که آنقدر
فرصت برای او خواهد بود احوط انتظار است ولی وجوب معلوم نیست بلکه احتمال عدم وجوب قوت دارد و واجب است
که کیسه علاقت دار با خود بردارد که بول بقدری بجامه و بدن نرسد و کسیکه از زار شکم دارد و غایط خود را نمیتواند
نگه دارد هر گاه حال انقطاع برای او نیست واجب است برای هر نمازی وضو گیرد و اگر فرصت گرفتن وضو و تمام نماز
نمی کردن یا بعضی از آنرا یا داشته باشد پس وضو گرفته و داخل نماز شد پس اگر بعد از غایط در
اثناء نماز رو داد پس وضو میگیرد و از آنجا که مانده است از نماز تمام میکند و کسیکه از زار شکم دارد انتظار
فرصت وقت را نمیکشد هر چند انتظار بهتر است مسئله پنجم هرگاه یقینی بوضوء و شک در حدث یا یقین
بحدث و شک در وضو کند بنا را بر یقین سابق میگذارد بلکه هر گاه گمان هم بدیگری هم رسد همین است حکم
و اما هر گاه یقینی بهر دو دارد و نمیداند که کدام مقدم و کدام موخر بوده است باید وضو بگیرد مسئله ششم

۵۸

بلغ

غسل

۴۸

هرگاه یقینی شود بترک عضوی از اعضاء باید جا آورد آنرا و مابعد او را چه موضع شستن باشد و چه مسح هرگاه
خاطر آرد پیش از آنکه خشکی که مبطل است روی دهد باشد و الا وضوء را از سر گیرد مسئله هفتم هرگاه شک
در فعلی از افعال وضو کند پس اگر در حال وضوء است همان مختص بشک را با مابعد آن جا آورد و الا وضو صحیح است
و شک در جزو عضو و بعض عضو تفاوت ندارد و حکم شک مذکور مختص است بکسیکه کثیر الشک نباشد و کثیر
الشک اعتباری بشک خود نمیکند و تفصیل این در کتاب صلوة ذکر می شود و گمان هم مثل شک است در آنچه ذکر شد
مسئله هشتم آنکه اگر ترک نماید شستن یکی از مخرج بول و غایط را عمداً پس باز کند لازم است اعاده در وقت و قضا
و اگر از فراموشی باشد پس ظاهر آنستکه باز اعاده لازم باشد و اعاده وضو لازم نیست مسئله نهم آنکه اگر یاد آورد
بعد از نماز که ترک و جزء از وضوء کرده است اعاده کند وضوء و نماز را و اگر در میان نماز باشد قطع کند نماز را
و وضو گیرد و نماز را از سر گیرد مقصد دویم در غسل است و آنهم واجب است و مستحب پس در اینجا دو مطلب است
اول در واجب از غسل است و آن شش غسل است و در شش فصل بیان می شود فصل اول در غسل جنابت است
و سخن در این جا یا در سبب جنابت است یا در احکام جنب است یا در بیان آنچه که غسل جنابت از جهت او واجب یا مستحب می شود یا
بیان واجبات غسل یا بیان آداب غسل یا بیان احکام متعلق باین مقام پس در اینجا شش بحث است بحث اول
در سبب جنابت است و آن دو چیز است اول بیرون آمدن منی و آن آبی است که بشهوت بیرون می آید و جهنده است
و سستی از آمدن او بهم میرسد در مزاجیکه صحیح و معتدل باشد و در اینجا چند مسئله باید ذکر شود مسئله اول
آنکه معلوم شود که منی است بیرون آمدن آن باعث غسل است در بیداری یا در خواب از مرد یا از زن بجماع
یا غیر جماع و اگر مشتبه باشد پس باید ملاحظه آن صفات شود کند آنچه اکثر را دارد منی محسوب دارد و آنچه ندارد همه
آنها را یا بعضی از آنها را منی محسوب نمیدارد در صورتیکه صحیح باشد و ضعف نداشته باشد و اما اگر مریض باشد یا ضعف
داشته باشد از جهت پیری مثلا یا زن باشد همان شهوت را اعتبار کند و اقرب و احوط عدم اعتبار سستی
بدن است مسئله دویم اگر در خواب ببیند که محتلم شده پس اگر تری در بدن یا جامه نبیند غسل بر او نیست
مرد باشد یا زن صحیح یا مریض و اگر تری ببیند پس اگر یقین کند که منی است غسل کند و اگر مشتبه باشد
پس آن کسیکه صحیح است رجوع بصفاتی که ذکر شد میکند و اما مریض احوط آنستکه غسل کند هر چند نیاید
بشهوت اما وجوب آن معلوم نیست مسئله سیم غسل لازم نیست مادامیکه منی بیرون نیاید هر چند از
مجرای اصلی منتقل شده باشد و نزدیک آمده باشد و اگر بعد بیرون آید غسل لازم است اگر داند که منی است
چه آن منی باشد که پیشتر از جای خود منتقل شده است یا غیر آن هر چند آن اوصاف نداشته باشد

واگر مشتبه باشد غسل لازم نیست مگر با آن صفاتیکه ذکر شد باشد مسئله چهارم غسل لازم است اگر داند که منی
بیرون آمده است یا چیزی که با آن صفات باشد هر چند که برنگ خون باشد چرا که شرط نیست در منی بودن اینکه سفید باشد
بجهت آنکه میشود از جهت کثرت جماع رنگ خون داشته باشد مسئله پنجم اگر دید در بدن یا جامه خود منی را پس اگر
بعد از خواب بدون فاصله زیادی دید غسل لازم است و اگر غیر اینوقت دید پس اگر یقین کند که از خود او است
باز غسل لازم است و الا لازم نیست ولی احوط است مگر داند از غیر است این حکم در وقتی است که در جامه مختص خود
ببیند و اگر در جامه مشترک که بنوبت میپوشند شریکها ببینند پس ظاهر اینستکه غسل لازم است بر کسیکه صاحب نوبت
مادامیکه نداند از شریک است و لازم است بر کسیکه غسل لازم شد اعاده هر نمازیکه احتمال دهد اینکه پیش از جنابت
مسئله ششم آنچه از فرج زن آید و معلوم شود که از مرد است باعث وجوب غسل بر زن نمیشود و هم چنین است در صورت
شک بلکه در صورت گمان اینکه از خود او است و احتمال ضعیف دهد که از مرد است دوم چیزیکه باعث وجوب غسل
میشود داخل کردن ذکر در فرج زن زنده یا مرده هر گاه حشفه غایب شود و کسیکه حشفه او بریده شده یا بحسب خلقت
حشفه نداشته باشد در حق او اعتبار قدر حشفه میشود و اظهر و اشهر اینستکه دبر زن بلکه مرد هم حکم فرج و قبل زن دارد
در حق فاعل و مفعول و احتیاط در اینصورت اینستکه بعد از غسل احداث حدث کند و وضو سازد و اما فرج یا دبر
حیوان پس در او اشکال است و البته احتیاط کند و غسل را ترک نکند در این مقام چند فرع است اول آنکه وطی میت
شد حی باعث غسل می شود در همه شقوق سابقه و اما داخل کردن آلت میت در فرج پس در وجوب غسل اشکال است
و البته احتیاط کند و غسل کند یا احداث حدث و وضو سازد و بر میت غسل لازم نیست در هیچ صورت دوم
اگر وطی کند با کسیکه در خواب است پس لازم است بر او غسل و در وجوب غسل بر آن کسیکه در خواب است اشکال است
و بنا بر آنکه پیش ذکر کردیم و بعد هم ذکر خواهیم کرد که غسل واجب لغیره است اقوی وجوب غسل است بر نائم و مستی و
بیهوشی مثل خواب است و اکراه چون طوع و اختیار است در همه صورت سیم اگر ذکر خود را پیچیده بخرقه یا داخل
در آلتی از نقره یا مس یا نحو اینها پس در وجوب غسل اشکال است و عدم وجوب قوت دارد خصوص در صورتیکه داخل
در آلتی باشد و احوط غسل است خصوص در صورت اول چهارم اگر وطی کرد بالغی نابالغی را یا بالعکس غسل
لازم است بر بالغ فاعل باشد یا مفعول و در وجوب غسل بر نابالغ هر گاه بالغ شود اشکال است و بنا بر مختار حقیر
که غسل واجب لغیره است واجب است و احوط هم این است مبحث دوم در احکام جنب است حرام است بر او
چند چیز نماز و طواف چه واجب و چه مستحب و خواندن سوره که آیه سجده در او باشد که حم سجده و تنزیل الم
و اقرء باشد و احوط بلکه اقوی اینست که ابعاض اینها هم حرام است و آنچه مختص باین سورها باشد که معلوم

غسل

وآنچه

وآنچه مشترک باشد مثل بسم الله پس به نیت سوره سجده خواندن حرام است و مس کتابت قرآن بهمان تفصیلیکه گذشت
در مبحث وضو و هم چنین حرام است مس آنچه اسم خدا عز اسمه در او باشد بلفظ جلاله یا غیر آن از اسمائیکه علم باشد
یا غیر اینها و احوط اجتناب از اسماء انبیاء و ائمه هدی علیهم السلام است و مکث در مسجدها و گذشتن از اینها پس آن
حرام نیست مگر مسجد الحرام و مسجد رسول صلعم چنانچه بعد ذکر می شود و احوط و اقرب اینستکه جایز است از مسجدها گذشتن
در صورتیکه از دری داخل و از دری دیگر بیرون رود و اما اگر از دری داخل شود و از همان در باز بیرون رود یا کج راه رود یا
راست رود جایز نخواهد بود و هم چنین جایز نیست تا بتردید و تردد راه رود و یا دو راه رود بجوانب هر چند از دری داخل و از
در دیگر بیرون رود بلی لازم نیست اینکه بگذرد از نزدیک ترین راهها هر گاه راه عبور متعدد باشد و هم چنین لازم
نیست در صورتیکه راه یکی باشد بگذرد از او بخط مستقیم بلکه جایز است که عبور کند بطور انحراف و اعوجاج
بقدریکه بیرون نرود از صدق عرفی عبور کردن و گذشتن و فرق نیست در حکم مذکور ما بین مسجد آباد و مسجد خراب
مادامیکه نرسیده باشد خرابی بحدیکه او را زمین موات بگویند و مسجد نگویند و اگر مضطر باشد در مکث مساجد
با اینکه قادر بر بیرون رفتن نباشد یا از مال محترمی داشته باشد در بیرون احوط اینستکه تیمم کند و ملحق نمیشود بمساجد
ضرایح مقدسه و مشاهد مشرفه و موقفهای بزرگ چون مشعر و منی هر چند احوط الحاق است دوم نهادن چیزی
در مسجدها هر چند مستلزم مکث نباشد سیم داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد رسول الله صلعم هر چند بگذشتن باشد
و اگر احتلامی روی دهد در یکی از اینها لازم است تیمم کند پس بیرون رود هم چنین هر گاه در بیداری عمدا یا سهوا جنب شده
و یا داخل شود و حال آنکه جنب باشد عمدا یا سهوا یا بضرورت یا بی ضرورت و مکروه است در حق او چند چیز خواندن
زیادتر از هفت آیه از غیر عزایم چه از لفظ و چه از روی قرآن و حمل آن در او مس آن و خوردن و آشامیدن
و بوضو گرفتن کراهت رفع میشود و سبک میشود بشستن دستها و مضمضه و استنشاق و شستن رو و پس تر از این
در سبک شدن کراهت اکتفا بشستن چیز اول یا دو چیز اول یا چهارم و پس تر از این اکتفا بهمان چیز اول و پست‌تر از
این اکتفا بهمان اول و تکرار در این امور ضرر ندارد به تکرار خوردن و آشامیدن هر چند فاصله میان آنها زیاد باشد
و هر چند در صورت وضو حدث صادر شود ولی اولی تکرار وضو است و خوابیدن و زایل میشود کراهت بوضو ساختن
و اگر محدث شود بعد از وضو و پیش از خواب پس وضو سازد و خوابد کراهت رفع می شود و احتیاج بتکرار وضو
نیست از جهت تکرار خواب و خضاب و حنا و مثل آن که متعارف میان مردم است در ریش یا دست یا پا بلکه
مکروه است که خود را جنب کند و حال آنکه خضاب دارد و روغن مالیدن بدن و جماع کردن اگر جنابت اول از
احتلام باشد مبحث سیم در آنچیزها که غسل از برای آنها می شود و آن دو قسم است اول آنکه غسل لازم

بلغ

می‌شود از برای آن و آن نماز و طواف واجب غیر نماز میت و واجب از مس مصحف و قراءت عزائم و داخل شدن
در مسجد معروف و مکث در باقی مساجد و گذاردن چیزی در آنها و از برای نذر و عهد و قسم و از برای روزه رمضان
و غسل واجب لغیره است و وجوب نفسی ندارد و اما چیزها یکه غسل مستحب است برای آنها پس آنهم چند چیز است
نماز و طواف مستحب و مس و مکث در مساجد و داخل شدن در دو مسجد بلکه همه مساجد و خواندن سوره عزائم و
خوابیدن و خواندن قرآن و اینکه با طهارت باشد و برای مهیا بودن نماز فریضه مبحث چهارم در واجبات
غسل است و آن چند امر است اول نیت تقرب بهمان قسم که گذشت در وضو و کفایت میکند قصد غسل مطلق
هر چند ملتفت بجنابت هم نباشد و هر چند غسل بسیار در ذمه او باشد دویم شستن بشره است بقسمیکه
بعمل آید چنانچه گذشت در وضو سیم فرو گیرد شستن بشره تمام بشره را و اگر واگذارد جزئی را هر چند کم باشد
غسل فاسد خواهد بود و در اینجا چند فرع است اول آنکه واجب است رسانیدن آب بزیر مو هر چند زیاد باشد
و هم چنین چیز دیگر که مانع از رسیدن آب به بشره باشد دویم واجب نیست شستن مو مگر موقوف باشد
شستن بشره بنابراین لازم است شستن ابروها و شاربها تا آنکه آب برسد باصل بشره و همچنین لازم است شستن
ناخنها و احوط آنستکه آنچه از حد انگشت گذشته است بشوید هر چند زاید از متعارف باشد سیم واجب است
شستن عضو زاید و برآمده گیها و آنچه جزو بدن محسوب میشود عرفا و آنچه واجب است شستن ظاهر بدن است
غیر باطن چنانچه در وضو گذشت و از جمله ظواهر است پشت گوشها و میان آنها و زیر بغل و زیر چینهائی که در بدن
کسیکه سمن و چاقی داشته باشد و زیر پستان زنها و احوط شستن آنچه ظاهر شود از باطن بواسطه قطع و بریدن
و از باطن محسوب میشود داخل دهن و بینی و چشم و سوراخ گوش و فرج تحتانی باشد یا دبر و سوراخهای گوشواره
که دیده نمیشود از باطن خواهد بود و الا ظاهر چهارم آنکه خود مباشر باشد بتفصیلی که در وضو گذشت
پنجم آنکه مباح و مطلق و پاک باشد آب غسل و مباح باشد مکان ششم ترتیب است باینکه مقدم دارد شستن سر و
گردن را بر سایر بدن و احوط آنستکه بشوید سر را پیش از گردن و گردن را پیش از دو سمت خود و بعد بشوید
نصف طرف راست گردن را با طرف راست بدن و نصف دیگر با نصف دیگر و اینکه بشوید طرف راست را پیش
از چپ و در اینجا چند مسئله است اول اقرب آنستکه واجب نیست شستن جزو بالا را پیش از جزو پائین در هیچ
عضوی از اعضا لکن بهتر است دویم آنکه نصف طرف راست و ناف و عورتین را بشوید با نصف طرف
راست بدن و نصف دیگر را با نصف دیگر و احوط آنستکه بشوید تمام آنها را با طرف راست بدن یکمرتبه و یکدفعه
هم با طرف چپ سیم آنکه اگر اخلال کند بآنچه واجب است از ترتیب سهوا یا از روی نادانی برگردد و مراعات

ترتیب

ترتیب نماید پس اگر نقطه در سر باقی مانده باشد سهوا و بعد از فراغ خاطرش آمد برگردد و او را بشوید بعد طرف راست بعد طرف
چپ را بشوید و هم چنین چهارم آنکه چنانچه غسل ترتیبی که شستن سر اولا و بعد طرف راست و بعد طرف چپ صحیح است
همچنین صحیح است غسل ارتماسی که فرو رفتن در زیر آب باشد و احوط و اشهر در غسل ارتماسی آنستکه همه اعضا یکدفعه در
زیر آب رود نه اینکه بتدریج و آرام آرام اعضا زیر آب رود بقسمیکه فاصله عرفیه در میان رفتن اعضا زیر آب بهم رسد
و در یکدفعه رفتن همانقدر که عرفا گویند دفعه زیر آب رفت کافی است اگر چه فی الجمله فاصله در میان اعضا بهم رسد
در اینجا چند فرع است اول آنکه اگر اعضاء بدن را جدا جدا از زیر آب کند بقصد غسل ارتماسی و بیرون آورد باینکه
فرو برد اولا پا را مثلا و بیرون آورد و بعد دست را و هم چنین غسل صحیح نیست و اگر در غسل ترتیبی فرو برد سر را از زیر
آب اولا بعد از آن طرف راست بعد از آن طرف چپ را یا آب بریزد بر سر و بشوید و بعد طرف راست و چپ را زیر آب کند
و هم چنین غیر این صورت آنچه مرکب باشد از ترتیبی و ارتماسی در صحت غسل اشکال است و اقوی صحت است البته احتیاط
ترک نشود دویم آنکه موقوف نیست صحت غسل ارتماسی بر اینکه جمیع بدن از آب بیرون باشد بلکه همینقدر که سر و گردن بیرون
باشد کافی است ولی احوط بیرون آوردن بعضی دیگر است و اگر در زیر آب باشد و نیت کند و بیرون آید یا حرکت دهد خود
در زیر آب بجانب دیگر فاسد است سیم آنکه واجب است بر کسیکه در میان آب است اینکه حرکت دهد بدن را از آب تا آب
تازه برسد بزیر پا چهارم آنکه اگر جزئی از بدن باقی ماند در ارتماسی غسل را از سر گیرد هر چند از روی غفلت باشد
واجب نیست رسانیدن آب بهمه اعضاء در همان حال فرو رفتن بآب پس اگر پا بگل رفته باشد و سر را از زیر آب کند و بعد
آب بپا رسد ضرر ندارد پنجم آنکه احوط بلکه اقرب آنستکه باید جمیع اعضاء در یکوقت زیر آب باشد پس اگر پا را بیرون کشد
پیش از آنکه سر را زیر آب کند کافی نیست ششم غسل صحیح است زیر باران بلا اشکال و اشکال در اعتبار ترتیب و
عدم است و احوط بلکه اقوی اعتبار ترتیب است پس اول سر و گردن و بعد طرف راست و بعد طرف چپ بشوید خصوصا
آنکه باران سبک باشد و ناودان و آبشار هم چون باران است مبحث پنجم در مستحبات غسل است و در آن چند امر است
اول دست مالیدن در ترتیبی بهر موضعیکه آب بر آن جاری شده است دویم موالات اعضا را اعتبار کند در ترتیبی یعنی در پی
اعضا را بشوید و زیاد فاصله در میان آنها نباشد ولی لازم نیست بهیچ قسم سیم آنکه بول کند پیش از غسل
اگر میسر شود بلکه جمعی قائل بوجوب آن شده اند و خالی از قوت نیست پس البته احتیاط کند ولی این حکم در حق
کسی است که انزال کرده باشد نه محض دخول بی انزال هر چند بهتر آنستکه در این صورت هم بول کند و این مختص
مرد است هر چند بهتر آنستکه زن هم بول کند چهارم استبراء است بنحوی که گذشت در وضو اگر میسر نشود بول اگر چه
مستحب است بعد از بول مطلقا پنجم شستن دستها سه مرتبه تا زند و افضل ازین زیر مرفقین و افضل ازین مرفقین

پیش از مضمضه و استنشاق مرد باشد یا زن ششم سه مرتبه مضمضه و سه مرتبه استنشاق کند بعد از دست شستن هفتم
آنکه آب صاع باشد در کتاب زکوة خواهد آمد بلکه افضل آنستکه زیاده ازین باشد هشتم آنکه مبالغه در رسانیدن آب
کند تا ظاهر شود که رسیده است بهمه اعضا نهم آنکه بشوید هر عضو سه مرتبه دهم آنکه بگوید در وقت غسل اللهم طهر
قلبی و تقبل سعیی و زک عملی واجعل ما عندک خیرا لی اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین و در بعضی اخبار
است که در غسل جنابت بگوید اللهم طهر قلبی و زک عملی و تقبل سعیی واجعل ما عندک خیرا لی بحث ششم در احکام
متعلق باین مقام است و در اینجا چند مسئله است مسئله اول آنکه رطوبتی و چیزیکه بعد از غسل هم میرسد اگر معلوم است که منی
یا بول است حکم آن معلوم است و اگر داند که غیر اینهاست آنهم معلوم و اگر مشتبه باشد پس اگر غسل بعد از بول و استبرا است
پاک است و غسل و وضو لازم نیست و اگر هیچکدام نشده است لازم است غسل اگرچه سهوا ترک شده باشد و اگر بول نکرده
با امکان و استبرا کرده است باز لازم است غسل بلکه بهتر آنستکه وضو هم بسازد و با عدم امکان بول اشکال است لکن
احوط بلکه اظهر وجوب غسل است و اگر بول کند و استبرا نکند پس وضو لازم و غسل لازم نیست وجوب غسل یا وضو مخصوص
بمرد است و بر زن ضرر نیست حتی آنکه اگر منی از او بیرون آید و احتمال دهد که منی مرد باشد بر او غسل لازم نیست و آنکه
گفتیم در بعضی جاها اعاده غسل لازم است در وقتی است که غسل اول لازم شده باشد بانزال منی و اما اگر جنب
شده بغیر منی پس اعاده غسل لازم نیست هر چند احوط اعاده است و در اینجا چند فرع است اول آنکه جماع دیگر واقع
شده باشد پیش از رطوبت صحیح است هر چند آن رطوبت باعث لزوم اعاده غسل شود لکن احوط اعاده است
دویم آنکه وجوب غسل یا وضو در وقتی است که خود آن رطوبت خارج مشتبه باشد و اما اگر داند که آن منی یا بول است
ولی شک کند که آیا باد و منی یا بول بوده است از اجزای باقی مانده یکی از اینها پس غسل یا وضو واجب نیست هر چند احوط
اعاده است سیم غسلیکه اعاده میشود آیا غسل جنابت محسوب میشود پس اگر در میان دو غسل حدث اصغر از بول یا غایط
از او سر زند احتیاج بوضو نخواهد بود چنانچه بعد ذکر می شود که با غسل جنابت وضو ضرور نیست و یا جنابت محسوب
نمیشود پس وضو لازم است درین اشکال است و احتیاط سو نباید ترک کرد مسئله دویم در میان غسل اگر حدث اصغر
چون بول و غایط و باد سر زند احوط بلکه اقرب اعاده غسل است و احوط ازین جمع میان غسل و وضو هر دو است و با
لزوم اعاده غسل در غسل ترتیبی میباشد نه ارتماسی بلکه ارتماسی را تمام میکند هر چند احوط در او هم اعاده است و احوط
بلکه اقوی لزوم وضو است و در غیر غسل جنابت از سایر غسلها تمام میکند غسل را و اعاده نیست ولی واجب است
وضو مسئله سیوم با غسل جنابت وضو لازم نیست بلکه از بعضی اخبار مستفاد میشود که مستحب هم نیست بعد غسل
است و در سایر غسلها چه واجب و چه مستحب وضو لازم است هر گاه بی وضو باشد و البته احتیاط کند اول وضو سازد

بعد غسل

و بعد غسل کند و اما ساختن وضو و ساختن وضو پیش از غسل و یا بعد از غسل ضرری بصحت غسل ندارد مسئله چهارم اقوی
آنستکه شرط نیست در صحت غسل اینکه اعضا پاک باشد پیش از جاری شدن آب غسل بر آنها ولی احتیاط در این است و بنا
بر مختار یک شستن اکتفا می شود از غسل و ازاله نجاست هر نجاستی باشد بیکدفعه پاک شود و در آنچه محتاج بدو دفعه است
دو دفعه کفایت میکند اگر غسل متعدد بر ذمه باشد یک غسل کفایت از همه میکند چه همه واجب باشند چه مستحب و چه بعضی واجب
و چه بعضی مستحب چه نیت همه شود کند چه بعضی و بعضی را ساکت یا بعضی دیگر را نفی کند و یا نیت هیچکدام را نکند بلکه همان نیت
قربت کند بدون تعیین در همه فروض یک غسل کافی است ولکن احوط آنستکه در صورتیکه همه غسلها واجب باشند نیت
همه را بکند و لا اقل نیت جنابت را بکند و اگر جنابت نباشد همه را و هم چنین اگر همه مستحب باشند و اگر بعضی واجب و بعضی
مستحب پس بهتر در این صورت است که همه واجب باشند و وضو هم قطعی شود و اگر غسل جنابت باشد فصل در حیض است
و در آن چند بحث است بحث اول در بیان خون حیض و آن بحسب عرف و علامات خون مخصوصی است که از زنها بیرون میآید و در حکم
از ظاهر اخبار مستفاد می شود آنستکه آن خونیست گرم و سرخی او بسخت است میل بسیاهی میزند و از برای او دفع است با سوزش
پس هر خونیکه این صفات را دارد خون حیض است و احکام حیض بر آن مترتب میشود و پیش از نه سال نمیشود و اگر کسی سن او
معلوم نباشد و خونی بصفاتیکه ذکر کردیم آید آن حکم حیض میشود دارد خونیکه بعد از یاس بیند حیض نیست و حد یاس در سادات
رسیدن بشصت سال است و در غیر اینها پنجاه سال و هم چنین خونیکه از سه روز پی در پی کمتر بیند و آنچه از ده روز بگذرد زاید
حیض نیست و شرط نیست در این سه روز اینکه در همه روز ببیند بلکه در هر روز لمحه ببیند کافی است در حیض بودن و دیدن خون
در شب اول شرط نیست و در دویم و سیم ظاهر اتفاق نیست که شرط است و اگر مشتبه شود بخون بکارت پنبه بگذارد بر جا دارد و اندکی
صبر بکند و بتانی و آرام او را بردارد پس اگر سوراخ کرده و فرو رفته حیض است و اگر خون طوق بر دور پنبه و حلقه زده است
خون بکارت است و اگر مشتبه بخون زخم رحم شود پنبه بردارد و بعد نظر کند اگر از طرف چپ بیرون میآید حیض است
و اگر از راست آید زخم است و در اینجا چند مسئله است مسئله اول آنکه زمان پاکی زن از حیض کمتر از ده روز نمی شود
و حدی در طرف زیاده نیست دویم اقوی آنستکه زن آبستن حیض میبیند هر چند ظاهر شود آبستن بودن آن
بنابراین پس اگر در زمان عادت یا قریب بآن بصفات خون حیض خونی بیند حکم خون حیض سو دارد و اگر آن
صفات سو ندارد یا دارد ولی در زمان عادت نباشد پس در او اشکال است و اقوی آنستکه خون حیض است بلی آنچه در
غیر زمان عادت بیند و صفات خون حیض را نداشته باشد حیض نیست لکن البته احتیاط سو ترک نکند سیم هر خونی
که بصفت حیض باشد یا در زمان عادت بیند حیض است و اما هر خونیکه بصفت خون حیض نباشد و در زمان عادت
هم نباشد اما قرار دهد که خون حیض است تا خلاف ظاهر شود و یا عکس این نماید پس در او خلاف و اشکال است و اقوی

استکه حیض است تا خلاف ظاهر شود پس آنچه را بیند بعد از سه روز و پیش از ده روز آن حیض است هر چند بصفت حیض
نباشد و در زمان عادت هم نباشد بحث دویم در بیان زنان بحسب حیض و آنچه ربط بانها داشته باشد از احکام بدانکه
زنان حیض بین سه قسم است مبتدئه و آن زنی است که خون دیدن آن اول باشد یا پیشتر دیده اما مختلف بوده بحسب وقت
و عدد و عادتی برای او هم نرسیده است و باین اعتبار او سوینز مضطربه بگویند چون صاحب عادتیکه می آید و صاحب عادت
و آن زنی است که صاحب عادت باشد و داند عادت خود را و مضطربه و آن زنی است که عادت او قرار نگرفته باشد و یا
گرفته باشد لکن فراموش کرده باشد و باین اعتبار او را ناسیه نیز گویند پس در اینجا سه موضع سخن است اول در بیان
مبتدئه است بدانکه مبتدئه بمحض اینکه خون دید او را حیض محسوب میکند و ترک عبادت میکند هر چند بصفات حیض نباشد خون
مادامیکه از ده روز نگذرد چرا که یافتی اگر حیض ده روز است و اگر سه روز پی در پی بیند و بعد بیند چند روزی و بعد
بیش از ده روز باز بیند همه ده روز حتی آن روزهائی که پاک بوده حیض حساب می شود هر چند بصفات حیض نباشد
و درین مقام چند مسئله باید ذکر شود اول آنکه اگر گذشت خون مبتدئه از ده روز پس صاحب تمیز باشد یعنی خون او مسئله م
مختلف است بعضی مشابه بحیض باشد و بعضی نباشد رجوع بتمیز میکنند و آنکه صفات حیض بود دارد حیض و مخالف از ا
غیر حیض محسوب میدارد و در حصول تمیز چند شرط است یک اختلاف خون بعضی مشابه بحیض و بعضی غیر مشابه باشند
پس هرگاه همه خونها که می بیند بصفات حیض باشد یا همه بصفات خون استحاضه باشد و اختلافی نداشته باشند صاحب
تمیز نخواهد بود و اگر بعضی روزها بعضی از صفات خون حیض بود داشته باشد و در بعضی روزها اصلا بصفت حیض نباشد
باز صاحب تمیز نخواهد بود و اگر بعضی روزها اصلا بصفت حیض نباشد باز صاحب تمیز نخواهد بود بلکه در وقتی صاحب
تمیز خواهد بود که همه صفات خون حیض در او باشد هر چند در بعضی روزها خون بعضی از صفات خون استحاضه را
داشته باشد و بعضی از صفات خون حیض را داشته باشد و اگر بعضی صفات حیض بود داشته باشد و بعضی دیگر
هم نیست سراو بهمه صفات خون حیض را داشته باشند ولکن ضعیف تر از اول و بعد از این دو خون خون دیگر
بصفات استحاضه بیند صاحب تمیز است اگر خون را حیض محسوب میدارد هرگاه جامع شرایط باشد دویم مسئله م
آنکه مشابه از سه روز کمتر و از ده زیاده نباشد سیم آنکه خونیکه بصفت حیض نیست به تنهائی یا با ایام ها که مسئله م
که در میان هم رسیده است از ده روز کمتر نباشد پس اگر سه روز خون بیند بصفت حیض و بعد سه روز بصفت
استحاضه بعد باز بصفت حیض بیند تمام ده روز را صاحب تمیز نخواهد بود و تمام را حیض نباید محسوب بدارد
مسئله چهارم اگر صاحب تمیز نباشد باینکه همه ایام خون بصفات حیض باشد هر چند اختلاف بحسب شدت
و ضعف داشته باشد یا همه ایام بصفت استحاضه باشد یا متصف بصفت هیچکدام نباشد یا متصف به بعضی از

صفات

صفات یکدام باشد رجوع میکند بایام عادت زنانیکه از خویشان و بند از جانب پدر و مادر هر دو یا یکی از آنها خواهر
و عمه و خاله و دختران آنها و دختران خالو و عمو زنده باشند یا مرده بشرط آنکه متفق باشند و اگر حیات نداشته
باشند و یا مختلف باشند هر چند اختلاف باعتبار یکنفر باشد و باقی همه متفق باشند در حق او ایام معتبر است چنانکه
ذکر می شود و در اینجا چند فرع است اول آنکه اگر اتفاق و یا اختلاف معلوم شد عمل میکند بانچه ذکر کردیم و اگر معلوم نباشد
پس اگر ممکن نیست که معلوم نماید مثل اینکه بعضی در بلد دور باشند یا مرده باشند و حال ایشان معلوم نباشد پس اگر اینها یکه معلوم
شده است حال آنها همه متفق باشند پس ظاهر است که رجوع بانها میشود بلکه ظاهر اکتفا میتواند نماید بر بلدها که حال آنها سو
معلوم میتواند نماید و دیگر فحص از مرده ها لازم نیست دویم اگر خویشها در اوایل سن عادتها داشته باشند و در میانها عادتها
و در آخر سن هم عادتها آنچه مناسب سن او است اعتبار میشود سیم ظاهر نظر در رجوع بسوی عادت عدد به خویشان است
نه وقتیه پس اگر اختلاف داشته باشند بحسب وقت و متفق باشند بحسب عدد رجوع بانها میشود در عدد و در عکس رجوع نکند
مسئله سیم اگر مختلف باشند خویشان و یا خویش نداشته باشد پس در ماهی هفت روز را اول حیض قرار میدهد و بیست و سه
روز را باختیار خود قرار میدهد و هم چنین تا خون قطع شود موضع دویم در بیان صاحب عادت است و آن زنی است که عادت
دارد در وقت حیض یا قدر حیض که چند روز طول میکشد یا در هر دو و عادت حاصل نمیشود بیکمرتبه و دو مرتبه می شود باجماع علما
و شرط نیست در هم رسیدن عادت اینکه زمان پاکی دو مرتبه مساوی اتفاق افتاده باشد بنابر اقوی و هم چنین شرط نیست در
هم رسیدن عادت اینکه دو مرتبه هم در دو ماه باشد بلکه در یکماه هم که چند کافی است در عادت عددی و در وقتی هم قول بکفایت
خالی از قوت نیست و میزان در اتحاد و یکی بودن بحسب عدد یا بحسب وقت یا هر دو آنستکه زیادتی و نقصانی یا پیش افتادن
و پس افتادن بیکروز تمام نباشد و اما بعضی از روز پس بعضی گفته اند ضرر ندارد مطلقا هر بعضی باشد و حق آنستکه رجوع بعرف
باید کند و در بعضی از صور مسئله ضرر دارد و یکی بودن صدق نمیکند و در بعضی میکند و درین موضع ذکر چند مسئله لازم است
مسئله اول صاحب عادت بمحض دیدن خون حیض قرار میدهد هر چند بصفت حیض نباشد اگر در وقت عادت بیند و
اگر پیش از وقت بیند پس در او خلاف کرده اند ولی اظهر آنستکه حیض محسوب میشود هر چند بصفت حیض نباشد اعم از
آنکه منتهی شود باول ایام عادت یا میان آن بشرط آنکه صدق عرفی کند که پیش از عادت بوده و دور نباشد بقدریکه
عرفا نگویند پیش از زمان عادت بوده و هم چنین حیض قرار میدهد اگر بیند بعد از گذشتن اول وقت عادت و اگر بیند
در اول عادت و بریده شود در اثنای عادت بعد باز بیند پیش از آنکه بگذرد کمتر زمان پاکی که ده روز باشد حیض
نخواهد بود و اگر بیند بعد از آنکه بگذرد کمتر زمان طهر و پاکی پس در او خلاف است و اقوی آنستکه حیض نیست چون سابق
بر عادت دویم هم رسید و مراعات احتیاط راه نجات است مسئله دویم اگر قطع شد خون او در اثنای قدر عدد عادی

یا کمتر از او بشرط آنکه از سه روز کمتر نباشد پس همه حیض است و زمان پاکی که در ایام عادت هم میرسد و بعد او باز خون ببیند
تا عدد و تمام شود او را نیز زمان حیض محسوب دارد مسئله سیم اگر خون قطع نشود در عدد عادت پس اگر عدد ده روز باشد از
معلوم است استحاضه است و اگر کمتر از ده روز باشد واجب است استظهار کند بر ترک عادت تا ده روز پس اگر عادت نه روز
بود است یک روز ترک میکند اگر هشت روز بود است دو روز و هم چنین فرقی نیست میان آنکه خون زاید بصفت حیض باشد یا نه
و اینکه استقامت داشته باشد بنحویکه اصلا زیاد و کم نشود یا نه در اینجا چند فرع است یکی آنکه اگر بداند از حال خود که
که پیش از ده روز خون قطع میشود آیا باز استظهار لازم است یا استظهار در وقتی است که نداند هر احتمال است شاید
اقوی وجوب استظهار باشد دویم اگر قطع شود پیش از آن عادتی که عادت داشته بعد از آن باز عود کرد در جزوی از
زمان عادت و استمرار هم رساند استظهار نماید و اگر برید در همان زمان که عادت بود بعد از آن عود کرد و پیش از ده روز
استظهار نیست در زاید و اگر برید پیش از عادت و عود کرد بعد از عادت و پیش از ده روز پس آیا برای او استظهار
است یا نه در او اشکال است و احوط بلکه شاید اقرب لزوم استظهار باشد سیم اگر از ده روز گذشت روزهایی که استظهار
نموده و ترک عبادت از جهة ظهور حال کرده است و آنچه بعد از او بود است حیض نیست قضا باید نماید و آنچه را ترک کرده است
از نماز و روزه و اگر برید در ده روز یا کمتر از ده روز همه را با هم حیض است چهارم اگر دید پیش از عادت و تمام شد عدد عادتی
زمان عادت در اثنای زمان عادت پس باقی روزها را هم حیض قرار میدهد اگر همه زمانیکه خون دیده پیش از زمان عادت
و در زمان عادت از ده روز نگذشته بود و اگر ده روز گذشت پس آیا زاید از عدد عادتی استحاضه است یا حیض است احتمال
است اقرب آنکه حیض است مسئله چهارم اگر در فرض سابق خون از ده روز گذشت لیکن اگر مجموع خون قدری نشده
که صلاحیت دو حیض مستقل را داشته باشد بانیکه زاید بر عادت قدری نباشد که بعد از اقل زمان پاکی که ده روز است
و اقل زمان حیض که سه روز است باشد مثلا زمان عادت شش روز است شش روز بعد از آن ده روز دیگر ده روز خون ببیند نباشد
باشد خون زمان عادت و زاید در صفات خون حیض با آنکه اختلاف زمان عادت و زمان زاید با صفات حیض باشد
و با عکس این باید قرار دهد همه صور عادت حیض سوا بحسب وقت و عدد حیض و ما بقی سوا استحاضه و اگر رسید مجموع بحدی که صلاحیت
دو حیض را داشته باشد بانحوی که ذکر کردیم پس اگر زاید از عادت تمیز نداشته باشد زاید سوا استحاضه قرار میدهد اعم از
آنکه زمان عادت تمیز داشته باشد یا نه و اما اگر زاید تمیز داشته باشد پس در او اشکال است خصوص اگر عادت
تمیز داشته باشد و لیکن اقرب آنست که عادت را حیض قرار میدهد و زاید را استحاضه و از آنچه ذکر کردیم معلوم شد که
اگر خون دید پیش از وقت عادت و از ده روز هم گذشت و در آخر وقت عادت برید شد زاید از عادت سوا
که پیش از عادت دیده استحاضه محسوب میکند و قضای نماز میکند چون روزه و اگر گذشت از آخر زمان عادت

اگر خون

44

آنچه پیش از زمان عادت دیده و آنچه بعد دیده همه را استحاضه قرار میدهد و زمان عادت را حیض و اگر برید نشود در اثنای زمان
عادت همان عدد ایام عادت سوا از جهة وقت و پیش از وقت حیض محسوب میکند و زاید سوا از پیش استحاضه و اگر در او وقت
اصلا خون نه بیند و بعد از وقت ببیند همان عدد عادتی سوا حیض و باقی را استحاضه محسوب دارد قسم دویم صاحب
عادت عددی تنها و بیان حال این قسم هم بذکر مسائل چند میشود مسئله اول آنکه این هم چون قسم اول بمحض دیدن
خون خود را باید حایض داند هر چند بصفات حیض نباشد مسئله دویم این قسم هم چون قسم اول حیض قرار میدهد
عدد ایام عادت سوا و غیر او را حیض قرار نمیدهد و صفات حیض را اعتبار نمیکند ولی باید استظهار کند چون سابق
مسئله سیم اگر آن باری که خون می بیند از ده نگذشت پس همه آن ایام سوا حیض قرار میدهد هر چند ایام عادت از ده
کمتر باشد و اگر ده گذشت همان اول سوا حیض قرار میدهد بقدر عدد عادتی سوا خواه بصفات حیض باشد یا نه و اگر ببیند بقدر عدد
عادتی و بعد زمانیکه کمتر زمان طهر است که ده روز باشد بگذرد که پاک باشد و بعد خون ببیند بمحض دیدن حیض قرار میدهد قسم سیم
که صاحب عادت وقتیه تنها باشد و این نمیشود مگر آنکه عدد عادت سوا فراموش کرده باشد و حکم او خواهد آمد زیرا که اگر
فراموش نکرده باشد همان قدر اقل عدد که دو مرتبه دیده است عادت او خواهد بود و این بنا بر این صاحب عادت عددیه
و وقتیه خواهد بود قسم چهارم ناسیه مضطربه است و این سه نوع است یکی آنکه فراموش کرده باشد عدد و وقت هر دو سوا
و این نوع را متحیره نیز گویند دویم آنکه فراموش کرده وقت تنها را سیم آنکه فراموش کرده عدد تنها را و بیان این قسم
هم بذکر چند مسئله میشود مسئله اول آنکه نوع اول از سه نوع که ذکر شد بمحض آنکه خون دید حیض قرار میدهد
اگر خون بصفت حیض باشد و یا سه روز پی در پی ببیند هر چند بصفت حیض نباشد و دویم حیض قرار میدهد بمحض دیدن خون
هر چه باشد و سیم بدیدن در وقت یا پیش از وقت حیض قرار میدهد و اگر خلاف هم رسد بحسب تمیز و انصاف بصفت
خون حیض با عادت عادت سوا اعتبار کننده تمیز را مثل آنکه کسیکه صاحب عادت عددی و وقتی هر دو باشد مسئله دویم
نوع سیم که فراموش کرده عدد و آنچه خون ببیند همه سوا حیض قرار میدهد اگر از ده روز نگذرد و در نوع دویم که فراموش
کرده وقت را همان قدر عدد عادتی سوا حیض قرار میدهد و در زاید استظهار میکند بنحوی که در سابق ذکر کردیم با ده روز
اگر از ده روز نگذشت حکم در خصوص زاید از عادت بنحوی است که گذشت در صاحب عادت عددی و اما نوع اول
که فراموش کرده عدد و وقت را پس اگر تا ده روز خون ببیند بصفت حیض همه سوا بی اشکال حیض قرار میدهد و اما اگر
آنچه بصفت خون حیض باشد کمتر از ده روز یا زاید بر سه روز یا بقدر سه روز پس آنچه بصفت حیض باشد حیض است
و باقی استحاضه و استظهار لازم نیست و اگر آنچه بصفت حیض است کمتر از سه روز باشد پس حیض قرار میدهد تا ده روز
[illegible] مسئله سیم اگر گذشت خون از ده پس نوع اول که فراموش کرده عدد و وقت سوا رجوع میکند

بهتر نهاان معنی که گذشت و شک است زیرا که عادت در عدد داشته و فراموش کرده است و در وقت علی عاده است عادت هم
نرسیده است برای او زیرا که عکس این باشد در وقت عادت داشته فراموش کرده و در عدد عادت هم نرسانده است و اما هم
نوع دیگر پس بر فرض شافی در اختلاف عادت با تمیز عمل بعادت خود میکند از وقت و از عدد و آیا این هم نوع در جهت
فراموش عمل بتمیز میکند یا نه پس در این تامل است و ظاهر اینست که فراموش کرده عدد و عمل بتمیز میکند بخلاف آنکه فراموش
کرده وقت شود اگر تمیز نداشته پس متحیره که فراموش کرده عدد و وقت را حیض قرار دهد در هر ماهی هفت روز از
اول دیدن خون چون مبتدئه و آنکه فراموش کرده وقت تنها را عدد عادت خود شود حیض قرار دهد هر کجا بیند خون را
هر ماهی و اما آنکه فراموش کرده عدد شود و بعضی از شقوق نوع دوم محل تامل و اشکال است مراعات احتیاط شود باید کرد
بحث سیم در احکام حایض و درین چند مسئله ذکر میشود اول اگر خون حیض بریده شد ظاهرا در کمتر از ده روز باید استبرا
نماید باینکه پنبه داخل باطن کند پس اگر بیرون آید چیزی از خون با او غسل نکند و الا غسل کند و احوط اینست که بجهت
شکم خود شود بدیوار و بردارد پای خود شود چون سگ در وقت بول بهتر برداشتن پای چپ است دوم اگر استبرا کند و بعنی (?)
کرد ببریدن خون در کمتر از ده روز واجب است غسل کند از برای آنکه شرط است طهارت در ادای نماز و اگر عادت او
این باشد که در اثنای عادت پاک میشود پس واجب نیست غسل هر چند احوط است سیم درست نیست نماز و روزه و طواف بلکه
حرام است بر او و فرقی نیست درمیان واجب و مستحب اینها چهارم حرام است مس کتابت قران و تفصیل این بنحوی است که
در بحث جنابت گذشت و هم چنین حرام است مکث در مساجد و اما گذشتن از اینها پس جایز است با کراهت مگر مسجد الحرام
و مسجد مدینه که گذشت و عبور از اینها هم حرام است در هر حال مگر حال اضطرار که جایز است و بنا باید تیمم کند و هم چنین حرام است
نهادن چیزی در مسجد و اما برداشتن از او پس جایز است بنحوی که گذشت در جنب و خواندن سوره عزایم بنحوی است که در جنابت گذشت
... واجب است قضای روزه و واجب نیست قضای نماز و اگر برای او لازم شده باشد بنذر مطلق بجا میاورد ولو در زمان حیض باشد
و اگر لازم شود بنذر زمانی در وقت حیض پس احوط قضای آن است ششم اگر بخواند آیه سجده را یا بشنود واجب است
سجده نماید هفتم آنکه وضو سازد به نیت قربت در وقت هر نماز فریضه و رو بقبله بنشیند و مشغول ذکر باشد
بقدر زمانیکه نماز میکرد و این عمل مستحب است هر چند احوط وجوب است و بهتر اینست که ذکر حمد و تهلیل و تسبیح و تکبیر کند
و قراءت قرآن نماید هر جا خواهد الا اینکه نشستن در مصلی بهتر است هشتم مکروه است از برای او قراءت غیر
و هشتاد ایم سوره عزایم حتی هفت آیه که در باب جنب گذشت که جایز است و مکروه است در حق او حمل مصحف هر قسمی که
و هم چنین مس حاشیه و میان سطرهای او و خضاب کردن جاهای متعارف شود بحنا و غیر متعارف چون حنا نهم اگر شوهر
است صحت روزه ماه رمضان بعد از قطع خون بغسل و لازم میشود بر او قضا بترک غسل و هم جایز است برای حایض

غسلهای

غسلهای مستحبی که رفع حدث با آنها نمیشود و در حق او هم چون غیر مستحب است و واجب نیست بر او غسل جنابت اگر جنب شده و اگر با جنابت
غسل جنابت در حال حیض کند حدث جنابت رفع میشود یا نه دهم اگر وقت داخل شده و قدری از زمان گذشت که تواند
نماز کند هر چند نماز کند که اکتفا باقل واجب در او شود و نکرد و بعد حیض رو داد واجب است بر او قضا را او در وقت پاک
و اگر گذشت از وقت بقدر رکعتی ممکن باشد بیشتر نماز را جا آورد نه تمام لازم نیست قضا لکن احوط وجوب قضا است و هم چنین
است هر گاه طاهر شد که واجب نیست اگر نکرد بقدر زمانیکه وضو سازد یا غسل کند از غسلهائی که شرط صحت نماز است
اگر بر ذمه او باشد و در وقتیکه قبل از وقت بجا بیاورد لغو باشد ولی احوط نیز در اینجا وجوب است و هم چنین اگر بجا آورد لکن
اثنا شود پیش از وقت قضا نیست ولی احوط قضا است یازدهم اگر پاک شد در آخر وقت بقدریکه ادا کند یک نماز یا دو
نماز واجب است بجا آورد نه بلکه لازم است اگر تواند یک رکعت را جا آورد سیزدهم هم حرام است وطی حایض بلکه از جامعی
نقل شده که باعث فسق و خروج از عدالت میشود هر چند حقیر تاملی درین دارم و ایامی که استظهار میکند مثل ایام حیض لازم است م
حرام است وطی او ولی حرمت در صورتی است که عالم باشد باینکه در حیض است و احتمال و گمان کفایت در حرمت
نمیکند مگر زن خود خبر دهد که قول او مسموع است در حیض و قطع حیض الا اینکه متهم باشد که در شنیدن قول او اشکال
است هر چند شنیدن اقوی است بلکه با گمان دروغ هم باز شنیدن اقوی است و هم چنین در بارهٔ قول او مسموع است
مطلقا چنانچه بر مرد حرام است بر زن هم حرام است که تمکین نماید با اختیار و علم و حرمت مخصوص بجماع بفرج زن است
پس جایز است استمتاع و بهره بردن بغیر جماع در قبل لکن مکروه است میانه ناف و زانو چهاردهم جایز است وطی
بعد از قطع خون هر چند غسل نکرده باشد و احوط اینست که توقف نماید که تا بشوید فرج خود را باب ششم در تیمم
است و سخن درین باب یا در چیزی است که جایز است بجا آورد تیمم از عذرها یا در چیزی است که با او میتوان تیمم کرد یا در
چیزی است که از برای او جایز است یا در کیفیت تیمم است یا در احکام او و بیان این امور در پنج فصل میشود فصل اول
در بیان اعذاری است باعث جواز تیمم است و آن چند چیز است اول نبودن آب است و شرط است آنکه جستجو کند و
بعد که نیابد آن وقت تیمم کند و کفایت میکند در قدر جستجو در زمین ناهموار بقدر یک تیر پرتاب و در زمین هموار بقدر
دو تیر پرتاب درین مقام چند فرع باید ذکر شود اول آنکه اگر بعضی از زمین هموار باشد و بعضی ناهموار ملاحظه
هموار شود کند و بقدر دو تیر پرتاب طلب کند دوم واجب است طلب کند از هر طرفی از اطراف چهارگانه بقدریکه ذکر کردیم
بشرط آنکه خوف نباشد و با خوف در هر سمتی که باشد وجوب طلب آب از آن سمت ساقط است سوم شرط آنکه احتمال
یافتن آب شود در آن طرفیکه طلب میکند هر چند احتمال مرجوح باشد و اگر علم داشته باشد که آب نیست در آن طرفیکه
میخواهد طلب کند دیگر لازم نیست طلب و اگر احتمال مرجوح دهد در زاید از آن مقداری که ذکر کردیم آب بهم میرسد

بازلازم نیست بلکه اگر گمان هم داشته باشد لازم نیست بلی اگر داند در زاید آب هم میرسد واجب است تحصیل نماید با قدرت
وعدم مشقت شدیده هر چند از شغل و مهم خود باز ماند ششم اگر طلب کرد قبل از وقت و نیافت واجب نیست دیگر در وقت
طلب مگر با احتمال یافتن چهارم جایز است نایب گیرد در طلب اگر ممکن نباشد که خود طلب کند بلکه واجب است هر چند
بدادن اجرت باشد و لازم است که داند صدق و ذکر نایب را و اگر ممکن نباشد علم گمان هم کافی است و اگر ممکن باشد که خود
طلب کند پس اگر قول نایب باعث علم بشود کفایت نایب میکند والا باید خود طلب کند پنجم اگر کوتاهی کرد در طلب و تیمم کرد
و نماز کرد با وسعت وقت تیمم باطل است و اگر کوتاهی کرد در طلب تا آنکه وقت تنگ شد بقسمیکه همین قدر باقی ماند
که تیمم کند و یک رکعت نماز کند تیمم میکند و نماز میکند و احوط قضا است ششم اگر اخلال کرد در طلب و تنگ شد وقت و
تیمم کرد و نماز کرد و پس یافت آب شود در محل طلب پس اقوی عدم وجوب قضا است ولیکن احوط قضا است و اگر ظاهر شد خطای
آن در گمانی که در تنگی وقت کرد پس در وجوب اعاده و عدم آن دو قول است و اقوی عدم وجوب است و البته احتیاط کند
و اعاده کند هفتم اگر فراموش کند که آب دارد و تیمم کند و نماز کند بعد بخاطرش آید پیش از آنکه وقت بیرون رود
لازم است که وضو سازد و نماز سوا اعاده کند هر چند طلب هم کرده باشد هشتم اگر آب داشته باشد و تلف کند یا بگذرد
از آب و وضو نه یا وضو داشته باشد و باختیار هم زند وضو سو پیش از وقت تیمم کند و نماز کند اعاده و قضا
نیست هر چند گمان کند یا داند که آب یافت نمیشود بلکه چنین است حکم اگر این کار را در وقت کند و لیکن گناهکار است
در تلف کردن آب در وقت و فروش آن صحیح نیست در صورتیکه داند یا گمان کند که آب یافت نمیشود و اگر احتمال
یافتن دهد پس در حرمت و فساد اشکال است و شاید که حرمت و فساد اقوی باشد چنانچه احوط است نهم اگر با بدن آب
بقدریکه کفایت میکند طهارتی سو که براو لازم است از وضو یا غسل باید تیمم کند و واجب نیست صرف کند آنقدر را
که دارد به بعض اعضاء وضو یا غسل و اگر براو لازم باشد وضو و غسل هر دو و آب کفایت یکی سو کند پس اگر کفایت وضو
تنها سو کند متعین است و اگر کفایت غسل کند پس احوط بلکه اقوی آنستکه غسل سو باید احتیاط کند و اگر براو لازم باشد
وضو یا غسل و شستن جامه یا بدن را و آب کفایت یکی سو کند بشوید جامه یا بدن سو و تیمم میکند برای نماز
دویم از عذرها تنگی وقت است از وضو و غسل و ادراک یک رکعت در وقت با آنکه آب داشته باشد و اولی از این
در جواز تیمم آنکه آب حاضر باشد و تا رفتن و آمدن و بکار بردن نماز قضا شود و فرق نیست در این مرحله میان آنکه تأخیر
وضو یا غسل تا تنگی وقت از روی عمد باشد یا از سهو و اضطرار مثل آنکه در خواب باشد یا محبوس باشد ولی البته گناهکار
ترک کند بکردن قضا سیم ترسیدن با آب است با وجود آب از جهت عجز از حرکت با وجود احتیاج بحرکت در تحصیل
آب بجهت کبرسن یا مرض یا ضعف و کسی هم که اعانت کند او سو نباشد هر چند بدادن چیزی که قدرت دارد

او داشته باشد

او داشته باشد و یا از جهت نداشتن آلتی که با او آب تحصیل کند یا از جهت آنکه ملک غیر باشد و بذل نکند یا بذل کند بقیمتی که قادر بر دادن آن نباشد
و اگر تواند که آلتی تحصیل کند هر چند به بستن بعضی از جامه خود به بعض دیگر باشد واجب است مادامیکه ضرر در میان نیاید و اگر موقوف باشد
تحصیل آب بپاره کردن جامه که باعث نقص قیمت آن میشود پس در وجوب آن اشکال است اگر برسد بجائیکه ضرر و عسر در میان
آید لکن احوط بلکه اقوی وجوب است و مثل قیمت غیر مقدور است قیمتی که ترسد اگر دهد تلف شود یا بمشقت شدیده افتد باعتبار
وقوع در فقر و مسکنت و مذلت سؤال یا تنگی معیشت یا بدگذشتن از جهت طلبکار و اما هرگاه دادن قیمت باعث این امور نشود
پس واجب است که بذل کند و بخرد و تیمم جایز نیست هر چند زیاد از قیمت عادله باضعاف مضاعفه دهد و اگر فروشد بقیمتی که اجحاف
داشته باشد یا نداشته تا آن زمانیکه مقدور باشد دادن قیمت در آن زمان واجب است که بخرد و اما وجوب قرض کردن قیمت در صورت
اجحاف یا عدم اجحاف و عدم وجوب آن اشکال است و احوط وجوب است اگر اقوی نباشد اگر صاحب آب به بخشد آب خود سو یا اجاره
دهد واجب است قبول کند و همچنین اگر ببخشد کسی قیمت سو یا آلت سو لازم است قبول کند و تیمم صحیح نیست در این صورتها
مادامیکه آب یا قیمت آن باقی باشد در دست مالک باذل و اگر داند که با قوم آب هست پس اگر داند بخواهند داد بهیچ نحوی لازم
نیست طلب و اظهار کردن و الا لازم است چهارم آنکه تحصیل آب محتاج بمشقت شدیده باشد بجهة قرض یا دوری مسافت یا مثل اینها
پنجم آنکه ترس بر نفس خود داشته باشد از تحصیل آب یا از رفتن غیری که ترسد از برای تحصیل آب یا مثل اینها و در خوف فرق نیست
اینکه خوف هلاک نفس سو داشته باشد یا زخم و جراحت سو داشته باشد یا چیزی که بحسب عرف و عادت عذر بر نفس شود یا تلف مال باشد
هرگاه داند که تلف میشود و اما هرگاه نداند ولی احتمال دهد یا گمان کند پس در او اشکال است مگر مال بسیار باشد بنحویکه در معرض
نظیر تلف بردن آوردن مشقت باشد و ظاهر مشهور علما سقوط وجوب طلب است با خوف تلف مال هر چند کم باشد و احوط
طلب است و اما مال غیر پس در صورت علم بتلف ظاهر آنستکه واجب نیست طلب و اما مجرد احتمال یا گمان تلف پس واجب است
داشتن خوف بر نفس و مال است خوف بر عصمت و عرض و خوفی که از جهت ترس جانی هم رسد برای خود یا برای غیر ششم خوف از استعمال
آنست بهلاکت یا بحصول مرض یا بجرح و قرح و یا غیر اینها یا زیاد شدن آنها در جرح و قرح تفصیل مذکور است که در جبیره گذشت
و فرق نیست در جواز تیمم در این صورتها میان آنکه متعمد اجنب خود را جنب کند و محدث کرده باشد هر چند احوط در صورت تعمد جمع است
با عدم خوف تلف و در اینجا چند فرع است یکی آنکه مرضی که حصول آن یا زیاد شدن آن باعث جواز تیمم میشود آنستکه ضرر
محسوب بشود عادة و عرفاً هر چند کم باشد مثل درد سر و درد دندان و هر چند احوط در اینصورت جمع است دویم آنکه خوف
از حصول مرض اعم از آن است که بطریق یقین باشد یا بطریق گمان که حاصل از تجربه یا خبر دادن صاحب تجربه باشد عادل
یا غیر عادل مسلم یا غیر مسلم مرد یا زن صغیر یا کبیر یا باشد یا از زیاده تر یا از غیر اینها از امارات و علامتی که باعث حصول
گمان میشود بلکه اقوی آنستکه صورت شک و وهم چون گمان است هر چند احوط در این صورت جمع است سیم شین

دشنی که در دولت و یا هم رسد اگر رسیده است بحدّ جرح و قرح پس حکم او ظاهر است و امّا اگر نرسیده است باین حد پس اگر
که استعمال آب باعث ضرر است عادةً و تحمّل او شاق است عادةً پس جایز است تیمم والّا جایز نیست و احوط جمع است چهارم
اگر دفع ضرر ممکن باشد بگرم کردن آب یا آب حمام یا بغسل کردن در حمام هرچند باجرت باشد لازم است اجرت دادن و خریدن
آب و هیزم و آتش پنجم گرما و سرما که سخت باشد و باعث مشقت شدیده شوند و هم چنین درد و سوزش زخم هرچند
نشود مرض باعث جواز تیمم است ششم خوف تشنگی بر نفس خود اگر استعمال آب کند اعم از آنکه عطش و تشنگی حالی
باشد و یا آنکه خوف نیافتن آب و حصول عطش و هلاکت و مشقت شدیده یا حصول مرض یا زیاد شدن مرض و حرج
یا مسلمی دیگر خصوصاً از اقارب و دوستان باشد بلکه هم چنین است خوف بر دابّه و حیوانی که همراه او را برداند و متضرر شود
و تلف شدن دیا محتاج باو باشد در سفر و اگر ترسد عطش و هلاکت بر حیوانیکه محتاج باو نباشد و ضرر هم نداشته باشد اگر
منتفع شود از ذبح نمودن او بدون ضرر پس در او اشکال است و شاید اقوی جواز تیمم باشد فصل دوّم در آنچه
که باو تیمم توان کرد و بیان این چند مسئله میشود اوّل جایز است تیمم بخاک برنگ متعارف باشد یا سیاه یا سرخ و زرد
باشد و فرق نیست میان آنکه خاک دستی باشد یا در زمین خاک دار و یا زمین سخت باشد و جایز است تیمم بکلوخ و خشت
هرچند اسم خاک بر آنها صدق نکند هرچند احوط ترک تیمم است خصوصاً در خشت و امّا ریگ پس ظاهر آنست که خلافی نیست در
جواز تیمم باو دوّم احوط و اقوی آنست که کفایت نمیکند در صحّت تیمم محض صدق اسم زمین بلکه شرط است خاک باشد تیمم
احوط و اقوی آنست که جایز نیست تیمم بسنگ خارا از خاک هرچند ثابت بر روی زمین باشد لکن اینهم جمله مخصوص حال اختیار
و وجود خاک است و امّا حال اضطرار و نبودن آب پس ظاهر آنست که جایز است تیمم بآن چهارم صحیح نیست تیمم بچیزی از
معادن و نه بخاکستر هرچند از خاک باشد و نه بخزف و آجر و نه بنکش در حال اختیار و امّا خاک تر پس پاک است که بحد گل نرسد
و بیرون نرفته از خاک بودن پس جایز است تیمم باو بلکه هم چنین جایز است هرگاه شک کند که آیا بیرون رفته است از خاک
بودن یا نه هرچند در این صورت احوط ترک تیمم است پنجم جایز نیست تیمم بگچ و آهک خصوص بعد از پختن و جایز است بزمین نمک
زار مادامی که صدق نمک نکند و هم چنین جایز است بخاک قبر و بخاکی که باو تیمم شده باشد ششم جایز نیست بغیر خاک و سایر
آنچه ذکر شد هرچند غبار داشته باشد هفتم اگر خاک نباشد جایز است تیمم بچیزی که در او غبار باشد مثل جامه و نمد و زین و پالان
و جاروب و فروش و غیر اینها و نکلف و سنگ هرچند غبار نداشته باشد و اگر جز غبار دار و گل هر دو باشند بغبار دار
تیمم کنند و اگر غبار دار و سنگ هر دو باشند باز باغبار دار تیمم کند لکن احوط تیمم بهر دو است و اگر گل و سنگ باشند بسنگ
تیمم کند و شرط صحت تیمم غبار دار آنست که غبار او غباری باشد که جایز است تیمم باو و صحیح نیست بغبار آرد و اشنان و گوگرد و
اینها و در اینجا چند فرع است یکی آنکه اگر تحصیل خاک موقوف بخشک کردن گل یا جمع کردن غبار یا تکاندن جامه

باشد لازم است

باشد لازم است و با وجود این جایز نیست تیمم بغبار دوّم آنکه لازم است تکاندن جامه و مثل آن از آن چیزهائیکه ذکر شد
بقسمیکه ظاهر شود غبار او بر روی او سیّم آنکه اگر نباشد در جامه و مثل آن غبار پس جایز نیست تیمم باو چهارم
جایز است تیمم بغباری که از زمین غصبی بجامه نشسته و جایز نیست بجامه غبار داری که غصبی باشد و آیا شرط است آنکه محل غبار
دار نجس نباشد و یا آنکه غبار از خاک نجس نباشد پس در او اشکال است و احوط اجتناب از هر دو است لکن وجوب آن معلوم نیست بلکه
دور نیست که لازم و واجب نیست پنجم کیفیت تیمم بگل چون تیمم بخاک است ششم واجب است تحصیل خاک چون آب هرچند بخریدن یا
با جاره یا بهبه یا بنحو اینها باشد و هم چنین تحصیل هر چه لازم است جایز است بآن تیمم را لازم است هفتم اگر یافت نشود بجز برف
پس اگر ممکن است تحصیل آب بگداختن و یا فشردن و یا گشتن لازم است اگر تواند که بطریق مسح یا بطریق دیگر آب جاری در اجزاء
وضو بشود لازم است و اگر ممکن نشود بهیچ وجه جریان آب پس اگر ممکن است تا زمان آنها روغن مالی کند مواضع وضو را پس احوط آنست
که بهمین نحو وضو ساخته و نماز کند و بعد اعاده یا قضا کند لکن وجوب اعاده یا قضا معلوم نیست و اگر روغن مالی ممکن نباشد نماز ادا
بخواهد بود و احوط آنست که تیمم کند با آنها و احوط از این جمع میان این و مالیدن آنها بمواضع وضو است هشتم جایز نیست
تیمم بخاک نجس و غصبی و امّا بخاک مباح در مکان غصبی پس در او خلاف است و البته احتیاط امر اعات کند و اگر خود در جای غصبی باشد و بیرون
رود دستهای خود را و سر خود را و تیمم را اتمام کند صحیح خواهد بود و اگر محبوس باشد در مکان غصبی و آبی که مباح و جایز باشد استعمال
آن نیابد بخاک آن جایز است تیمم کند هرچند خاک دیگر هم برسد نهم اگر مخلوط شود چیزی که تیمم بآن میتوان کرد چون خاک چیزی که
نمیتوان کرد پس اگر آن مستهلک است بقسمیکه با آن اختلاط باز صدق اسم خاک مثلاً بر آن مخلوط میکنند ضرر ندارد و الّا
جایز نیست تیمم هرچند خاک بیشتر از آنچه باو داخل شده باشد و اگر در خاک کاهی یا ریگی یا کنهی و جود موئی و مثل اینها باشد پس
اگر بحدّی رسیده است که با اینها خاک بر او صدق نمیکند تیمم جایز نیست و الّا جایز است دهم مستحب است تیمم بلند بهای زمین و
آنکه نباشد از اثر راه و مکروه است تیمم بزمین نمک زار و بریگ فصل در بیان آنچه جایز است برای او تیمم و بیان آنچه بدل
مسئله میشود اوّل جایز است تیمم برای هر نماز واجبی و هر نماز مستحبی و همچنین مشروع است برای هر چه وضو و غسل برای او لازم
و استباحه میشود به تیمم آنچه مستباح میشود بوضو و غسل حتی مکث در مسجد و مس کتابت قرآن و در اینجا دو فرع است
باید ذکر شود یکی آنکه اگر نذر کند که عمل را با وضو یا با غسل بجا آورد و آب نیابد یا نتواند آب استعمال کند احوط بلکه
اقرب وجوب تیمم است دوّم اگر بجا آوردن بنحو مذکور کند لکن تصریح کند باینکه عمل را با تیمم نکند پس ظاهر آنست که تکلیف
ساقط باشد و مستحب است تیمم از برای نماز میت و خواب با وجود آب و با این تیمم نمیتوان نماز کرد هرچند عذر هم رسد بعد
برای وضو یا غسل فصل چهارم در کیفیت و بیان افعال واجبه او است و آن چند امر است اوّل نیت است و آنچه از او معتبر است
و آنچه معتبر نیست و وجوب استمرار آن و مراد از استمرار آنست ظاهر در مبحث وضو و آنکه جایز نیست تأخیر از آن زدن دستها است
دوّم زدن دو دست است برای آنچه تیمم باو میشود بدفع و اعتماد و امّا مجرد نهادن بدون دفع و اعتماد یا با اعتماد بدون دفع

اکف بباقی مسح میکند و واجب است که دو دست را با هم زند و یکی پیش و یکی بعد کافی نیست و در اینجا چند مسئله باید ذکر شود مسئلهٔ اول
کافی است در بدل وضو و غسل یکمرتبه زدن و احوط دو دفعه است بلکه احوط جمع میان هر دو قسم است و در غسل البته ترک نکند
را دویم شرط است در صحت تیمم آنکه باقی ماند در کف علوق خاکی و غبار آن بلکه احوط در تیمم بسنگ یا جائی که غبار نیست بقدر امکان
شوم عرق دارد سیم واجب است که رفع نماید حایل میان دست و آنچه باو تیمم میکند پس اگر در دست انگشتر باشد لازم است که بیرون
آورد و هم چنین حایل دیگر اگر باشد باید رفع نماید و مستحب است که انگشتها را در وقت زدن از هم کشاید سیم از واجبات تیمم
مسح جبهه بلکه جبینین است و در اینجا چند مسئله است اول واجب است که همه جبهه و جبینین را فرو گیرد باینکه مسح کند همه
که در طرف عرض مابین دو گوش است و در طول از رستنگاه مو تا طرف بالای دماغ و احوط داخل نمودن ابروها است دویم واجب
است در مسح جبهه و جبینین ابتدا او از سمت بالا کند یعنی از سمت رستنگاه موی و منتهی بابروها شود و بعضی از موی سر را از باب مقدمه
لازم است که داخل کند سیم واجب است مسح رو بباطن کف هر دو دست باشد و کف دست راست کافی نیست و اینکه یک یک فرو باشد
مسح بید و کف و هم از عقب یکدیگر کافی نیست و جدا از یکدیگر هم کافی نیست با هم گذاشتن آنها شرط نیست هر چند احوط است
چهارم واجب نیست که هر جزوی از کفین مسح نماید هر جزوی از جبهه و جبینین را بلکه بعنوان مسح نماید محل را بهمه کفها و [illegible]
بکار برد و احتیاط نمود باید ترک نکند و اما اینکه هر جزوی از کفها مسح نماید هر جزوی از محل تیمم پس آن لازم نیست قطعا چهارم
از امور واجبه مسح کفین است از زند تا سر انگشتان و زیاده از این واجب نیست و در اینجا چند مسئله است اول واجب است که
داخل نماید از باب مقدمه قدری بالاتر از زند را و اینکه مسح نماید ظاهر کفها را بباطن آنها و اگر متعذر باشد مسح بباطن شود بظاهر
کند و اگر مسح ظاهر متعذر باشد باطن شود مسح کند و احوط آنستکه جمع نماید در این دو صورت میان آنچه ذکر کردیم و اینکه دیگر [illegible]
که بباطن و ظاهر او مسح شود دویم واجب است که اول دست راست را مسح نماید بعد چپ سیم واجب است که تمام ظاهر کفها مسح نماید و اگر
در رود و اگر شده پس جایز نیست جلد بعضی آنها که عمدا یا سهوا کم باشد یا زیاد و اگر انگشتر در دست باشد بیرون آورد و حایل را
زایل کند و مسح میان انگشتها و زیر ناخنها اگر بلند شده باشد ضرور نیست و اگر انگشت زایدی باشد پس اگر ممتاز نیست از انگشت
اصلی واجب است مسح او و اگر ممتاز است پس محل اشکال است و احتیاط راه نجات است ششم اگر بریده شده باشد بعضی مواضع
باقی را مسح کند و اگر باقی نمانده چیزی مسح او ساقط است با اعضا مسح کند و اگر زند قطع شده باشد زاید را نباید مسح کند و اگر
بریده شده باشد یکی از دستها پس در وجوب مسح ظاهر کف دست دیگر بر زمین یا بذراع یا دیگری [illegible] اشکال است و اقوی
و احوط جمع میان هر سه است و البته احتیاط کند لااقل جمع میان اول و دویم کند چهارم ترتیب است باینکه مسح کند اول رو
دست راست بعد دست چپ پنجم آنکه خود مباشر باشد و اگر خود نتواند نایب گیرد پس بزند نایب دست علیل را و مسح میکند او
و اگر ممکن نباشد که دستهای او را بزمین زند دست خود نایب بزمین زند و اگر زدن نتواند خود زند ولی مسح را نتواند لازم است
خود مسح کند نه نایب و اگر متعذر باشد نفوذ دست را پاک ولی تواند که مسح بپاک کند لازم است که مسح کند و احوط جمع میان این
و نایب گرفتن است و اگر کسی بریده شده باشد هر دو دست او مسح کند رو را بخود بزمین و احوط جمع میان این و نایب گرفتن است

تتمه تیمم

تتمه تیمم موالات است میان اجزای مسح باینکه فاصله میان آنها نشود زیاد و اما فاصله کم که مضر موالات نباشد عرفا پس ضرر ندارد
هفتم پاک بودن آنچه باو مسح میکند و پاک بودن محل و در وجوب این مرحله نظر و اشکال است و البته مراعات احتیاط کنند و اگر ممکن
نشود پاک کردن صحیح است تیمم بغیر این شرط آنکه نجاست تعدی نکند و اگر تعدی کند پس بعضی از علما گفته اند تیمم
و نماز هر دو ساقط می شود و درین تامل است پس حق آنست که واجب است تیمم و نماز و احوط جمع میان این و نایب گرفتن است
فصل پنجم در احکام متفرقه است و درین چند مسئله است اول صحیح نیست تیمم از برای نماز پیش از دخول وقت اگرچه داند
که عذر مستمر خواهد بود تا وقت با اشکال و با ضیق وقت هم صحیح است با اشکال و اما بعد از دخول وقت و وسعت وقت
پس در او اشکال است و احوط بلکه اقوی تاخیر تا ضیق وقت است هر چند گمان کند بلکه داند که عذر زایل نمیشود تا آخر وقت
و در اینجا چند فرع است اول ظاهر آنستکه وجوب تاخیر در همه اعذار است و اختصاص بعذر بی آبی ندارد دویم اگر گمان کرد که
یا دانست ضیق وقت شود تیمم و نماز کرد بعد خطای او ظاهر شد اعاده لازم نیست سیم میزان در تعیین آخر وقت همان احتمال
فوت وقت است هر چند احتمال مرجوح باشد چهارم اگر پیش از داخل شدن وقت تیمم سابق شود دارد جایز است نماز را در اول
وقت بکند هر چند گمان بلکه قطع بزوال عذر داشته باشد تا آخر وقت و احتیاط راه نجات است پنجم جایز است تیمم
برای نماز قضا واجب یا مستحب در هر وقت که متذکر شود و خواهد بجا آورد هر چند بتوسعه وقت قضا قایل شویم چنانچه حقیر
اختیار کرده ام بلکه جایز است تیمم برای کسیکه قضا دارد هر چند نخواهد بجا آورد و مثل قضا است آنچه برای او وقتی معین نشده
است واجب چون نذر مطلق و مستحب چون نماز نافله که صاحب اسباب غیر موقته باشد یا مبتداه باشد و اما آنچه از برای
او وقت هست چون نذر موقت و نوافل یومیه و نماز آیات و عیدین پس در آنها اشکال است و اقوی آنست که جایز است
تیمم از برای آنها در وقتیکه خواهد آنها را بجا آورد و هر چند احوط تاخیر تا آخر وقت است ششم هر وقتیکه تیمم کرد
برای چیزیکه جایز است تیمم برای او جایز است که ادا نماید هر نمازی شود در وقت خودش اعم از آنکه آنچه شود عمل اول
باشد یا نه و واجب نیست تاخیر نماز لاحق تا آخر وقتش اگر موقت باشد چنانچه گذشت هفتم آنکه صاحب اسباب غیر
موقته باشد و اما آنچه برای او وقت است چون نذر موقت و نوافل اگر وضو و غسل هر دو لازم باشد پس اگر آب یا مبتداه باشد
بقدر وضو باشد معین است وضو و تیمم میکند برای غسل و اگر بقدر غسل باشد غسل معین است و اگر برای هیچکدام نباشد پس ظاهر
آنستکه یک تیمم برای هر دو کافی باشد هر چند احوط دو تیمم است هشتم کسیکه نماز کرد به تیمم صحیح اعاده نمیکند در وقت
یا در خارج وقت در سفر یا در حضر هر چند خود را عمدا جنب کرده باشد یا آنکه ترسد بر نفس خود از استعمال آب و احوط در این صورت
اعاده است در وقت و غیر وقت هر چند تیمم برای ازدحام جمعه کرده باشد یا برای تنگی آب یا حالیکه برای او نجاستی بود بر تیمم نماز کرد
هر چند احوط درین سه موضع اعاده است خصوصا اول مسئله پنجم کسیکه متعذر باشد از برای استعمال آب هر چند برای وضو تنها

باشد و حال آنکه با طهارت نباشد جایز است از برای او عمدا خود را جنب کند ششم هرگاه آب و چیزی که تیمم با آن توان کرد
نیافت تکلیف ادای از او ساقط است و احوط و اقوی وجوب قضا است هفتم اگر بعد از تیمم و پیش از شروع در نماز
آب یافت تیمم شکسته میشود و اگر بعد از فراغ از نماز آب یابد نماز صحیح است و اگر در میان نماز یابد پس اگر بعد از
رکوع رکعت اول باشد نماز را تمام کند صحیح است و اعاده و قضا نیست و اگر پیش از این بیابد پس در او اشکال است
و اقوی در مسئله به این صورت هم شدن سابق است هر چند شروع بقرائت هم نکرده باشد و لیکن احوط اتمام و اعاده یا قضا است و اگر
وقت تنگ باشد بی اشکال نماز را تمام کند و ادا و قضا بر او نیست و اینجا دو فرع است اول آنکه اگر یابد آب را بعد از
وقتی که لازم است که نماز را بکند الحال تمام کند و پیش از آنکه از نماز فارغ شود آب نایاب شود برای نماز دیگر اعاده تیمم لازم نیست
دویم فرقی نیست در آنچه ذکر شد میان فریضه و نافله هشتم اگر جنب و یا کسیکه مثل جنب لازم است بر او غسل و تیمم کرد بعد از آن حدث
اصغر چون بول و غائط از او صادر شد البته احتیاط کند و اعاده تیمم بدل از غسل نماید اعاده تیمم لازم است هر چند قادر بر وضو باشد
و احوط جمع میان تیمم و وضو است با قدرت بر وضو و با عدم قدرت میان تیمم بدل از غسل و تیمم بدل از وضو نهم
شکسته نمیشود تیمم بچیزی مگر بآنچه شکسته میشود وضو و غسل و بیافتن آب با قدرت بر استعمال آب و نبودن مانع از استعمال
آب از موانع که معلوم شد از سابق و شرط است در شکستن تیمم آنکه بگذرد از وقت یافتن آب بقدری که تواند وضو یا غسل
نماید و آیا شرط است در شکستن تیمم یافتن آب در وقت و شکسته نمیشود در غیر وقت و یا شرط نیست دو قول است احوط بلکه اقوی
آنستکه شرط نیست یا شرط است در شکستن آنکه گویند اهل عرف و عادت که باب رسیده است و گذشته است و هم در که است
پس اگر آب سوار از او رهبند و در و باب رد شود شکسته نمیشود تیمم او هر چند که داند باب میرسد در وقت دهم هرگاه در بعضی از محل
تیمم یا در همه محل چیزی باشد یا حایل دیگر که متعذر باشد دفع آن مسح کند آن چیزی و حایل را چنانچه در وضو گذشت یازدهم
در هر جا که تیمم مشروع است از باب عزیمت است و جایز نیست وضو و غسل بلکه حرام اگر سبب تیمم ضرر باشد و اگر
سبب عسر و حرج باشد پس در حرمت او اشکال است مگر قصد تشریع کند ولی در بطلان اشکال نیست کتاب دویم در احکام
نماز است و در این چند باب است اول در مقدمات است و آن پنج چیز است یکی طهارت است که گذشت دویم
وقت است سیم قبله است چهارم لباس است پنجم مکان و این چهار باب را با احکام اذان و اقامه در این
مقصد ذکر میکنیم مقصد اول در اوقات نمازها و احکام آنها و در آن دو فصل است فصل اول
در تعیین اوقات و در آن چند مسئله است مسئله اول وقت نماز ظهر و عصر زایل شدن آفتاب از وسط
آسمان است و آخر وقت آنها غروب آن چنان زوال و غروب معلوم میشود و مخصوص است ظهر بمقدار بجا آوردن
آن از اول زوال تمام باشد یا قصر بسرعت چنانکه یا تحصیل شرایط را قبل از دخول زوال بجا آورده باشد

یا بعد

اوقات صلوة

یا بعد و اگر نماز نکرده باشد پس میزان گذشتن همان قدر از زمان است که تواند نماز بکند که تحقق شود در اقل واجب اجزای
و شرایط بحسب حال مکلف از اینکه در وطن یا مقیم و یا مسافر باشد صحیح باشد یا مریض باشد تواند قرائت کند یا نه و پیش
از دخول وقت شرایط را بجا آورده باشد یا نه و مخصوص است بآنقدر از زمان که باقی ماند از غروب مقدار ادای نماز عصر بنحوی که
گذشت در ظهر و مابین این دو وقت مشترک میان ظهر و عصر است دویم اول وقت نماز مغرب غروب آفتاب است
و آخر آن تا آنقدری که بماند بنصف شب بقدر ادای عشاء بنحوی که سابق معلوم شد مگر کسیکه مضطر باشد باینکه خواب رود
یا فراموش کند و یا خوف داشته باشد و مثل اینها که در حق او ممتد است تا وقتی که ماند بصبح مقدار ادای عشاء بنحوی که
ذکر شد و اول وقت عشاء بعد از نماز مغرب است بنحوی که در ظهر و عصر گذشت و آخر وقت آن نصف شب است مگر کسیکه
مضطر باشد که در حق او ممتد است تا صبح و مابین این دو وقت مشترک است مابین مغرب و عشاء و اول وقت نماز صبح طلوع صبح صادق است
و آخر آن طلوع آفتاب است سیم وقت نافله ظهر زوال آفتاب است تا سایه بعد از زوال بقدر دو قدم شود و وقت نافله عصر
بعد از فراغ از نماز ظهر است تا آنکه زیاده شود چهار قدم بنا بر اشهر و اقوی و در اینجا چند فرع است اول اگر گذشت آخر
وقت نافله ظهر و عصر قضا خواهد بود و جایز نیست که پیش از فریضه بجا آورد قضا شود دویم اگر مشغول شد بیکی از این دو نافله
هر چند بیک رکعت باشد پس بیرون رفت وقت بلکه در بجا آورد پیش از فریضه ولی در نهایت خفت و تعجیل و اما آنکه مشغول نشده
باشد اصلا یا آنکه از وقت باقی مانده باشد بقدری که یک رکعت یا کمتر از رکعت مشغول شده باشد پس حکم آن غیر حکم
کسی است که مشغول شده یک رکعت سیم حق آنستکه جایز است تقدیم نافله ظهر و عصر بر زوال ولی احوط
آنستکه این عمل در صورت ترس فوت آنها در وقت باشد و افضل آنستکه آنها را در وقت بجا آورد چهارم
اول وقت نافله مغرب بعد از نماز مغرب است و آخر آن به برطرف شدن حمره مغربیه و دو رکعت وتیره عشاء
بعد از عشاء و تا آخر وقت عشاء و اول وقت نافله صبح برای کسیکه نافله شب و وتر را بکند بعد از فراغ آنها
است هر چند در اول شب باشد در حق کسیکه جایز است پیش انداختن نماز شب و برای کسیکه نماز شب نکند
مطلقا تمام شب است هر چند در اول شب باشد بعد از آنکه بگذرد از زمان بقدر زمان نماز شب لکن در جائی
که جایز است پیش انداختن نماز شب بلکه دور نیست که بگوئیم جایز است کردن آن در اول شب هر چند در
جائی نباشد که پیش انداختن نماز شب جایز باشد در این مسئله چند فرع است اول افضل تاخیر انداختن
نافله صبح است تا طلوع فجر اول دویم لازم نیست که این دو رکعت با نماز شب باشد بلکه جایز است کردن
آنها و حال آنکه نماز شب نکند یعنی کسیکه نماز شب کند ترتیب باید مراعات کند و آنها را بعد از نماز شب
بجا آورد سیم اگر قبل از فجر اول کرده باشد مستحب است اعاده کند بعد از فجر اول و مکروه است خوابیدن میان نماز شب

که سیزده رکعت یا یازده رکعت باشد و میان صبح صادق مسئلهٔ چهارم آخر وقت نافلهٔ صبح ظاهر شدن حمرهٔ مشرقیه
است لکن افضل آنستکه پیش از صبح صادق کرده شود بلکه احوط ترک است بعد از صبح صادق و قضا نمودن بعد از فریضه
پنجم اول وقت نافلهٔ شب نصف شب است برای کسیکه ترس نداشته باشد از فوت و عذر نداشته باشد که با آن
عذر احتمال دهد که نتواند بجا آورد در وقت و امّا برای آنکه ترس یا عذر داشته باشد بعد از نماز عشا و درین چند فرع
است اول جایز نیست پیش از غروب بجا آورد در صورتیکه جایز است که پیش از نصف شب بجا آورد بلکه لازم است
بعد از نماز عشا بجا آورد دویم شک نیست در اینکه وتر هم حکم نماز شب دارد و امّا نافلهٔ صبح پس در او اشکال
است هر چند ظاهر در او هم همین حکم است و احتیاط سبیل نجات است سیم هر چه نزدیک بصبح باشد افضل خواهد
بود چهارم برای کسیکه جایز است نماز شب و وتر و پیش اندازد افضل آن است که پیش اندازد پنجم
آخر وقت نماز شب طلوع صبح صادق است پس اگر طلوع کرد و چهار رکعت نکرده است فریضهٔ صبح را بجا آورد
و بعد از آن نافلهٔ صبح را و بعد قضا کند نافلهٔ شب را و درین مقام هم چند فرع است اول اولی آنست
بعد از صبح نیت ادا و قضا نکند دویم اگر چهار رکعت کرد پس صبح شد تمام کند مادامیکه خوف فوت فریضه
در وقت فضیلت نداشته باشد احوط بلکه اقوی تخفیف و خفت است چنانچه در نافلهٔ ظهرین گذشت و اگر هنوز چهار
رکعت تمام نشده صبح شود اول فریضه را بجا آورد و بعد نافله را قضا کند سیم اگر بیدار شد وقتی که وسعت چهار رکعت
را ندارد جایز نیست برای ادا اینکه اکتفا کند بکمتر از چهار و باقی سوره ترک کند و هم چنین جایز نیست اقتصار کردن ببعض
از رکعات در وقت وسعت بلکه جمیع نوافل یومیه و غیر یومیه از آنچه عموم مخصوص است همین حکم را دارد بلکه ظاهر اجازه
اقتصار با داء بعض و قضاء بعض کنند چهارم اگر وقت بقدر وتر و نافلهٔ صبح باشد پس افضل تقدیم آنست بر نافلهٔ شب و قضاء
نافلهٔ شب پس ساقط نمیشود و اگر ظاهر شد بعد از وتر که شب باقی است پس نماز شب بعد بجا آورد و اگر در اثنای وتر ظاهر شود
پس جایز است از برای او که وتر را نافلهٔ شب قرار دهد و تمام کند بعد وتر را بجا آورد و اینکه وتر را تمام کند و بعد نافلهٔ شب
بجا آورد فصل چهارم در احکام متعلقه بمقام است و درین چند مسئله است اول جایز نیست کردن نمازی که وقت معین دارد مگر
داند که وقت داخل شده است و اگر نداند جایز نیست داخل نماز شود هر چند گمان دخول وقت را داشته باشد مگر
گمان او هم از قول مؤذن عارف بهم رسد یا از مخبر عادل بلکه دو عادل بهم رسد بلی اگر متمکن از علم نشود در آن حال پس اکتفا
و اقوی آنستکه عمل بگمان خود میکند از هر چه بهم رسد و احوط آنستکه صبر نماید تا یقین حاصل شود و اگر یقین حاصل نشود بصبر کردن
پس بگمان نیت و جواز عمل بگمان دویم اگر بگمان خود نماز کرد پس ظاهر خطا کرده است پس اگر گمان او از اول اعتبار نبود نماز او صحیح
و اگر با اعتبار نبود است پس اگر ظاهر شد که تمام نماز در غیر وقت بود است نماز را اعاده کند در وقت و قضا کند در خارج

بلغ

وقت و در

وقت و در این صورت علم اهم شد گمان است اعاده و یا قضا لازم است چه ظاهر شود خطا بعد از نماز یا در اثنای نماز پیش از دخول
وقت یا بعد از دخول وقت باشد یا خارج از وقت شده باشد و همچنین اگر ظاهر شود بعض از نماز در خارج وقت شده است
و حال آنکه بگمان دخول وقت مشغول نماز شده باشد و علم بدخول نداشته باشد باز اعاده و قضا
لازم است اعم از آنکه خطا ظاهر شود پیش از وقت یا بعد از وقت پیش از اتمام نماز یا بعد و اگر
داخل نماز شود بواسطه علم بدخول وقت و بعد وقت داخل شود و حال آنکه جزوی از نماز او باقی
مانده باشد هر چند تشهد یا سلام باشد نماز را تمام میکند و اعاده و قضا بر او نیست در هیچ صورت
سیم اگر نماز کرد پیش از وقت عمدا یا در وقت شک در دخول یا یقین وقت داشت واجب است
بر او اعاده یا قضا هر چند جزوی از نماز در وقت شده باشد و هم چنین است حکم اگر جاهل باشد یا
مراعات وقت واجب نیست یا فراموش کرده باشد حکم وقت را یا خود وقت را یا خطا در وقت
کرده باشد که از تقصیر باشد یا نه و یا غافل از وقت و حکم وقت بالکلیه شده باشد بر او اعاده
لازم است و حکم قضا میباید و اگر نماز از این جماعت بالتمام در وقت اتفاقی افتاد پس اگر از آن
قسم اول است واجب است بر او اعاده یا قضا و اگر از آن چهار قسم باقی است پس اگر داخل هم بعد از
ظهر اول یا مغرب یا صبح است واجب نیست بر او اعاده و قضا و الا پس بر او لازم است ادا
و قضا هر گاه غافل از وقت بالکلیه نباشد و اگر غافل بالکلیه باشد پس ظاهر سقوط ادا و
فرق نیست در آنچه ذکر شد میان مقصر و غیر مقصر چهارم جایز است کردن نافلهای مرتبه در
اینها با آنکه وقت فریضه داخل شده باشد و هم چنین کردن فریضهها بر ادا باشد یا قضا مادامی
وقت حاضره تنگ نشود و الا لازم است تقدیم آن بر قضاها و امّا با بقیه نوافل قضا و ادا پس صحیح
نیست در وقت پیش از اداء فریضه هر چند وقت فریضه وسعت داشته باشد بنا بر اقوی پنجم جایز
روا نیست بغیر رد است برای کسیکه قضای فریضه بر ذمه او باشد ششم اگر عذر مانع از نماز رفع شود در آخر
وقت بقدریکه نماز مانده از وقت هر چند بقدر یک رکعت باقی واجب شود بجا آوردن نماز که دار از حاضر و
مسافر و مثل اینها و واجب است هر دو نماز را بجا آرد و اگر یکی متعذر شود دیگری را بجا آرد و اگر باقی
مانده از وقت نماز آخر بقدر رکعتی لازم است تمام کند و اگر بقدر پنج رکعت وقت
داشته باشد لازم است هر دو را بجا آرد و لازم نیست

نماز اول اگر از قدر رکعتی کمتر در یابد از وقت و همچنین نماز احرام و اگر مسافر در یابد سه رکعت بود در ظهر [illegible]
واجب است تمام کند هر دو را هفتم مکروه است نافله مبتدأه بسبب بعضی از نمازها
وقت طلوع آفتاب تا آنکه بالا آید و بر طرف شود سرخی و وقت میل آن بغروب و وقت قیام [illegible]
روز و در دایره نصف النهار و بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب و نماز عصر تا غروب و کسیکه نماز [illegible]
باشد در حق او مکروه نیست نافله هشتم جایز است قضای نافله هر یک از شب و روز را در هر یک از شب
و روز بی اشکالی و اشکال در این است که افضل تعجیل است هر چند بقضا کردن نافله روز در شب
و عکس این یا افضل بجا آوردن نافله شب در شب و روز در روز و اول اقوی است اینجا نهم
غیر مسافر است و اما مسافر پس صحیح نیست افضل در حق او قضا کردن در شب باشد هر چند از روز باشد
افضل در هر نمازی که وسعت در وقت آن هست که اول آن نماز است در اول وقت و وقت
ظاهر آنکه فضیلت نماز در وقت خود هم کمتر از اول میشود و در سیم از دویم و همچنین تا آخر وقت و در آخر وقت نماز بسیار کراهت دارد
مگر چند جا که تأخیر افضل است از جمله صاحب عذر را که امید زوال عذر نماز تا فوت باید بکند و امید دارد که عذر
در رفع شود و نماز را بر وجه کامل بجا آورد مثل کسیکه عاجز از ایستادن باشد از جهت ضعف دارد و امید دارد
تا آخر وقت تأخیر اندازد دویم بجهة ادراک فضیلت جماعت یا بیشتر شدن حضور قلب یا رفتن بمسجد و مشاهد
تأخیر کردن نماز ظهر و عصر تا از نافله آنها فارغ شود نهم تأخیر کردن کسیکه نوافل یا [illegible]
تا قضای حاجت او شود دهم تأخیر ظهر تا زیاد شود سایه بر قدم و عصر تا چهار قدم و غیر این
از مواضعی که ذکر نمودیم استحباب یا لزوم غروب در اول وقت مغرب است شناختن
می شود بزوال حمره مشرقیه از سمت الرأس و اقوی است اگر مشغول عصر و عشا شود پیش از ظهر
پس اگر خاطرش آید و حال آنکه در نماز باشد هر چند بعد از تشهد و پیش از سلام باشد بنابر آنکه
سلام جزو باشد و هر چند جزو مستحب باشد عدول کند اگر یاد دست رکنی لازم نیاید
زیاد و نقص غیر رکنی لازم آید هر چند در وقت مشترک باشد و اگر بعد از فراغ یا در وقت بخاطرش
خاطرش آید پس اگر همه عصر و عشا در وقت مختص بظهر و مغرب شده است باطل است
از سر گیرد و همه نماز را بجا آورد و اگر همه آنها در وقت مشترک واقع شده یا داخل وقت

مشترک شد

مشترک شده و حال آنکه در نماز بود همان نماز صحیح است و عصر و عشا محسوب [illegible] ظهر و مغرب را بجا
آورد و در این صورت البته احتیاط را ترک نکند باب سیم در قبله و احکام قبله است و در آن سه فصل است
فصل اول در تعیین قبله است و در آن چند مسئله است اول قبله هر کسی خواه نزدیک و خواه دور
خانه کعبه است یعنی فضائیکه مشغول به بنای خانه است تا قعر زمین و فراز آسمان و کسیکه نزدیک
باشد و متمکن باشد هر چند بمشقت شدیده که عادتا توان متحمل شد باید ملاحظه کند و برابر خانه بایستد
و چشمهای او محاذی خانه باشد بحیثیتیکه در عرف گویند محاذات دارد و محاذات حقیقی لازم نیست
و کسیکه قادر نیست باید محاذی جهت و سمت قبله بایستد دویم کسیکه تواند علم بهم رساند که محاذی
خانه ایستاده است لازم است تحصیل نماید مادامیکه حرج لازم نیاید سیم جایز است نافله
در جوف کعبه و همچنین فریضه در حال اضطرار و در حال اختیار محل اشکال است و اقوی جواز است
ولی احتیاط البته باید ترک نشود و نماز را ایستاده باید کرد رو بهر جزئی که باشد نه اینکه بخوابد
یا در چهار جهت نماز کند چهارم اگر طول کشد صف ماموین در مسجد الحرام تا آنکه بیرون رود بعضی
از آنها از محاذات کعبه نماز آن بعض باطل خواهد بود بلکه اگر بعض از شخص هم از محاذات بیرون
رود باز نماز او باطل خواهد بود پنجم دانستی که واجب است استقبال عین کعبه برای نزدیک و جهت برای
دور و اینکه علم بهم رساند به محاذات پس بدانکه تحصیل علم در صورت امکان است و اگر ممکن نشد لازم است
تحصیل ظن باینکه رو بکعبه یا بسمت کعبه ایستاده است و طریق تحصیل ظن بسیار است
یکی دایره هندسیه که مشهور و معروف است دویم محراب مسجد بلد مسلمین و قبور آنها سیم خبر دادن
دو نفر عادل بلکه یک عادل بلکه غیر عادل در بعضی جاها و خبر دادن صاحب خانه بقبله خانه خود و غیر اینها
از طریقیکه باعث حصول ظن است و اگر علامات مذکوره باعث حصول ظن نباشد رجوع کند بطریق
دیگر که باعث حصول ظن است بلکه لازم است در مقامیکه تحصیل ظن باید نماید تحصیل ظنی که قوی تر است
نماید مادامی که حرج و مشقت شدیده نباشد ششم کسیکه کور باشد یا سر رشته از قواعد
تحصیل قبله نداشته باشد یا داشته باشد و نتواند در آن وقت قبله را
بشناسد بجهة تنگی وقت یا عذری دیگر اکتفا بقول دیگری میکند هر چند
فاسق باشد اگر ظن از قول او حاصل شود هفتم

اگر چند دکرده و دیگری با خبر جانب دیگر جهت داد او داد عمل بانچه اعتماد و وثوق بیشتر است میکند و اگر مسافری
باشند نماز میکنند بهر طرف چنانچه بر ازین معلوم میشود دهم واجب است عیناً یا دیگر دشناختن
طرف قبله را با ظهور حاجت بسوی تعلیم و تمکن از تعلیم و اولی از برای مسافران است و شهر
یا دهی که قبله آن معلوم نشد یا ظن یا وهم بهم رسید اینکه تعیین کوکبی را یا منازل را کند از برای قبله
نزدیک آن شهر یا قریه کسیکه ظن از برای او بهم نرسد باید نماز بچهار جانب کند و این جا چند فرع است
اول اگر جمیع شد دو نماز فریضه در یکوقت چون ظهر و عصر پس احوط و اقوی آن است که نماز اول را
اولا در چهار طرف میکند بعد شروع بدوم میکند و لازم نیست ترتیب ظهر را در جهات ملاحظه کند
در عصر و اگر باقی باشد از وقت بقدر چهار نماز عصر را جا آرد و اگر پنج یا شش نماز باشد پس زاید از
چهار از برای ظهر است و باقی از برای عصر دویم اگر تنگ باشد وقت و دفع بچهار نماز نکند هر
ممکن است جا آرد از سه نماز یا کمتر سیم اگر بعضی از چهار نماز را که کرد ظاهر شد رو بقبله شده است
تکلیف از باقی ساقط است و در آنکه آنچه کرده است کافی است و یا لازم است اعاده کند
یا بجهتی معلوم شد قبله است اشکال است ثانی احوط اول اقرب است چهارم اگر اشتباه
قبله در بعضی از جهات شود مثل اینکه داند از فلان نصف خارج بیرون نیست بهر سمت آن نصف
احتمال دهد قبله است باید نمازی بجا آورد و اگر داند قبله از موضع معین بیرون نیست بآن
سمت میکند و هم چنین در سه موضع سه نماز میکند و هم چنین تا حدیکه حرج و مشقت
شد لازم نباید و واجب نیست بر کسیکه متحیر است در باب قبله تاخیر اندازد نماز را تا آخر وقت
هر چند داند که تا آخر وقت معلوم و از حیرت بیرون میآید لیکن در این صورت احوط تاخیر است ۲ در آنچه رای
او استقبال قبله واجب یا مستحب است از نمازها و اما غیر نماز مثل ذبح و نحو آن که استقبال مستحب یا واجب است
پس در محل خود خواهد آمد بدانکه خلاف نیست در وجوب توجه بسوی قبله در نمازهای واجبی
یومیه باشد یا غیر یومیه و هم چنین واجب است در نافله بوجوب شرطی که اگر استقبال نشود
نماز فاسد است اگر نافله گذارد حاضر و منفرد باشد و اگر غیر از این باشد پس میآید حکم آن
و حکم صورتیکه قدرت نداشته باشد فصل سیم در احکام متعلق بمقام است و در آن چند مسئله است

مسئله اول

قبله

۵۰

مسئله اول اگر کسی عمداً نماز کند پشت بقبله بتمام بدن یا روی او بر خلاف قبله باشد یا تمام بدن او بسمت
راست باشد یا چپ یا میان اینها برگردد نماز او باطل است و اگر التفات کند و روی خود را
تنها بسمت راست یا چپ یا میان اینها متوجه سازد نماز او صحیح است هر چند عمداً نماید و اگر تمام
بدن سهواً پشت بقبله کند یا بسمت راست یا چپ روی خود را تنها پشت بقبله کند نماز در همه
این صور تنها باطل است و اگر بظن و گمانی که در حق او معتبر بود عمل کرد و بعد ظاهر شد منحرف
شده است از قبله پس انحراف او بحد مشرق یا مغرب نرسیده است نماز او صحیح است چه گذشته باشد
چه نگذشته باشد اعاده لازم است هر گاه خطا در وقت ظاهر شد و قضا لازم نیست در خارج وقت هر چند
احوط اعاده است حتی در خارج و اگر انحراف از روی فراموشی یا غفلت از حکم قبله باشد یا اینکه قبله چه سمت است
و بچه سمت است یا از روی جهل و ندانی وجوب مراعات قبله شود پس در وقت اعاده لازم است و در
خارج وقت لازم نیست هر چند احوط در خارج هم اعاده است دویم اگر انحراف در اثنای
نماز ظاهر شد پس اگر بمشرق یا مغرب نرسیده است آنچه کرده صحیح است و در باقی روی خود را
بقبله کند و اگر رسیده است نماز را از سر گیرد و احوط جمع است و اگر گذشته باشد از مشرق
یا مغرب نماز را سر گیرد و اشکال و فرق نیست در آنچه ذکر کردیم در میان آنکه از روی خطا
انحراف شده یا از روی فراموشی یا از غفلت و یا آنکه ظهور خطا در حق کسیکه در [?] شک
داشته است در اصل قبله یا در وجوب مراعات قبله و یا کسیکه جاهل بوجوب مراعات قبله باشد و لیکن جاهل
تقصیر و اما جاهل و نادانی که تقصیر نموده در اخذ مسائل و احکام پس حکم او حکم عامد است و همچنین
ساهی بتقصیر لکن او هم مثل عامد است و همچنین فرق نیست در صورتیکه لازم است سر گرد نماز را میان
آنکه وقت باشد برای نماز یکه باید سر گیرد یا نباشد و در صورتیکه نباشد بقدر درک یک رکعت یا باشد یا
نباشد لیکن در صورتیکه وقت نباشد خصوص بقدر درک یک رکعت اشکال است و اقوی در صورت اخیر
اتمام نماز است و احوط قضا با آن سیم اگر اجتهاد کرد و نماز کرد بمقتضای اجتهاد خود و بعد
نماز تازه لازم شد اکتفا بهمان اجتهاد اول میکند مگر شک تازه روی دهد چهارم اگر خطای اجتهاد
اول را نموده بود در تحصیل قبله در اجتهاد دویم ظاهر شود پس اگر در اثنای نماز ظاهر شد بر گرداند

روی خود را بقبله و نماز او صحیح است و اگر بعد از فراغ باشد اعاده نیست مادامی که یقین بر خطا نکند و اگر یقین بر خطای خود نمود قسمیکه اعاده داشته باشد باید اعاده کند و اگر در راه اجتهاد و تحصیل گمان یا علم بقبله خطائی کند مثل آنکه عمل کرد بقول کسی باعتقاد آنکه مسلمان عادلی است بعد معلوم شد که کافر است و حال آنکه نماز گذارد از روی اجتهاد یا تقلید آن باشد که عمل بقول کافر در باب قبله نباید کرد مثلا یا عمل بدایره هندسیه کرد و بعد معلوم شد که اشتباه و غلطی در کشیدن او و تمام کردن او شده است یا اعتماد بستاره جدی کند و بعد معلوم شود جدی نبوده است پس اگر اجتهاد اول که خطا در طریق او شده بود موافق اجتهاد دویم شده است نماز او صحیح است و اگر اجتهاد دویم که اشتباهی در او نشده است بر خلاف اول شود پس اگر در اثناء نماز ظاهر شد خطا برمیگردد رو بقبله و نماز او صحیح است بشرط آنکه تحد سمت راست و چپ منحرف نشده باشد و اگر باینقدر منحرف شده باشد اعاده نماز لازم است و اگر بعد از فراغ آگاه شد اعاده لازم نیست مگر علم بهم رساند بانکه خطا در قبله کرده است و اگر موافقت و مخالفت معلوم نشود مثل آنکه کوران کسیکه از قبله خبر داده است معلوم شود و حال آنکه وضع مخبر بر خلاف شد پس اگر در اثناء نماز ظاهر شود خطا پس با تمکن از اجتهاد لازم است اجتهاد کند و اگر نه نماز را تمام کند و نسبت نماز دیگر بسمت دیگر بجا آورد و اگر متمکن از اجتهاد باشد نماز را قطع کند و اجتهاد کند اگر اجتهاد موقوف بقطع نماز باشد و اگر بعد از فراغ از نماز باشد پس ظاهراً اعاده بر او نیست مگر آنکه معلوم شود که خطا در اصل قبله کرده است که در این صورت حکم به نحویست که در سابق ذکر شده و اگر بقول شخصی نماز کرد و دیگری خبر بر خلاف او داد پس اگر بعد از فراغ از نماز است اعاده نیست هر چند اعتماد بدویمی بیشتر باشد مگر از قول او علم هم رسد بخطاء در اصل قبله که در این صورت نیز حکم چون سابق است و اگر در اثنای نماز خبر دهد و هر دو نفر مساوی باشند در اعتماد نماز را کند و نماز دیگر هم بآن سمت دیگر که خبر داده است بجا آورد پنجم اگر جهت را گردد و سمت قبله را یقین کرد و عمداً بسمت دیگر نماز کرد نماز او باطل است هر چند معلوم شود بعد که رو بقبله نماز کرده است و همچنین اگر

نماز کند

نماز کند و مراعات قبله را نکند از بی مبالاتی یا از جهت جهل بحکم ولی از روی یقین نماز او باطل است بلی هر چند رو بقبله نماز کرده باشد ششم اگر چند نفر اجتهاد کردند در امر و هر کدام بسمتی را یافتند پس مشهور آنست که جایز نیست اقتداء بعضی به بعضی دیگر بانکه هر کدام بسمتی که مقتضای اجتهاد او شده است نماز کند و اقوی صحت است و احوط عدم اقتداء است

مقصد ششم در احکام لباس و ستر عورت مصلی است و در آن چند فصل است

فصل اول در بیان آنچه باید در نماز پوشید و احکام ستر و آنچه متعلق بان است و در آن چند مسئله است مسئله اول واجب است بر مرد که عورت که ذکر و خصیتین و حلقه دبر است در نماز بپوشاند هر چند کسی او را نه بیند و ستر غیر این ها لازم نیست لاکن مستحب است که بپوشاند سایر مواضعی را که عادت در پوشاندن آنها جاری شده است و بر زن واجب است که بپوشاند همه جسد خود حتی موی سر هر چند بلند باشد و از حد گردن هم گذشته باشد مگر رو و ظاهر کفها و قدمها و باطن آنها ممکن لکن احوط ستر باطن قدمها است بلکه ظاهر آنها و کنیز هم همین حکم را دارد مگر آنکه پوشاندن سر و گردن بر او واجب نیست و دختر نابالغ هم مثل کنیز است سر پوشیدن ان شرط صحت عبادات او نیست دویم پوشانیدن باید بنحوی باشد که عرفاً گویند عورت یا بدن خود را پوشانید پس اگر به نحو متعارف پوشاند نماز صحیح است هر چند از سمت بالا یا پائین توان دید چنانچه اگر از زیر پیراهن طلب نظر کند یا از چاک گریبان نظر کند ملاحظه کند عورت را یا زیر جامه فراخی پوشیده باشد که از زیر آن اگر نظر کند عورت را بیند در این صورت نماز صحیح است و همچنین اگر در طرف راست یا چپ جامه فرجه و سوراخ تنگی باشد که اگر کسی بدقت نظر کند تواند عورت را ببیند ضرر ندارد و اگر لنگی بر خود بندد و در سر پشت باشد که از پائین توان دید عورت را در این جا البته احتیاط کند هر چند ضرر نیست حکم بصحت سیم قدر واجب از پوشاندن این است که رنگ بدن نمایان نباشد که کسی تواند تشخیص داد بدو بدن را بنوعی بپوشاند که اگر کسی نگاه کند احساس با موی به بیند و جا را ببیند و اگر چشم بر خود بنظره یا مو افتد نماز باطل است هر چند رنگ تشخیص داده نشود مثل آنکه جامه نازکی پوشیده از پشت آن بدن یا مو دیده شود هر چند نتواند تشخیص دهد که چه رنگ است

همچنان که در هوائی که اندک تاریک باشد ممکن است بدن کسی را ببینند و نتوانند رنگ او را یابند و اما اگر اصلاً [شده را]
نه ببینند و همان حایل را ببینند ضرر ندارد و هر چند حجم بدن معلوم باشد مثل آنکه گرد باشد ... [و همچنین باید]
که حجم آن معلوم باشد و چیز دیگر نمایان نباشد چهارم جایز است پوشاندن بجامه و گیاه و [برگ]
درخت و مثل اینها هر چند جامه ممکن باشد بلکه بگل و نوره هم جایز است با امکان جامه و گیاه و هر چند احوط
ترک است و همچنین جایز است پوشاندن بدست بلکه لازم است در صورتیکه چیز دیگر نباشد ولی در حال
رکوع و سجود لازم است ایماء پنجم اگر نیابد مصلی ساتری اصلاً نماز را برهنه کند ایستاده اگر
کسیکه نظر کند و حال آنکه حرام باشد بر او نظر نباشد هر چند احتمال داخل شدن او را دهد بعد
از شروع در نماز یا احتمال دهد که هست در حال اشتغال و لیکن نداند و نه ببیند و اگر باشد نشسته نماز کند و اگر
در اول نماز نباشد کسی و بعد بهم رسد باقی را نشسته کند و اگر عکس این باشد باقی را ایستاده کند
و لازم است که بدستهای خود عورت پیش خود را اگر ممکن شود بپوشاند و فرق نیست در تفصیل مذکور
میان مرد و زن و در اینجا چند فرع باید ذکر شود اول آنکه اشکالی نیست در اینکه کسی تکلیف او
این باشد که نشسته باید نماز کند و ماموم هم نباشد ایماء باید بکند و اما ایستاده و با ماموم بس
در آنها اشکال است و اقوی در آنها نیز همین حکم است خصوص اول و در دوم احتیاط بطریق
جمع را ترک نکند دوم ایماء او بسر باید اگر ممکن نشود پس بچشمها و در ایماء سجود باید قدری بیشتر
خم کند و واجب نیست که خود خم شود در وقت ایماء بسر و چشم و یا چیزی بلند کند که بر او سجده کند کسیکه
ایستاده است جایز نیست بنشیند از برای ایماء سجود بلکه همان ایستاده ایماء میکند و همچنین
جایز نیست نشستن برای تشهد و سلام چهارم اگر شخص برهنه نماز کند و ایماء نکند نماز او باطل است
هر چند رکوع و یا سجود را عمداً یا سهواً بجا آورد و جاهل مقصر مثل عامد است و اما غیر مقصر پس اگر وقت دارد
اعاده کند و الا قضا بر او نیست پنجم واجب نیست بر برهنه در اول وقت بلکه تاخیر اندازد نماز را از اول
وقت هر چند گمان کند که برای او تا آخر وقت ساتر هم رسد بلکه اگر داند هم که ساتر هم میرسد تاخیر واجب
نیست ولی در این صورت احتیاط نباید ترک شود ششم خریدن ساتر هر چند زیاده از قیمت عادله
وقت باشد مادامیکه منجر بضرر نشود و قبول هبه و عاریه و امثال اینها لازم است هفتم

اگر یافت نشود مگر حریر محض برهنه نماز کند و همچنین اگر نیابد مگر جلد میته یا جلد حیوانی که حلال گوشت نباشد
و اگر نیابد مگر غصبی یا نجس یا غصبی ... بعد از این معلوم میشود حکم الخ هشتم اگر در اثنای نماز ساتر یابد
پس اگر موقوف نیست پوشیدن آن بر فعل منافی نماز لازم است ستر کند و نماز را تمام کند و اگر موقوف است
اگر وقت تنگ است نماز را تمام کند بی ستر و اگر وسعت دارد نماز را قطع کند و ستر کند بعد نماز کند
نهم اگر در جامه سوراخی محاذی عورت است یا پاره باشد که عورت نمایان باشد پس اگر
ممکن نیست و ستر کند نماز باطل است و اگر ممکن است لازم نیست اگر باعث ترک واجبی از
نماز نشود و منافی کند گذاشتن دست بر زمین برای سجود و اگر باعث شود پس محل اشکال است
و مراعات احتیاط سبیل نجات است دهم اگر یافت نشود ساتر برای یکی از دو عورت برای بعضی
جسد زن پس شرط نیست پوشاندن آن در صحت نماز و آیا واجب است یا نه در او اشکال است
ولی احتیاط در این است ستر کند آنچه ممکن است و بر فرض ستر وجوباً یا استحباباً و احتیاطاً
و برهنه بودن باقی این نماز نماز برهنه محسوب میشود و احکام نماز برهنه در او جاری میشود
نماز جماعت مستحب است از برای برهنه‌ها چنانچه برای غیر مستحب است و از دهم بعض اهل تصحیح
کرده‌اند باینکه در نماز میت شرط نیست ستر و احوط ستر است فصل دوم در آنچه شرط است
در لباس مصلی و آن چند چیز است اول آنکه اول پاک باشد و نجس نباشد و اگر در جامه یا بدن
نجس نماز کند باطل است و تفصیل این بذکر چند مسئله میشود مسئله اول کسیکه عمداً نماز کند در جامه نجس
نماز او باطل است و فرق نیست در این حکم اینکه عالم بمسئله باشد یا جاهل مقصر یا غیر مقصر بلکه اگر ندانند
و فلذا غیر نجس نجس است و با او نماز کند بعد داند نجس است نماز او باطل است اعاده در وقت و قضا
در خارج وقت لازم است و همچنین هرگاه فراموش کند نجاست جامه را و نماز کند نماز باطل است
و اعاده و قضا بر او لازم است بلی هر گاه نه نجاست باشد و بعد از فراغ از نماز داند جامه او نجس است اعاده
و قضا بر او نیست هر چند احتمال نجاست را قبل از نماز دهد و فحص و اجتهاد کرده باشد یا نه بلی احوط
در این صورت اعاده و قضا است و اگر نماز کند بعد بیند نجاست را و احتمال دهد که بعد از
نماز بجامه رسیده است اعاده و قضا نیست و همچنین اگر داند در اثنای نماز رسیده است اعاده و قضا

بلغ

نیست مسئله دوم اگر عالم بنجاست شود در اثناء نماز پس اگر داند که پیش از شروع در نماز بوده است نماز را قطع
و از سر گیرد هر چند ممکن شود برای او ازاله در اثنای نماز و اگر نداند که پیش بوده است اعم از آنکه داند
که نبوده است یا آنکه شک داشته باشد پس اگر ممکن است ازاله یا انداختن آن جامه با آنکه ساتر
دیگر باشد واجب است بر او ازاله کند یا جامه را اندازد و نماز را اتمام کند و اگر نه قطع کند نماز را
از سر گیرد و فرق نیست در صورتیکه داند که پیش نبوده است میان آنکه زمان علم او همان زمان نجاست
باشد یا بعد از آن و اگر نجاستیکه در اثناء رسیده است زایل نشود با امکان ازاله
نماز را بهمان حال بجا آورد پس اشکال است و احوط آن است که ازاله کند و نماز را اتمام کند بعد
اعاده کند و البته ترک نکند احتیاط را هر چند اقوی عدم لزوم اعاده است و اگر بعد از آنکه فارغ
از افعال نماز را بجا آورد و دیگر ممکن نشود که ازاله کند نماز را از سر گیرد و اگر عالم باشد به نجاست
و داند پیش از نماز بوده یا داند که پیش نبوده و شک داشته باشد در وقت آن در ازاله و از سر گرفتن
ظاهر این است که باید نماز را تمام کند و احوط آن است که قضا هم بکند مسئله سیم زنیکه تربیت طفل
را میکند پسر باشد یا دختر مادر باشد یا دایه اگر یک جامه داشته باشد کافی است آنکه بشوید او را روزی یکمرتبه
اعم از آنکه یک طفل باشد یا دو طفل و غذا خورده باشد یا نه و این حکم مخصوص زنان است
و مردی که تربیت کند این حکم را ندارد و مخصوص جامه است پس بدن آن زن نیست و اختصاص
ببول دارد و در غایط و غیر آن از نجاسات نیست و شستن در روز باید باشد نه شب و افضل
شستن در آخر روز است و نماز ظهرین و عشائین را بعد از شستن بکند و اگر اخلال نماید بشستن
پس در قضای نماز ها خصوص در آخری اشکال است و اقوی عدم وجوب قضا و احوط قضا است
مسئله چهارم اگر برای مصلی دو جامه باشد و یکی از آنها نجس باشد و نداند بعینه کدام است و ممکن نباشد
شستن آنها هر نماز را با هر یکی از آنها باید بجا آورد و در این جا چند فرع است اول آنکه اگر
جامه دیگر غیر از دو جامه داشته باشد که یقین پاکی او دارد پس احوط بلکه اقوی آنست که
بان جامه نماز را بجا آورد و جایز نیست در آن دو جامه مشتبه نماز بکند بهیچ وجه
و اگر جامه یکی متنجس بنجاستی که در نماز معفو باشد داشته باشد علاوه بر آن دو جامه مشتبه

الحال بهرا

الحال بهر یک از آنها میتواند نماز بکند لیکن اولی آن است که با جامه پاک نماز بکند دوم حکم سابق مخصوص بدو جامه
نیست اگر اشتباه میان سه جامه یا زیاده حاصل شود آنجا نیز همین حکم دارد سیم اگر یکی از آن دو جامه
مشتبه تلف شود نماز کند در دیگری یا عریانا و اگر بعد از نماز تلف شد اکتفا میشود بانچه کرده است از نماز و دیگر
باره لازم نیست که در آن نماز با آن دیگری یا برهنه و همچنین است حکم اگر بعد وجود هر دو را کند و بعد از آنکه
نماز کرد با یکی از آنها طاهر شود دیگری تلف شده است چهارم اگر شک شد وقت از کردن
نماز بجامه های متعدد مخیر است میان آنکه نماز کند یکی از آنها یا برهنه نماز کند و احوط آنست جمع کند
میان آنکه وقت وسعت داشته باشد با جامه ها نماز کند و برهنه نماز بکند پنجم اگر بر ذمه او چند
نماز باشد مثل ظهر و عصر مثلا پس نماز میکند ظهر را در یکی از دو جامه بعد او را بیرون آورد باز
نماز ظهر را بجامه دیگر میکند بعد عصر را دو مرتبه بجا می آورد و در تقدیم و تاخیر جامه ها مخیر است
و اگر ظهر را در یکی از جامه ها کرد و بعد عصر را در همان جامه کرد و بعد او را بیرون آورد و ظهر و عصر را
در جامه دیگر بجا آورد درستی او اشکال است و احوط بلکه اقوی بطلان است چنانچه نظیر این مسئله گذشت در باب قبله
مسئله ششم کسیکه جامه او منحصر باشد در نجس و مضطر نباشد در پوشیدن به سبب شدت سرما یا حرارت هوا یا مثل
اینها نماز کند عریانا و احوط جمع میان آن و میان نماز با جامه نجس است و اگر مضطر باشد در پوشیدن
نماز کند با همان جامه نجس و اگر جامه پاکی عاریت بدهند اقوی آن است که لازم نیست قبول آن لکن
احوط اعاده و قضا است و در این جا نیز چند فرع است اول فرق نیست در حکم مذکور میان آنکه
وقت وسعت داشته باشد یا نه و با وسعت داند که عذر زایل میشود در وقت و یا داند
که زایل نمیشود یا نه و آنکه جامه ها الوان نجس باشد مثل جلد مردار یا بالعرض مثل
جامه ها به نجاسات دوم اگر بدن نجس شود و ازاله نجاست متعذر باشد نماز کند
با همان بدن نجس هر چند وقت وسعت داشته باشد سیم اگر بدن و جامه هر دو نجس باشند و ازاله یکی
از آنها متعذر شود دیگری را بشوید و نماز کند و اگر ازاله نجاست از یکی ممکن است نه بر سبیل
تعیین مخیر است هر کدام را خواهد ازاله کند و اگر ممکن نباشد تطهیر و ممکن باشد که جامه را بیرون
آورد باید بیرون آورد و برهنه نماز کند و اگر نجس شود جامه یا بدن و ممکن شود شستن بعض از جامه

یا بدن باشد خلاف نجاستیکه به بدن یا جامه رسیده است بحسب حکم لازم است ان قدری که ممکن است
بشوید و اگر ان نجاسات از یکنوع باشند و خون باشند و ممکن باشد کم کردن انها تا زاید بر قدر درهم
نباشد واجب است بازکم کند و اگر یکنوع باشند و خون نباشد یا خون باشد و ممکن نباشد کم کردن
به نحو مذکور پس در روا اشکالست خصوص خون مجتمع و اقوی آنست که واجب نیست کم کردن لیکن احتیاط
نباید ترک کند چهارم اگر ممکن باشد ازاله عین بمسح کردن و مثل ان و ممکن نباشد ازاله اثر بشستن لازم
نیست مسح ولی احوط است دوم اگر نجاستی باشد که دو دفعه شستن لازم باشد و یکدفعه ممکن و دو دفعه
ممکن نباشد لازم نیست شستن ان یکدفعه مسئله ششم چیزی که به تنهائی عورت مرد را نپوشند
چون کفش و جوراب و چکمه و کلاه و عرقچین و قدبند و بند زیر جامه و مثل اینها نجس بودن انها هرچند
بمثل خون حیض نجس شود ضرر ندارد هرچند انها را بپوشند باشند در این جا چند فرع است
فرق نیست در این امور مذکوره میان انچه قابلیت ستر عورت را اصلا نداشته باشد چون عرقچین
یا انکه خود ان جامه دارد قابلیت نداشته باشد اگر ان هیئت را بهم زنی و لو قدری باشد که عورت را ستر کند مثل
بزرگ اگر ازار بحزنه دستر دو روبه و دمنه او را بهم زیر کاه باشد قدری شود که هر دو عورت را بپوشانند در این صورت هم
نجاست ان ضرر ندارد و همچنین عمامه بزرگ و مثل ان در وقت پیچیدن ان بسر یعنی با ان هیئتی که در بر ملت
عورتین را نپوشند اما اگر بهمین کیفیت ساتر عورت باشد باعث بطلان نماز میشود و همچنین اگر چیزی
باشد که عورتین را فرو گیرد اما موقوف باشد بپوشاندن عورت بان که دست بان دارد
یا چیزی بان ببندی و بدون ان قرار نگیرد نجاست ان ضرر ندارد دوم مستحب است اینکه نعلین
در حال نماز پاک باشد بلکه همه انچه گفتیم نجاست ان ضرر ندارد مستحب است در نماز پاک باشد
اگر دستمال نجسی یا حلقه نجسی با خود داشته باشد ضرر ندارد و همچنین اگر استخوان دست
یا پا را جبیره کنند با استخوان نجسی ضرر ندارد هرچند گوشت بر روی او روییده و همچنین اگر خورد
چیز نجس نماز باطل نمیشود هرچند دهن را نشوید چهارم اگر جامه بار داشته باشد بلند باشد بر بدن
و همان موضع بر زمین نیز برسد نجس بشود نماز او باطل است پنجم اگر بکفش یا جائی مثل
اینها از انچه در حالت سجده بر خود سجده و نجس باشد نماز او باطل است ششم احتیاط در

و قبا بان

و قبا و ... بپوشد و نجس باشد ضرر ندارد هرچند احوط بطلان است و کلمه قبا هم همچنین است و احتیاط
در کلمه نباید ترک شود مسئله نهم خون قروح و جروح در نماز عفو شده است چه زیاد باشد چه کم ازاله
ان باعث حرج و مشقت شود یا نه تا زمانی که خون ... در این مقام چند فرع است اول ... موضع
مسئله نهم خون جروح و قروح معفوست در نماز کم کردن ان اگر ممکن باشد لازم نیست و همچنین واجب نیست شستن موضع
اول جراحت یا عوض کردن جلبه هرچند ممکن باشد دوم خون قروح و جروح معفوست
دوم مادامی که خوب نشده باشد هرچند خون قطع شده باشد سیم اگر تعدی کند خون از محل جراحت
و موضعیکه چاره از ان رسیدن خون با نهایت عادت و بموضع دیگر از جامه یا بدن رسد پس اگر خود ان
سیم خون تعدی کرده است ضرر ندارد و اگر بواسطه چیز دیگر تعدی کرده است با مثل دست بان گذارده و خون الوده
چهارم یا موضعی از جامه را برداشته بر روی ان خون گذارده ان خون معفو نیست چهارم اگر خون قروح یا جروح برسد
به نجاست دیگر و ملاقات کند جامه یا بدن را معفو نخواهد بود و اگر ملاقات کند بان چیزی چون
پنجم پاک مثل عرق و چرک و آن ملاقی بدن یا جامه شود پس اقوی ان است که معفوست لیکن احوط
اجتناب است و در هر حال احتیاط نباید ترک شود البته پنجم فرق نیست در عفو میان انکه
ششم جراحت دوام داشته باشد و یا انکه جراحتی باشد که در قلیل زمانی رفع شود مثل فصد و حجامت
هفتم و خونیکه از رفتن خاری بعضو بیرون اید همه اینها معفوست ولی احتیاط سببش نجاست است
و در صورت دوم البته احتیاط را ترک نکند ششم اگر چند جرح و قرح در بدن باشد
هشتم بعضی خوب شوند و بعضی نه باشند پس خون انکه خوب شده است و خون انکه خوب نشده نیست
معلوم هر دو معفوست لکن احتیاط نباید ترک شود هفتم مستحب است از برای صاحب عذر انکه
بشوید جامه خود را روزی یکمرتبه اما بدن پس این حکم در او نیست هشتم فرق نیست در انچه ذکر
اول دهم میان انکه ممکن باشد بستن محل قرح و جرح بمثل دستمالی یا نه مسئله خونی که در جراحات کمتر
دوم از درهم باشد غیر ان خونیکه بعد استثنا شد ... در جامه یا بدن باشد نماز با ان ضرر ندارد و در این
محل هم چند فرع است اول فرق نیست در این حکم میان بدن و جامه دوم خون حیض
نفاس بلکه استحاضه معفو نیست و در خون نجس العین چون سگ و خوک و کافر اشکالست و اقوی

عفونت و احوط عدم عفو است سیم احوط و اقوی در مساحت درهم آنستکه بقدر بند بالای انگشت
بزرگ دست باشد چهارم عفو شدن قدر درهم از خون حیض بصورتیست که در محل مجتمع باشد
و خون متفرق که هر کدام بقدر درهم نباشد معفوست هر چند بر فرض اجتماع درهم و زاید از درهم باشد
و در این صورت احتیاط را ترک نکند پنجم اگر مساحت خون قدر درهم نباشد
اما روی هم نشسته و خشک شده بقدری که اگر همه را پهن کنی قدر درهم باشد ضرر ندارد و همچنین
اگر در نظر اهل عرف وسعت قدر درهم را نداشته باشد و صدق نکند که قدر درهم است ضرر ندارد
ششم اگر خون بیک طرف جامه رسد ظاهر آن و خون محسوب نشود اگر بطریق نشر نباشد که خون از
بطرف دیگر نشر کند که طرف بقدر درهم باشد ضرر ندارد و یکطرف آن معتبر است چه آن جامه
نازک باشد یا غلیظ هفتم اگر ازاله عین خون از محل شود و بغیر شستن باز محل معفوست و اگر
مخلوط کند خون را بنجاست دیگر پس اگر نجاست بر آن خون غلبه داشته باشد که صدق اسم [illegible]
برا و نشود پس معفو نیست و الا پس در او اشکال است لیکن احتیاط را نباید ترک کند و اگر [illegible]
کند با خون چیزها که پس در او خلاف است و اقوی آن است که اگر باقی مانده صدق اسم خون [illegible]
و الا فلا لیکن احوط اجتناب است دوم از شرایط لباس مصلی آنستکه پوست میته نباشد
هر چند دباغی شده باشد و پوستیکه مشتبه باشد و ندانند که از میته است یا نه اقوی آنستکه [illegible]
و نماز با او صحیح است هر چند ظاهر اکثر اصحاب نجس دانسته اند و احتیاط طلبیدن نجاست است
و بنا بر مذهب مشهور که حکم میته ان است که اجتناب از او شود و نماز با او باطل است
و در بعض صورتها باز محکوم است بپاکی و نماز با او صحیح است اول آنکه پوست را از مسلم بگیرد
بشرط آنکه نگوید که ذبح نشده است اعم از آنکه گوید تذکیه و ذبح شده است یا ساکت باشد
که نمیداند هیچ ضرر ندارد و هر چند مذهب آن مسلم آن باشد که پوست بدباغی پاک میشود
ذبیحه اهل کتاب حلال است بلکه بشرط اخذ کند از مسلم در بازار مسلمین و در زمانی اهل اسلام ۲ آنکه از مسلم بگیرد [illegible] در کمر
مسلمانی لیکن در زمانی اهل کفر ۳ بگیرد از مسلم در بازار اهل کفر لیکن در زمانی اهل اسلام ۴ اخذ کند از مسلم در زمانی [illegible]

بنا

لباس مصلی

٥٥

نباشد و یا در بازار اهل کفر گیرد و در زمین آنها پنجم آنکه بگیرد از دست کسیکه معلوم نباشد
اسلام و کفر او و در بازار اهل اسلام و بلد آنها و یا بگیرد از دست او و در زمین اهل اسلام که نه
بازار آنها و نه بازار اهل کفر باشد و اما اگر بگیرد از دست او و در بازار اهل کفر یا در زمین آنها
که بازاری نباشد پس محل اشکال است و ظاهر آن است در این صورت بنا بر مذهب مشهور حکم بنجاست
و بطلان نماز میشود و فتوی بنا بر قاعده مختار از اینکه هر جلدی محکوم بطهارت است و در بعضی صور بنا بر استثناء
شده است از این قاعده بی شبهه و بی اشکال میشود آنکه از دست کافر گیرد هر چند در بازار و زمین مسلمین
باشد و هر چند خبر از تذکیه شرعی دهد و اما پوستیکه در دست کسی نباشد و جائی افتاده باشد آیا
از قاعده طهارت بیرون رفته چون سابق یا نه پس محل اشکال است و احتیاط راه نجات است
و در اینجا چند فرع است اول آنکه اگر گمان کند در جلدیکه از مسلم گرفته است این که جلد میته است
باز حکم بطهارت آن میشود خصوص آنکه در بازار مسلمین و در زمین آنها باشد و اگر از کافر گیرد و گمان
کند که تذکیه شرعی شده است حکم به نجاست آن میشود هر چند در بازار و زمین مسلمین باشد دوم جایز است
گرفتن جلد از مسلم و محکوم بطهارت است هر چند داند که از کافر گرفته است بشرط آنکه در بازار مسلمین
و در بلدیکه غالب اهل آن مسلم هستند بگیرد سیم در جواز گرفتن از کافر با آنکه داند که او از مسلم گرفته است
اشکال است و احتیاط راه نجات است چهارم فرق نیست در باطل شدن نماز در پوست میته میان
آنکه آن پوست بنحوی باشد که ساتر عورت باشد چون جامه یا نباشد چون قدبند بلکه ظاهر آنکه حکم در اینجا
با خود داشته باشد هم از جلد میته هر چند لباس نباشد همین است و همچنین فرق نیست میان آنکه آن میته
از حیوانیکه از برای او نفس سائله باشد یا نباشد چون ماهی و مار و [illegible] کیک و مگس و مورچه [illegible]
بلا شبهه ضرر ندارد پنجم بدانکه آنچه ذکر شد در پوست میته در جمیع اجزاء میته که روح در آنها حلول
کرده باشد میآید ششم اگر کسی از روی نادانی با آنکه نداند حکم نماز در جلد میته چگونه است یا نداند این
جلد میته است نماز کند بعد اگر این جهالت و نادانی از تقصیر و بی مبالاتی است پس معلوم است این کس متعمد [illegible] خواهد بود
و اگر از روی تقصیر نباشد پس اگر در وقت معلوم شد که نماز با پوست میته کرده است چه بعد از نماز داند
چه در اثنای نماز نماز را اعاده کند و اگر در خارج وقت این معنی معلوم شود قضا لازم نیست هفتم

اگر با او چیزی باشد که نداند که از برهنه است یا نه ولی احتمال دهد که برهنه است لازم است فحص و اگر نماز کند
و حال آنکه بر شبهه باشد نماز او باطل است هر چند بعد ظاهر شود که برهنه است نبوده
از شرایط لباس مصلی آنکه نباشد از جلد حیوانی که حلال گوشت نباشد هر چند از ذبح شرعی کرده باشند و کذلک
و موی و کرک و پر آن یا سایر اجزای آن مگر آنکه آنچه را که بعد استثنا میکنیم و بیان آن مرحله بر سیم چند مسئله می شود اول
اگر چیزی با فضله از فضلات حیوان حرام گوشت که بر جامه مصلی چسبیده شود که بر او بماند چند نماز باطل
می شود و هم چنین اگر یک قطره عرق آن بجامه رسد و در آن باشد با آن نماز کند باطل است و اما اگر همراه باشد
و بجامه نچسبیده باشد پس ضرر ندارد مثل کارد که دسته آن شاخ ماهی باشد و در کمر باشد اگر آن
شاخ ماهی بجامه چسبیده باشد نماز درست نیست و اگر نچسبیده باشد یا مثل دستمالی پیچیده باشد
لکن کیفه [illegible] باشند ضرر ندارد و هم چنین چاقو که دسته آن صدف یا عاج باشد مثلا اگر در غلاف باشد
و یا بدستمالی پیچیده باشد و در جیب باشد ضرر ندارد بلکه اگر در جیب باشد بی دستمال و غلاف و محض
همان مس جامه کند و با وی نماز ضرر ندارد و لیکن در این صورت احوط اجتناب است اگر عرق
یا شیر یا آب دهن حیوان حرام گوشت به لباس یا بجامه رسد احتیاج بشستن ندارد بلکه همین
خشک شده کافی است و اگر عینی از آن باشد بتراشیدن یا شستن دیگر لوازم ازاله نمود کافی است
مسئله دوم فرق نیست مثل آنچه ذکر شد اینکه جامه بقدری باشد که ساتر عورت باشد یا نه ۲ اگر پشم یا موی
حیوان حرام گوشت با حلال گوشت مخلوط و ممزوج بهم شود و از آن جامه بافته شود نماز در او باطل است
مسئله چهارم اگر شک کند در پوست یا غیر پوست که آیا از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت
پس احوط بلکه اقوی اجتناب است خصوص آنکه در دست کسی نباشد مسئله پنجم فرق نیست در حیوان حرام گوشت
میان آنکه خون جهنده داشته باشد یا نه که مثل شپش و کیک و پشه و مگس و زنبور باشد
و فضله اینها ضرر ندارد مسئله ششم اگر در حال نماز با خود بردارد حیوانی را که غیر ماکول اللحم است
یا بگذارد در دهن خود جزئی از حیوان حرام غیر ماکول اللحم مثل اینکه دندان حیوان غیر ماکول اللحم
دندان خود گذارد یا از صدف که بنا بر اقوی حیوان حرام گوشت است دندانی بتراشد و نصب
کند در جای دندان خود ضرر ندارد مسئله هفتم استثنا می شود از حیوان حرام گوشت چند حیوان

مسئله سیم

اول انسان

اول انسان که با فضلات پاک آن چون موی و آب دهان او میتوان نماز کرد خواه از خود باشد
یا از غیر خود چنانچه زنان گیسهای عاریه بر سر میبندند دوم خز است که کرک خالص آن در حالت نماز
ضرر ندارد و اما خز با غیر خز از حیوانات غیر ماکول اللحم مخلوط شود پس اگر آن غیر مضمحل و مستهلک باشد
در جنب خز اسم خز تنها بر او صدق کنند ضرر ندارد و الا ضرر دارد و هم چنین ضرر ندارد موی و پوست آن
سیم سنجاب است که در پوست و کرک آن نماز میتوان کرد و جایز است که کراهت داشته باشد
چهارم حکم جاهل و غافل و ناسی که فراموش کار باشد در این شرط چنان است که در شرط سابق
ذکر شد پنجم از شرایط لباس مصلی آن است که حریر محض نباشد اگر مرد باشد و تفصیل این بدو
چند مسئله میشود مسئله اول چنانچه جایز نیست نماز برای مرد در لباس حریر محض جایز نیست پوشیدن
حریر هر چند در حال نماز نباشد اما برای زن ضرر ندارد بلکه برای مرد هم جایز است ولی در صورت ضرورت
مثل آنکه جامه نداشته باشند غیر حریر و برهنه نتوانند ماند و هم چنین در حالت حرب جایز است پوشیدن
برای مرد و نماز هم جایز است مسئله دوم آنچه حرام است پوشیدن آن و نماز با آن باطل است
آن حریر محض است و اما اگر مخلوط و ممزوج بغیر باشد پس جایز است نماز با آن هر چند کم باشد مگر آنکه
آن قدر کم باشد که مستهلک باشد در جنب حریر و صدق اسم حریر بر او شود که در این صورت باز پوشیدن
ضرر دارد مسئله سیم آنچه گفتیم که حریر با غیر حریر را حلال هم شود جایز است پوشیدن آن در صورت است
که مخلوط و ممزوج باشد در تار یا پود یا هر دو و اما اگر جامه حریر را دوز در بر لباس جایز نیست پوشیدن
آن و هم چنین اگر ابره قبا یا آلی لی حریر و آستر آن غیر حریر باشد باز جایز نیست و اما اگر عکس
این باشد پس در او [illegible] است هر چند احوط بلکه اقوی عدم جواز است بلی اگر عوض بلبه
در قبا یا آلی لی ابریشم یا پچی کند از ریج [illegible] جایز است و هم چنین جایز است
اگر بند یا سجاف یا نکمه قبا حریر باشد بلکه اگر بعضی اجزای قبا یا آلی لی از حریر و بعضی از
از غیر حریر باشد باز ضرر ندارد مسئله چهارم در خصوص نماز کردن با کلاه و قد بند و مثل اینها
از حریر که تنها ساتر عورت نیستند به نحوی که در رسالی معلوم شد که قول است احوط بلکه اقوی منع است
بلکه و مصلی پوشیدن اینها حرام است مسئله پنجم پوشیدن حریر حرام است اما در فرش حریر نشستن یا پوشیدن

چهارم

حریر

حریر نشستن و ایستادن و خوابیدن ضرر ندارد بلکه هم چنین ضرر ندارد که دستمال حریر در جیب باشد
یا گردن اندازند یا دست ببندد در حال نماز بلی احوط اجتناب است اگر قدری باشد که ساتر عورت ...
حق آنست که عمامه حریر و ردای حریر در حال نماز باعث بطلان نماز نیست پنجم در شرایط لباس مصلی اگر
باشد آنست که طلا نباشد در جامه طلا نماز مرد باطل است بلکه مطلق پوشیدن آن بر مرد حرام است
و برای زنان پوشیدن در حال نماز و غیر نماز ضرر ندارد و برای مرد اینهم نشستن بر فرش و زین طلا
و اسباب زین را طلا کردن ضرر ندارد و اما با خود داشتن طلا برای زینت چون بازوبند طلا پس
قول بجواز آن نهایت قوت را دارد و لیکن احتیاط نباید ترک کرد و همچنین حکم در جامه که به طلا
موجه شود یا طلا بر او دوخته شود چون یک دو دکمه طلا و در چون بازوبندهای زری ... جواز
پوشیدن اینها نهایت قوت را دارد و لیکن احتیاط نباید ترک کرد در پوشیدن اینها و اما نماز ...
پس صحیحیت بی اشکال و جامه مخلوط بطلا و غیر طلا اگر طلای آن بسیار باشد و غیر طلا در جنب طلا مستهلک
و مضمحل باشد جایز نیست پوشیدن آن و نماز با آن باطل خواهد بود و اگر عکس این باشد غیر طلا بسیار
و طلا کم بحیثیتی که مستهلک و مضمحل باشد در جنب غیر طلا جایز است پوشیدن و نماز با آن
و همچنین اگر مساوی یا قریب بمساوی باشند بنحوی که لباس طلا بر او صدق نکند
کنند اسم لباس طلا از او بار جایز خواهد بود و اگر اشتباه در صدق اسم و عدم صدق آن
شود لازم است اجتناب و در بعض و قیطون و تکمه طلا و در جامه که از طلا نخ زند ...
طلا باشد جایز است نماز کردن و پوشیدن در این چند فرع است اول انگشتر طلا با آنکه لباس
نیست جایز نیست برای مرد که در دست خود کند و نماز او باطل است ... ساتر
عورت نباشد با این معنی و در مسائل آینده ... اگر مثل طلاه و ... باشد که ...
او را اگر از طلا ... باشد پوشیدن و نماز کردن با آن جایز نیست بی اشکال و اگر مثل
ببندد در جامه و قد ببندد و امثال اینها باشد پس حکم بوجوب اجتناب از اینها خالی از
اشکال نیست اگرچه احوط بلکه اقوی آنست که باید اجتناب نمود ...
حکم جاهل و غافل و فراموش کار مقصر باشد یا غیر مقصر ...

ذکر نشد ...

ذکر نشد و شرط است آنکه جامه که با آن نماز میکند مرد یا زن غصبی نباشد بانیکه مال غیر باشد و اذن در پوشیدن
آن نداشته باشد که چنین جامه پوشیدن آن حرام و نماز با آن باطل است هرچند ساتر عورت
نباشد بلکه اگر نخ ابریشم یا ریسمان غصبی در جامه باشد نماز با آن باطل است و اگر انگشتر
غیر در دست باشد نیز نماز باطل است بلکه اگر چیز غصبی مثل دستمال یا چاقو همراه باشد نماز باطل است
ولی اینها در صورتی است که تواند آن مال غصبی را بصاحب رد نماید پس آن مال غصبی یا پوشاک ...
یا چیزی است که همراه دارد در حال نماز یا غیر اینهاست پس اگر پوشاکی باشد پس یا آنست که
حفظ آن موقوف است به پوشیدن آن یا نه پوشیدن آن از برای ساتر ... یا موقوف
نیست اگر موقوف است نماز با آن ضرر ندارد و اگر نه جایز نیست پوشیدن و نماز کردن و اگر چیزی باشد
که همراه او باشد پس یا موقوف است ~~همراه داشتن آن ضرر ندارد~~ از تقصیر یا نیست یا موقوف
نیست اگر موقوف است همراه داشتن آن ضرر ندارد در حال نماز و اگر موقوف نیست جایز نیست
داشتن و لیکن نماز باطل نخواهد بود و در اینجا چند فرع است که بآنها اشاره میشود اول آنکه اگر نداند که جامه
آن غصبی است و با آن نماز کند نماز او صحیح است و همچنین اگر داند که جامه او غصبی است لیکن نداند که
پوشیدن آن ... حرام است و نماز با آن باطل است و بنابر احوال نماز کند نماز او صحیحست ...
... در اخذ مسائل ... باشد و همچنین اگر فراموش کند که جامه او غصبی است و یا فراموش کند
که حکم غصب چیست و با این احوال نماز کند نماز او صحیح است ... آنکه ... شود جامه که
غصبی است بغیر غصب باید اجتناب کند از هر چه ... جامه باشد که احتمال ... که ملک
غیر باشد یا مال غیر و در دست غیر نباشد اجتناب از آن لازم نیست ... هرگاه از آن
مالک اذن رسید نماز جایز خواهد بود چه از آن صریح باشد یا بشهادت حال باشد یا فحوی چنانچه برای
غیر غاصب یا از ... غاصب چهارم اگر بخرد جامه را به بیع فاسد احوط بلکه اقوی آنست که مشتری
نباید تصرف در آن نماید و با آن نماز کند مگر آنکه از خارج داند که فروشنده راضی بتصرف است ...
بطلان بیع پنجم چیزیکه ... از برای فراهم کردن ... اشکال نماز در آن ...

صحیح است و اگر از ساق چیزی ظاهر هر چند کم باشد بکر لبس محل خلاف است و اقوی آنکه باز نماز صحیح است
هر چند احوط ترک است فصل سیم در مستحبات و مکروهات لباس است و مستحبات چند
چیز است اول نماز کردن در نعلین عربیه بلکه هر نعلی باشد دوم آنکه زن در گردن زیور داشته و با جامه نماز نکند
مقنعه و پیراهن و زیر جامه یا لنگی سیم آنکه اگر در زیر جامه به تنهایی نماز کند چیزی بر دوش
اندازد هر چند ریسمانی باشد چهارم آنکه عمامه بر سر نهد در حال نماز پنجم آنکه تحت الحنک قرار دهد یعنی
از عمامه بزیر چانه آورده وصل کند بطرف دیگر ششم آنکه زیر جامه داشته باشد در وقت
هفتم آنکه لباسهای فاخر پوشد در نمازهای جماعت و اعیاد هشتم آنکه در جامه سفید نماز کند نهم آنکه انگشتر
عقیق در دست داشته باشد در حال نماز و اما مکروهات پس الی بیست و چند چیز است اول نماز کردن در جامه
سیاه غیر عمامه و عبا و چکمه که اگر اینها سیاه باشند ضرر ندارد دوم نماز کردن در جامه کم که سیاه یا سرخ
باشد سیم آنکه در حال نماز لنگ نبندد در بالای پیراهن چهارم آنکه مرد در یک جامه نماز کند
یا در جامه که نازک باشد که حاکی عورت نباشد والا نماز باطل خواهد بود پنجم آنکه با عمامه
که حنک نداشته باشد نماز کند ششم آنکه دو طرف جامه که بر دوش او باشد بگیرد و از پیش رو
جمع کند از زیر بغل بر دیگری برد و بر یکی از دوشها اندازد هفتم آنکه بی شال و بی ردا نماز کند
هشتم آنکه مرد در حال نماز نقاب داشته باشد و زن رو بند نهم آنکه در حال نماز انگشتر داشته باشد که
انگشتر صورت جاندار داشته باشد لکن کراهت در صورتی است که آن صورت پیدا باشد و اما اگر پنهان باشد چون
در قلمدان یا کیسه باشد یا کارد و شمشیر در غلاف باشد یا نقش پنهان باشد ضرر ندارد و هر جا که رفع میشود
کراهت با ضرورت پس پوشیدن زره اگر چه مکشوف باشد در مقابل دشمن یا خوف از اذیت یا سرما
تلف و سرما دهم آنکه نماز کند در جامه که تنگ باشد چندان که بدن را ضرر رساند یا از جامه غصبی
یازدهم آنکه نماز کند در جامه یا انگشتری که در آن صورت جاندار صاحب روح باشد غیر آن از گل و درخت
و نحو اینها باشد پس ظاهر که صورت چیزی باشد که مصداق خارجی داشته باشد نه مخصوص فرضی و صورت
و اگر صورت را اندک تغییری دهد مثل آنکه سر آن را یا چشم آن را محو کند در رفع کراهت اشکال کنند
کراهت زایل میشود هر گاه از هم در حال نماز پوشیده باشد که در آن صورت نقش باشد چه پنهان

با حوذم

ضرر ندارد دوم

از کتابت هم

با نهم

باشند چه آشکار و پنهان اگر در پیش رو باشند و اگر آن را پشت خود قرار دهد مثل آنکه در همیان باشد که بر دوش
یا در جیب باشد کراهت زایل میشود و هر گاه پنهان باشد و هم چنین کراهت رفع میشود اگر در همراه اسکناسی
خوف فراموشی و تلف شدن را داشته باشد سیزدهم آنکه زنان در دست یا پای خود خلخال یا زنگ
بند داشته باشد که صدا کند در نشستن و برخواستن بلکه بعضی حکم بکراهت مطلقا کرده اند هر چند
حال نماز هم نباشد و باکی نیست در این سخن چهاردهم آنکه زن با النگو از زیور خالی باشد بلکه مستحب است
که با خود زیور داشته باشد اگر چه کم باشد و در مواضع خضاب خضاب داشته باشد پانزدهم آنکه در
حال نماز بندهای قبا یا گریبان بسته باشد مقصد چهارم در مکان نماز گذار در احکام مکان و در این چند
مسئله است اول شرط است در مکان نمازگذار آنکه در آن نماز میشود که مباح باشد یعنی یا زمین موات باشد که مالکی
نداشته باشد یا ملک نمازگذار باشد یا در اجاره او باشد یا وقف بر او باشد چون مسجد و کاروانسرای
وقف یا صاحب آن اذن داده باشد که در آن نماز کند صریحا یا باذن فحوای داشته باشد
مثل کسیکه مهمان کند او را دیگری پس بمهمانخانه خانه خود او را داند چنانچه در حمامها و کاروانسراها
سراها و حجره هایی که برای آمد و رفت مردم قرار داده اند و یا حق نماز کردن داشته و از آن مانع داشته باشد
و در کنار نهرها چون صحراها و بیابانها هر چند ملک غیر باشند در صورتیکه ضرر بر مالک نداشته باشد و منع نداشته
باشند هر چند غاصب او را غصب کند بلکه برای خود غاصب جایز نیست نماز در اینها الا اینکه با اذن مالک
این چند فرع است که باید ذکر شود یکی آنکه در هر جا که از آن ساهد حال معتبر شد لازم است علم برضای
مالک و گمان کافی نیست و زمینی که مال صغیر یا دیوانه یا سفیه باشد علم برضای ولی او و اگر ولی
هر چند حاکم شرع باشد کافی است و اگر حاکم منحصر باشد که اشکالی نیست و اگر متعدد باشد و علم
برضای همه باشد اینهم اشکالی ندارد و اگر علم بعدم رضای بعض باشد و بعضی باشد پس آن محل اشکال است
و اقوی آنست که کافیست رضای بعضی و اگر علم بعدم رضای بعضی ان بعضی دیگر باشند پس احوط آنست که
اکتفا بآن بعضی نکند دوم آنکه اگر غاصبی غصب کند ملکی و زمینی را پس اگر آن زمین ملک صحرا
و زمینهایی باشد که مسلمین را مباح آن است که نماز کنند چنانچه گذشت جایز است برای مسلمین
غیر غاصب که در آن نماز کنند و اگر آن زمین از زمینی باشد که برای مسلمین حق در آن نباشد چون خانه ها و باغها و

آن تعقیب دیگر باشد

~~[illegible]~~

~~دویم~~

و نخواستنها گفته نیز بباشند که اذن مالک از آنها ضرور نیست بعد از غصب هم همان حکم را دارد و هر کس اذن داد رد
به یکی از آن اقسام اذن که گذشت جایز است برای او که نماز کند در آن زمانی و هر کس ندارد برای او جایز نیست
مثل غاصب و شاید توهم شود که برای غیر غاصب مطلقا حتی خود مالک هم جایز نیست نماز در زمان غصب و آن
بی وجه است و مثل مالک است و کسانی که ملکی برای ایشان وقف شده هرگاه آن ملک را از آن کسی غصب کنند
هر یک از آن موقوف علیهم در آن ملک میتوانند نماز کنند چه وقف خاص باشد مثل آنکه وقف
بر اولاد باشد یا وقف عام مثل آنکه وقف بر علما یا بر سادات یا بر مسلمین باشد پس در وقف اول
هر یک از اولاد که در آن ملک نماز کنند نماز ایشان صحیح خواهد بود به تفصیلی که بعد ذکر میشود و در وقف دوم
نماز هر یک از علما یا سادات یا مسلمین صحیح خواهد بود به تفصیلی که ذکر خواهد شد و دیگر آنکه حق
شخص معینی با آن تعلق گرفته باشد و از آن شخص غصب نموده باشند غاصب مثل آنکه متولی ملک وقف
اجاره داده باشد به شخصی و از مستاجر غاصب غصب کند که در این صورت نماز غیر مستاجر در آن صحیح
نخواهد بود بغیر از اذن مستاجر هر چند از موقوف علیهم باشد ولی به تفصیلی که از پیش [illegible] و لهذا معلوم میشود
سیم آنکه اگر ملکی وقف باشد پس اگر از صحراها و بیابانها باشد که حق نماز کردن در آنها برای مسلمین
ثابت است ضرری ندارد به مالک و موقوف علیهم برای هر کس نماز در آن ملک جایز خواهد بود حتی غیر موقوف
علیهم هر چند متولی وقف یا موقوف علیهم [illegible] جایز خواهد بود [illegible]
و باغها و مسجدها و امثال اینها از املاک که حق نماز کردن و مثل نماز در آنها ثابت
باشد پس در این صورت تفصیلی هست و آن تفصیل این است که آن ملک وقف یا وقف است که یا وقف
مخصوص یا عامه مسلمین یا سادات و علما در آن نماز کنند مثل مسجد و یا وقف است که هم قسم دیگر
موقوف علیهم منتفع شوند هر چند نماز کردن از منافع باشد پس اگر از قسم اول باشد جایز نیست برای
غیر موقوف علیهم که در آن نماز کنند اگر چه متولی یا موقوف علیهم اذن دهند نماز کنند در این صورت
مگر آنکه واقف قرار داده باشد که هر کس که متولی یا موقوف علیهم اذن دهند نماز کنند که در این صورت
نماز جایز خواهد بود اما در موقوف علیهم پس جایز است برای هر یک نماز کردن هر چند بی اذن متولی یا دیگر
موقوف علیهم باشد مگر آنکه معلوم شود که قرار واقف بر اعتبار اذن بوده که در این صورت باید از قرار واقف

در همه جا

قرار واقف

قرار [داده] باید اعتبار در تعیین موقوف علیهم کرد در خصوص [illegible] اگر وقف کرده باشد که علما
یا سادات نماز کنند برای غیر ایشان جایز نخواهد بود و اگر وقف بر غیر ایشان باشد برای ایشان جایز نخواهد
بود و اگر معلوم نباشد حال وقف برای همه مسلمانان نماز جایز خواهد بود حتی آنکسی که غصب
کرده باشد مسجد را چنانچه برای غاصب جایز است اگر معلوم شود که مسجد وقف بر مسلمین است
و یا معلوم شود که وقف بر طایفه مخصوصی است و غاصب از آن طایفه باشد حاصل آنکه غاصب هم
مثل یکی از موقوف علیهم خواهد بود اگر داخل عنوان وقف است جایز خواهد بود برای او و الا جایز
نخواهد بود و اگر از قسم دوم باشد یا آنکه از قبیل رباطها و کاروانسراها میباشد که بر وقف
هستند برای مترددین که نزول و سکنا و خواب و نماز و نحو اینها بکنند میباشد یا غیر اینها پس اگر
از قسم اول باشد برای هر یک از مسلمین نماز جایز است در اینها حتی کسیکه غصب
کنند اینها را مگر قرار واقف معلوم شود که وجه مخصوصی وقف نموده است که در این صورت قرار
واقف را باید مراعات کرد و حمامها که وقف بر عموم مسلمین باشد همین حکم را دارد برای
هر یک از مسلمین حتی غاصب نماز در اینها جایز است مگر آنکه معلوم شود که قرار واقف خلاف این است
که در این صورت قرار واقف را مراعات باید کرد و تمام حمامها است حکم خانه که وقف بر مسلمین باشد که
ساکن باشند و اگر این قسم املاک وقف بر جهت و برای مصلحت عامه مسلمین باشد یا آنکه منافع اینها
صرف شود بر مسجد یا مدرسه ها یا مزارهای مخصوصی یا رباطها یا کاروانسراها و نحو اینها پس از
بعضی از جمله ظاهر میشود که جایز است برای هر یک از مسلمین که نماز کنند در اینها حتی غاصب اینها و اولی در
نظر قاصر آنست که هرگاه متولی خاصی اینها که واقف قرار داده است یا حاکم که حاکم عدول باشد
اینها را اجاره داده باشند اذن آن مستاجر لازم است در صحت نماز و الا از متولی خاصی یا حاکم و اگر
آن ملک وقف از قبیل خانه و کاروانسرا و حمام و رباط نباشد بلکه از قبیل باغ و ملک مخصوصی که
زراعت باشد و مثل اینها که وقف شده باشد که منافع از زراعت و میوه صرف جهتی و وقف
شود پس اگر آن باغ یا ملک وقف بر جهت است حکم آن مثل سابق است نماز در آن متوقف است
یا مستاجر برای هیچکس جایز نیست و اگر وقف است که موقوف علیهم منتفع شوند از زراعت

و میوه آنها پس اگر وقف خاص باشند مثل آنکه بود وقف اولاد باشند نماز کردن غیر موقوف
علیهم بی اذن ایشان مثل موقوف علیهم جایز نیست و هم چنین جایز نیست نماز کردن بعضی از موقوف علیهم بدون
اذن باقی مثل املاک مشترک که بعضی از شرکا بدون اذن باقی جایز نیست تصرف کنند در صورتیکه
احتیاج اذن و عدم اعتبار آن از واقف معلوم نباشد و الا متابعت قرار واقف را باید کرد و اگر
وقف عام باشد مثل آنکه وقف بر علماء یا سادات و یا مسلمین باشد پس غیر موقوف علیهم
جایز نیست نماز کنند بدون اذن و اذن متولی پس در وقف بر علما غیر علما نمیتوانند نماز کنند و در
وقف بر سادات غیر سادات نمیتوانند نماز کنند و اما خود موقوف علیهم پس جایز است برای
هر یک نماز بدون اذن باقی چهارم املاکیکه مجهول المالک هستند هرگاه از قبیل صحراها و بیابانها
باشند که حق نماز کردن برای هر یک از مسلمین در اینها است اشکالی ندارد و اگر غیر اینها باشند از قبیل
خانه و باغ که ملک باشد و مالک آن معلوم نباشد اگر مجرد و موات باشد برای هر یک از شیعیان است
نماز در آنها و اگر معموره باشد و موات نباشد ظاهر کلام بعضی اجله مشایخ الشیخ نسلهم جایز است
برای هر یک از شیعیان نماز در آنها و این محل تامل است بلکه ظاهر آن برای اغنیاء جایز نباشد
بلکه برای فقراء جایز است هرچند در زمینت غاصب باشد و هم چنین آن مجهول المالک جایز است برای
فقراء جمیع استعمالات در آن اگر بکنند و مواضعی باشد که حق استعمال از برای
مسلمین در آن باشد پنجم آنکه نفس نماز در مکان غصبی جایز نیست در صورتیکه عالم
بغصبیت و عالم باشد بآنکه غصب حرام است و نماز در مکان مغصوب باطل است و اما هرگاه
جاهل بکلی از این دو مسئله باشد بآنکه نداند غصب است و یا نداند که غصب حرام است
و تقصیر هم نکرده در تحصیل علم خود نماز آن جایز و صحیح خواهد بود و فراموش کار هم حکم جاهل را دارد
ششم اگر مکان محکم ... باشد هرگاه فاسد کند ... که در ملک اعیان
و شخصی مأذون مشغول نماز شد بعد صاحب ملک امر کند او را که بیرون رود ... بیرون
و در همان حال بیرون رفتن نماز را تمام کند که وقت تنگ باشد چه وسعت داشته باشد چه از
در نماز داده باشد چه نداده باشد هفتم اگر حبس شود کسی در مکان غصبی یا مجبور باشد در بودن

مکان غصبی لازم است با تنگی وقت نماز با تمام و اشاره تمام کند و با وسعت وقت با خروج در غیر آن مکان
نماز کند هشتم نماز جایز است در زیر سقف یا خیمه غصبی هفتم جایز نیست نماز در فرش و تختی که غصبی باشند
هرچند در مکان مباح باشند و هم چنین جایز نیست در فرش و تخت مباح اگر در مکان غصبی باشند
نهم اگر مکان مباح و هوا غصبی باشد پس در صحت نماز اشکال است دهم جایز است که مرد و زن
هر دو مساوی باشند در حال نماز جز آن زن بیگانه باشد یا محرم لکن کراهت دارد و بعضی حرام
و باطل دانسته اند و رفع کراهت بحایل و یا فاصله ده ذراع میشود و باید این حایل جسمی باشد که جسم
داشته باشد و تاریکی حجاب نمیکند و حایل فی الجمله کافی است هرچند قسمی باشد که ببیند یکدیگر را در جهت محاذی
طول یا عرض یا عمق و مبداء و منتهای ده ذراع از محل ایستادن آنها باید ملاحظه کرد و اگر یکی از آنها در بلندی
باشند از محاذی آن اعتبار میکنند و آن بلندی را حساب نمیکنند و هم چنین رفع میشود کراهت بآنکه
اندکی زن پست تر بایستد هرچند کم باشد در این جا چند فرع باید ذکر شود اول آنکه شرط نیست در
کراهت که ما اختیار کردیم و حرمت که قول دیگر است در اصل مسئله آنکه نماز آن زن صحیح باشد
بلکه اگر فاسد هم باشد همین حکم است پس اگر مرد فرضا مشغول نماز شد و لیکن نماز او فاسد باشد
از جهت رکوع یا سجود یا غیر اینها و بعد زن ایستاد در محاذی آن مرد بنماز نماز آن زن مکروه خواهد بود بنا بر
مختار حقیر و حرام بر قول دیگر دوم هرگاه مرد و زن هر دو یکدفعه شروع به نماز کردند نماز هر دو مکروه
خواهد بود و الا آنکه بعد شروع کرده است سیم فرق نیست در ثبوت کراهت میان آنکه وقت
تنگ باشد یا نه چهارم اگر در مکان تنگ باشد و وقت وسعت داشته باشد ظاهر آن اکثر اصحاب اینست
که مستحب است مرد اول نماز کند بعد زن و از شیخ طوسی قول بوجوب نقل شده است و این در صورتیکه
مکان مختص بزن نباشد و اگر ملک مختص زن باشد دیگر اولویتی ندارد مرد بر زن بلکه اولی از برای زن
النسکم آن باشد مرد را که او اول نماز کند پنجم شرط نیست در صحت نماز آنکه پاک باشد غیر از
موضع پیشانی از مواضع بلکه اگر نجس هم باشد بار نماز صحیح است بشرطی که نجاست تعدی ننماید یا جامه
بکند و الا نماز باطل خواهد بود مگر آنکه معفو باشد چون کمتر از قدر درهم که معفو است در نماز چنانکه گذشت و اما
موضع پیشانی پس شرط است در صحت نماز آنکه پاک باشد یعنی باندازه اقل واجب در سجده پیشانی

عمل آید و زاید از آن حکم سایر مواضع سجده را دارد چنانکه گفتیم که اگر گاه جای پیشانی نجس باشد نماز باطل
است در وقتیست که سجده بر آن مکان محل نجس کنند و اگر ساتری بر روی او اندازند که پاک باشد و بر روی
او نماز کنند ضرر ندارد مسئله چهارم مکروه است نماز در چند جا یا این معنی که ثواب آن کمتر است از نماز در مواضع
دیگر اول آن حمام است یعنی جائیکه متصل بحمام ده و خزینه است که در سابق آب از خزینه و جاره بر سر میریزند
و نشست و شو و غیر آن میکنند که خلوت می نامند اینها را و اصل صحن حمام که برای نشستن و [illegible]
جای مکروه است در رخت کن و اما خلوتها جائیکه برای نماز و خزینه بدارند در حکم خزینه متعارف است
[illegible] و در اینها هم نشستن و شو میکنند و [illegible] سرا می گیرند هر چند بعضی [illegible] مشایخ ما
فرموده اند که نماز در اینها کراهت ندارد [illegible] نماز گزاردن در [illegible] است دوم [illegible] بیت الخلا و خانهای
شده است برای بول و غایط و در جائیکه مقابل قبله است در مقابل قبله باشد و در خانهای که در آن شتران و [illegible]
آنها یعنی مکانیکه مهیا شده است برای چرانیدن شتران و آب دادن آنها اما جائیکه مهیا شده
اتفاقاً شتری آنجا خوابیده باشند مکروه نیست مگر در آنجا باشد در طویله و حصاریکه مهیا شده است برای
گاوها یا گوسفندها یا اسبها یا شترها یا الاغها و در جاهای [illegible] که مکانیکه [illegible] آنجا اینها باشند
و در میان رودخانه ها جهت خوف سیل باشد یا نه بلکه در هر مجرای آبی که بالفعل آب نداشته باشد
چون نهرها و دریا [illegible] ساباطی که بر سر نهرها باشد نماز در اینها کراهت ندارد و اما کسیها که در مجرای آب واقع
باشند پس نماز در اینها کراهت دارد و در جاده ها و راهها که عبور زیاد شود یا کم و در زمینی که شوره زار
و بر روی قبر و میان قبرها و رو بقبر معصوم السادات و پشت رو به قبر حرجی نیست در اینکه مرجوح است
اما اینکه بر سبیل حرمت است یا کراهت در او تاملی است و اظهر کراهت است و احوط اجتناب
و قبر را پشت رو قرار دادن جایز است بلکه مستحب چه قبر سید الشهداء علیه السلام باشد چه غیر آن و اما در بالای
سر یا برابر [illegible] پس مکروه است و احوط آنست که مساوی [illegible] و پشت سر [illegible] افضل
است از بالای سر آنچه ذکر شد از کراهت نماز در سر قبر و رو بقبر در غیر قبر معصوم فرق نیست
میان آنکه قبر یکی باشد یا متعدد باشد و اما کراهت میان قبور پس آن در صورت تعدد قبور است
و هم چنین فرق نیست در ثبوت کراهت میان آنکه اموات آن قبور را دانند که پوسیده و خاک شده

ماندند

بلغ

باندند بلکه اگر دانند که پوسیده و با خاک شده است باز کراهت دارد و هم چنین فرق نیست در اینکه
قبر مسلم باشد یا نه و قبور مسلمانان باشد یا کفار و وقت و مکان تنگ باشد یا نه و در جائیکه پیش رو
آتشی باشد افروخته چون چراغ یا غیر آن چون منقل و اگر آتش در بلندی باشد چون قندیل کراهت
شدیدتر خواهد بود و در خانه [illegible] و مجوس و نصاری و معبد اینها و در جائیکه مجوسی باشد یا یهودی و نصرانی
باشد و شرط نیست در صحت نماز در معبد اهل ذمه اذن اینها بلکه با منع اینها هم جایز است بلکه اگر [illegible]
معلوم شود که معبد را [illegible] قرار داده اند و قرار داده اند که مسلمانان نماز بکنند در آنها باز نماز جایز است
و هم چنین حکم مساجد مخالفین و مکروه است نماز در [illegible] خانه و آتش خانه بلکه هر ظرفی
که شراب در آن نهاده باشد و هر جائیکه محل افروختن آتش باشد و در جائیکه در پیش روی او قرآن گشوده
باشد هر چند نماز گذار نه بیند از جهت تاریکی یا کوری و در جائیکه [illegible] انسانی یا در گشوده و یا آهنی
و یا تصویری باشد مسئله پنجم مستحب است برای نماز گذار که ستره پیش روی خود گذارد چه [illegible]
پیش نماز او بگذرد یا نه و ستره چیزی است که مرتفع باشد از زمین چون دیوار و اقل ارتفاع آن یک
ذراع باشد با وجود امکان و با عدم امکان قرار دهد مثل [illegible] باشد در پیش رو و اگر ممکن نشود سنگی
و اگر نیابد دست خطی نصب کند و اگر نشود خطی بکشد در پیش رو و مستحب است که نزدیک باشد و بعضی [illegible]
کرده اند بقدر [illegible] گوسفند [illegible] ستره را حدی باقی ندارد [illegible] اندازه را در جای [illegible]
و هر گاه پیش از آنکه بنای نماز گذارد دیوار یا مثل دیواری در پیش رو باشد [illegible]
ستره عمل آمده خواهد بود و مستحب است که در وسط باشد میل بسمت راست یا چپ نماز گذار [illegible]
چند فرع است اول آنکه ستره [illegible] خواهد بود برای ماموم محتاج بستره دیگر نخواهد بود [illegible] ستره [illegible]
نجس جایز است بر اشکال و در مغصوب با اشکال [illegible] فرق نیست در آنکه [illegible]
[illegible] چهارم مکروه است گذشتن از پیش روی نماز گذار هر چند ستره گذاشته باشد مسئله [illegible] جایز نیست
کردن نماز واجب با اختیار در حال سواری هر چند در محمل [illegible] باشد و هم چنین در حال [illegible]
روی و اما با ضرورت [illegible] مثل آنکه [illegible] خوف باشد یا [illegible] از عقب آید جایز است نماز را سواره و در
راه رفتن بجا آرد در اینجا چند فرع است اول آنکه فرق نیست در نماز واجب میان نماز یومیه و غیر آن هر چند نماز میت باشد

امام م

دوم آنکه واجب است در صورت ضرورت نماز حال سواری و پیاده روی را پس انداز نماز انکه وقت تنگ شود [illegible]
وقت نماز سواری و پیاده روی را بجا بیاورد هر چند دانسته باشد که عذر او تا آخر وقت زایل نشود سیم آنکه اگر مراعات [illegible]
نماز ممکن باشد مراعات کند و اگر در تکبیرة الاحرام ممکن باشد و غیر آن ممکن نباشد در تکبیرة الاحرام مراعات [illegible]
این جهت ممکن نباشد ولی ممکن باشد مراعات در اجزاء دیگر باز احوط بلکه اقوی مراعات است چهارم کسیکه در سواری [illegible] در بعضی م
روی نماز کند باید رکوع و سجود را بجا آورد بالامکان و اگر ممکن نباشد پس ایما کند و سجود تا حد یکه ممکن است
و اگر ایما بجهة رکوع با کمتر ممکن است پس برای رکوع و سجود هر جاها همانقدر را باید منحنی شود و اگر [illegible]
ممکن نیست پس اشاره کند و باید سر را زیر برای سجود زیادتر فرود آرد پنجم هرگاه در میان نماز [illegible]
زمین و آرامی جا آورد ششم جایز است نماز کردن بر برف که شبیه طاق است هرگاه طرف
او بدیوار بستگی را داشته باشد با پل و درخت و هم چنین در سر بر و مثل سر بر گرد
بدیوار یا درخت یا پل و چار و اهرگاه استقرار را داشته باشند و متمکن از استقبال با فعال
نماز شود هفتم جایز است نماز در کشتی چه ممکن باشد بیرون آمدن چه ممکن نباشد چه سیر [illegible]
مقرره برای نماز عمل آید چون استقبال بهم نیاید لکن لازم است بر نمازگزار در کشتی [illegible]
هرگاه ممکن باشد و الا نشسته و واجب است که مراعات قبله را نماید در هم اجزاء نماز [illegible]
متمکن از هم نباشد بتکبیرة الاحرام رو بقبله کوید مسئله هشتم جایز است نمازهای سنتی را [illegible]
رفتن بکنند در سفر و در حضر هر چند ضرورتی نباشد و رو بقبله بودن در این جا لازم نیست حتی در تکبیرة
الاحرام ولی مستحب است بلکه بهتر این است که در حال رکوع و سجود تمام رو بقبله بودن مستحب [illegible]
و رکوع و سجود را باشاره سر در این کافیست هر چند نتواند که در پشت استوار بجا آرد و در سجود زیادتر
سر را خم کنند ولی بهتر آنکه با تمکن رکوع و سجود را درست آورد بلکه ظاهر است که هر
گاه تمام نماز را در روی زمین با استقرار و استقبال و رکوع و سجود درست
جا آرد بهتر خواهد بود و در این مقام چند فرع باید ذکر شود اول هرگاه [illegible]
هرگاه تمام شد سواری و پیاده گی در میان نماز چه حال [illegible]
چه حال اضطرار تمام میکند نماز را بر روی زمین با استقرار و استقبال با سایر
اضطرار
زمینی

اجزاء هرگاه کسی که بر روی زمین با استقرار نماز میکرد بعد خواهش سوار شود یا راه رود باقی نماز را
مثل نماز کسی که سواره راه رود بجا آرد دهم جایز است برای سوار اینکه روی خود را از قبله
برگرداند بعد از آنکه رو بقبله باشد یازدهم آنکه هرگاه پشت او در رفتن یا در رو بقبله باشد جایز است
که وارو سوار شود تا آنکه رو بقبله شود نه به حیله قسم میتواند دوری سوار شود که روی او بقبله باشد
دشتم م
دمیتواند که مراعات قبله را بکند مسئله [illegible] مستحب است ادای نمازها را در مسجد نماید و تاکید وارد است [illegible]
در مسجد مگر نماز عید فطر و عید اضحی که مستحب است انها را در صحرا کنند در غیر مکه و تاکید در [illegible] فضیلت
چهار مسجد معروف ظاهر است بعد از آن مسجد بزرگ بعد از ان مسجد محله بعد از ان مسجدی که
برای اهل سوق قرار داده شده اند و این تاکید و فضیلت در نمازهای واجبی برای مردان است و اما نمازهای
مستحبی را پس افضل آنستکه در خانه گذارند و افضل آنستکه در خانه خود بجا آورد ولی نیست که
نماز واجب هم مستحب میشود که در خانه بجا آرد مثل آنکه خوف ریا داشته باشد و اگر در مسجد نماز گذارد
دیگران و یا مقصود آن اثر کردن نماز مستحبی در مسجد بیشتر جرأت و رغبت مردم است که در این
صورت مثلا افضل آنستکه در مسجد کنند نماز مستحبی را و اما جماعت زنان پس افضل برای ایشان کردن
نماز در خانه است چه نماز واجبی باشد چه مستحبی باب پنجم در اذان و اقامه است و سخن در این مقام
یا در کیفیت آنهاست یا در شروط آن و یا آنچه اثر برای اذان و اقامه است یا در احکام آنهاست
پس در این جا چند فصل است فصل اول در بیان کیفیت اذان است و در آن چند مسئله است مسئله اول
خلافی در میان شیعه نیست در اینکه اذان هیجده فصل است تکبیر بعد شهادتین [illegible]
بعد حی علی الصلوة بعد حی علی الفلاح بعد حی علی خیر العمل بعد با تکبیر بعد تهلیل و اقامه [illegible]
بعلاوه قد قامت الصلوة بس از تکبیر آخری و پیش از تهلیل [illegible] اول اذان چهار مرتبه است و
باقی فصول آن هر کدام دو مرتبه و تکبیر در اول و اقامه دو مرتبه است دوم [illegible] فصل آخر تکبیر تهلیل
که در آخر اقامه یک مرتبه است و در این جا چند فرع است اول آنکه جایز است کفایت هر یکی از فصول اذان و اقامه
یک مرتبه در سفر یا علت و استعجال و هرگاه در این صورت اکتفا با قامه تنها نماید افضل [illegible]
آنکه فصول یک مرتبه گوید حکیم سبزواری بولایت جزء اذان نیست لکن مستحب است گفتن آن

سیم شرط است ترتیب میان اذان و اقامه و میان فصول اینها بنحوی که اشاره شد و اگر فراموش
کند جزئی از اذان را و داخل جزئی دیگر شود برگردد آنچه فراموش کرده است و آنچه بعد از آن باشد
بجا آرد و اگر جزئی از اذان را فراموش کند و حال آنکه داخل اقامه شود یا آنکه بعد از اقامه
خاطرش آید پس مختار است که بگذارد و یا برگردد و فراموش شده را بجا آرد و شاید که اقامه افضل باشد
پس ایشان با آن جزء و باقی اجزاء اذان که بعد از آن باشد تا آخر اذان ایشان نماید و اقامه را
دیگر مرتبه اعاده نماید و حکم فراموشی اجزای اقامه بدین نحو است مادامیکه داخل نماز نشده
باشد چهارم اگر شک نماید در جزئی از فصول یا در عدد اینها او را بجا آرد مادامیکه از محل او نگذشته
باشد و اگر گذشته باشد پس اعتنا بشک خود نکند و گذشتن باقی میشود که داخل در غیر آن
فصل شده باشد و اگر شک در اصل اذان و اقامه کند بعد از آنکه داخل نماز شده باشد اعتنا
بآن شک نمیکند و هم چنین اگر داخل فعل دیگر غیر از نماز شده باشد قبل تکبیر احرام از نماز باز میگردد
و اعتنا نمیکند و اگر شک در جزئی از فصل اذان یا اقامه کند از قبیل اعراب یا تعداد
و اعتنا بشک نمیکند و اگر شک در جزئی از فصل اذان و اقامه کنند از قبیل اعراب یا تعداد
بعد از آنکه داخل فصل دیگر شده باشد میگذرد و یا شک در اصل فصل کند بعد از آنکه داخل فصل
دیگر شود مسئله پنجم مستحب است در اذان و اقامه چند امر یکی جزم یعنی آخر فصلها را ساکن
نمودن آنها یعنی حرکت آنها چه قطع نفس شود چه نشود دوم آنکه تانی نماید در اذان و سرعت
نماید در اقامه سیم آنکه حرف الف و همزه ها که در اذان و اقامه باشند ظاهر سازد چهارم آنکه میان
اذان و اقامه فاصله نماید بچیزی از رکعت نماز یا سجده یا به نشستن یا بقدم پیش گذاردن
یا بگفتن تسبیح یا بگفتن ... ولکن در مغرب فاصله باید نگذارد و در غیر ... امر ...
از بعضی اخبار ... و فاصله کذا ... بگفتن حمد کردن و باقی ... در این مقام ...
بلند تر شود اول آنکه نماز که فاصل میکند از دو مخصوص است بر رواتب در اوقات ...
بعضی اصحاب ... در مقام ... دوم آنکه نماز در موضعی که مستحب است
افضل است از غیر نماز خصوصا در ظهرین و شاید نشستن افضل باشد بعد نماز و سکوت

مغرب سیم آنکه چنانچه امور مذکوره هر گاه در اجا آرد مستحب جا آورده است و جایز است هم چنین جایز است
جمع میان همه آنها یا بعض آنها دلیل استحباب این معنی ... مستحب است برای کسیکه بسجده
فاصله میگذارد اینکه بگوید در سجده سجدت لک خاضعا خاشعا ذلیلا یا بگوید لا اله
الا انت سجدت لک خاضعا خاشعا و هر گاه به نشستن فاصله گذارد بگوید یا من لیس
معه رب یدعی یا من لیس فوقه خالق یخشی یا من لیس دونه اله یتقی یا من
لیس له وزیر یغشی یا من لیس له بواب ینادی یا من لا یزداد علی کثرة
السؤال الا کرما وجودا یا من لا یزداد علی عظم الجرم الا رحمة و عفوا صل
علی محمد و آل محمد و افعل بی ما انت اهله فانک اهل التقوی و اهل المغفرة
و انت اهل الجود و الخیر و الکرم ... اللهم اجعل قلبی بارا و رزقی دارا و اجعل
لی عند قبر نبیک قرارا و مستقرا ... و علی ... اول ...
بالله م در فاصله بکلام ... بگوید استفتح و بمحمد صلی الله علیه
و آله استنجح و اتوجه اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلنی بهم وجیها فی الدنیا
پنجم م و الاخرة و من المقربین فایده آنکه موذن با طهارت رو بقبله ایستاده باشد در حال اذان
و اقامه پس طهارت شرط ... و رو بقبله ایستادن ثابت شده است شرط
آن بلند کردن آواز است در اذان برای اعلام ... و در سوال
النساء ... هفتم آنکه موذن در وقت اذان ... انگشتهای خود را در گوشهای خود گذارد
مسئله سیم م هشتم آنکه اعاده نماید اقامه را اگر بعد از اقامه حرف زده باشد ... است در اذان و اقامه
چند امر ... در میان هر یک از اینها خصوص اقامه و بعد اقامه و کراهت در بعد ...
... بلکه ترک احوط است دویم ترجیع است و در تفسیر آن وجوه چند ذکر شده است بعضی ...
شهادتین ... دیگر نماید بعضی تکرار اینها با تکبیر ... از آنچه ...
بلند کنند م و بعضی ... تکرار هر یک از فصل زیاده از مقرر ... و بعضی ... تکرار ...
آنکه ... باشد و بعضی ترجیع آواز ... غنا نباشد ... قرار داده

و ترک نماید بلی اگر غرض او آگاه ساختن غیر باشد کراهت بر طرف میشود سیم گفتن اقامه در سواری و
راه رفتن یعنی ثواب او کمتر است بخلاف اذان که گفتن آن در حال سواری و راه رفتن کراهت ندارد
فصل دیگر در بیان حال مؤذن است و آنچه مناسب او است شرط است در صحت اذان اینکه مؤذن عاقل و
ممیز و مسلم باشد بلکه احوط و اقوی آنست که مؤمن هم باشد یعنی شیعه اثنا عشری باشد و هم چنین
مرد باشد بلی هرگاه برای مردان اذان گوید یا زنان محرم باشند و بلوغ و آزادی شرط نیست و مستحب است
که عادل باشد و بلند آواز باشد و بینا و وقت شناس باشد و طهارت [illegible] رو بقبله [illegible] بلند
[illegible] اذان گوید چنانچه اشاره شد و مکروه است که سخن گوید در اثنای [illegible] التفات کند
و جایز است که چند نفر در یک محل بیک دفعه اذان گویند فصلی در آنچه اذان برای او گفته میشود
و اقامه گفته میشود و آنچه متعلق [illegible] و در بیان [illegible] مسئله [illegible]
نیست در اینکه اذان و اقامه مستحب است از برای هر نماز فریضه از نمازهای یومیه و از برای [illegible]
جمعه [illegible] از برای مرد و زن فرادی یا جماعت ادا باشد یا قضا [illegible] سفر یا حضر [illegible] اذان
و اقامه در اینها بلکه مستحب و فضیلت اذان و اقامه در حق مردان بیشتر است از زنان و از برای جماعت
گذاردن افضل است از اینکه فرادی نماز کنند و از برای حاضر از مسافر و از برای نماز صبح و مغرب از غیر اینها
و اقامه افضل است از اذان در همه اینها و [illegible] مسئله فضیلت اذان و اقامه
تاکید دارد در نمازهای جهریه [illegible] اذان و اقامه [illegible] در نمازهای [illegible] لکن
مستحب است [illegible] الصلوة [illegible] در نمازهای غیر یومیه [illegible]
[illegible] ساقط میشود [illegible] هرگاه جمع کند [illegible] نافله [illegible] ظهر و عصر [illegible]
و فاصله هم نگذارد [illegible] تعقیب [illegible] باشد که در این [illegible]
که اذان نماز دوم ساقط است و فاصله کم ضرر ندارد و سقوط اذان در اینجا از باب رخصت
نه عزیمت [illegible] چهارم نماز عصر جمعه که اذان او ساقط است هر چند نماز جمعه بکنند و این سقوط از باب
عزیمت است و گفتن جایز نیست سیم اذان عصر روز عرفه و اذان عشا [illegible] مزدلفه و سقوط
در اینجا نیز عزیمت است نه رخصت [illegible] در جائیکه نماز قضای چند بر ذمه باشد در این صورت

از برای اول

از برای اول اذان و اقامه میگوید و در باقی اذان ساقط است اکتفا باقامه میشود چه در یک مجلس باشد چه در دو مجلس
و سقوط در اینجا بمعنی که ثواب آن کمتر است از اذان سایر نمازها پنجم اذان در سفر که ساقط است از همه نمازها
بمعنی که ثواب آن کمتر است ششم آنکه امام بشنود اذان و اقامه غیر را در حق او اذان و اقامه ساقط است و فرق
نیست میان آنکه مؤذن مصر و شهر و یا مسجد یا کسیکه منفرداً نماز خواهد جا آورد هم چنین است بنا بر اظهر و اگر حکم
کسیکه نماز را منفرداً میکند هرگاه بشنود اذان و اقامه غیر را از او ساقط میشود و هرگاه سخن گوید بعد از شنیدن
اذان مستحب است که خود بگوید و هرگاه مؤذن بیندازد و ساقط کند بعضی از فصول آن کسیکه میشنود تمام کند و بگوید
الا این حکم مخصوص اذان است یا در اقامه هم جاری حکم است محل تامل است و اگر بعضی اجزای اذان یا اقامه را از کسی بشنود
و بعض دیگر را از دیگری بشنود [illegible] آیا کفایت میکند یا نه اشکال است و اگر زن بشنود اذان زنی را یا مرد را
از او ساقط میشود و اگر مرد بشنود اذان زنی که محرم باشد یا شنیدن آن بر وجه حلال باشد احتمال قوی میرود که
ساقط شود اذان و فرقی نیست در آنچه ذکر شد میان آنکه گوش دهد و بشنود و یا اینکه بگوش او برخورد و هم چنین فرق
نیست میان آنکه عازم نماز باشد و بشنود یا بعد عزم نماید و شاید اقوی این باشد که سقوط در اینجا از باب رخصت است
نه عزیمت آنچه ذکر کردیم در صورتی است که آنچه بشنود یا بگوش او برخورد اذان و اقامه جماعت باشد و جای اینکه
شنونده هم امام یا مأموم باشد و الا پس ظاهراً خلافی نیست در اینکه ساقط میشود اذان و اقامه و گفتن آنها جایز
است و هم چنین سقوط اذان در صورتی است که آن اذان را که میشنود اذان نماز باشد نه اذان اعلام و
اگر برای شعار اسلام گفته میشود و الا ساقط نمیشود هفتم آنکه اذان و اقامه ساقط میشود در حق کسیکه بمسجد می آید یا
جائیکه نماز جماعت در او گذاشته باشند و صفوف جماعت هنوز از هم متفرق نشده باشند هر چند فارغ شده باشند
از نماز جمعه و فرقی نیست در این حکم مذکور میان آنکه اهل صف که نشسته اند مشغول باشند بعبادات از نماز و تعقیب
یا نباشند و هم چنین فرق نیست در آنچه ذکر شد میان آنکه آن شخص جماعت گذار باشد یا منفرد باشد عزم جماعت
داشته باشد یا نه مرد باشد یا زن اهل جماعت همه زن باشند یا همه مرد یا بعضی زن و بعضی مرد و امام مرد باشد یا زن
نماز آن شخص با نماز جماعت اهل جماعت یکی باشد یا مختلف باشند ادا باشد یا قضا از خود یا غیر و بر تقدیر آنکه جماعت

که در مسجد امام باشد یا ماموم در مسجد باشد یا غیر مسجد و اگر جماعتی آیند و نماز جماعت گذارند بدون اذان و اقامه بعد از جماعت
اول بعد از آن جماعت هم اگر شخصی داخل شود پس اگر صفوف جماعت اول متفرق نشده اند از او هم ساقط است و اگر
بگوید سقوط در اینجا در صورتی است که امام آن جماعت کسی باشد که آن شخص تواند اقتدا باو کند بحسب اعتقاد خود و الا
اذان و اقامه را خود بگوید و هرگاه نماز جماعت که شده است تمام شده باشد یا اهل جماعت هنوز تمام نکرده باشند و یا اذان و اقامه
گفته باشند در سقوط اذان و اقامه اشکال است احوط بلکه اقوی عدم سقوط است و اگر حال اهل جماعت معلوم نباشد
یا بگیرند نداند اذان و اقامه گفته اند یا نه و اگر گفته اند لاکن صحیح بوده است یا فاسد بنا بر صحت میگذارد و هم چنین
اگر نداند که نمازیکه کرده اند لاکن صحیح بوده است یا نه بنا را بر صحت میگذارد و اگر شک کند که نماز کرده اند یا نه بنا را بر
ترک گذارد و اگر یکی از اذان و اقامه گفته شده باشد همان یک ساقط میشود دیگری را بگوید و خلاف کرده اند در اینکه
اذان و یا اقامه در اینجا عزیمت است یا رخصت و احوط بلکه اقوی اول است پس نباید بگوید مسئله چهارم اگر اذان
گفت بقصد آنکه فرادی نماز کند بعد قصد کند که بجماعت نماز کند مستحب است که از سر گیرد چه امام باشد چه ماموم فصل
در بیان بعضی احکام اذان و اقامه است و این بذکر چند مسئله میشود مسئله اول اگر ترک کند اذان و اقامه را و داخل
نماز شد پس اگر سهوا ترک کرده و قبل از رکوع خاطرش آمد مستحب است که برگردد و اذان و اقامه را بگوید و نماز را از سر
گیرد و اگر بعد از رکوع خاطرش آید نماز را تمام کند و برنگردد و اگر عمدا ترک نموده است باید برنگردد مطلقا و این حکم
در ترک هر یک از اذان و اقامه و در ترک بعضی از هر یک هم میآید هر چند احوط آنست که در صورت بعضی برنگردد
مسئله دوم مستحب است کسی که اذان میشنود حکایت اذان را بکند و آنچه موذن میگوید او هم بگوید در هر حالی باشد غیر حال
نماز و اگر قران میخواند قطع کند و حکایت اذان را بکند و اقامه در حکم تمام پس استحباب حکایت معلوم نیست هم چنین اگر
غلط شنود استحباب حکایت معلوم نیست و اگر بعضی را صحیح گوید و بعضی را غلط صحیح را حکایت کند و فاسد را نکند و هم چنین
مستحب است حکایت بعضی و اگر بعضی را موذن گوید و بعضی را نگوید یا بعضی را بشنود و بعضی را نشنود و مستحب است
کسیکه اذان صبح و مغرب را میشنود بگوید اللهم ان هذا اقبال نهارک و ادبار لیلک و حضور صلواتک
و اصوات دعاتک و تسبیح ملائکتک ان تتوب علی انک انت التواب الرحیم باب دوم در افعال
واجب

و آن یا واجب است یا مستحب پس در اینجا دو مطلب است مطلب اول در معنی واجبه نماز است و آن هشت است نیت و تکبیرة
الاحرام و قیام و قرائت و رکوع و سجود و تشهد و سلام و این هشت امر را با آنچه متعلق بآنها باشد از شرایط و احکام
در هشت فصل ذکر میکنیم فصل اول در نیت است بدانکه نیت لازم است در نماز و جزو رکن است که ترک آن عمدا و
سهوا باعث بطلان نماز میشود لکن حق آنست که شرط است در نماز و جزو نماز نیست و نیت نماز آنست که قصد کند که نماز
میکنم برای رضای خدا و اطاعت امر او بعینه که در وضو گذشت و در نیت نماز هم همان دو غایت کافی است و خطور ببال
و گذرانیدن بفکر و ذهن لازم نیست چنانچه در وضو گذشت بلکه لازم است که باشد همین نیت تا نماز تمام شود چنانچه
آنهم گذشت در اینجا چند امر است که باید ذکر بشود اول آنکه هرگاه چند نماز در ذمه او باشد و چیزی که تمیز دهد در خارج
این که کدام نماز است که میکند نباشد غیر نیت نه در بعد نماز و نه در اثناء نماز و نه در اول مثل قضای عشا و اداء ظهر
یا دو نافله و فریضه صبح ظاهرا اختلافی ندارد در اینکه باید در قصد و نیت تعیینی کند آن نماز را اگر میکند و این احوط است
پس بقصد میکند قضای عشا را یا اداء ظهر را یا نافله صبح یا فریضه صبح را و اگر در ابتدای نماز تمیز در میان آن نمازها نباشد ولی
در اثنا آنها یا وسط تمیز هم رسد و از هم جدا شوند باز ظاهرا بنای علمای اعلام بر این باشد که تعیینی کند در ابتدای نماز بنیت مثلا
قضای نماز قصر و تمام شود در ابتدا او بنیت تعیینی کند هر چند در رکعت دویم معلوم میشود بچهار رکعت و یا رکعت کردن یا نماز آیات و ظهر
در ذمه او هست در ابتدا او معلوم میشود که کدام نماز است مگر بنیت لکن در وقت تبعیض سوره در میان نماز ظاهر میشود که آیات است
و امری که تمیز دهد در آنجا خارج غیر نیت باشد دیگر احتیاج بتعیینی در نیت و قصد نیست مثل آنکه صبح باشد نشسته نماز کند
و معلوم است که این نافله است نه فریضه صبح و هم چنین اگر نمازی که در آن توقف میتوان کرد منحصر در یکی باشد در صورتی معلوم است
از خارج که آن نمازیکه میکند همان نمازی است که میتوان کرد و در اینجا همین قدر که نماز میکنم قربة الی الله کافی است و هم چنین
اگر عادت داشته باشد بکردن نماز معینی همان عادت آن کفایت میکند در تعیین آن و دیگر حاجت بتعیینی نیست
که سابق نیت میکند کافی است و در نیت امری دیگر بغیر از قصد نماز و قربت و تعیین در صورتیکه بدون قصد معین نباشد
واجب نیست پس نیت وجوب یا سنت یا اداء یا قضا را یا تعیین عدد رکعات یا مثل اینها شرط در نیت نیست مگر آنکه تمیز
و تعیین محتاج بیکی از اینها باشد پس در نماز مغرب و عشا همین قدر که نماز مغرب یا عشا را میکنم قربة الی الله کافی است

و اگر با قصد قربت چیز دیگر ضم کند در نیت نماز چه ریا باشد چه غیر ریا تفصیل آن پنهان نخواهد بود که در وضو گذشت و ضم اراده
ریا در اصل نماز با نیکه از جهت ریا نماز کند و الا اصل نماز را نمیکرد و یا آنکه فردی از افراد نماز را به نیت ریا کند مثل آنکه در اول
وقت یا در مسجد نماز کند که دیگری او را ببیند و الا در آخر وقت و در غیر مسجد نماز میکرد و یا آنکه جزئی از اجزاء نماز را به نیت
ریا بعمل آورد مثل آنکه رکوع یا سجده یا قرائت را بقصد ریا بجا آورد و الا رکوع یا سجود را اصلا نمیکرد و یا اوصاف لازمه نماز
نماز را بقصد ریا کند مثل آنکه بسبب حضور شخصی سوره مخصوصی را بخواند یا بسم الله را بلند خواند در همه این صورتها نماز باطل است
و اما ریا در امور خارجه مثل آنکه خضوع و خشوع کند در نماز یا چشمها بهم نهد از جهت ریا مثل اینها از اموری که نه جزء نماز
و نه صفات آنها باشد ضرر ندارد دوم آنکه اگر نیت مستحب کند در نماز واجب یعنی آنکه نیت کند که نماز ظهر را میکنم سنت قربة
الی الله و یا نماز مستحبی را به نیت وجوب کند مثل آنکه نماز شب را به نیت وجوب پس اگر از روی سهو بکند را اند نیت خلاف
از خاطر و یا دخیل او خلاف واقع شده از روی سهو و یا از روی جهل اعتقاد خلاف واقع را کند نماز او صحیح است و اگر
با علم مسئله پس محکی بنیت خلاف چنانچه در وضو گذشت مگر بقصد که رجحه بسند و دو قرار دهد و در نیت که باید معین
ایجاب نماز باطل باشد و داخل تشریع باشد سیم آنکه اگر کسی متردد باشد در اول نماز که کدام یک از آن نماز را بجا آورد
مثل آنکه متردد باشد که نافله صبح را کند یا فریضه را و با این تردد نماز بقصد قربت شروع کند پس اگر باین تردد
باشد تا نماز تمام شود ظاهر اخلافی نباشد در میان اصحاب که نماز باطل است و احوط است و اگر در میان نماز معین کند
بعض از مشایخ ما فرموده اند که صحیح است و ظاهر اکثر اصحاب در این صورت هم بر بطلان باشد و این احوط است و اگر
خوف مخالفت اصحاب نبود غیر قصد قربت دیگر تعیینات و تشخیصات را اصلا لازم نمی دانستیم لکن مخالفت اصحاب امر بزرگی
مسئله چهارم آنکه اگر قصد قطع نماز کرد و قطع نکرد نماز او باطل نمیشود هر گاه در آن حال مشغول جزئی از اجزای
قولی یا فعلی و جزئی یا مستحبی نباشد و قسمی نباشد که صورت نماز محو شود یا منافی عمدی آید پس نماز باطل نخواهد شد و اگر
مشغول جزئی از اجزاء نماز باشد پس آن جزء یا از مستحبات است یا از واجبات و بنا بر اول یا از افعال است یا
از اقوال پس اگر از افعال است ضرر بنماز ندارد مگر آنکه قسمی باشد که فعل کثیر عمل آید و اگر از اقوال است پس اگر قصد
ذکر مطلق کند نماز باطل نخواهد بود و اگر قصد جزء نکند اصلا پس در او اشکال است از اینکه این هم از جمله سخنی است

در نماز است و گفتن آن باعث بطلان است یا نه و تفصیل این بعد میآید در منافیات و اگر مشغول جزء از واجبات
باشد پس آن جزء اگر رکن است ظاهر است که باعث بطلان میشود و اگر رکن نباشد پس یا از افعال نماز است یا از اقوال
اگر از اقوال باشد پس یا اکتفا میکند بهمانکه در حال نیت قطع نماز گفته است و یا آنکه اعاده میکند مرتبه دیگر بنیت قربت بر
دوم اول نماز باطل است باشکال و بر فرض اعاده ایضا اشکال در صحت و فساد است چنانچه در مسئله گذشت و اگر از افعال باشد
پس اگر مثل نشستن برای تشهد باشد و اول نیت قطع نماز کند و ذکر تشهد نکند بعد قرار بر اتمام نماز کند او در تشهد خواند نماز
او صحیح است و اگر اول تشهد خواند با نیت قربت و بعد فراغ از تشهد در حال نشستن نیت قطع کند و بعد باز در او خواهی
نیت قربت نماید باشکال نماز او صحیح است و اگر از قبیل طمأنینه در رکوع باشد مثلا و یا جلسه استراحت بعد سجود باشد بنا بر
قول بوجوب آن هر چند مختار حقیر عدم وجوب است و در جزء اول از طمأنینه و نشستن برای جلسه استراحت بقصد قربت
آرام گیرد در رکوع و بنشیند بعد از سجود بقدر یکه طمأنینه واجب و جلسه استراحت عمل آید و بعد او باز آرام گیرد در رکوع
و بنشیند بعد از سجود در حال آنکه نیت قطع نماز کرده باشد ظاهرا در چنین صورتی نماز او نیز صحیح باشد و اما هر گاه اول
زمان آرام گرفتن برای رکوع و نشستن برای جلسه استراحت نیت قطع نماید بعد زمانیکه طمأنینه رکوع و نشستن برای جلسه
صدق کند و بعد از آن باز آرام گیرد و بنشیند برای طمأنینه واجب در رکوع و جلسه راحت واجب بعد از سجده بنیت قربت
پس در این صورت اشکال است و احوط اعاده است و اگر نیت کند که بعد از این قطع کند نماز را یا نیت او این باشد که
هر گاه فلان امر روی دهد قطع کند پس نماز او صحیح است تا آن وقت که قرار داده است و آن امر روی دهد پس هر گاه بر نیت
قربت باقی خواهد بود او باعث خواهد بود و اگر نیت قطع کند در آن وقت و در مقام حصول آن امر کیفیت آن
چنان است که ذکر کردیم و شک و تردید در قطع شدن نیت و قطع است بلکه اولی بعدم بطلان است در موضع بطلان حکم
از نیت نماز زیرا اگر دو در میان نماز خواهد عدول از این نماز بنماز دیگر کند نمیتواند مگر مواضع مخصوصی که در رساله است که
مذکور شد و شاید بعد از این هم بشود بحث دوم در تکبیرة الاحرام است و آن رکن نماز است ترک آن و زیاده آن
نماز باطل میشود سهوا و عمدا و در اینجا چند مسئله است مسئله اول صورت تکبیرة الاحرام این است که بگوید الله اکبر
الله را مقدم و اکبر را مؤخر و فاصله میان اینها نکند اگر چه بسکوت باشد یا آنکه از اسمای الله باشد و تغییر در حروف

آن نه مد و الف و لام در لفظ اکبر نکند و همزهٔ الله و اکبر را وصل نکند بلکه ظاهر کند و همزهٔ محکم ادا شود و مد نه بدهد و اشباع ننماید
و اشباع نکند فتحهٔ با را که الف ظاهر شود و الف حاء الله را مد ندهد بقدری که از متعارف بیرون رود و اعراب الله
را به هر سه اعراب و آخر اکبر را وقف نماید و اعراب او ساقط نکند و اگر غیر این کند در همه صورتها نماز باطل خواهد بود
و اما زیاد نمودن در آخر تکبیرة الاحرام که از او تغییر نبدهد ضرر ندارد چنانچه گوید الله اکبر تعالی و تقدس یا اجل و اعظم
هرگاه بقصد جزئیت نکند و با قصد جزئیت دور نیست که باعث بطلان شود مسئلهٔ دویم هر که عاجز باشد از گفتن تکبیرة
الاحرام هر قدر و هر قسم که تواند باید بگوید و اگر بالمره عاجز باشد قصد کند لفظ آن را در دل بگذراند و با انگشت اشاره
کند و زبان خود را هم احتیاطا حرکت دهد بلکه احوط آنست که معنی آن را اگر داند یا این قدر را که این ثنا بر خداوند عز اسمه است
قصد کند و اگر قدرت بر یاد گرفتن تکبیرة الاحرام داشته باشد واجب است یاد گیرد و اگر قدرت بر یاد گرفتن نداشته باشد
حتی اگر عربی ملحون هم نداند درین صورت اگر بگوید بهر لغتی که داند در اینجا چند چیز باید ذکر شود اول اگر قدرت بر یاد
گرفتن داشته باشد ولی با ضیق وقت فاحش درین صورت در وجوب یاد گرفتن و یاد گرفتن اشکال است اقوی عدم وجوب
است دویم آنکه اگر در اول وقت قدرت نداشته باشد و لیکن تا آخر وقت تواند یاد گیرد احوط بلکه اقوی تاخیر و یاد گرفتن
سیم اگر داند که تا آخر وقت قدرت بر گفتن و یاد گرفتن نخواهد داشت آیا با وجود این جایز است برای او در اول وقت
اکتفا بترجمه نماید یا باید تاخیر اندازد تا آخر وقت درین اشکال است اقوی احوط تاخیر است مسئلهٔ سیم آنکه شش تکبیر
غیر تکبیرة الاحرام سنت است که با تکبیرة الاحرام هفت تکبیر می شود و نماز گزار مختار است که هر کدام را خواهد تکبیرة الاحرام
قرار دهد و افضل آنست که آخر را قرار دهد و شش مقدم بر آن تکبیرات مستحبه قرار دهد مسئلهٔ چهارم واجب است در تکبیرة الاحرام
آنچه در نماز واجب است از طهارت و ستر و قیام و استقبال مسئلهٔ پنجم چند چیز در تکبیرة الاحرام سنت است اول آنکه بلند بگوید
او را اگر امام باشد که ماموم ها بشنوند و آهسته گوید اگر ماموم باشد و منفرد مخیر است میان جهر و اخفات دویم آنکه
دستها را بلند کند در وقت تکبیر بحدی که برابر گوش رسد و زیاده مکروه است و کمتر ازین هم تا برابر زنخ و گوشها
و صورت یا برابر سینه بلکه کمتر ازین هم باز استحباب ساقط نمی شود هر چند افضل از اینها همه آنست که برابر گوشها
و بعضی گفته اند استحباب بلند کردن دستها در حق امام تاکید دارد و باکی ندارد سیم آنکه انگشتها بهم چسبیده باشد الا
انگشت بزرگ

انگشت بزرگ که او را ابهام گویند از باقی جدا باشد چهارم کف دستها رو بقبله باشد و ابتدای دست برداشتن مقارن ابتدای
تکبیر گفتن باشد و انتهای تکبیر گفتن مقارن انتهای دست برداشتن باشد مسئلهٔ ششم آنچه سنت است در تکبیرة الاحرام در نوافل
هم سنت است و در کیفیت و جزئیت آن در نوافل همان نحو است که در فریضه است بحث سیم در قیام است و آن واجب است
در نماز های واجب در حال تکبیرة الاحرام و قرائت و پیش از رکوع و بعد از رکوع و رکن است در تکبیر گفتن که ترک آن عمدا
و سهوا نماز باطل میشود و در حال قرائت رکن نیست و اگر سهوا نشسته نماز کند صحیح است و در حال فرو رفتن برکوع که قیام
متصل برکوع باشد رکن است پس اگر کسی نشسته سهوا مثلا قرائت کند و خواهد منحنیا برخیزد تا حد رکوع رسد و بهمان قدر اکتفا
کند نماز او باطل است و اما قیام بعد از رکوع برای رفتن بسجود پس آن نیز رکن است پس اگر کسی سهوا از رکوع بسجود رفته است نشسته
بایستد نماز کند نماز او باطل خواهد بود و اما قیام در حال قنوت پس رکن و واجب نیست اصلا چون خود قنوت و در اینجا
چند مسئله باید ذکر شود مسئلهٔ اول حد ایستادن آن قدر است که در عرف گویند ایستاده است و آن برپا داشتن صلب و فقرات
ظهر است پس جایز نیست در حال قیام پشت سر خم کند و کج بطرف راست یا چپ بکند آنکه منافات با حد قیام نداشته
باشد بلکه این قدر هم محل اشکال است و احوط اجتناب است و اما سر پیش افکندن ضرر ندارد و احوط آنست که نیفکند مسئلهٔ دویم
واجب است در قیام استقلال یعنی تکیه بر چیزی نکند بنحوی که آن چیز را اگر بردارند بیفتد و بر هر دو پا بایستد و اگر بر یکی
از آنها بایستد یا یکی را زیاد تر از دیگری فرا نهد ضرر ندارد و بهتر ترک آنست و هم چنین ضرر ندارد برداشتن یکپا و گذاشتن آن در
جای دیگر در وقتیکه مشغول نباشد بفعلی یا قولی که واجب باشد در حال قیام و الا مشکل است و البته احتیاط کند و در بین
حال برنداشتن پاها را و حرکت دادن پاها یا انگشتها یا برداشتن آنها اندکی بقدری باشد که از استقرار بیرون نرود
ضرر ندارد و باید قدمها سوی یا دراز هم دور نکند بنحوی که از ایستادن متعارف بیرون رود مسئلهٔ سیم اگر عاجز باشد
از ایستادن بتنهایی تکیه کند بر عصا یا دیواری یا مثل اینها بقدری که رفع ضرورت شود و اگر از ایستادن عاجز نباشد ولکن
از راست ایستادن عاجز باشد یا از گشادن و برهم چسپاندن پاها یا از گذاردن پاها یا از ایستادن بر هر دو پا عاجز می شود
بقدر ضرورت اعتماد بر یکپا میکند و می ایستد بر یکپا میکند پاها را بقدری که ضرورت رفع شود و اگر امر او مردد
میان یکی از این امور باشد مخیر است هر کدام را خواهد اختیار کند و اگر عاجز و در میان دو یا سه از آنها هم عاجز است

که مختار است هر کدام را خواهد اختیار کند و اگر عاجز باشد باعتبار همه این امور یا بعضی از آنها در بعضی از احوال و بعضی
از احوال عاجز نباشد باید مراعات حال قدرت بشود باید مسئله چهارم اگر عاجز باشد از رکوع و سجود و قادر بر ایستادن
باشد البته بایستد و اگر عاجز باشد از ایستادن در بعضی از نماز انقدر زیرا که ممکن است باید بایستد و اگر قدرت بر ایستادن
داشته باشد نه اینکه وقت قراءت و رکوع هر دو را نداند ایستاده قراءت کند بقدریکه ممکن باشد و رکوع را نشسته
بجا آورد و اگر مردد شود امر میان آنکه یا بایستد و قراءت کند ایستاده و رکوع و سجود را بجا آورد و یا به نشسته
رکوع و سجود را بجا آورد و قیام حال قراءت و متصل برکوع را موقوف دارد اول را اختیار کند مسئله پنجم اگر عاجز
از ایستادن باشد بهمه قسم آن در همه نماز نشسته بجا آورد و اگر از ایستادن در بعضی مواضع قیام عاجز
بهمه قسم و در بعضی نباشد در همان بعضی که قدرت دارد قیام را بجا آورد و در جائیکه قدرت ندارد نشسته بجا آورد
عجزی که با او جایز است نشستن بجای ایستادن آنست که بحسب عادت قدرت بر ایستادن بطریق سکون و آرام نداشته
باشد هر چند قدرت بر راه رفتن داشته باشد در زمان نماز و اینم حاله سوخفه نماز که ارمیداند چون پیدا از آن
بحال حفظ و مثل عدم قدرت است صورتیکه مشقت شدیده رو دهد در ایستادن و یا آنکه مرضی هم رسد در ایستادن
یا مرض او زیاد شود یا باعث طول مرض او شود یا علاج مرض او مشکل شود یا مثل اینها که در همه این صورتها
می نشیند و اگر امر مردد شود میان آنکه نشسته نماز کند و یا ایستاده راه رفته و نماز کند بعضی از اجلهٔ مشایخ حکم
فرموده اند باینکه مختار است هر کدام را خواهد اختیار میکند و حقیر را اعتقاد آنست که باید نشسته نماز کند و اگر
نشست از جهة عدم قدرت و مشغول قراءت شد و در میان قراءت قدرت هم رسید برخیزد و باقی را ایستاده
قراءت کند و اگر بعد از قراءت قادر شد برخیزد و قیام متصل برکوع را بجا آورد و درین صورت طمأنینه و آرام
گرفتن لازم نیست و اگر بعد از آنکه رکوع را کرد قادر شد که برخیزد و قیام برای سجود را بجا آورد برخیزد و عمل آنکه
و وجوب طمأنینه و عدم وجوب آن تابع اصل است اگر واجب است این هم واجب است و الا واجب نیست
در محل حفظ و اگر قراءت کند در حال خم شدن و بعد از فراغ از قراءت قادر شود که راست شود و برکوع رود لازم
است که راست شود بعد برکوع رود مسئله ششم کسیکه نشسته نماز میکند باید انقدر خم شود که او را رکوع کننده گویند
ادنی

قیام

٦٨ و بهتر آنست که انقدر خم شود که پیشانی او محاذی موضع سجود او شود و یا روی او محاذی زانوهای او شود مسئله هفتم
اگر قادر بر قیام باشد در آخر وقت لازم نیست تاخیر تا آخر وقت بلکه اگر در اول وقت نماز عاجز را بجا آورد نماز او
صحیح است مسئله هشتم اگر عاجز از نشستن باشد مطلقا حتی بتکیه دادن و اعتماد بچیزی کردن خوابیده به پهلوی راست
میخوابد و اگر عاجز از راست باشد بطرف چپ میخوابد و اگر عاجز از راست باشد بطرف چپ میخوابد و لازم است که روی
و سایر مقادیم بدن رو بجانب قبله کند چون میت در لحد و اگر عاجز از این هم باشد بپشت میخوابد باطن کفهای پا و
رو بقبله کند و پاها را اینجا شل کسیکه محتضر باشد و بهتر آنست که در زیر سر چیزی گذارد که روی او بقبله شود مسئله نهم
هرگاه کسیکه ایستاده یا نشسته نماز میکند قادر نباشد که انقدر خم شدن که برا و لازم است در رکوع و سجود خم شود
مثل آنکه خم باید بشود بقدریکه صدق رکوع و سجود بر او بشود اگر ممکن باشد والا بقدریکه ممکن باشد اگر قادر بر سجده
باشد و قدرت داشته باشد که چیزی را از زمین بلند کند چون بالشتی و امثال آن و خم شود و بر آن سجده کند واجب است
که چنان کند و باید جهة این آنکه تنها با ایماء نکند و اگر بلند کردن چیز که پیشانی که بر روی آن سجده کند ممکن نشود این
تکلیف از او ساقط است اما انقدر خم شدن که صدق رکوع و سجود شود او را عمل آنکه و اگر اینهم ممکن نباشد
هر قدر ممکن است خم شود چنانچه اشاره شد و اگر ممکن نشود خم شدن اصلا بسر ایماء کند برای رکوع و سجود و
لازم است در سجود که آنچه صحیح است سجده بر او بگذارد بر جبهه و لازم است که برای سجود زیادتر سر را خم کند و اگر قادر
باشد که بسر ایماء کند لازم است که بچشم ایماء کند باینطور که بجای قیام چشمها را بگشاید و بجای رکوع
چشمها را برهم گذارد و بجای سر برداشتن چشمها را بگشاید و بجای سجود باز چشمها را برهم نهد و بجای سر برداشتن
نهم بگشاید و احوط آنست که گذاردن چشم برای سجود بیشتر از رکوع باشد و لازم است برای سجده هم چیزی که سجده بر آن
صحیح است بر پیشانی گذارد و کسیکه کور باشد و عاجز از ایماء بسر باشد ایماء میکند بفشردن چشمها مسئله دهم
کسیکه عاجز شود در میان نماز از ایستادن می نشیند و از نشستن عاجز شود میخوابد بطرف راست و از آن عاجز
شود بطرف چپ و هم چنین از هر حالتیکه عاجز شود بحالت پست تر از او که قدرت بر او داشته باشد مکلف می شود
و هرگاه عاجز بود از ایستادن پیش از قراءت یا میان قراءت آیا میتواند مشغول قراءت باشد در

در آنجا که خم می شود برای نشستن یا لازم است قراءت را در وقت نشستن کند بر فرض اول لازم است قراءت
در آن حال یا جایز است درین خصوص خلاف و اشکال است و اگر احتیاطاً جمع میان دو قسم نماز شود که خواند
و اگر بعد از قنوت عاجز شود پیش از رکوع پس اگر عاجز از خم شدن باشد مطلقاً می نشیند و رکوع نشسته بجا
می آورد و اگر قدرت بر خم شدن و آرام گرفتن و ذکر رکوع را بجا آوردن داشته باشد باید رکوع و طمانینه و ذکر را
عمل آورد و بعد بنشیند و اگر قادر بر خم شدن باشد اما از آرام گرفتن و ذکر کردن نباشد باید خم شود برای رکوع
و از آنجا بهمان حال خم شده میرود بهمان قسم خم شده بنشیند و ذکر سجود را بهمان حال جا می آورد و قصد
نشستن میکند در آن حال مسئله پانزدهم اگر عاجز در میان نماز قدرت هم رساند بجائیکه بالاتر از حال
عجز او باشد باید برگردد بهمان حالت پس کسیکه از جهت عجز نشسته نماز کند و در میان نماز قدرت ایستادن برای
او هم رسد لازم است برخاستن و باقی نماز را ایستاده نماز کند و قراءت را باید ترک کند تا بایستد و استقرار
یابد و حکم سایر احوال هم بدین نحو است مسئله شانزدهم مستحب است برای کسیکه نشسته نماز میکند تربیع
عمل آورد و در حال قراءت باین نحو که بر کف پا بنشیند یعنی کف پا را بر زمین نهد و ساقها و رانها را
بلند و نصب کند و الیتین را از زمین برداشت کند و در حال رکوع دو زانو بنشیند و در حال تشهد تورک
عمل آورد باین نحو که بر طرف چپ بنشیند و پای راست را بر زمین نهد و پشت پای چپ بر زمین نهد و پشت پای
راست را بر شکم پای چپ گذارد بحث چهارم در قراءت است و آن واجب است اما رکن نیست و ترک آن
و زیاد کردن آن سهواً باعث بطلان نماز نمی شود و بیان این بحث بذکر چند مسئله می شود مسئله اول در فریضه
لازم است خواندن حمد و هم چنین لازم است در نافله بمعنی که هرگاه خوانده نشود نماز باطل خواهد بود مسئله
دویم در فریضه دو رکعتی لازم است خواندن حمد در هر دو رکعت و در چهار رکعتی و سه رکعتی در دو رکعت اول
و واجب است که تمام حمد را بخواند و اخلال بجزئی از حمد ننماید هر چند یک حرف باشد بلکه هر چند تشدید
باشد بل بحرکات و سکنات اوایل کلمات یا میان کلمات یا آخر کلمات باشد و اما مد متصل یا
منفصل پس واجب نیست هر چند احوط مراعات متصل است و اما ادغام صغیر که ظاهر
استکه

استکه عبارت باشد از اجتماع دو حرف از یک جنس که اول ساکن و دوم متحرک باشد هر چند در دو کلمه باشد مثل اذهب بکتابی و یدرککم الموت
و توجهه و یلقیهم یا هر دو متحرک باشند در یک کلمه مثل لقوه و مدّ پس جمعی قایل بوجوب آن شده اند و حق آنکه اجتماع مثلین
هرگاه در یک کلمه باشد لازم است ادغام هر چند هر دو متحرک باشند و اگر در دو کلمه باشد وجوب آن معلوم نیست هر چند اول ساکن باشد
در احتمال و اما ذکر این قسم داخل ادغام کبیر باشد و بنا بر این ادغام دال قد دخلوا و ذال اذ در اذ ذهب و تاء ساکن در ربحت تجارتهم
و لام هل در هل لنا و بل در بل ربکم و طاء ساکنه در بسطت و فرطت و احطت و بسطت و قاف ساکنه در الم نخلقکم مانند اینها وجوبی
ندارد و اما ادغام لام تعریف در لام و تا و ثا و دال و ذال و را و زا و سین و شین و صاد و ضاد و طا و ظا و نون و مانند
اینها پس واجب است و اما ادغام نون ساکن و تنوین در یا و را و میم و لام و نون با غنه یا بی غنه که حروف
یرملون گویند پس احوط مراعات آنست ولی وجوب آن معلوم نیست بلکه شاید اقوی عدم وجوب باشد و اما
وصل بالسکون پس آن جایز است هر چند قطع نفس نشود بلکه هر چند فاصله هم نشود و اما وقف بحرکت پس اقوی
اشکال جایز نیست خصوصی آنکه بعد او همزه وصل باشد و فرق نیست در حکم وقف میان آنکه در آخر کلمه باشد یا در وسط
یک کلمه و یا کلمه که در حکم یک کلمه باشد مثل آنکه حرفی داخل کلمه شود که آن حرف و کلمه بمنزله در حکم یک کلمه هستند
و یا آنکه اضافه شود کلمه بسوی کلمه دیگر که این دو در حکم یک کلمه هستند و اما سایر چیزها یکه قراء اعتبار کرده اند از
قبیل اشباع و اظهار و اخفات و اماله پس آنها لازم نیستند هر چند نزد قراء لازم باشند و در قراءة واجبه
متابعت یکی از قراءات سبعه معروفه را باید نماید و ذکر همان قراءة که بسیاری در قرآن مجید نوشته شده است
عمل کند اولی خواهد بود مسئله سیم واجب است که اصل خود حمد سوره تمام حتی بسم الله را بخواند و اکتفا بترجمه با قدرت بر اصل
نکند و لازم است که ترتیب آیات حمد و کلمات حمد را نماید بنحوی که متعارف است و اولی است در قرآن مجید نوشته شده است
و لازم نیست که از حفظ بخواند بلکه از روی قرآن هم میتواند بخواند هر چند قدرت داشته باشد که از حفظ بخواند
مسئله چهارم کسیکه نمیداند حمد را یا بعض از آن را لازم است که سعی کند و یاد گیرد و یا اقتدا کند یا متابعت قاری نماید
و اگر قادر بر هیچیک از اینها نباشد از جهة تنگی وقت یا غیر آن پس یا میداند بعضی از حمد را یا نمیداند در
تقدیر اول یا آیه تمام را میداند یا نه پس هرگاه آیه تمام را داند لازم است قراءت آنچه را میداند و در آنچه را نمیداند
عوض او را بخواند از آنچه میداند از قرآن و اگر از قرآن نداند چیزی را غیر آنچه میداند از فاتحه لازم است
که تکرار کند در عوض آنچه نمیداند از فاتحه و اگر آنچه را میداند از فاتحه کمتر از آیه باشد پس در وجوب قراءت

آن احتمال است و احوط بلکه اقوی وجوب است و در تنگی وقت بنحو سابق است و اگر نداند از فاتحه چیزی را اصلا پس یا میداند چیزی از قرآن
غیر فاتحه یا نه پس اگر داند لازم است خواندن آن و اگر نداند واجب است که ذکر نماید و در صورتیکه لازم است ذکر باید
ذکر و تسبیح نماید و لازم است که اگر اول حمد را میداند و وسط و آخر را میداند عوض را اول خواند و بعد آنچه را میداند
از حمد و هم چنین است حکم وسط و آخر و لازم نیست اینکه آنچه عوض فاتحه میخواند از ذکر و قرآن بقدر حمد باشد بلکه
اگر کمتر هم باشد کافی است هر چند احوط مساوات است و احوط بلکه اقوی در صورت عدم اعتبار مساوات اینست که مراعات
مساوات در آیات و حروف هر دو بشود آنچه ذکر شد در حق کسی بود که نداند حمد را یا بعض از آن را اصلا و اما اگر
داند لکن بطور غلط و بنحویکه تبدیل حروف و کلمات نماید پس اگر میتواند یاد بگیرد لازم است که درست نماید و اگر وقت تنگ
باشد پس آنچه را میداند بخواند و آنچه را نمیداند لازم نیست خواندن بلکه دور نیست اگر بخواند باعث بطلان
شود و اگر نتواند که یاد بگیرد از جهت نقصی که در زبان یا در مخارج حروف دارد لازم است قراءت [illegible]
نتواند و کسیکه گنگ باشد در خصوص خواندن حمد یا تشهد زبان را حرکت دهد بقدری که ممکن باشد بلکه لازم
علاوه بر این اشاره با انگشتان خود کند و عقد قلب نماید باینکه حرکت زبان برای خواندن حمد است مسئله پنجم واجب است قرائت
سوره تمامی بعد حمد در هر یک از دو رکعت اول از نمازهای واجبی در دو رکعت نماز صبح هر گاه ضرورتی نباشد چون خوف تنگی
وقت و قدرت نداشتن بر یاد گرفتن آن و مانند آن و در نوافل مطلقا چه رواتب و چه غیر رواتب واجب نیست و لکن
مستحب است در مطلق نوافل بلکه شرط صحت است در موضعیکه رسیده است چه سوره معین باشد یا مطلق سوره یک سوره
زیاده مسئله ششم واجب است خواندن حمد پیش از سوره پس اگر سوره را پیش خواند و بعد حمد نماز او باطل است اگر عمدا
بعد حمد نیز سوره بخواند و جاهل در حکم عامد است نماز او باطل است و اگر سهوا اتفاق افتد و در حال رکوع یاد آورد نماز او
صحیح است و اگر پیش از رکوع یاد آورد قرائت نماید سوره را بعد حمد نماز او صحیح است بدون خلاف و اعاده حمد لزومی ندارد
مسئله هفتم خواندن سوره سجده دار در نمازهای واجب جایز نیست و اگر تمام سوره را عمدا بخواند نماز او باطل است بلکه بمحض شروع
خواندن نماز باطل میشود اگر بقصد جزئیت خواند نه از بابت مطلق ذکر و دعا باشد و اگر سهوا خواند و یاد نیاورد تا اینکه سوره تمام
شود نماز او صحیح است هر چند هنوز برکوع نرفته باشد و لازم است سوره غیر عزیمه بخواند و هم چنین هر گاه خاطر آورد پیش از
تمام شدن سوره و بعد از قرائت آیه سجده و اما هر گاه یاد آورد پیش از قرائت آیه سجده پس واجب است عدول کند و سوره دیگر
بخواند و در صورتیکه نماز صحیح باشد و آیه سجده سهوا خوانده باشد نباید سجده کند بلکه با ایما سجده کند بعد از خواندن آیه سجده مسئله هشتم
جایز نیست خواندن سوره طولانی که باعث فوت تمام وقت فریضه یا بعض آن می شود و اگر یقین نکند لکن گمان کند که باعث

نشود در جواز خواندن و نخواندن آن دو قول است و احوط بلکه اقوی عدم جواز است و اگر شروع بخواندن کند بگمان اینکه وقت
وسعت دارد و در میان نماز معلوم شود که وقت تنگ است عدول بسوره دیگر لازم است و اگر وقت وفا بهیچ سوره نمیکند
سوره را ترک کند مسئله نهم جایز است خواندن سوره سجده در نمازهای سنتی و چون بموضع سجده رسد باید سجده کند
و برخیزد و اگر باقی مانده است بگیرد و تمام کند و اگر سجده در آخر سوره باشد سنت است که بعد از برخاستن فاتحه را بخواند
و برکوع رود و هم چنین است حکم اگر در نماز نافله باشد که بشنود آیه سجده را مسئله دهم حرام است در نمازهای واجبی جمع میان
دو سوره تمام که متغایر باشند در نماز فریضه و نماز باین واسطه باطل می شود قصد جزئیت کند یا نه و خواندن یک سوره و بعضی
از سوره دیگر و مکرر کردن یک سوره ضرر ندارد هر چند احوط ترک است و هم چنین تکرار حمد با سوره یا با سوره و خواندن
دو سوره یا زیادتر در نمازهای سنتی ضرر ندارد مسئله یازدهم جایز است عدول از سوره بسوره دیگر هر چند بنصف رسیده
و اگر از نصف گذشته باشد جایز نیست و در سوره جحد و توحید مطلقا جایز نیست عدول بسوی غیر جمعه و منافقین و بمحض
شروع در آنها لازم است که تمام کند و اما عدول از آنها بجمعه و منافقین پس جایز است بنا بر اشهر بلکه اظهر لکن احوط
اینست که اقتصار نماید در عدول جمعه و منافقین بغیر عشائین و در مغرب و عشاء شب جمعه عدول نکند و احوط اینست که
در غیر عشائین هم اقتصار نماید بصورت سهو هر چند اقوی جواز است در صورت عمد هم و آنچه ذکر شد از جواز عدول در
صورتها است که از نصف نگذشته باشد و اگر گذشته باشد جایز نیست و در اینجا چند چیز باید ذکر شود یکی اینکه بسم الله جزء
سوره است پس بمحض گفتن آن بقصد جحد و توحید دیگر عدول نتوان کرد ولی این بر سبیل احتیاط مؤکد است و اما وجوب
آن معلوم نیست دویم اینکه واجب است اعاده کند بسم الله را در آن سوره که عدول بآن کرده اعم از اینکه فاصله زیاد در میان
بود چنانچه عدول در اواخر سوره بقره نماید یا نه چنانچه در ابتدای سوره عدول نماید یا در اواخر سورههای کوچک و اعم از
اینکه قصد کرده باشد از بسم الله آن سوره را که اول شروع بآن کرده یا نه باینکه قصد سوره مخصوصی نکرده باشد بلکه هر گاه
قصد کرده باشد در اول امر از بسم الله سوره مخصوصی را و شروع بغیر آن سوره نمود بعد رجوع کند بهمان سوره که اول
منظور داشت باز لازم است اعاده بسم الله کند سیم اینکه جایز است عدول از جمعه و منافقین بغیر اینها حتی در همان نمازهائی که
جایز است عدول کند از جحد و توحید باینها چهارم چنانچه جایز نیست عدول از جحد و توحید بغیر اینها هم چنین جایز نیست از
یکی از اینها بدیگری پنجم اینکه هر گاه فراموش کند بعضی از سوره را سهوا یک آیه یا بیشتر از سوره واجب است عدول بسوره دیگر
هر گاه از نصف نگذشته باشد در غیر جحد و توحید بلا اشکال و اما هر گاه از نصف گذشته باشد و یا عدول از جحد و توحید
باشد پس در اولی الجمله اشکال است حق اینکه عدول لازم است نیز ششم اینکه هر گاه در اثنای نماز مردد شود که این

سیپاره

کلمه یا آن آیه باین قسم است یا قسم دیگر است یا آنکه این کلمه در این سوره هست یا نیست یا مانند اینها لازم است باز عدول
بسورهٔ دیگر که میداند کلمات و آیات او را و غلط و اشتباه هم نکرده و نمیداند و هر گاه این تردید از روی سهو هم باشد
همین حکم را دارد هفتم آنکه حکم بعدم جواز عدول در فریضه با اشکال است و در نافله تابع است و احوط آنست که عدول
نکند در جائیکه عدول جایز نیست هشتم آنکه عدم جواز عدول در صورتی است که هر گاه شروع بسوره بقصد جزئیت
کرده باشد و اگر باین قصد شروع نکرده باشد عدول جایز است مطلقا حتی آنجائیکه عدول جایز نیست نهم آنکه
اگر عدول کند بسوره که جایز نیست عدول باو نماز باطل می‌شود مسئله یازدهم مشهور ما بین متاخرین از اصحاب آنست که
واجب است قصد سوره معینی کند در نماز پیش از خواندن بسم الله و حق آنست که لازم نیست بلکه بسم الله را بقصد مطلق
میتواند بگوید و بعد هر سوره را که خواهد تعیین میکند ولی اگر بسم الله را بقصد سوره بخواند و بعد خواهد بسوره دیگر بخواند
محل اشکال خواهد بود و البته احتیاط کند همین سوره را که اول قصد کرده بود بخواند و اگر بسوره دیگر خوانده است
گردد و همان سوره را که اول قصد کرده بود بخواند مسئله دوازدهم هر گاه منظور داشته باشد که سوره معینی را بخواند
و بی التفات شروع بسورهٔ دیگر کند و در اثناء یا در آخر ملتفت شود لازم نیست عدول بسورهٔ دیگر یا اعادهٔ سوره
بلکه اعاده نهایت احتیاط را دارد مسئله سیزدهم واجب است موالات در قرائت باین معنی که کلمات و آیات را
پشت سر هم بخواند پس اگر فاصله شود میان آنها بسکوت طویل بنحویکه عرفا صدق نکند که کلمات و آیات حمد و
سوره پی در پی گفته شده است و توالی عرفی منتفی شود نماز باطل میشود و همچنین اگر ممزوج کند کلمه یا کلمات
بکلمات حمد یا سوره بقسمیکه شنونده جزء حمد یا سوره داند مثل آنکه بگوید الحمد لله خالق الارضین رب العالمین
الرحمن المنان الرحیم و امثال اینها نماز باطل می‌شود و اگر ذکر و دعائی یا از قرآن چیزی در میان حمد یا سوره بخواند
ولی معلوم و ممتاز باشد که جزء حمد نیست پس اگر زیاد باشد بنحویکه صدق توالی و پی در پی خواندن حمد یا سوره از میان
رفته باز نماز باطل میشود والا عیب نخواهد داشت مسئله چهاردهم سورهٔ والضحی و الم نشرح با هم یک سوره
حساب میشود و همچنین ایلاف و فیل و جایز است که دو سورهٔ اول یا آخر را در یک رکعت فریضه بخواند بلکه
خواندن یکی از آنها و اگر اکتفا بیکی از آنها کند نماز باطل میشود و همچنین کافی نیست خواندن یکی از
دو سوره اول و یکی از دویم و باید در سورهٔ دویم هم بسم الله را بخواند و در خواندن
سورهٔ اول لازم است مقدم داشتن والضحی را و در دویم فیل را بر ایلاف مسئله پانزدهم
کذا ره مخیر است در رکعت سیم و چهارم میان آنکه حمد بخواند یا تسبیح و فرقی نیست در این حکم میان آنکه قرائت

بلغ

حمد را در دو رکعت اول فراموش کرده باشد یا نه ولی افضل خواندن تسبیح است خواه امام باشد خواه ماموم خواه منفرد و آنچه
کفایت میکند از تسبیحات گفتن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر است یکمرتبه بهمین کیفیت و لکن افضل بلکه احوط
سه مرتبه گفتن است بنحو مذکور و در اینجا چند چیز باید ذکر شود یکی آنکه هر گاه شروع بحمد کرد می تواند عدول بتسبیح کند و همچنین
عکس این ولی احوط آنست که آنچه را شروع کرده است تمام کند بلی هر گاه وقت تنگ باشد تمام البته باید عدول کند دویم
جایز است خواندن حمد در یکی از دو رکعت و تسبیح در رکعت دیگر سیم هر گاه شک در عدد تسبیحات کند بنا را بر اقل میگذارد
چهارم آنکه لازم نیست نیت و قصد یکی از حمد و تسبیح را کند پیش از شروع در یکی از آنها و اگر قصد کرد یکی را و عمدا پیش از
شروع پس جاری شد بر زبانش دیگری پس اگر بی اراده دیگر شروع شد بسبب سهو و غلط بر زبان جاری شده است قرینه در او نباشد
لازم است از سر گیرد یا دیگری را بخواند و اگر باین نحو نباشد بلکه با نیت قربت باشد هر چند بسبب اجمالی باشد مثلا هر گاه اول قصد
داشت که حمد بخواند ملتفت بعزم اول نبود عزم بخصوص تسبیح را بخواند این عیب ندارد همان تسبیح را بخواند و اگر تمام نموده است اکتفا
بآن میکند و اگر در اول عزم یکی را معین داشت و بعد ملتفت شد شروع بدیگری کرده است ظاهر آنست که میتواند تمام نماید
و اکتفا بآن کند و این عمل از او خالی از نیت نیست و مثل این است سخن در باب آنکه سوره را تعیین کند اول و بعد شروع
بدیگری کند پنجم آنکه واجب است موالات عرفیه در باب تسبیح چنانکه مذکور شد در حمد و سوره ششم آنکه مستحب است استغفار
بانیت هفتم آنکه هر گاه سهوا ترتیب را بجا نیاورد پس اگر پیش از رکوع ملتفت شد پس بر میگردد و مراعات ترتیب را
میکند و الا میگذرد مسئله شانزدهم واجب است جهر بقرائت در نماز صبح و در دو رکعت اول مغرب و عشا
و اخفات در بقیه لکن در غیر ظهر جمعه اما ظهر جمعه پس مستحب است جهر چنانکه می آید و فرقی نیست میان رکعت اول و دوم
در وجوب اخفات و در اینجا چند چیز باید ذکر شود یکی آنکه وجوب اخفات در تسبیحات در هر جا جایز است خواندن
تسبیح دویم آنکه در غیر قرائت و تسبیح از سایر اذکار رکوع و سجود و تشهد و قنوت جهر و اخفات هر دو جایز است سیم
آنکه قدر واجب از جهر و اخفات در حمد و غیر حمد آنست که عرفا صدق کند که حمد را جهر و آشکار خواند یا آهسته پس اگر حرفی
یا یک کلمه مثلا در مقام وجوب جهر حمد باخفات ادا شود ضرر ندارد از آنکه صدق میکند که حمد را آشکار خواند و در
عکس همچنین است ولی احوط آنست که در یک حرف هم اخلال نشود عمدا چهارم آنست که کسیکه نداند یا آنکه از روی
سهو در موضع جهر اخفات و در موضع اخفات جهر کند ضرر ندارد و هر گاه مطلع شود لازم نیست اعاده و فرقی در نادان
نیست میان آنکه بالمره از این حکم ندانسته باشد یا آنکه بداند که باید جهر کند یا اخفات کند یا آنکه باید اخفات کند جهر کند
و نادان موضوعی باشد با آنکه نداند جهر کدام و اخفات کدام است باین سبب بجای جهر اخفات و بجای اخفات جهر
کند که در هر صورت معذور است پنجم آنکه واجب نیست بر زن جهر در آنکه ذکر شد از نمازهای جهری ولی

اما وجوب اخفات در آنچه ذکر شد از نمازهای اخفاتی و عدم وجوب آن پس در او اشکال است و البته مراعات احتیاط در آن نماید
و آنچه ذکر شد در جهر ترتیبی است که نماند آواز او را اجنبی میشنود و اما اگر داند که میشنود پس جایز نخواهد بود برای او در تسبیح محل
و اگر با وجود این جهر نماید نماز او باطلست و خنثی که علامت مرد و زن هر دو را دارد در وجه ثبت وی ملحق بمرد است در وضو مسئله
هر گاه جهر نماید آواز او را اجنبی نشنود و اما اگر بشنود پس محل اشکال است و دور نیست که مخیر باشد در میان عمل بمرد و زن
ششم آنکه جهر عبارتست از اظهار آواز و بیرون آوردن جوهر آواز بنحویکه عرفا گویند که نماز را آشکار و بلند کرد و اخفات
خلاف این است و اگر احتیاط نماید در محل اخفات بقسمیکه کسیکه نزدیک او باشد نشنود بی خواهد بود و باید جهر بحد افراط
و همچنین اخفات نرسد پس اگر جهر کند بحدیکه مؤذن جهر در اذان میکند و اخفات کند بحدیکه نشنود صحت قرائت از نماز او
باطل خواهد بود هفتم قضائی که برای خود میکند در جهر و اخفات حکم آنچه ادا را دارد و کسیکه قضا میکند از جانب کسی
هر گاه هر دو مانند هم هستند یعنی هر دو مرد باشند یا هر دو زن حکم قضا در حق او همان حکم ادا را دارد در جهر و اخفات
خواه اجیر باشد یا متبرع یا غیر اینها و اگر مختلف باشند یعنی یکی مرد و دیگری زن باشد باید ملاحظه حال نمازگذار را کرد اگر
مرد است نماز مرد را باید بکند در جهر و اخفات هر چند قضای نماز برای زن کند و اگر زن است باید نماز زن را
بکند در جهر و اخفات هر چند آن کسیکه برای او نماز میکند مرد باشد مسئله هشتم بدانکه در قرائت مستحب است
چند چیز اول جهر به بسم الله در حمد و سوره مطلقا در همه نمازها و همه رکعتها که حمد میخواند یا سوره یا با سوره دوم استعاذه پیش
از قرائت ولی در رکعت اول و مستحب است که آهسته بگوید سیم ترتیل در قرائت و آن عبارتست از آنکه قرائت
کند ظاهر و آشکار کند حروف و حرکات را و شاید فرموده در آن حفظ وقوف و بیان حروف است شاید منظور
از حفظ وقوف همان تأنی در قرائت باشد پس همان معنی اول خواهد بود و ممکن است که مراد مراعات وقوف باشد
ولی مخالفت اول میشود فی الجمله و غیر اینها هم گفته شده است چهارم خواندن بعض سورها ست در بعض از
نمازها مثل اینکه سوره اعلی و والشمس و مانند اینها را در ظهر و عشا و سوره فتح و کوثر و مانند اینها را در عصر و مغرب و نعم
و هل اتیک و لا اقسم و هل اتی علی الانسان را در صبح و افضل و افضل از این آنستکه سوره قدر را در رکعت اول و سوره
توحید در رکعت ثانی خواند و ولی این در غیر شب و روز جمعه است و اما جمعه پس مستحب است در رکعت اول از
مغرب و عشای شب جمعه سوره جمعه و در رکعت دوم اینها سبح اسم و در صبح جمعه در رکعت اول جمعه و در رکعت دوم
توحید و در نماز جمعه و نماز ظهر جمعه و عصر جمعه در رکعت اول جمعه و در رکعت دوم منافقین و آنچه ذکر شد از فضیلت
قدر و توحید در غیر روز و شب جمعه است پنجم جهر در نمازهائیکه در شب است مگر کسی و آنچه در روز قضا میشود از نوافل شب
که با خفات قرائت کند ششم شنواندن امام قرائت خود را بلکه مطلق اذکار بکسیکه واجب نیست اخفات

ارنه برماموم

رکوع

۷۲

فی واجبات الرکوع

آنها را ماموم ولی بشرط آنکه نرسد ببر حد افراط حرام است مسئله هفتم آمین گفتن بعد از فراغ از حمد و غیر آن باطل
نماز میشود چنانکه حرام است در آخر حمد و سورها و در غیر این موضع حرام و مبطل نیست حتی در قنوت و فرق نیست در این
حکم میان فریضه و نافله و این حکم مخصوص بلفظ آمین است و آنچه بمعنی این لفظ باشد مثل اللهم استجب این حکم را
ندارد ولی احوط ترک آنست بحث ششم در رکوع است و آن واجب است در هر رکعتی از فرایض و نوافل یکمرتبه مگر
در نماز آیات و مقصود از وجوب رکوع در نافله آن است که بدون رکوع باطل است و در این بحث سخن یا در واجبات
رکوع است یا مستحبات یا مکروهات و در مقصد ذکر میکنیم فصل اول در ذکر واجبات و بیان این بذکر چند
مسئله میشود مسئله اول واجب است در رکوع اینقدر خم شود که دستها بزانوها برسد و تواند که بگذارد بر زانو و قدر
واجب در رسیدن دستها آن است که زیاده از سر انگشتان حتی بباطن آنها برسد بزانوها و اکتفا بسر انگشتان هر چند
بباطن آنها باشد نکند و در اینجا چند چیز باید ذکر شود یکی آنکه بعضی از اصحاب فرق گذاشته اند میان مرد و زن در قدر
واجب از خم شدن و حق آنستکه فرق ندارند با همین معنی که در حق زن کمتر از آنچه ذکر شد از خم شدن لازم است
بلکه دستهای او برسد بفوق زانوهای او ولی احوط آنستکه بقدر واجب از برای مرد خم شود و لازم نیست که گذاشتن
دست در رکوع بزانو و کسیکه دست او بریده باشد خم شود بقدریکه اگر دست میداشت میرسید بزانو و کسیکه دستهای او
بلند یا کوتاه باشد بقدر مستوی الخلقه خم شود مسئله دوم کسیکه عاجز باشد از خم شدن بقدر واجب بقدریکه تواند باید
خم شود و اگر اصلا نتواند بسر اشاره کند و اگر از اشاره بسر هم عاجز باشد بچشمها اشاره کند و اگر توانا شود در اثنا بعد از
بودن مشغول برکوعی که بواسطه عجز برا او لازم شده بود نباید دیگر اعاده کند بلکه بعد از رکوع با اشاره هم هر گاه تواند رکوع
درست بجا آورد دیگر نباید اعاده کند سیم کسیکه بحسب اصل خلقت یا از جهة عارضه منحنی باشد مانند راکع احوط آنستکه
اندکی زیاده در خم شود بلکه علاوه هم اشاره بکند چهارم واجب است نیت رکوع بکند در خم شدن و اگر بی نیت خم شود
مثل اینکه بقصد برداشتن چیزی از زمین خم شود بعد رکوع بعد و بعد خواهش این را رکوع قرار دهد کفایت نمیکند بلکه باید
راست شود و بعد بقصد رکوع خم شود پنجم فرق نیست میان فریضه و نافله در اینکه واجب است خم شدن و در سایر امور
معتبره در رکوع ششم جایز است تکیه کند بچیزی مانند عصا با ضرورت و اما با عدم ضرورت پس محل اشکال است
و البته احتیاط کند و نکند و با ضرورت لازم است اعتماد و لازم نیست تعیین آنکه با او اعتماد نماید بکند هفتم
آرام گرفتن در رکوع واجب است بقدر ذکر واجب و اگر نتواند تکلیف ساقط است بلی سخن در این است که آیا او را
که زیاد از قدر واجب خم شود تا ذکر واجب رکوع در حال رکوع گفته شود یا نه در این خلاف کرده اند و احوط اعتبار زیادتی است

مسئله دوم

بلکه شاید اقوی این باشد که کسیکه نتواند آرام گیرد مگر آنکه تکیه و اعتماد بر چیزی کند البته تکیه کند و طمأنینه بعمل آورد و از مسائل پنجم واجبست
سر از رکوع برداشتن و آرام گرفتن بقدریکه صدق آرام گرفتن تحقق یابد و فرق نیست درین خصوص میان فریضه و نافله مگر آنکه
وجوب سر برداشتن و آرام گرفتن در حال قیام در نافله آنست که هرگاه نشود نماز باطل است نه آنکه ترک واجب کرده بلکه بنابر
قول بر اینکه ابطال نافله جایز نیست ترک واجب شرعی کرده و هرگاه در بر خواستن حاجت بتکیه کردن داشته باشد
باید راست ایستادن تکیه کند مسئله واجبست ذکر در حال رکوع و در خصوص کیفیت ذکر اختلاف شدیدی کرده اند اصحاب
و حق آنستکه مطلق ذکر کافی است لکن احوط آنست که تسبیح باشد و احوط و اولی آنستکه سه مرتبه بگوید سبحان الله و از این
افضل و اولی تر آنکه بگوید سبحان ربی العظیم و بحمده و از این افضل سه مرتبه و از این افضل پنج مرتبه و افضل از این هفت است و از اینجا
افضل نه مرتبه و هر چه زیاده تر گوید افضل خواهد بود مادامیکه طول بهم نرسد و باعث محو صورت نماز نشود در اینجا چند
چیز باید ذکر شود یکی آنکه ما بنابر آنکه اختیار کردیم از کافی بودن مطلق ذکر دیگر قید خصوصی و ذکر مخصوص لازم
نیست بلکه تسبیح و تهلیل و تکبیر و غیر اینها مطلقا کافی خواهد بود هر چند یک سبحان الله باشد و یا گفتن سبحان ربی
العظیم بدون و بحمده بلکه بدون العظیم دیگر آنکه ذکر واجب در رکوع باید در حال رکوع باشد بلکه در آنوقت که آرام
میگیرد و اکتفا بغیر این مرحله باعث بطلان نماز است فصل دوم در مستحبات رکوع است و آن چند چیز است
یکی آنکه وقت رفتن برکوع تکبیر گوید و این تکبیر در حال قیام باید باشد پیش از آنکه سر خم کند برای رکوع و اگر
[illegible] گوید مستحب ادا کند دوم آنکه در وقت گفتن تکبیر دستها را بلند کند بنحویکه در تکبیرة الاحرام ذکر شد
سیم آنکه دستها را بر زانوها گذارد بنحویکه کفها بر سر زانو و انگشتها از هم باز باشد و بر زانوها بچسباند چهارم آنکه دست راست
پیش و دست چپ را بعد گذارد و از برای زنان مستحبست کفها را بالاتر از زانوها گذارند تا بیکدیگر نچسبند و خم نشوند پنجم
آنکه زانوها را پس برد در حال رکوع ششم آنکه پشت را خم کند راست بنحوی که اگر قطره آبی بر او بریزند بایستد
هفتم گردن را بکشد و در آنوقت قصد کند که الهی من بتو ایمان دارم هر چند گردن مرا بزنی هشتم نظر بمیان دو پا
برابر کند و میان آنها زیاده از یک وجب نباشد و نظر بمیان آنها اندازد نهم دستها را از پهلوها دور کند دهم
آنکه صلوات بر محمد و آل او فرستد پیش از تسبیح یا بعد بهر عبارت که خواهد ولی اولی آنستکه باین لفظ گوید که
اللهم صل علی محمد و آل محمد یا صل الله علی محمد و آل محمد یازدهم آنکه چون سر از رکوع بر دارد بعد دستها را بلند کند تا محاذی
گوشها دوازدهم آنکه چون سر از رکوع برداشت بگوید سمع الله لمن حمده امام باشد یا ماموم یا منفرد و افضل برای
ماموم اینکه بگوید الحمد لله رب العالمین سیزدهم آنکه گوید بعد از سمع الله لمن حمده الحمد لله رب العالمین اهل الجبروت و الکبریاء
والعظمة

مکروهات رکوع

والعظمة لله رب العالمین فصل سیم در مکروهات است و آن نیز چند چیز است اول آنکه سر بزیر افکند دوم آنکه سر را
بلند کند بقدریکه سر و گردن محاذی پشت نباشد سیم آنکه در حال رکوع دستهای او در زیر همه جامه های او باشد بدانکه
آنچه ذکر شد از واجبات رکوع یا مستحبات یا مکروهات اختصاص بفریضه ندارد و در نافله نیز چنین است تفاوتی که هست
آنست که منظور از وجوب واجبات در نوافل وجوب شرطی است که با عدم آن نماز باطل است نه وجوب
شرعی تکلیفی که گناهی در ترک باشد بحث ششم در سجود است بدانکه در هر رکعتی دو سجده واجبست و هر دو
باهم رکن است و زیاد و ترک شدن آنها عمدا و سهوا نماز را باطل میشود بخلاف آنکه یک سجده در یک رکعت زیاد یا کم
شود که باعث بطلان نمی شود و برای سجود هم واجبات و مستحبات و مکروهات هست و در سه فصل آنها را ذکر میکنیم
بعلاوه خاتمه در ذکر پاره احکام فصل اول در واجبات سجود است و آن چند چیز است اول سجده کردن
بهفت عضو پیشانی و هر دو کف دستها و زانوها و دو انگشت بزرگ پاها و در هر یک از این هفت عضو قدر
مسمی کافی است و واجب نیست بر همه عضو سجده کند دوم آنکه پیشانی را گذارد بر چیزی که سجده بر آن صحیح است
و آن عبارت از اجزای ارضیه زمین است از انواع خاکها و ریگ و گچ و آهک هر چند بعد از پختن باشد اگر چه
احوط در بعضی بعد از پختن ترک است و همچنین جایز است بر کلوخ و خشت و سنگ ریزه و انواع سنگها حتی سنگیکه
کارد تیز میکنند بلکه سنگ آسیا بلکه مرمر و سرمه در حال اتصال بزمین هر چند احوط ترک است و جایز است سجده بر کلوخ
و خشت و سنگ و آجر و سفال و تسبیح پخته و هم چنین جایز است هر چه از زمین روید برگ و چوب و نی و علف
و کاه و شکوفه و تنباکو و حصیر و بوریا و غیر ذلک هر چه از زمین روید تر باشد یا خشک ولی شرط است در صحت سجود
بر آنچه از زمین روید اینکه خوردنی و پوشیدنی نباشد یعنی عادت بپوشیدن و خوردن آن جاری نشده باشد
پس سجده بر پنبه و کتان بلکه مثل زنجبیل و دارچینی و [illegible] و مانند اینها که خوردن اینها شایع و متعارف
نیست هر چند موقوف باشد خوردن آنها بعلاج بلکه اعمالی در آنها شود سجده بر آنها صحیح نیست و اما مثل ریشه خطمی و گل
خطمی و [illegible] و چوب صندل و مانند اینها که خوردن اینها شایع و متعارف نیست صحیح است سجده بر اینها
و اگر بعضی چیزها در بعضی از بلاد خوردنی باشد و در بعضی نباشد چون نان [illegible] و در عراق خورده میشود و در گیلانات خورده نشود
پس اگر قسمی باشد که در اکثر ولایات میگویند از ماکولاتست مانند نان خود از سجده بر آن صحیح نیست و اگر در اکثر
بلاد نگویند که ماکول متعارف نیست ولی ما مجوز نیستیم چون سنگ و خاک سجده بر آن صحیح است و اگر چیزی در
زمانی ماکول و در زمانی غیر ماکول در آن زمانیکه ماکول است سجده بر آن صحیح نیست و در زمانیکه ماکول نیست
سجده بر آن صحیح است و همچنین هرگاه بر یک چیز دو حالت باشد در یکی ماکول و در دیگری غیر ماکول چون [illegible]

وپوست بادام یا چند جزو داشته باشد که بعضی از انها خوردنی باشد و بعضی نخوردنی در حالت خوردنی وجزو خوردنی
سجده صحیح نیست و در غیر انها صحیح است پس پوست بادام در ابتدا صحیح نیست سجده بر آن و بعد که خوردنی نیست سجده بر آن
جایز است و پوست انار و خربزه و تخم هندوانه جایز است و در بعض انها جایز نیست بدانکه جایز است سجده بر کاغذ
هر نوع که باشد حتی انکه از ابریشم ساخته شود ولی اگر نوشته شده باشد سجده بر آن کراهت دارد و صحت سجده بر
کاغذ در صورتی صحیح است که جبهه بر کاغذ خالی از نوشته رسد یا چیزی نوشته باشند که سجده بر آن صحیح است
و دور نیست که این کراهت در آن طرفه نوشته شده است باشد و جایز نیست سجده بر کاغذ رقیق و روان
هر گاه قادر بر غیر آن نباشد پس اگر می تواند جبهه را بر زمین برساند بدون ضرر و مشقت لازم است چنان کند
و اگر قادر بر این نیست پس اگر می تواند به نشیند و جبهه را بر کاغذ رقیق نهد بطوری که صدق سجده کند سجده کند و اگر ضرر
و مشقتی در میان نباید واجب است نشستن و سجده کردن و اگر قادر بر این هم نباشد پس سر ایستاده اشاره کند
و اگر اصلا نشستن را تواند به نشیند و نشسته اشاره کند و در اینجا چند مسئله باید ذکر شود اول انکه جایز است
سجده کردن بر چیزی که گفتیم سجده بر ان جایز نیست در حال تقیه و ضرورت بایستیکه بنا شد انچه صحیح است سجده
بر ان هم در این صورت جایز است سجده بر پنبه و کتان و با وجود اینها بر غیر انها سجده صحیح نیست و با نبودن اینها
احوط ان است که بر پشت دست سجده کند و اگر آن هم ممکن نشد بر هر چه ممکن شود دوم انچه مذکور شد لزا اینکه سجده
بعضی چیزها جایز نیست این نسبت به موضع پیشانی است اما سایر مواضع سجده لازم نه جایز است سجده بر آنها بر هر چیز
چند ضرورتی نباشد سیم هر گاه میسر نشود در اول وقت چیزی که سجده بر آن صحیح باشد و ممکن باشد در غیر آن احوط
و شاید اقوی وجوب تاخیر باشد و اگر در اول وقت داند که تا آخر وقت تمام ممکن نمیشود انتظار لازم نیست چهارم
اگر میان نماز نایاب شود چیزی که سجده بر آن صحیح است پس اگر تحصیل ان مستلزم قطع نماز و فوت [illegible] نیست
تحصیل آن و اگر ممکن نیست تحصیل آن پس اگر با بریدن نماز هم باز ممکن نیست تحصیل آن سجده میکند بر هر چه ممکن
به ترتیبی که ذکر شد و اگر ممکن است باید قطع نماز کند و تحصیل کند انچه سجده بر او صحیح است پنجم اگر چیزی لازم سجده کردن
خاکی یا کلوخی یا کاغذی مثلا بر پیشانی چسبیده باشد بر چیزی در آن سجده صحیح نیست والا صحیح است ششم انکه
هر گاه سجده کند بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست سهوا و بعد بفهمد و پیشانی سر داند باید بکشد و شاید احتیاط در اعاده
نماز باشد هفتم از واجبات سجده انکه موضع پیشانی پاک باشد و شرط نیست در انها طهارت با وجود انکه نجس باشد و سجده
صحیح است و اگر موضع پاک مشتبه شود به نجس پس اگر محصور باشد که در نظر اهل عرف و عادت محصور باشد

حصری

حصری نداشته باشد اجتناب از او لازم نیست در هر موضعی از مواضع مشتبه سجده جایز خواهد بود و اگر محصور و قلیل
باشد اجتناب از او لازم است از همه مواضع مشتبه باید کرد و در هر موضعی از انها که سجده کند صحیح نیست و اگر بداند
موضع پیشانی نجس است و بعد از نماز آگاه شد نماز را اعاده می کند هر گاه وقت باشد و اگر وقت نباشد وجوب قضا
معلوم نیست لکن احوط قضا است چهارم از واجبات سجود آن است که مراعات نماید که موضع پیشانی از محل
ایستاده از یک خشت بلندتر نباشد که تقریبا چهار انگشت است خواه در زمین مستوی باشد یا منحدر و اگر پستی ضرر
ندارد هر قدر باشد و احتیاط معلوم است و این حکم در موضع پیشانی است و اما سایر مواضع سجود بلند بودن انها
زیاده از قدر مذکور ضرر ندارد هر چند احوط آن است که زیاده نباشد و این بلندی و پستی را نسبت بمحل سجود باید
مراعات کرد و اما در غیر حال سجود پس لازم نیست و اگر از روی غفلت و غلط و سهو پیشانی را بر موضعی
گذارد که از خشت بلندتر باشد از ان بکشد با امکان تا محل درست رسد و هم چنانی اگر پیشانی را گذارد بر چیزی که
سجده بر آن صحیح نیست و با عدم امکان باید بردارد و ثانیا گذارد پنجم انکه موضع پیشانی پاک باشد و اگر
نجس باشد سجده صحیح نیست هر چند خشک باشد و اگر موضعی نجس باشد و مشتبه باشد پس اگر مواضع مشتبه غیر
محصوره و غیر محدود باشد سجده بر هر یک از انها جایز است والا اجتناب لازم است از همه و اگر بفهمد
که موضع پیشانی نجس است و بعد از نماز داند در وقت لازم است اعاده و در خارج وقت لازم نیست قضا
ششم ذکر کردن است چنانکه در رکوع گذشت در هر یک مگر انکه در سجود عوض العظیم الاعلی باید گفت هفتم
انکه [illegible] سنگینی بدن را بر مواضع هفت گانه سجود پس اگر تنها همان چسبانیدن باشد کافی نیست پس اگر سجده
کند بر الحف یا بر پشم یا هر چیز ان اعتماد کند که این اعضا درست قرار گیرند هشتم انکه آرام گیرد در حال سجود
بقدر ذکر واجب پس اگر بتواند ازان در حال [illegible] و حرکت گوید و اکتفا بان کند نماز باطل است و اگر آرام
گرفتن ممکن نباشد تکلیف از او ساقط است نهم انکه بر هیئت سجده کننده باشد پس اگر برود و سجده
و بالا رود انکشد جایز نخواهد بود دهم برداشتن سر از سجده اول و نشستن یازدهم لازم گرفتن در وقت نشستن
بقدر مسمی فصل چهارم در مستحبات است و آن چند چیز است اول گفتن چهار تکبیر است یکی برای رفتن بسجده
اول و دیگری بعد از برداشتن از سجده اول سیم برای رفتن به سجده دوم چهارم بعد از برداشتن از سجده دوم
[illegible] این چهار تکبیر مستحب جداگانه است دوم انکه مردان ابتدا دستها را بر زمین برسانند و بعد زانوها را گذارند
و زنان دستها را با هم یکدفعه گذارد و زنان ابتدا زانوها را بر زمین گذارد و بعد دستها را سیم مرد [illegible]

باشد

ساق و دستها را بر زمین فرش نکند و به پهلو نچسباند بلکه بازوها و مرفقها و ساقها را از پهلوی خود جدا کند و از زمین بلند نماید و شکم را
گشوده و زن مستحب است که ساقها را بزمین بچسباند چهارم آنکه انگشتهای دست را بهم بچسباند و سر انگشتان را بجانب قبله کند
پنجم آنکه دستها را حتی گذارد که در طول که عبارت از میان او و قبله باشد محاذی روی باشند و در عرض میان زانوها نه دور
بر فخذها بگذرد از خود زانو ششم در حال سجده شکم را بر زمین نچسباند بلکه از زمین بلند کند هفتم دستها را پیش
از آنکه زانوها از موضع سجود جمع کند و بکشاند بسبب آنکه بعد از زمین بر دارد هشتم دستها را بلند و کراهت کند برای
زدن هر یک از دو سجده و از برای برداشتن سر از سجده و ظاهر آنستکه استحباب آنست که دستها در صورت آنکه تکبیر
گوید نهم آنکه موضع ایستادن و سجده کردن مساوی باشد پست و بلند نباشد بلکه بهتر آنست که همه مواضع
هم چنین باشد دهم آنکه بینی را از جمله اعضای سجود سازد و بر چیزی گذارد که سجده بر آن صحیح است و افضل آنستکه
بر خاک گذارد و در این خصوص همین قدر که مسمی عرفا آید کافی است یازدهم آنکه ذکر را تسبیح قرار دهد چنانچه گذشت
در رکوع دوازدهم آنکه پیش از ذکر سجود این دعا را بخواند اللهم لک سجدت و بک آمنت و لک اسلمت
و علیک توکلت و انت ربی سجد وجهی للذی خلقه و شق سمعه و بصره والحمد لله رب العالمین تبارک الله
احسن الخالقین و بعد از سر برداشتن از سجده اول میان دو سجده بگوید اللهم اغفرلی و ارحمنی و اجرنی و ادفع عنی فانی
لما انزلت الی من خیر فقیر تبارک الله رب العالمین سیزدهم آنکه در سجده صلوات بر محمد و آل او بفرستد چهاردهم
آنکه جبهه را بر زمین زیاده تر قرار دهد و بیفشرد از باقی مواضع سجود پانزدهم در حال سجود نظر بطرف بینی کند شانزدهم
بعد از سجود دوم رکعت اولی هر نماز و سیم از چهار رکعتی اندکی بنشیند و این را جلسه استراحت مینامند و بعضی آنرا
واجب دانسته اند اقوی آن استکه مستحب است ولی احوط وجوبست و این نشستن با اطمینان و آرام می باید باشد
هفدهم در میان دو سجده و بعد از سجده تمام در وقت تشهد بنشیند تورک بجا آورد یعنی بر ران چپ بنشیند و پشت قدم
پای راست را بر شکم پای چپ گذارد و دستها را بر زمین گذارد هجدهم در میان دو سجده تکبیر بگوید استغفر الله
ربی و اتوب الیه نوزدهم آنکه چون خواهد برخیزد ابتدا زانوها را راست کند و کف دستها را بر زمین گذارد و تکیه بر
آنها کند و برخیزد و کف دستها را بر زمین پهن کند و فرق نیست در آنچه ذکر شد میان آنکه بعد سجود برخیزد یا از تشهد
و بعضی گفته اند زنان اول دستها را بردارند و یکدفعه راست شوند بدون آنکه عقب خود را بلند سازند بیستم
آنکه بگوید در حین برخاستن از سجود یا تشهد بحول الله و قوته اقوم و اقعد یا بگوید اللهم ربی بحولک و قوتک
اقوم و اقعد و اگر خواهد زیاده کند و ارکع و اسجد بیست و یکم آنکه در میان آنچه جایز است سجده بر آن اختیار کند خاک را

و افضل

و افضل آنستکه بر تربت مطهر سید الشهدا علیه التحیة و الثنا سجده کند و آن خاکی است که از قبر منور آنسرور برداشته شود یا حوالی قبر مقدس از هر
طرفی تا هفتاد ذراع بذراع دست بلکه از بعضی اخبار ظاهر میشود که از هر طرفی تا یکفرسخ و از بعضی غیر اینها و اختلاف روایات ممکن است حمل
شود بر اختلاف مراتب فضیلت بیست و دوم آنکه پیشانی را بقدر یکدرهم گذارد بر آنچه سجده بر آن صحیح است نه کمتر بلکه بهتر آنست که همه
پیشانی را برساند فصل سیم در مکروهات است و آن نیز چند چیز است اول در نشستن بنماز اقعا کند و از برای او چند معنی ذکر
کرده اند یکی آنکه بنشیند بر الیتین و ساقهای خود را نصب کند و رانها را بالتیتین و اعتماد بر پشت خود کند دوم آنکه چنانکه سگ اقعا میکند
سیم آنکه بنشیند بر پاشنه‌های پای خود و بگذارد الیتین خود را بر آنها چهارم آنکه گذارد سر قدمهای خود را بر زمین و بنشیند بر پاشنه‌ها پنجم
بر هر یک از این سه معنی کرده خواهد بود دوم آنکه منبسط بموضع سجود دهد سیم آنکه تحقق شعر کند یا بکه جمع کند مو را و در پشتهای آنها
کند و اما خاتمه پس در بیان چند مسئله است که ذکر آنها در باب سجود لازم است مسئله اول هرگاه در پیشانی دملی یا جراحتی یا شل
یا داغ از آنکه منع کند تمام پیشانی را از سجود پس لازم است که حفر نماید گودی یا چیزی از گل و چوب یا مانند اینها سازد تا آنکه موضع
سلیم و صحیح از پیشانی بر روی زمین و اگر ممکن نشود رسانیدن موضع سلیم از پیشانی بر چیزیکه سجده بر آن جایز است هرچند بکندن گودال
باشد سجده باید بر یکی از دو جبین خود کند و احوط آنستکه اول سجده بر جبین راست کند و اگر ممکن نشود بر جبین چپ سجده کند و اگر
قادر بر سجده بر جبین هم نباشد پس سجده باید بکند بذقن و چانه خود و واجب نیست کشف از بشره لکن احوط کشف است و هرگاه سجده بر ذقن
و چانه هم لازم است که بر آنچه صحیح است سجده کند هرگاه از همه جهت عاجز باشد از سجده باید باشاره سجده کند مسئله دویم سوره ایکه سجده
واجب دارند و عزائم محسوب میشوند چهار سوره است حم سجده الم تنزیل و النجم و اقرأ و در یازده موضع دیگر مستحب است یکی در آخر سوره اعراف دوم
سیم رعد چهارم نحل پنجم بنی اسرائیل ششم مریم هفتم دو موضع از سوره حج هشتم فرقان نهم نمل دهم ص یازدهم انشقاق و در اینها باید بکند هرجا اشاره بود
مسئله سیم آنکه مواضع سجده در کجاهای واجب و مستحب همانست که در سجده نماز گذشت دویم آنکه وجوب یا استحباب بعد از تمام کردن آیه سجده
و بعد از تمام کردن فوراً لازم است در سجده واجب سجده کند و اگر تأخیر کند قضا نماید سیم سجده مستحبی مستحب است در حق قاری و گوش دهنده و
شنونده و در سجده واجب است در حق قسم اول و دوم و در سیم خلاف دارند و اقوی عدم وجوبست لکن احوط وجوبست چهارم تکبیر در این
سجده‌ها نیست لکن مستحب است از برای برداشتن تکبیر گوید پنجم شرط نیست در این سجده طهارت از حدث و خبث و هم چنین شرط نیست
ستر عورت و استقبال قبله و لکن شرط است که سجده کند بر چیزیکه نماز بر آن صحیح است از آنچه گذشت و احتیاطا مساوی بودن موضع جبهه
و پاها بتفصیلیکه گذشت در سجده نماز و باید سجده کند بر مواضع هفتگانه که ذکر شد و در اینکه شرط است اینکه خالی باشد موضع جبهه
از نجاست مانند سجده نماز یا شرط نیست اشکال است و احوط و اولی آنستکه خالی باشد ششم هرگاه مکرر بخواند آیه سجده را یا گوش
دهد پس اگر برای دفعه اول سجده کرده است بی اشکال لازم است که دوباره سجده و اگر برای اول سجده نکرده است پس اقوی آن
استکه بیک سجده اکتفا میتوان کرد هرچند احوط مکرر کردن سجده است بقدر تکرار خواندن و شنیدن هفتم وجوب یا استحباب سجده بخواندن

عقص م

دهم انشقاق یازدهم ص م

دشنیدن است اما مجرد بتصور رخصال وجوب و استحباب ندارد و همچنین بدیدن آیه سجده سجده لازم نمی شود هر چند مستحب است
ذکر در این سجده واجب نیست و مطلق ذکر کافی است ولی افضل آن است که بگوید لا اله الا الله حقا حقا تا آخر بحث هفتم
در بیان تشهد است و آن از واجبات نماز است اما رکن نیست پس ترک آن عمدا باعث بطلان نماز است نه سهوا مبطل نیست
و واجب است در نماز دو رکعتی یک دفعه بعد از سجده آخر رکعت دویم و در سه رکعتی و چهار رکعتی دو نوبت یکی بعد از سجده آخر رکعت دویم
و یکی بعد از سجده آخر رکعت آخر و واجب است نشستن در تشهد بقدر ذکر واجب آن که اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد
ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد باشد و واجب است بعد از شهادتین صلوات بر محمد و آل طاهرین او [illegible]
شاید اقوی این باشد که اللهم صل علی محمد و آل محمد بگوید و مستحب است در تشهد اول پیش از شهادتین بگوید الحمد لله و بعد از صلوات و تقبل شفاعته
وارفع درجته و بعضی دعوات دیگر هم پیش از تشهد و بعد از تشهد وارد شده است و در کتب ادعیه مذکور است و مکروه است [illegible]
[illegible] کند نشست و امام چنین گوید که ماموین بشنوند و اینکه گذارد دست راست را بر ران دست راست و دست چپ را بر ران چپ
و کف ها را چنین کند و انگشتها را بهم چسبانند و اینکه در وقت تشهد نگاه بکنار خود کند فایده از شیخ بهائی و از فاضل مقداد
آخوند ملا صالح مازندرانی و از ملا محسن کاشانی و از شیخ یوسف بحرینی نقل شده است که فتوی ایشان شده اند که واجب است هر وقت
که نام مبارک پیغمبر مذکور شود صلوات بر او و آل طاهرین او صلوات فرستاده شود و حق آن است که مستحب است و وجوبش هر چند
احوط وجوب است و وجوب یا مستحب بودن فرستادن صلوات مخصوص باسم همیون آن بزرگوار است که محمد و احمد باشد نیست بلکه
لقب مبارک آنحضرت چون رسول الله و مصطفی و خاتم الانبیا که باشد اینها یا کنیه او چون ابوالقاسم نیز اگر مذکور شود این حکم
دارد بلکه این حکم را دارد ضمیری که راجع بآنحضرت باشد بطریق عربی ذکر شود یا فارسی بلی بلکه ذکر آنکه در ضمن صلوات ذکر
می شود باعث استحباب یا وجوب صلوات می شود و اقوی آنکه وجوب یا استحباب فوری است و اگر مکرر نام آنحضرت مذکور شود
پس اگر صلوات برای اول فرستاده است در دویم باز بگوید و همچنین در سیم و چهارم و الا یک دفعه می تواند اکتفا بکند بحث هشتم
در سلام است و آن نیز مثل تشهد است واجب است در نماز و جزء نماز است بنا بر حق و رکن نیست مانند تشهد و در ادای سلام اختیار دارد
که بگوید السلام علیکم یا بگوید السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و اگر عبارت اول را گوید ادای واجب شده است از نماز بدر رود
هر چند قصد خروج از نماز نکرده باشد و قصد وجوب سلام نکرده باشد اما [illegible] نکرده باشد و گفتن هر دو مستحب است [illegible]
ابتدا بدویم کرد ادای [illegible] ظاهر بعد و اکتفا بیکی لنماز کند ادای واجب شده و هر گاه عبارت اول را گوید قدر واجب
کم ذکر شد و زیاد کردن و رحمة الله و برکاته لازم نیست [illegible] اولی و احوط گفتن هر دو است و در عبارت دویم
قدر واجب همان است مذکور شد و اگر بجای علی عباد الله الصالحین العباد الصالحین یا عباد الله المخلصین گوید کافی نیست و اولی آنست
جمع کند میان هر سه سلام اول السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته بعد هم السلام علینا و علی عباد الله الصالحین بعد السلام علیکم و رحمة

برانکه

لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا لا اله الا الله عبودیة و رقا سجدت لک یا رب تعبدا و رقا لا مستنکفا و لا مستکبرا [illegible]

برانکه ما اختیار کردیم از آنکه سلام جزء واجب نماز است که مراعات شرایط نماز در او چون سایر اجزاء در اینجا
چند مسئله باید ذکر شود مسئله اول که امام سلام آخر را یک مرتبه میگوید رو بقبله و بزبان [illegible] استحباب ندارد و مستحب است از برای
او اینکه [illegible] نماید بسمت راست خود و بعضی گفته اند که ماموم اگر در طرف چپ امام کسی باشد دو مرتبه میگوید در یکی بصورت خود بسمت راست
میل بدهد و در دیگری بسمت چپ و اگر در شمال او کسی نباشد مانند امام خواهد بود و اما منفرد پس او یک سلام می کند و اشاره میکند
بگوشه چشم خود بسمت راست و بعضی گفته اند چون امام است مسئله دویم مستحب است امام قصد کند در سلام بر انبیاء و ائمه و حفظه کند
ماموین را و ماموین امام را و منفرد بایشان و لازم نیست قصد سلام امام بر ماموین [illegible] در افعال مستحبه نماز است یعنی
امور یکه بجا آوردن آنها باعث زیادی ثواب و کمال نماز می شود و در ترک آنها عقاب نیست و نماز هم باطل نمی شود و بسیاری از آنها
در ضمن افعال واجبه ذکر شد چند امر دیگر است که باید ذکر شود اول آنکه بعضی ادعیه وارد شده است پیش از تکبیرة الاحرام بلکه پیش
از شش تکبیر مستحب بعد از اذان و اقامه بخوانند از آنجمله یا محسن قد اتاک المسیئ و قد امرت المحسن ان یتجاوز عن المسیئ
و انت المحسن و انا المسیئ فبحق محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد و تجاوز عن قبیح ما تعلم منی دویم آنکه شش تکبیر غیر تکبیرة
الاحرام بگوید که مجموع هفت تکبیر باشد و هر کدام از این هفت تکبیر که خواهد تکبیرة الاحرام قرار دهد لکن افضل آنستکه آخر را
قرار دهد و این شش تکبیر در همه نمازهای واجبی و مستحبی مستحب است که در میان تکبیرها سه دعا که وارد شده است بخوانند و اکتفا
بکمتر هم می توانند بکنند ابتدا سه تکبیر گوید و یک دعا را بخوانند و بعد دو تکبیر دیگر گوید و دعای دیگر را بخوانند بعد دو تکبیر دیگر گوید
و دعای توجه را بخوانند سیم قنوت است و آن مستحب است در هر نماز واجبی و مستحبی و جای آن بعد از رکعت دویم بعد از
قرائت و پیش از رکوع است مگر بعضی نمازها که ذکر خواهد شد و اگر فراموش کند و بعد از رکوع بیاد آورد بخواند قنوت را
و بسجود رود هر چند بعد از فرود آمدن برای سجود بخاطرش آید بلکه بعد از سجده اول بلکه بعد از داخل شدن در سجده دویم
بلکه بعد از داخل شدن در رکوع رکعت سیم و غیر این از احوالی که در نماز باشد بلکه هر گاه بعد از فراغ از نماز بخاطرش آید
بلکه هر گاه بعد از آنکه از جای نماز خود برخاسته باشد در همه اینصورتها مستحب است قضا آورد و اگر ترک نماید در قنوت عمدا یا از
جهة عذری مانند ماموم مسبوق که ترسد از اینکه متابعت امام از او فوت شود در رکوع و در خصوص ذکر قنوت معینی نیست
که نتوان از او تجاوز نمود بلکه جایز است در قنوت هر ذکر مباحی از حمد و تسبیح و صلوات بر معصومین و ائمه علیهم السلام و دعا در حق
خود و حق برادران یا نفرین بر دشمنان دین و غیر این و لکن افضل آن است که آنچه از قنوت ماثور است ذکر نماید مثل اللهم اغفر لنا
وارحمنا و عافنا واعف عنا فی الدنیا و الآخرة [illegible] انک علی کل شیئ قدیر و مثل رب اغفر وارحم و تجاوز
عما تعلم انک انت الاعز الاجل الاکرم و انت ارحم الراحمین و غیر اینها و اخفف از همه کلمات فرج است و آن
این است لا اله الا الله الحلیم الکریم الی آخره و بطریق دیگر هم کلمات فرج وارد شده است و این افضل است و در خصوص جواز

سلام ... بحث دویم

قنوت ...

لا اله الا الله الحلیم الکریم ... [illegible]

قنوت بغیر عربی خلاف کرده‌اند و در قواطع صلوات ذکر خواهد شد بدانکه مستحب است در قنوت چند امر یکی آنکه غیر ماموم بلند بخواند اگر ماموم نباشد
چه در نماز جهری چه در اخفاتی و اگر ماموم است پس اخفات کند دویم آنکه طول دهد قنوت را و شاید این در غیر جماعت باشد سیم آنکه برای
قنوت تکبیر گوید چهارم آنکه دستها را بردارد و بلند کند برای قنوت در پیش روی خود گیرد و ظاهر کفها را رو بزمین کند و باطن آنها را با آسمان

چهارم پنجم از مستحبات نماز آنست که در حال ایستادن نظر نماز گذار بجای سجده او باشد و در حال قنوت بباطن کفها و در حال رکوع بمیان
قدمها و در حال سجده بطرف بینی و در حال نشستن میان دو دامن بطرف خود چنانچه گذشت ششم آنکه دستها را برابر رانها گذارد
و برابر زانوها در حال ایستادن و در حال تشهد و در حال سجود بنحوی که گذشت انگشتها را بهم بچسباند هفتم تعقیب است و آن نشستن
عقب نماز در دعا کردن حاصل میشود و اما محض نشستن که مشغول عملی نباشد تعقیب نیست و اما دعا کردن در حال ایستادن اگر نشسته
نباشد پس علما اختلاف کرده‌اند و محل اشکال است که آیا آن تعقیب است و ثواب تعقیب دارد یا نه و ظاهر
نیست که تعقیب نباشد هرچند برای او هم ثوابی باشد و هم چنین دور نیست که شرط باشد در تعقیب اینکه متصل بنماز باشد
و اگر فاصله داشته باشد کم باشد و از بعضی از اخبار صحیحه ظاهر میشود که شرط است در تعقیب اینکه با غسل یا وضو باشد بلکه
بعضی روایات ظاهر میشود که شرط است در تعقیب اینکه در محل نماز نشسته باشد و رو بقبله باشد بنابراین بهتر آنست که این
امور را اعتبار کند و ظاهر آنست که تعقیب اختصاص بدعا خواندن و سؤال مطلب و حاجت خواستن و حمد و ثنای الهی بجا
آوردن و صلوات بر پیغمبر و آل او فرستادن نباشد بلکه قرآن تلاوت کردن هم چنین است و اما گریه کردن و فکر در امور متعلق بامور صلوات الله علیهم اجمعین
دین یا فروع دین نمودن هم تعقیب میشود یا نه پس آن محل اشکال است هرچند از برای آنها اجر عظیم باشد و عربیت شرط تعقیب
نیست بلکه بزبان دیگر هم تعقیب صدق مینماید ولی عربی افضل و اقرب بقبول است و افضل ادعیه ماثوره است که در کتب
ادعیه مذکور است و افضل از همه تسبیح حضرت فاطمه زهرا است صلوات الله علیها و کیفیت آن آنست که سی و چهار مرتبه تکبیر گوید
بعد از آن سی و سه مرتبه الحمد لله و بعد سی و سه مرتبه سبحان الله و سنت است که بعد یک مرتبه لا اله الا الله گوید و افضل آنست که بر تربت
مقدس سید الشهدا علیه آلاف التحیة والثنا باشد و تعقیب اختصاص بنماز یومیه ندارد بلکه در سایر نمازهای واجبی هم
سنت است بلکه در نمازهای سنتی هم این چنین است هرچند دعای بعد از فریضه افضل از دعای بعد از نافله باشد

هشتم سجده شکر است برای توفیق ادای نماز و قصد قربت در ادای او کافی است و نیت سجده شکر لازم نیست و ذکر سجده شکر
ندارد و شرط است که سجده شود بر آنچه سجده نماز بر او میشود چنانکه گذشت و همچنین مساوات موضع سجده و جلوس
معتبر است بنحوی که گذشت و سجده باید بر هفت عضو که مذکور شد شود و ظاهر آنست که بیک سجده کردن نیز ذکر سجده
شکر عمل آید لکن بهتر آنست که دو سجده کند باینکه ابتدا یک سجده کند پس صورت را از زمین بردارد و بعد از آن
پس دو مرتبه سجده کند و مستحب است که ساعدهای دست را بر زمین بخواباند و سینه و شکم را بچسباند
با ساقها کرده

یا شکر الله گوید و افضل آنست که صد مرتبه شکراً گوید یا عفواً گوید و ذکر سجده نماز در سجده اول گوید و میخواهد در آخری گوید و میخواهد
قسمت میکند هر کدام بجا و بهتر آنست که در سجده آخر گوید و برای سجده کردن و رو گذاردن ادعیه چند وارد شده است در کتب
ادعیه مذکور است و سنت است که این سجده بعد همه تعقیبات و نافله‌ها باشد و در نماز مغرب اختیار دارد که بعد از نماز مغرب بجا
آورد یا بعد از نافله مغرب هرچند افضل آنست که بعد از نماز مغرب بجا آورد و سنت است که بعد از سر برداشتن از سجده کفهای
دست را بر جای سجده گذارد و پس بر رو و بر روی سینه خود کشد و این سجده چنانچه سنت است برای نماز هم چنین سنت است
و از برای هر نعمتیکه منعم حقیقی عنایت فرماید بلکه بیاد آوردن نعمتی از نعمتهای الهی یا بتوفیق طاعتی از دعا و غیر
دعا مثل بشارت خیر و نیکی مباح یا اخروی و غیر اینها فایده حکم زن چون مرد است در همه اعمال و آداب

الا در جهر و اخفات و بعضی از آداب که گذشت و در بعضی دیگر هم تفاوت دارد باینکه سنت است برای زن در حال
ایستادن قدمها را بر هم بچسباند و دستهای خود را بر پستانهای خود نهد و چون رکوع کند اینقدر خم نشود که دست
بزانو رسد بلکه دستهای خود را اندکی بالاتر از زانو بر رانهای خود نهد و بجهت سجود در ابتدا زانوها را بر زمین نهد بعد
دستها را و چون بسجده رود دستها را بر زمین بگذارد و به پهلوی خود بچسباند و چون نشیند بر الیتین بنشیند و چون خواهد
برخیزد ابتدا دستها را بردارد و بعد زانوها را بلند کند و برخیزد باب سیم در بیان نمازهای نوافل یومیه است و در این
باب چند مسئله باید ذکر شود مسئله اول نوافل یومیه سی و چهار رکعت است هشت رکعت نافله ظهر است که پیش از نماز
ظهر باید کرد و هشت رکعت نافله عصر است که پیش از عصر باید کرد و چهار رکعت بعد از مغرب و دو رکعت نشسته
نماز وتیره بعد از نماز عشا که یک رکعت حساب میشود و هشت رکعت نافله شب و دو رکعت نماز شفع و یک رکعت
وتر و دو رکعت نافله صبح که پیش از نماز صبح باید کرد مسئله دویم هر یک از نوافل دو رکعتی میباشد و در هر دو رکعت تشهد
و سلام باید خواند مگر در وتر که یک رکعت است مسئله سیم مکروه است سخن گفتن میان چهار رکعت نافله مغرب یعنی بعد از
دو رکعت اول تکلم کند پیش از آنکه تمام نماید دو رکعت آخر را بلکه مکروه است سخن گفتن میان نماز مغرب و
نافله آن بغیر تعقیب اما تعقیب پس اگر تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام باشد البته افضل تقدیم آنست بر نماز نافله
و هم چنین افضل تقدیم گفتن سه تکبیر است که دستها را بردارد و بلند کند تا برابر گوش و پائین آورد تا برسد
برانها یا نزدیک آنها بلکه افضل آنست که این سه تکبیر را بر تسبیح هم مقدم دارد و اما غیر تسبیح و سه تکبیر
پس تقدیم نماز نافله بر آنها یا عکس آن پس محل اشکال است و شاید تقدیم غیر نافله از تعقیبات افضل باشد
لکن این در صورت وسعت وقت نافله و اما با ضیق وقت پس ظاهر آنست که نافله را باید مقدم داشت
مسئله چهارم سابق بر این اشاره شد که از جمله نوافل دو رکعت نشسته برای عشا است که یک رکعت ایستاده حساب

حکم زنان نافله

سجده شکر

جبشود و افضل آن است که این دو رکعت را نشسته کند نه ایستاده هر چند جایز است که ایستاده کند و افضل آن است که این دو رکعت را
تاخیر اندازد از تعقیب هر چند قایل شویم در غیر این نافله بتقدیم نافله بر تعقیب بلکه نافله که بعد عشاء
شود افضل آن است که مقدم دارد بر نافله عشاء و سنت است که در رکعت اول اذا وقعت خواند و در دوم
توحید مسئله پنجم اشکالی نیست در اینکه جایز است یک رکعت نماز وتر را جدا جا آورد بعد دو رکعت شفع را بلکه
حق آن است که غیر این جایز نیست مسئله ششم جایز است هر سوره که خواهد بخواند در این سه رکعت و لکن بهتر سوره
افضل است که قرائت کند اخبار در این خصوص اختلافی دارند و ظاهر آن است که در رکعت اولی قل اعوذ
برب الناس و در ثانی برب الفلق و در وتر توحید افضل باشد لکن سوره دیگر و سه مرتبه خواندن هر یک
افضل است از یک مرتبه مسئله هفتم استحباب قنوت در همه هشت رکعت نماز شب و در یک رکعت وتر پیش از رکوع
اشکالی نیست و در رکعت دوم شفع پیش از رکوع و بعد از رکوع اشکال است و ظاهر آن است که سنت است در رکعت
دوم شفع و اما در وتر همان پیش از رکوع مستحب است و بعد استحباب ندارد و شاید ترک قنوت در شفع
احوط باشد مسئله هشتم سنت است دعا کردن در حق چهل مؤمن در قنوت وتر و زیاده هم عیب ندارد بلکه بهتر
و هم چنین سنت است هفتاد مرتبه استغفار و کفایت میکند هر قسم استغفار لکن افضل آن است که بگوید استغفر الله
ربی و اتوب الیه و سنت است که سیصد مرتبه بگوید العفو العفو و از شیخ طوسی و کفعمی علیهما الرحمة ظاهر میشود
اولی دعا بعد استغفار بعد العفو مسئله نهم شهید علیه الرحمة فرموده اند که گاهی ترک میشود نافله از جهت عذر و از
جمله عذر شمرده اند هم و غمی که روی دهد برای آدمی و ظاهر آن است که مراد آن باشد که ثواب آن کم میشود با عذر
و بیحالتی نه اینکه مرتفع نباشد و ظاهر آن است که در حالت هم و غم هرگاه اقبالی و توجهی باشد ثواب هم
کم نشود مسئله دهم مستحب است که سوای نافله مغرب دو رکعت نماز کند میان مغرب و عشا که او را غفیله نامند
قرائت میکند بعد از حمد آیه و ذا النون الی وکذلک ننجی المؤمنین و در دوم بعد از حمد آیه و عنده مفاتح
الغیب تا الا فی کتاب مبین و در قنوت بگوید اللهم انی اسئلک بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت
ان تصلی علی محمد و آل محمد و حاجت خود را طلب کند و بعد بگوید اللهم انت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی تعلم حاجتی
اسئلک بحق محمد و آله علیه و علیهم السلام لما قضیتها لی پس حاجت خود را طلب کند و جایز است که اکتفا بهمین نماز
کند از دو رکعت و جایز است این دو رکعت بجای دو رکعت از چهار رکعت نافله مغرب قرار دهد و اینکه این
دو رکعت را جدا کند و چهار رکعت را علیحده جا آورد مسئله یازدهم جایز است همه نمازهای نافله را نشسته جا آورد
هر چند عذر نداشته باشد لکن افضل ایستادن است یا آنکه در آخر سوره برخیزد و باقی را ایستاده خواند و رکوع نماید یا آنکه

جای

آداب نمازگزار

جای هر دو رکعت ایستاده دو رکعت نشسته بکند و شاید یک رکعت ایستاده افضل از دو رکعت نشسته باشد مستحب است برای کسیکه
نشسته نماز می‌کند در حال قرائت تربیع کند یعنی باین معنی که گذشت و مستحب است قیام در حال رکوع و سجود و تشهد
دو زانو و اما دراز کردن پا و پشت پس آن جایز نیست مسئله دوازدهم خلافی نیست در اینکه نافله مغرب و شب و صبح
در سفر ساقط نمی شود و هم چنین خلافی نیست در اینکه نافله ظهر و عصر ساقط میشود و بجا آوردن آنها جایز نیست و در وتیره
خلاف است و اشهر بلکه اظهر سقوط است و سقوط نوافل در غیر اماکن اربعه است و اما اماکن اربعه پس نافله در آنها
ساقط نمی شود مسئله سیزدهم جایز نیست کم کردن نافله و زیاد کردن آن از دو رکعت مگر در وتر و نماز اعرابی مسئله چهاردهم
آنچه ذکر شد که مستحب است در فرایض آنچه از اقوال یا افعال همه آنها مستحب خواهد بود در نماز نافله مگر آنچه استثنا شده
و هم چنین آنچه واجب است در فرایض واجب است در نوافل یومیه لکن بوجوب شرطی باین معنی که بدون آن نافله
صحیح نخواهد بود باب چهاردهم در نمازهای واجبی که غیر یومیه است و آن چند نماز است یکی از آنها نماز
جمعه است و بیان این باب در چند مسئله میشود مسئله اول نماز جمعه واجب عینی است با حضور امام معصوم علیه السلام
یا کسیکه امام او را نصب کرده باشد بخصوصه برای عموم امور یا برای نماز جمعه با تمکن و با سایر شرایطیکه بعد ذکر
میشود و اما با عدم حضور امام و کسیکه از قبل او بخصوصه نصب شده باشد مانند زمان غیبت امام پس ظاهر
آن است که واجب نباشد عینا بر همه کس هر چند با فقیه جامع شرایط باشد و جامع جمیع شرایطی که می آید باشد
و ظاهر آن است که واجب باشد تخییرا در حق کسیکه جامع شرایط آتیه باشد باینکه اختیار داشته که نماز جمعه را
کند یا نماز ظهر را لکن افضل نماز جمعه است و احوط جمع میان هر دو است نماز جمعه را با جماعت و نماز ظهر را فرادی
مسئله دوم شرط است در وجوب نماز جمعه چند چیز یکی عدد مخصوص باینکه پنج نفر باشند با امام اگر کمتر باشد جمعه
منعقد نمیشود دوم آنکه در زمان غیبت امام مانند زمان ما باید جمعه را با فقیه جامع شرایط جا آورد سیم واجب است
خواندن دو خطبه پیش از نماز هر یک مشتمل باشد بر حمد بلکه احوط علاوه بر حمد و ثنای الهی و صلوات بر رسول صلی الله علیه و
وصیت بتقوی یعنی اطاعت خدا و منع از معاصی او بهر لفظی باشد اختصاص ندارد باینکه بگوید اتقوا الله
و کفایت میکند مسمای وصیت بتقوی هر چند بگفتن اتقوا الله باشد و در خطبه اول سوره مختصری خواند
بلکه از اکثر علماء حکایت شده که در دوم هم باید بخواند بلکه شیخ طوسی قدس سره دعوای اجماع بر این کرده
و البته ترک نکند و در دوم لازم است استغفار برای مؤمنین و مؤمنات و صلوات بر ائمه هدات صلوات الله
علیهم اجمعین و هرگاه شهادتین را در خطبه اول زیاد کند بد نیست و باید ترتیب را مراعات نماید اول حمد بعد از آن
صلوات و بعد وعظ و وصیت بتقوی بعد خواندن سوره

نماز جمعه

بلغ

باب پنجم در بیان چیزهایی که نماز را باطل میکنند و در نماز احتراز از آن لازم است و در بیان مکروهات نماز و آنچه
متعلق باین مقام است و در بیان احکام خلل نماز مثل سهو و شک در آن و در این چند بحث است بحث اول در
آنچه منافی و مبطل نماز است و آن چند چیز است اول آنکه وضو و غسل را بشکند عمداً سر زند یا سهواً
اختیاراً سر زند یا اضطراراً و داند که فلان صورت مبطل نماز است یا نه و تیمم حکم وضو و غسل را دارد و
هرگاه در اثنای نماز متیمم چیزی که تیمم را بشکند سر زند باعث بطلان نماز می‌شود و فرق نیست در آنچه
ذکر شد میان فریضه و نافله دوم تکفیر است و آن حرام و مبطل نماز است چه در حال قرائت باشد چه
غیر قرائت ولیکن دوری نیست اختصاص داشته باشد بحال ایستادن و در حال نشستن حرمت
نداشته باشد هر چند احوط اجتناب است و حرمت و ابطال در صورت عمد است و در صورت سهو
ضرر ندارد و مراد از تکفیر دست بسته نماز کردن است که در میان سنیان متعارف است باین معنی که دست
راست بر روی چپ گذارد یا عکس آن و حرمت تکفیر در صورتی است که تقیه نباشد و اما با وجود تقیه نه حرام است
و نه مبطل بلکه واجب میشود هرگاه خوف ضرر داشته باشد در ترک تکفیر و اگر با وجود خوف ترک کند ترک واجب
کرده است ولیکن نماز باطل نمیشود و فرق نیست در حرمت تکفیر و ابطال نماز بآن میان فریضه و نافله سیم منحرف
شدن از قبله است و تفصیل این جمله آنستکه هرگاه تمام بدن منحرف شود از قبله از روی عمد و اختیار نماز او باطل
میشود و چه پشت بقبله کند و چه نکند بدست راست کند یا بدست چپ یا میان اینها و قبله باشد بقبله نزدیکتر باشد یا به یمین
و یسار بهر کدام باشد نماز باطل میشود هرگاه تمام بدن باشد و هرگاه انحراف از قبله بهمان رو و صورت تنها
باشد پس اگر صفحه رو بسمت پشت سر رسیده باشد یعنی از جانب راست و چپ گذشته باشد باعث بطلان خواهد
بود و اگر اینقدر نباشد پس اگر محاذی دست راست و چپ نرسیده ضرری ندارد و اگر رسیده و لیکن نگذشته است
پس بنای مشهور علما بر آن است که نماز باطل نمیشود و این قول خالی از قوت نیست ولی احوط اتمام و اعاده
است و اما محض گردش چشم پس او مسئله ضرری ندارد و اما انحراف از قبله اگر از روی سهو باشد پس در او
اشکال است و ظاهر آنست و حق آنستکه حکم عمد را دارد مگر آنکه ذکر شد بلکه غفلت هم چنین است و اگر
انحراف از روی اکراه و اجبار باشد پس اگر باین نحو باشد که کسی او را گیرد و قلب و منحرف از قبله نماید
ضرر ندارد و نماز او صحیح است و اگر این قسم نباشد بلکه از خوف شخصی قاهری انحراف
نماید پس ظاهر آن است که حکم عمد را دارد و اگر انحراف از جهة خطای در قبله باشد از روی
تقصیر باشد یا غیر تقصیر یا از آنکه نداند وجوب مراعات قبله پس گذشت اینها در مبحث قبله

واگر

واگر گمان کند که نماز او تمام شده است باین جهة منحرف شود پس مرجع این بسلام دادن غیر موقع خواهد
بود و آنچه ذکر شد در خصوص انحراف از قبله دوری نیست که فرقی باشد میان فریضه و نافله و حکم اختصاص
بفریضه داشته باشد چنانچه بعضی از اجله معاصرین اختیار فرموده اند چهارم سخن گفتن بغیر اذکار
واجبه یا مستحبه نماز است و آن باطل میکند نماز را هرگاه از روی عمد باشد یا داند که سخن گفتن عمداً
و مضطر م مبطل نماز است یا نداند مجبور در گفتن باشد یا بهختار بشرط آنکه جبر و اضطرار قسمی نباشد که شعور نماند
الا مبطل نیست و برای مصلحت نماز سخن گوید یا غیر آن و اما اگر سهواً سخن گوید یا غفلة یا بیکه بر زبانش
جاری شود بدون التفات یا گمان کند که از نماز بیرون رفته و باین گمان سخن گوید پس در هیچیک
از این صور تمام نماز باطل نمیشود و اگر سلام گوید و احتمال دهد که سلام بجا بوده است بی آنکه استفسار کند
معلوم شود که بیجا بوده است پس در او اشکال است و احتمال بطلان نهایت قوت دارد و البته
احتیاط را ترک نکند و اگر بعد از آنکه یافت نماز او تمام نشده باز سخن گوید بی اشکال نماز باطل میشود
در اینجا باید چند چیز بیان شود یکی آنکه سخن گفتن که مبطل نماز است چه چیز است بدانکه لفظی که مرکب
باشد از دو حرف و معنی داشته باشد چون اب که بمعنی پدر است یا بی معنی چون ب ب یا یک حرف
باشد و معنی داشته باشد چون ق که بمعنی امر بنگه داشتن است و قصد معنی را هم بکند مبطل نماز خواهد بود و اما
تلفظ کردن بدو حرف که ترکیبی در او نباشد یا یک حرف که معنی نداشته باشد یا قصد معنی از آن نکند نماز را
باطل نمیکند و هم چنین باطل نمیکند نماز را حرفی کشیده هر چند بقدر دو سه حرف بلکه بیشتر [illegible]
دویم شده و هم چنین چیزی که باشباع حاصل شود دوم آنکه ذکر خدا یا دعا خواه [illegible] واجب باشد
آن مبطل نیست در هر حالی از احوال نماز باشد هرگاه بلفظ عربی باشد و اگر بغیر عربی باشد پس در او
اشکال است و قول بجواز اقوی است و لیکن احتیاط راه نجات است و شرط نیست در جواز ذکر قصد قربت
بلکه اگر بقصد غیر قربت هم ذکر کند چنانچه در حال نماز برای اعلام کسی گوید سبحان الله ضرر ندارد بلی
شرط است اینکه دعا از قبیل سؤال چیز حرامی نباشد سیم قرائت قرآن هم چون ذکر ضرر ندارد هرگاه
بقصد قربت با قرآن باشد و اگر بغیر این باشد چنانچه هرگاه شخصی اسم آن موسی و در دست او عصا
باشد و در مقام استفسار از احوال او در حال نماز گوید ما تلک بیمینک یا موسی بدون قصد
چهارم قربت و التفات بقرائت پس در او اشکال است و احوط بلکه اقوی اجتناب است پنجم
آنکه هرگاه ذکر و دعائی که نداند بخواند و اعتقاد صحت آن دارد ضرر ندارد و اگر میداند

غلط است بنحوی که یا معنی نداشته باشد یا معنی فاسدی دارد و میخوانند پس در او اشکال است نباید احتیاطاً ا
ترک نماید البته و اگر یک کلمه یا زیاده تر را مکرر کند از برای آنکه حروف را درست از مخرج ادا نماید و خاطر
جمع شود یا برای حضور قلب ضرر ندارد هر چند زیاده از احتیاط هم باشد و هم چنین هرگاه مکرر کند از جهت
آنکه حالتی داشته باشد که با آن حالت نتواند بدون تکرار آن حروف ادا نماید کلمه را یا بدون تکرار
آن کلمه ادا نماید کلمه بعد را و باطل نمیشود نماز بسرفه یا تنحنح کردن یا آه کشیدن و ناله کردن هر چند
دو حرف هم برسد هفتم قهقهه یعنی عمداً خنده کردن بنحویکه عرفاً او را خنده گویند و اما محض
تبسم نمودن پس آن مبطل نیست و اگر سهواً خنده کند و ملتفت نباشد که در نماز است نماز او باطل
نمیشود و در صورت عمد فرقی نیست میان آنکه عالم باشد بآنکه خنده نماز را باطل میکند یا جاهل اختیاراً کند
یا اضطراراً [illegible] گریه کردن برای فوت شدن امر دنیوی و ذکر میتی زیرا که آن نماز را باطل میکند عمداً
یا سهواً اختیاراً باشد یا اضطراراً داند که مبطل است یا نداند و اما گریه از ترس خدا و شوق بهشت و نعمتها
و امر متعلق بآخرت پس آن ضرر ندارد بلکه افضل اعمال محسوب میشود و گریه در طلب حاجت دنیوی از خدا
نماز را باطل نمیکند و هم چنین گریه بر مصیبت امام و ائمه هدی و سایر انبیا و اولیا که خالصاً لوجه الله مبطل نیست و جایز
بلکه آن آنستکه هر گریه در تعزیت مقدسه مستحسن باشد مانند آنچه ذکر شد مضر نیست و غیر آن مضر است
و شاید تفصیل این نکو که هر گریه که موجب خضوع و خشوع و حضور قلب شود در نماز آن مضر نیست
و غیر آن مضر است و عیب نداشته باشد و بهتر باشد و در گریه مبطل فرق نیست میان آنکه بلند باشد
یا آهسته هر قسم باشد همان که عرفاً گریه گویند مبطل است عمداً باشد یا سهواً در فریضه باشد یا نافله
و اما بیرون آوردن اشک از چشم که گریه نباشد پس آن ضرر ندارد هشتم فعل کثیر
خارج از نماز است که شخص نمازگذار عمداً آورد و آن مبطل نماز است هرگاه این قسم باشد
که هر که او را ببیند گوید نماز نمیکند هر عملی که چنین باشد از اعمالیکه دخلی بنماز ندارد که هرگاه نمازگذار
او را در میان نماز بجا آورد باعث آن شود که صورت نماز محو شود و گویند نماز نمیکند آن مبطل
نماز است اگر عمداً بکند داند که مبطل است یا نداند و با سهو محل اشکال است و احوط اعاده است

ششم

بدانکه نماز باطل نمیشود به شستن خون از بینی و ازاله نجاستی که در اثنای نماز
بجامه برسد و شمردن رکعتهای نماز و صاف نمودن محل سجده و پاک کردن خاک از پیشانی و دمیدن
یا دمیدن بموضع سجده از جهت ازاله چیزی و دست بر دیوار یا بر ران زدن و سنگریزه زدن از جهت

آگاه

بلغ

آگاه نمودن بلکه طفل را بدوش گرفتن یا بر داشتن از زمین یا بر زمین گذاردن و در حال تشهد شیر بطفل دادن و کشتن مار و عقرب
و شپش و کیک و مگس و زنبور و یک قدم یا زیاده پیش رفتن و کلاه برداشتن و مانند آن هشتم چیز خوردن و آب آشامیدن
عمداً و سهواً ضرر ندارد و این دو عمل در صورتیکه ماحی صورت نماز باشند با اشکال مبطل نماز هستند و اگر ماحی نباشند
پس محل خلاف و اشکال است و مشهور میان اصحاب آنستکه مبطل هستند و این احوط بلکه اقوی است و غذائیکه در بن دندانها
باقی میماند هرگاه چیزی از آن را در حال نماز عمداً فرو برد ضرر ندارد و آنچه ضرر دارد [illegible] مبطل است مبطل فریضه است نه
نافله نهم ساکت شدن بحدیکه نمازکننده نگویند و هم کم کردن چیزی از اجزاء و شرایط واجبه نماز یا زیاد کردن اجزاء
را به تفصیلیکه ذکر خواهد شد بحث دوم در بیان آنچه کردن آن در نماز مکروه است و آن نیز چند چیز است اول گردانیدن
چشم و رو از قبله بسمت چپ و راست قسمیکه مبطل نباشد والا حرام است دوم کرده است خمیازه کشیدن و شکستن انگشتها
و بازی با ریش و با اعضای دیگر بازی کردن و آب در دهن انداختن و آب دماغ گرفتن و آه کشیدن از برای امور دنیوی و حبس نمودن
بول یا غایط یا بمعنیکه اگر پیش از داخل شدن در نماز بول و غایط داشته باشد حبس کند تا داخل نماز شود مکروه است در حال
نماز در این صورت است نه آنکه در نماز رو دهد در این مقام چند مسئله باید ذکر شود مسئله اول حرام است بریدن نماز فریضه
مگر آنکه خوف ضرر مالی یا نفسی یا عرضی بر خود یا بر غیر داشته باشد که در این حال جایز است قطع نماز فریضه بلکه اگر با اتمام نماز
کند احوط اعاده است و اما نماز نافله پس آن جایز است مطلقا هر چند بهتر بلکه احوط عدم قطع است مسئله دوم مستحب است کسی که
عطسه کند در نماز یا بشنود عطسه دیگری را حمد کند و صلوات فرستد و هم چنین مستحب است که دعا کند در حق کسیکه عطسه کند بانکه
او را یرحمک الله یا یغفر الله لک و مانند اینها و اگر نمازگذار عطسه کند و دیگری گوید او را یرحمک الله او هم دعا در حق او کند بلکه
احتیاط را ترک نکند و جواب گوید یغفر الله لک و یرحمک یا یغفر الله لک و غیر اینها مسئله سیم جایز است سلام کردن بر نماز
گذار بلکه مستحب است هر چند دور نیست که ثواب آن کمتر باشد از سلام کردن بر غیر نمازگذار و واجب است جواب بر نمازگذار
هرگاه داند که سلام بر او کرده است و اگر داند که بر او و غیر او کرده است در اینصورت واجب کفائی است هرگاه دیگری جواب
گوید تکلیف ساقط میشود لکن مستحب است جواب گفتن و سقوط جواب از دیگران در صورتی است که داند داخل است در
کسانیکه سلام بر آنها شده است والا لازم نیست بلکه برای نمازگذار مشکل است که جواب گوید و احوط اگر نگوئیم اقوی آنستکه
جواب را باین قسم گوید که سلام یا السلام و علیک یا علیکم را مقدم دارد و هرگاه در سلام علیک یا علیکم را مقدم دارد

بلغ

بعضی گفته اند که جواب لازم نیست و این نهایت قوت را دارد اگر علیک یا علیکم را اصلا نگوید در سلام بلکه همین سلام یا السلام گوید
پس اگر آن کس که سلام با این قسم گوید عارف بلسان عرف و نظر بقاعده اهل محاورات است و میداند که در چنین مقامی باید نیت
و تقدیر علیک یا علیکم را کرد و معلوم باشد که کرده است جواب او لازم است و اگر چنین نباشد و داند که نیت و تقدیر علیک یا
علیکم را نکرده است جواب لازم نیست و اگر معلوم نباشد حال او دور نیست که جواب لازم باشد و اگر سلام صحیح نکند مثل آنکه سام او
و سلوم علیک گوید پس جواب او ظاهرا لازم نباشد و مراعات احتیاط بهتر است و اگر کسی بر او سلام از پشت پرده یا دیوار کند
لازم است جواب دهد در نماز و غیر نماز و اگر نشنود سلام را و لکن داند که سلام بر او کرد جواب لازم است هر چند نشناسد سلام کننده را
و سلامیکه بواسطه فرستاده رسد باینکه گوید فلان عرض سلام میرساند بر شما یا سلام میرساند و یا بنوشته چنانچه متعارف است که می نویسند
سلام میرسانم بر فلان و فلان جواب نیز لازم نیست بلی اگر فرستاده گوید سلام علیک نیابة و وکالة از جانب فلان کس ...
نیز اشکال است و مراعات احتیاط البته بشود و اگر کسی باکراه و از خوف سلام کند بر کسی باز جواب لازم است و اگر کسی از روی غلط

و عدم وجوب نیز قوی

سلام کند باینکه اراده غیر سلام را داشت غلط کرد و پس سلام کرد یا از روی غفلت باینکه سلام کند بدون رویه و شعور پس جواب
نیست در این صورتها نیز بخلاف آنکه از روی خطا سلام کند مثل آنکه اعتقاد کند که این شخص زید نام است پس سلام کند بر او
باین اعتقاد و بعد معلوم شود که عمرو است لازم است جواب بر عمرو و اگر شخصی گنگ یا لال سلام کند باینکه حرکت دهد زبان خود را
و معلوم شود که اراده سلام کرده است لازم است جواب آن و اگر کسی دیگر بر گنگ و لال سلام کند در وجوب نیز بر آن اشکال
جایز است برای زنان اجنبیه سلام کردن و واجب است نیز سلام آنها و واجب است که جواب سلام بلند گوید بقسمیکه بشنود
آنکس که سلام کرده است و اگر قسمی باشد که شنیدن موقوف باشد باینکه زیاده از حد بلند گوید مثل اذان مؤذن نیز پس در
اینصورتها واجب نیست که اگر بلند گوید بقدریکه از حد متعارف بیرون نباشد و باشاره سر یا بدست بفهماند جواب کافی
باشد در رساندن جواب در این مقام چند چیز باید ذکر شود اول آنکه شرط است در وجوب جواب آنکه سلام کننده ممیز
باشد چه بالغ باشد چه طفل باشد و غیر ممیز واجب نیست جواب آن دویم آنکه ظاهر بعضی از روایات آنستکه باید جواب
بکافر رد کرد مگر با ضرورت و اگر کافر سلام کند پس جواب او را بگوید علیک سیم آنکه اشهر و اظهر آنستکه وجوب جواب
فوری است و دفعة باید گفت بدفعه عرفیه باین معنی که در نظر اهل عرف و عادت دفعی و فوری باشد چهارم آنکه هرگاه
جواب سلام فورا و دفعة نگوید ترک واجب کرده است و لیکن قضا ندارد پنجم آنکه هرگاه نماز جواب ~~فورا و دفعة~~

خلل در نماز و سهو

۸۲

کند اگر رد نکرد سلام را پس اگر در همان قدر از زمان که لازم بود نیز منقضی شد مشغول هیچ عملی نبود است ترک واجب کرده است لکن
نماز او صحیح است و اگر مشغول ذکری از اذکار واجبه صلوة بود است که منافی و ضد نیز بوده است پس اگر اکتفا کند بهمانچه گفته است نماز
او باطل است و اگر او دفعه همان ذکر سوء جا آورد پس در او اشکال است و احوط اعاده است و اگر مشغول ذکری از اذکار مستحبه باشد پس اظهر آنست
که نماز او صحیح باشد در هر دو صورت هر چند احوط اعاده است و لزوم اعاده در صورتی است که عالم باشد باینکه رد سلام واجب است و آنچه
میکند از اذکار باعث ترک نیز میشود و اگر جاهل باشد نماز او صحیح است در همه صورت بحث سیم در احکام خللی که در نماز هم میرسد
از نقص و زیادتی و آن یا از راه عمد است یا جهل است یا سهو است یا شک پس در این بحث چهار فصل است فصل اول در عمد است
و در اینجا دو مسئله است مسئله اول هرگاه کسی کم کند عمدا از نماز چیزی را که جزو باشد یا شرط یا وصف مثل آنکه حمد یا سوره یا رکوع
یا سجود یا تشهد را ترک کند یا طهارت را یا مراعات قبله و ستر عورت نکند و یا آنکه جائیکه باید بلند بخواند آهسته خواند یا عکس
نماز او باطل میشود مسئله دویم هرگاه عمدا زیاد کند در نماز چیزی را نماز باطل میشود مثل آنکه عمدا زیاد کند تکبیرة الاحرام
یا رکوعی یا سجودی هر چند یک سجده باشد یا تشهدی را در غیر محل خود بجهت آنکه نشسته وقتیکه نباید نشست یا ایستاده در جائیکه نباید ایستاد
عمدا بقصد جزئیت نماز باطل میشود و ظاهر آنستکه اجزای مستحبه نماز هم از اذکار و افعال همین قسم باشد هرگاه عمدا زیاد
کند عمدا با قصد جزئیت مبطل نماز میشود و هم چنین هرگاه عمدا زیاد کند قولی یا فعلی را که از اجزای واجبه یا مستحبه نباشد اصلا
بقصد جزئیت بر وجهی باشد که جزء نماز باشد نماز باطل میشود و اما تکرار آیات حمد و سوره و یا کلمات آنها از جهت درست کردن
یا حضور قلب داشتن و یا جهتی دیگر ضرر ندارد و هم چنین خم شدن از برای برداشتن چیزی از زمین هر چند بقدر رکوع رسد ضرری
ندارد فصل دویم در کم و زیادیکه از نادانی باشد بدانکه کسیکه ترک کند جزئی از اجزای واجبه یا صفتی از صفات لازمه
از راه نادانی هرگاه از تقصیر باشد باینکه احتمال درست نبودن را میداد و تقصیر نمود و سؤال نکرد از آنچه خلل در نماز
او هم رسید این حکم عالم عامد را دارد که گناه کار و نماز هم باطل است و اگر یقینی داشت که آنچه میکند صحیح است و اصلا
احتمالی از خاطرش خلاف او خطور نکند گناه کار نیست لکن با اطلاع در وقت اعاده و در خارج قضا لازم است مگر در
جهر و اخفات که معذور است هرگاه بلند خواند جائی را که لازم است آهسته خوانند یا آهسته خواند جائی را که لازم است
بلند خوانند از راه نادانی بعد از اطلاع اعاده و قضا نیست حتی آنکه در میان قرائت آگاه شود و لازم نیست رجوع
آنکه خوانده است صحیح است و کلام در قصر و اتمام هم می آید بعد از این و اما اخلال بشرایط نماز یا ارتکاب منافیات
از نادانی پس حکم آنها گذشت در موضع خود فصل سیم در احکام سهو در نماز است و آن باین میشود که چیزی از واجبات

نماز را ترک کند یا زیاد کند پس در اینجا دو مقام سخن است اول آنکه ترک کند چیزی را سهواً و این دو قسم است قسم اول
آنستکه نماز بواسطهٔ آن باطل میشود و اعاده لازم و بیان این بذکر سه مسئله میشود مسئلهٔ اول هرگاه کسی نیت را
فراموش کند تا تکبیرة الاحرام گوید یا تکبیرة الاحرام سهو تا شروع بقرائت نماید یا رکوع سهو تا داخل سجده شود یا هر دو سجده
تا داخل رکوع شود نماز او باطل میشود و هرگاه رکوع سهو فراموش کند و داخل سجود شود لکن پیشانی را بر چیزی گذارد که سجده
بر آن صحیح نیست برگردد رکوع را بجا آورد البته و بعد نماز را احتیاطاً بجا آورد البته و اگر سهواً ترک کند رکوع را تا پیشانی نهد
بچیزیکه سجده بر آن میکند و قرار گیرد نماز او باطل است هرگاه باقی مواضع سجده را آنکه آورده باشد و یا قرار نگرفته باشد
مسئلهٔ دویم هرگاه کسی سهواً یکرکعت یا بیشتر از نماز را کم کند یا بکه سلام گوید در جائیکه نباید گوید پس اگر متذکر شود
وقتیکه هیچ منافی فعل نیاورده است برمیخیزد و تتمهٔ نماز را بجا میآورد بلا اشکال و هم چنین است حکم بنا بر مشهور و اقوی هرگاه
متذکر شود و هنوز حدث از او سر نزده باشد و بتمام بدن از قبله برگشته باشد هر چند زمان طول کشیده باشد و بسیار [illegible]
نه باشد وقتیکه صورت نماز محو شده باشد یا منافی دیگر عمداً آورده باشد و اما اگر وقتی متذکر شود که حدث از او سر زده
باشد یا بتمام بدن از قبله برگشته باشد لازم است که نماز را اعاده کند و اگر بعد از تذکر عمداً منافی عمد آورد اعاده لازم است
و اگر سهواً منافی عمد آورد بعد از تشهد و پیش از سلام نماز او باطل است مسئلهٔ سیم اگر یقین کند که دو سجده از او ترک شده
و نداند که از یکرکعت است یا از دو رکعت در بطلان و صحت نماز اشکال است و شاید اقوی بطلان باشد و احوط اتمام و اعاده
قسم دویم نقصی است که نماز را باطل نمیکند و این چند نوع است یکی آنکه موجب تدارک و قضا و سجدهٔ سهو نمیشود [illegible]
و آن و قرائت است که فراموش کند جهر و اخفات را در جائیکه لازم باشند پس آنچه نخوانده است اکتفا بهمان میکند و بعد را تمام
میکند از جهر و اخفات و هم چنین اگر فراموش کند قرائت را یا بعض از آنرا تا داخل رکوع شود یا فراموش کند ذکر رکوع
یا طمأنینه رکوع سهو تا سر بردارد یا سر برداشتن را فراموش کند یا طمأنینه در حال سر برداشتن را تا داخل سجده شود یا ذکر
سجدهٔ اول را یا طمأنینه آنرا تا سر بردارد یا سجده کردن بر یکی از مواضع سجده غیر پیشانی را تا آنکه سر بردارد یا دا[شتن]
سر برداشتن را یا طمأنینه در حال سر برداشتن را تا بسجدهٔ دویم عود کند یا ذکر یا طمأنینه سجدهٔ دویم را یا طمأنینه در
نشستن برای تشهد را تا برخیزد دویم آنکه موجب تدارک میشود و نماز بآن باطل نمیشود و آن چند است که فراموش
کند قرائت را یا بعض آنرا و متذکر شود پیش از رکوع یا رکوع را و متذکر شود پیش از سجود یا یکی از دو سجده را یا هر دو را
یا تشهد را و متذکر شود پیش از رکوع لازم است که برگردد و آنچه فراموش کرده است بجا آورد با ما بعد آن در اینجا چند
مسئله

سهو امام

[illegible]

۸۴

مسئله باید ذاکر شود مسئلهٔ اول اگر فراموش کند رکوع را در حال قیام لازم است که راست شود بعد برکوع رود و هم چنین
اگر فراموش کند بعد از آنکه خم شده و پیش از آنکه بحد رکوع رسد باز لازم است که راست شود و برکوع رود بلکه هم چنین لازم است
راست شود هرگاه فرو رود بقصد سجود پس متذکر شود پیش از آنکه رسد بحد رکوع بلکه هر چند بگذرد از حد رکوع و اما اگر خم شود
بقصد رکوع و برسد بحد رکوع و فراموش کند رکوع سهو و فرو رود از برای سجود بعد متذکر شود پس در حقیقت مرجع این بسوی فراموش کردن
طمأنینه و ذکر رکوع و سر برداشتن است و حکم آنها گذشت مسئلهٔ دویم اگر فراموش کرد صلوات بر پیغمبر و آل سهو در تشهد اول پس
خاطرش آید پیش از رکوع برمیگردد و او را و ما بعد را بجا میآورد و اگر بعد از فراغ خاطرش آید قضا نماید چون تشهد مسئله
سیم اگر فراموش کند سر برداشتن از رکوع یا با طمأنینه یا با ذکر رکوع و متذکر شود پیش از سجده پس باید برگردد بحال رکوع و آنچه
را ترک کرده است بجا آورد پس راست شود بعد خم شود برای سجود مسئلهٔ چهارم اگر فراموش کند هر دو سجده سهو و خواهد آنها را
بجا آورد پیش از آنها لازم نیست بنشیند و اگر یکی را فراموش کند پس اگر نشسته است بعد از سجدهٔ اول و آرام گرفته است بقصد
فصل میان دو سجده درین صورت هم لازم نیست نشستن پیش از سجده و الا لازم است که عمل آورد آنچه را ترک کرده است
از نشستن و آرام گرفتن و اگر نشسته باشد لکن بنیة جلسهٔ استراحت بگمان آنکه هر دو سجده سهو بجا آورده است پس در اکتفا
بآن نشستن و آنکه لازم باشد دیگر مرتبه نشستن دو احتمال است و احوط بلکه شاید اقوی آنستکه بنشیند دفعه دیگر و اگر
شک کند که آیا نشسته است یا نه بنا را بر عدم نشستن گذارد و بنشیند و مانند این است اگر فراموش کند یکسجده را و شک کند
در دیگری پس لازم است هر دو را بجا آورد و هم چنین مانند این است اگر یاد آورد فراموشی هر دو سجده سهو پیش از رکوع و شک
کند در رکوع سابق یا آنکه داند فرو رفته و خم شده است بنا بر قول باینکه این باعث تجاوز از محل نباشد لازم است رکوع سهو
را بگذارد بعد سجده ها را و اگر فراموش کند نشستن میان دو سجده و طمأنینه او را تنها و متذکر شود پیش از رکوع واجب است
بنشیند و اعاده کند او را و ما بعد او را از تشهد و قرائت یا تسبیح مسئلهٔ پنجم اگر فراموش کند دو سجدهٔ رکعت
آخر را یا یکی از آنها را و یاد آورد در میان تشهد یا بعد از تشهد پیش از سلام لازم است برگردد و بجا آورد آنچه فراموش
کرده است و ما بعد او سهو بجا آورد و لازم نیست بجا آوردن تشهد و سلام و اگر هر دو سجده سهو فراموش کند و یاد آورد
بعد از سلام پس نماز او باطل خواهد بود مسئلهٔ ششم اگر فراموش کند تشهد آخر را و یاد آرد بعد از سلام لازم است
بجا آرد و لازم نیست سلام بعد او و حکم صلوات بر پیغمبر درین تشهد حکم تشهد را دارد مسئلهٔ هفتم اگر فراموش
کند جلسهٔ استراحت را و یاد آرد بعد از ایستادن بنا بر قول بوجوب آن احوط بلکه اقوی آنستکه برگردد و بجا آورد

و اگر یاد آورد بعد از سلام [illegible] والله اعلم

قسم سیم نوعی است که لازم است در او تدارک و سجدهٔ سهو و آن چند چیز است یکی فراموشی یک سجده است که خاطرش آید بعد
از دخول در رکوع که لازم است قضای آن بعد از نماز و در وجوب سجدهٔ سهو خلاف و اشکال است البته احتیاط شود و ترک نشود
و جمعی از علماء دعوی اجماع بر این کرده اند دویم فراموشی تشهد است تا داخل رکوع شود لازم است قضای آن و در سجدهٔ سهو
برای آن بلکه حق آنست که سجدهٔ سهو لازم است برای تشهد ثانی نیز مقام دویم سخن در بیان زیاد کردن چیزی سهوا و در این
مقام دو مسئله است مسئلهٔ اول اگر زیاد کند تکبیرة الاحرام را یا رکوع را یا دو سجده از یک رکعت سهوا نماز باطل می شود
و هم چنین باطل میشود اگر زیاد کند سهوا رکعتی سهو پیش از سلام بعد از تشهد یا پیش از تشهد در نماز چهار رکعتی نشسته
باشد عقب رکعت چهارم بقدر تشهد یا نه هرگاه متذکر شود بعد از دخول در رکوع رکعت زایده و اگر پیش از رکوع متذکر
شود نماز باطل نمیشود می نشیند و نماز را تمام میکند مسئلهٔ دویم باطل می شود نماز بزیاد کردن قیام متصل بتکبیرة
الاحرام یا برکوع و در زیاد کردن قیام متصل بسجود سهوا اشکال است و احتیاط سبیل نجات است و اما غیر اینها از اجزا
پس زیاد کردن آن سهوا باعث بطلان نمی شود باب چهارم در شک و بیان باقی جاهائی که سجدهٔ سهو دارد و کیفیت
آن و کیفیت نماز احتیاط و حکم کسی که شک کند و عمل بمقتضای شک کند و بعد از فارغ شدن از نماز خاطرش آید و
بیان این امور بچند فصل می شود فصل اول در شک است و چون شک یا در عدد رکعات است یا غیر آن پس این فصل
دو مقام سخن است مقام اول در بیان شک در عدد است و این نیز چند مسئله می شود مسئلهٔ اول هرگاه شک کند در فریضه
دو رکعتی یا سه رکعتی نماز او باطل است یومیه باشد فریضه یا غیر یومیه هر چند نماز آیات باشد بنا بر قول قوی نماز قصر باشد
یا غیر شک در کم کردن باشد یا در زیاد کردن مسئلهٔ دویم اگر شک کند در دو رکعت اول از نمازهای چهار رکعتی نماز باطل
میشود و هم چنین باطل میشود هرگاه پای یک در میان آید مطلقا هر چند میان یک و چهار باشد و هم چنین باطل می شود
شک کردن در همه رکعات نماز و هم چنین اگر شک کند میان رکعت دویم و غیر آن پیش از تمام شدن رکعت دویم
نماز باطل میشود و اقوی آنست که رکعت دویم تمام میشود بسر برداشتن از سجدهٔ دویم مسئلهٔ سیم اگر شک کند بعد از
تمام شدن رکعت دویم میان دو و سه یا دو و چهار یا دو و سه و چهار یا میان سه و چهار بنا بر اکثر می گذارد و بعد از
فراغ از نماز در همه این چهار صورت لازم است نماز احتیاط در اول دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده لکن یک رکعت
ایستاده افضل است در دویم دو رکعت ایستاده و در سیم دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته و جایز نیست بعوض
این دو رکعت نشسته یک رکعت ایستاده و احوط بلکه اقوی آنست که دو رکعت ایستاده را مقدم دارد بر دو رکعت نشسته

و در چهارم

و در چهارم دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده مسئلهٔ چهارم اگر شک کند میان چهار و پنج پس اگر بعد از سر برداشتن از سجدهٔ
دویم باشد بنا بر چهار میگذارد و بعد از نماز دو سجدهٔ سهو بجا می آورد و اگر پیش از این باشد پس اگر پیش از رکوع هم باشد
می نشیند و شک او برمیگردد به شک میان سه و چهار پس بنا را میگذارد بر چهار و سلام میدهد و احتیاطی که در سه و چهار لازم
بود عمل می آورد چه پیش از قرائت چه اثناء قرائت چه بعد قرائت هر قسمی که باشد و اگر بعد از رکوع و پیش از تمام
کردن دو سجده باشد پس اگر شک در همین رکعت ناقص داند که هرگاه تمام شود چهار خواهد بود یا پنج بنا را بر چهار میگذارد
و تمام میکند و سجدهٔ سهو بجا می آورد و در این حکم فرق نیست میان آنکه سر از رکوع برداشته باشد یا نه داخل سجدهٔ اول باشد
یا نه ذکر او تمام شده باشد یا نه داخل دویم شده باشد یا نه در همهٔ این صور تنها حکم همان است که در صورت بعد اکمال سجدتین
بود مسئلهٔ پنجم اگر شک کند میان دو و سه و پنج باید یا میان دو و چهار و پنج یا دو و سه و چهار و پنج باشد و چهار و پنج
و این شک بعد اکمال سجدتین باشد بنا را بر اقل میگذارد و دو سجدهٔ سهو بجا آورد و اگر شک کند میان دو و پنج بعد اکمال
... و میان سه و پنج بعد از داخل شدن در رکوع یا پیش از رکوع بنا را نیز بر اقل میگذارد و سجدهٔ سهو بجا می آورد
مسئلهٔ ششم اگر شک کند میان چهار و زاید بر پنج از شش و هفت و غیر اینها بنا را بر اقل میگذارد و سجدهٔ سهو بجا می آورد
و فرق نیست در این حکم اینکه شک پیش از رکوع باشد یا بعد از رکوع و هم چنین است حکم اگر شک کند میان دو و شش بعد
از اکمال سجدتین یا سه و شش یا دو و سه و شش یا دو و سه و چهار و شش و در زاید از شش هم حکم همین است و اگر شک میان
پنج و شش کند پس اگر بعد از رکوع باشد نماز باطل است و اگر پیش از رکوع باشد رکعت سیم هم میزند و می نشیند شک او برمیگردد
بچهار و پنج مقام دویم در بیان شک در افعال است و این مرحله هم بچند مسئله می شود مسئلهٔ اول اگر شک کند
در چیزی از افعال نماز و محل آن تمام باشد لازم است بجا آورد و اگر گذشته باشد از محل و داخل چیز دیگر غیر محل آن شده
باشد چیزی بر او لازم نیست و فرق نیست در این حکم میان آنکه این شک در دو رکعت اول باشد یا غیر اینها و هم چنین فرق نیست
میان آنکه آن غیر که داخل شده است از افعال واجبه باشد یا مستحبه پس اگر در قنوت شک کند که سوره خوانده است
یا نه بخواند و برگردد بلکه اگر شک در سجود کند بعد از آنکه داخل تشهد که مستحب است شده باشد یا شک در رکوع کند بعد
از آنکه شروع در سمعله کرده باشد یا شک در یکی از اینها کند و حال آنکه داخل تکبیرات مستحبه شده باشد ... از
اشکال نیست و اما هرگاه دخول در شیء این اجزاء مستحبه دخول در غیر محل نیست باید برگردد و جزء مشکوک ...

بلغ

جا آورده و هم چنین هرگاه داخل مقدمات اجزاء و افعال نماز نشود و بعد شک در جزء سابق کند برگردد و جزء سابق را بجا آورد
مثل آنکه در حال برخواستن برای قیام قرائت شک کند که سجده دوم را کرده است یا نه برمیگردد و سجده دوم را بجا آورد و یا شک کند در
رفتن برکوع که آیا قرائت کرده است یا نه برمیگردد و قرائت کند و مانند اینها خلاصه دخول در مقدمات افعال نماز و اجزاء
غیر محل است مسئله دوم اگر شک در اصل نیت یا خصوصیات آن کند بعد از آنکه تکبیرة الاحرام را گفته باشد یا آنکه
کند بعد از آنکه شروع در قرائت کرده باشد اعتنا بشک نمیکند و همچنین اگر شک در فاتحه کند در حال آنکه
سوره باشد بلکه اگر شک کند در آیه از آیات فاتحه یا سوره در حال آنکه شروع در آیه بعد کرده باشد نمیکند بلکه اگر شک در کلمه
در حال آنکه در کلمه بعد باشد نمیکند و اعتنا بشک نمیکند و اگر شک در حمد یا سوره کند در قنوت باشد هم نمیکند در جائیکه
و اگر شک در رکوع کند در حال آنکه سر برداشته باشد از رکوع یا آنکه داند خم شده بقصد رکوع و شک کند در اینکه بعد رکوع
یا نه بعد از سر برداشتن از رکوع در راست شدن میکند و برنمیگردد و اگر شک در رکوع کند در حال خم شدن برای سجود
در رکوع را بجا آورد مسئله سیم اگر شک در سجود کند در حال تشهد یا بعد از تشهد میکند و اگر شک کند بعد از
و پیش از نشستن از برای تشهد در جائیکه تشهد باید خواند یا پیش از برخواستن در جائیکه تشهد نباشد لازم است
که برگردد و سجده را بجا آورد و اگر نشسته باشد برای جلسه استراحت در سجده دوم بنا بر آنکه مختار حقیر است که جلسه
واجب نیست باید برگردد و بنا بر قول بوجوب برنمیگردد مسئله چهارم اگر شک کند در تشهد پیش از آنکه بایستد
و اگر بعد از ایستادن برای قرائت شک کند برنگردد مسئله پنجم هرگاه بعد از جا آوردن جزء مشکوک یقین کند که
آورده بوده است پیش از شک پس اگر آن جزء مشکوک از ارکان است نماز بالاتفاق باطل است و اگر رکن نیست نماز
صحیح است چه سجده باشد آن جزء غیر رکنی یا غیر سجده مسئله ششم هرگاه با وجود گذشتن از محل برگردد و جزء مشکوک
جا آورد بقصد جزئیت ظاهر آنست نماز باطل شود و اگر شک در رکوع کند در حال قیام پس رکوع رود پس خاطرش آید
بجا آورده رکوع پیش از آنکه سر بردارد دیگر رکوع کرده است نمازش باطل می شود فصل سیم در بیان حکم
مقابل شک و وهم بدانکه هرگاه در نماز گمانش هم رسد در عدد رکعات بمقتضای آن گمان عمل باید کند
هرچند در دو رکعت اول باشد پس اگر گمان کند در میان احتمال یک و دو اینکه یک است بنا را بیک میگذارد
و اگر گمان کند که دو است بنا را بر دو میگذارد و در میان سه و چهار اگر گمان به سه کند بنا را بر سه میگذارد

و اگر بچهار گمان کند بنا را بر چهار میگذارد و هم چنین همه جا آن احتمالیکه قوتش زیادتر است بمقتضای آن عمل باید بکند و نماز احتیاط
لازم نیست و هم چنین مظنه و گمانیکه در افعال نماز هم رسد بمقتضای آن گمان عمل باید کرد پس اگر در حال قیام یا قرائت گمان
کند که یک سجده یا هر دو سجده را ترک کرده است لازم است که برگردد چنانچه اگر یقین میکرد برمیگشت و هم چنین در حال تشهد
یا بعد از تشهد گمان کند که سجده را ترک کرده است لازم است برگردد و هم چنین در همه جا گمان حکم یقین را دارد و اگر شک
نماید در عدد رکعات یا در افعال نماز خلاف کرده اند که آیا ترویّ لازم است یا نه یا بعبارت دیگر آیا لازم است که تأمل نماید و تفکر
نماید که دو احتمال متساوی که رسیده که عبارت از شک باشد یکی از اینها قوت گیرد و زیادتر شود پس گمان شود و عمل
بمقتضای آن کند یا یا اینکه هم رسد که گمان هم نمی رسد پس عمل بمقتضای شک کند دلیلی که محل اعتماد باشد بر وجوب بنا شده ام
و لازم وجوب در نظر اقوی نیست و الا احوط وجوب است فصل چهارم در بیان بعضی احکام شک و ظن و سهو است
و در اینجا چند مسئله است مسئله اول اگر کسی کثیر الشک باشد دیگر شک آن اعتبار ندارد و حکمی ندارد خواه شک در رکعات
باشد یا اجزاء و افعال نماز واجبه یا مستحبه حتی در اصل نماز که آیا کرده است یا نه و وقت هم باقی باشد اعتبار ندارد
التفات بشک نمیکند در اینجا چند چیز باید ذکر شود یکی آنکه این حکم مختص بشک است و در سهو جاری نیست و کثیر السهو
مانند غیر کثیر السهو است در آنچه بعد از این ذکر می شود در باب سهو بلکه آن کسیکه بسیار گمان میکند هم بگمان عمل
نماید باید بکند و اگر مراعات احتیاط را در هر موضعی نماید البته بهتر خواهد بود و هم چنین کثیر السهو دویم آنکه کثیر
الشک شناخته می شود بعرف هر کرا در عرف گویند که بسیار شک میکند آن کثیر الشک است و کسیکه در همه نمازها
یا در بعضی نمازها شک کند در یکروز ظاهر اکثیر الشک باشد و هم چنین کسیکه در یک نماز سه شک کند کثیر الشک است بلکه در
نمازها در یک روز اگر شک کند یا در یک نماز سه شک کند کثیر الشک است حاصل آنکه رجوع بعرف می شود در این باب و اگر
در بعضی صور مسئله شک شود که کثیر الشک عرفا صدق میکند یا نه و معلوم نشود صدق عرفی و عدم آن بمقتضای
شک باید عمل کند سیم آنکه اگر کسی در فعلی از افعال نماز کثیر الشک باشد چون رکوع در فعل دیگر چنین نباشد
چون سجود در آن فعل دیگر هم اعتبار بشک خود نمی کند بشرط آنکه هر دو جزو یک عبادت باشند چون نماز یا وضو

یا غسل نسبت باجزا و افعال آنها و اما هرگاه در یک نوع عبادت کثیر الشک باشد چون نماز و در نوع دیگر نباشد چون
وضو و غسل پس اشکال است در اینکه آیا در وضو و غسل حکم کثیر الشک را مراعات کند یا حکم شک را و هم چنین هرگاه در
وضو یا غسل کثیر الشک باشد و در نماز نباشد یا در وضو باشد و در غسل نباشد یا عکس آن در همه این صور احتمال اشکال
می‌آید و اقوی در نظر حقیر اینست که مراعات حکم کثیر الشک را باید نماید چهارم آنکه در صدق کثیر الشک بودن معتبر است که
فعلیت داشته باشد نه آنکه حال او حالی باشد که با آن حال اگر نماز کند شک بسیار خواهد کرد و حال هنوز شک بسیار از او
سر نزده که کثیر الشک باین معنی کافی نیست در اعتبار حکم کثیر الشک پنجم آنکه هرگاه کسی کثیر الشک شد حکم کثیر الشک را
باید مراعات کند تا وقتی که زایل شود صدق کثیر الشک از آن عرفا و آن باین میشود که آن عملی که شک بسیار در او میکرد دو سه بار
یا زیاده او را بجا آورد و شک نکند بواسطه حالت نفسانیه که در او هم رسیده باشد و اما اگر بواسطه امور خارجیه باشد
مثل اینکه کسی بود و او داشته باشد که عدد رکعات نماز او را حفظ و ثبت نماید و با او گوید و او اعتماد نماید و با این واسطه شک
نکند اینهم جمله باعث آن نمی‌شود که صدق عرفی کثیر الشک از او زایل شود و حکم کثیر الشک از او برخواسته شود ششم آنکه
مقصود از اینکه کثیر الشک اعتنا بشک خود نمیکند اینست که آنچه را شک در آن کرده است بنا بر قرار دهد که کرده است اگر چه
محل آن باقی باشد یا اگر شک در زیادتی باشد که موجب بطلان نماز نشود و در این صورت بنا بر آن میگذارد که آن را نکرده است مثلا
در شک عدد رکعات چه یک و دو باشد یا دو و سه یا سه و چهار یا غیر اینها باشد از آنچه پای پنج میان نیاید در نماز
رکعتی بنا را بر بیشتر میگذارد و دو نماز احتیاطی نیست و اگر در نماز چهار رکعتی پای پنج و در سه رکعتی پای چهار و در دو
پای سه میان آید بنا بر کمتر میگذارد و نماز را تمام میکند و سجده سهوی لازم نیست و در صورتی که پای زیاده در میان آید
چنانچه در چهار رکعتی پای پنج میان آید و بنا بر صحت گذاشتن از دو راه یا بیشتر ممکن باشد مثل آنکه شک کند کثیر الشک
میان سه و چهار و پنج که اگر بنا را بر سه گذارد صحیح است و بر چهار هم گذارد باز صحیح است در این صورت اقرب اینست که
بنا را بر چهار گذارد هفتم آنکه آنچه ذکر کردیم در کثیر الشک که باید بگذرد و اعتنا بشک نکند اینها جمله لازم است
بر او نه رخصت است و اگر خواهد اعتنا کند مخدوم کرده است بلکه نماز هم باطل است هشتم کثیر الشک چنانچه در نماز اعتنا
بشک خود نمیکند هم چنین در سایر عبادات از وضو و غسل و زکوة و خمس و غیر ذلک نهم امام یا ماموم هرگاه کثیر
الشک باشند رجوع بضابطه که بعد ذکر میشود در جماعت میکنند مسئله اول کسیکه از جهة عذر نشسته نماز میکند حکم آن
حکم کسی است که ایستاده نماز میکند مگر آنکه نماز احتیاط ایستاده بر او نیست بلکه هر جا احتیاط ایستاده رسیده است آن را
نشسته میکند و هر جا ایستاده رسیده است باز بهمان قدر نشسته میکند مسئله سیم هرگاه شک کند در جزئی از اجزا
نماز بعد از نماز اعتنا بآن شک نمیکند چه در عدد رکعات باشد یا در افعال و اقوال باشد مسئله چهارم اگر شک

مسئله ششم
هرگاه نیت نماز را کرد و بعد شک کرد که نیت فریضه کرده است یا نافله یا ظهر یا عصر یا ادا یا قضا حاصل آنکه هرگاه نماز متعدد در ذمه باشد
و نداند بقصد کدام تکبیرة الاحرام گفته است در این صورت جمعی از اجلاء اصحاب تصریح ببطلان نماز کرده‌اند و مراعات احتیاط شود
باید کرد مسئله هفتم اگر گمان کند بعد از نماز نقصی در نماز پس اگر از اجزائی باشد که با قطع نقص او سهوا نماز باطل نمی‌شود
مثل آنکه زیاد کردن یک سجده یا ترک آن اعاده نماز لازم نیست و اگر از اجزائی باشد که نقصی در آنها زیاد کردن و کم کردن
باعث بطلان میشود چون رکوع و دو سجده در این صورت احوط بلکه اقوی اعاده است یا اگر گمان در طرف صحت باشد پس
ظاهر عدم لزوم اعاده است و هم چنین اگر در خارج وقت این گمان هم رسد ظاهر آنکه قطعا اعاده لازم نیست مسئله هشتم
اگر شک در نماز احتیاط یا سجده سهو کند که کرده است یا نه باید بجا آورد و اگر در افعال یا عدد آنها شک کند التفات نکند و بگذرد و
و اگر شک کند که سهو کرده است در نماز یا نه پس اگر این شک بعد از نماز فهم است اعتنا بآن نمیکند و اگر در میان نماز باشد
پس شک او در حقیقت راجع بشک در اصل عمل خواهد بود و بمقتضای آن عمل باید بکند و اگر شک در اجزاء منسیه که فراموش
کرده بود در نماز چون تشهد یا سجده کند که بجا آورده است یا نه لازم است بجا آورد و اگر در اجزاء و عدد آنها شک کند بقاعده
شک چنانچه گذشت عمل کند و اگر در میان نماز شک کند که آن جزئی که سهوا ترک شده بود بجا آورده یا نه در وقتیکه محل سهو
نگذشته باشد و محل شک گذشته باشد مثل آنکه در حال قراءت شک کند که آیا سجده سهو که سهوا ترک کرده بود بجا آورده یا نه میگذرد
و بجا آوردن میگذارد و اگر شک کند در جزئی پس سهو کند و بجا بیاورد و بعد او را تا داخل غیر آن شود پس عمل بقاعده شک کند و
بگذرد و اگر سهو کند در اجزاء نماز احتیاط یا در دو سجده سهو سجده سهوی لازم نیست و اما آنچه سهوا ترک کرده است پس او را لازم
بجا آورد هرگاه خاطرش آید پیش از آنکه داخل در غیر آن شود بلکه اگر داخل غیر هم شده باشد لازم است بجا آورد و بعد آن و
در سجده سهو مادامیکه فارغ از او نشده باشد و اگر فارغ شده باشد پس احوط اینست که از سر گیرد و اما سهویکه رو دهد در نماز احتیاط
پس حکم آن مانند سهویست که در اصل نماز شود و آنچه را لازم است بجا آورد در اصل نماز باید بجا آورد در نماز احتیاط و آنچه را
باید بگذرد بگذرد و آنچه را باید قضا کند بعد از نماز در نماز احتیاط نیز قضا کند و اگر سهوا ترک کند جزئی را و خاطرش آید در محل
فراموش کند اینکه او را بجا آورد پس اگر محل باز باقی است لازم است بجا آورد و اگر گذشته است بگذرد و اگر قضا دارد قضا کند
و اگر از اجزاء او رکنیه مبطله است در اصل سهو در سهو هم مبطل خواهد بود و اگر سهو کند از قضا نمودن اجزای فراموش شده
لازم است بجا آورد هر وقتیکه خاطرش آید مسئله نهم اگر شک کند در نمازیکه اعاده شده است از جهة شک در اصل آن مثل آنکه
شک در صبح یا مغرب نموده لازم شد بر او اعاده و در نماز دوم که اعاده اولی باشد شک کند شک او اعتبار ندارد مانند کثیر
الشک و هرگاه مراعات احتیاط را نماید بجا خواهد بود مسئله دهم اگر پیش نماز شک کند در نماز عمل باید نماید بیقین ماموم
اگر ماموم او را اخبار کند و او عمل کند چه شک در افعال باشد یا در عدد رکعات و خواه آن شک بسبب نماز احتیاط باشد
یا سجده سهو یا باعث بطلان نماز باشد یا نه در نماز چهار رکعتی باشد یا غیر آن خواه ماموم مرد باشد یا زن عادل باشد یا فاسق
یک باشد یا بیشتر علم هم رسد از اخبار او یا ظن یا اینکه اهم تحقق اخبار ماموم قبول باید بکند مگر اینکه علم بشک یا خطای آن هم برساند
و لازم نیست بر امام از جهة شک نماز احتیاط یا سجده سهوی با وجود اخبار ماموم و نماز او هم باطل نمیشود و ماموم هم همین حکم

بنابر قوت وا... و احوط اعاده است و اگر هر یک یقین بر خلاف دیگری داشته باشد هر یک عمل بیقین خود میکند و اعتماد بدیگری نمیکنند و اگر گمان
بر خلاف هم داشته باشند پس در او اشکال است که آیا ماموم اعتماد بامام کند یا آنکه هر یک عمل بظن خود نماید دویم اگر امام شک داشته باشد و
ماموم بعضی مانند امام شک داشته باشند و بعضی یقین بیکطرف آنهائیکه یقین دارند عمل بیقین خود میکنند و آنهائیکه شک دارند عمل
بمقتضای شک خود میکنند چه امام باشد چه ماموم و اگر مقتضای یقین بعضی از ماموم و شک باقی و شک امام یکی باشند مثل آنکه بعضی از
ماموم یقین بچهار دارند و باقی با امام شک در سه و چهار کرده اند در این صورت بنا را بر چهار میگذارند و نماز را بجماعت تمام میکنند
و اگر مختلف باشند مقتضای یقین و شک آنهائیکه یقین دارند نماز را فرادی تمام میکنند پس اگر بعضی شک کنند با امام میان یک و دو
و بعضی یقین بیک یا دو داشته باشند آنهائیکه شک دارند نماز آنها باطل خواهد بود و آنهائی که یقین دارند عمل بیقین خود میکنند و نماز
آنها صحیح است فرادی تمام میکنند سیم آنکه در صورتیکه امام و ماموم هر دو شک کنند پس اگر شک آنها یکی باشد حکم است مثل آنکه هر دو
شک در یک و دو یا دو و سه بعد از اکمال سجدتین کنند در این صورت در شق صورت اول نماز هر دو باطل است و در دوم بنا را بر سه
میگذارند و نماز را بجماعت تمام میکنند و اگر مختلف باشند مثل آنکه امام شک در دو و سه کند و ماموم در سه و چهار پس تصریح کرده اند
جمعی از اصحاب باینکه هر گاه جمع کنند آنها را رابطه مانند صورتیکه ذکر شد رجوع بان رابطه میکنند پس در صورت مفروضه بنا را
بر سه میگذارند از جهت آنکه ماموم یقین بسه دارد و امام شک دارد در سه پس اعتماد بیقین ... کند بیقین امام و اگر شک کند یکی از آنها
میان دو و سه و چهار و دیگری در سه و چهار ساقط میشود حکم شک در دو از جهت یقین آن دیگری بزیاده از دو و اگر جمع نکند آنها
رابطه چنانچه یکی از آنها شک کند میان دو و سه و دیگری در میان چهار و پنج اینجا باید قصد انفراد کند ماموم و هر یک بمقتضای
شک خود عمل کنند نماز را تمام [illegible] چهارم اگر شک کند امام لازم است رجوع بماموم کند و از او حقیقت سهو استعلام کند اگر چه با ایما
مثل باشد که بنا را بر یکطرف گذارد تا داند که ماموم چه میکند پس اگر ماموم هیچ تکلفت میکند [illegible] بهمان طرف که بنا گذارده نماز
را تمام میکند و چیزی بر او نیست و اگر ماموم او را آگاه ساخت که خطا کرده است بر میگردد و اینجا هم [illegible] وجوب استعلام شد در
صورتیکه امام داند که ماموم یقین دارد بیکطرف در صورت شک امام اشکالی ندارد و در صورتیکه نداند که آیا ماموم هم با
امام شاک است یا آنکه یقین بیکطرف دارد در وجوب استعلام نمودن اشکال است هر چند اقوی آنستکه در این صورت هم
لازم است استعلام پس اگر او را آگاه کرد ماموم که خطا کرده است بر میگردد با آنکه ماموم اعتقاد داشته باشد والا [illegible]
بر هر یک از امام و ماموم در وقتیکه شک نمود اینکه متابعت کند دیگری را با آنکه نداند آن دیگری هم شک دارد یا خطا کرده است
و بمحض احتمال آنکه شک دارد یا خطا نموده است التفات بان احتمال نمیکنند مسئله یازدهم اگر امام و ماموم هر دو [illegible]
در سهو واجب است بر هر یک از آنها که عمل کند بمقتضای سهوی که نموده است پس اگر سهواً یک سجده را ترک کرده اند و بعد از رکوع
خاطر آرند باید بجا آرند و قضا نمایند سجده را و سجده سهو بجا آرند و اگر پیش از رکوع یاد آرند واجب است بجا آرند سجده
و آنچه بعد از او باشد و اگر زمان یاد آوردن مختلف باشد هر یک عمل بمقتضای سهو خود باید نماید چنانچه هر گاه فرض
فرادی شود پس اگر فراموش کردند هر دو سجده را و خاطر امام آمد بعد از رکوع و ماموم پیش از رکوع نماز امام باطل است
و ماموم بر میگردد و سجده را بجا میاورد و اگر ماموم تنها سهو کند واجب است بجا آرد آنچه را سهو کرده است اگر خاطر آید در محل
و اگر از محل گذشته باشد نماز باطل است اگر آنچه را ترک کرده است رکن باشد و هم چنین اگر زیاد کند سهواً رکنی را نمازش باطل است
و اما اگر آنچه را سهواً ترک نموده است چیزی باشد که رکن نباشد و قضا داشته باشد در حال فرادی چون یک سجده که خاطر آید

بعد از

خلل واحکام [illegible] سهو

از رکوع [illegible] وجوب قضای آن و وجوب سجده بر ماموم که سهواً ترک آن کرده باشد چون یک سجده اشکال است و اشهر
و اقوی آنستکه واجب هر دو است چنانچه در حق منفرد واجب است و اگر ماموم سهو کند بتنهائی با بقاء محل
لازم است تدارک و با گذشتن از محل لازم است قضای آنچه قضا دارد و همچنین سجده سهو برای آنچه سجده
سهو دارد و در صورت مذکوره لازم نیست که متابعت امام کند در کردن سجده سهو هر چند احوط
متابعت است و اگر امام از جهت سهو سجده سهو کند و ماموم شک کند که آیا او هم شک کرده است یا نه بر او سجده
سهوی لازم نیست مسئله دوازدهم هر گاه نمازیکه خللی در او رو میدهد نافله باشد پس آن نیز مانند فریضه
یا از جهت آنستکه چیزی در او کم میشود یا زیاد میشود و بر هر تقدیر یا از عمد میشود یا از جهل یا از شک یا از سهو پس
اگر چیزی در او کم شود از روی عمد یا از روی جهل پس حکم آن بنحویست که در فریضه گذشت و اگر زیاد کند کرد
از عمد یا از جهل پس اگر چیزی که زیاد کرده شده در نافله از جنس آن نیست که زیاد کردن آن در فریضه نماز را باطل
میکند در نافله البته باطل نمیکند و اگر از جنس آن است که زیاد کردن آن در فریضه نماز را باطل میکند پس بعضی از علما
ادعا نموده اند که ظاهر اجماع است اینکه حکم نافله در خصوص مانند فریضه است و این در اجزاء و کیفیت [illegible]
در غیر آنها [illegible] است و اگر خللی در نافله رو میدهد از جهت شک باشد پس آن یا شک در افعال است و یا در عدد
رکعات و بر تقدیر اول حکم آن مانند فریضه است با بقاء محل مشکوک بجا میآورد و اگر داخل غیر مشکوک شده است
میگذرد هر چند داخل رکن نشده باشد چه شک در ارکان باشد چه در غیر ارکان و اگر شک در عدد رکعات کند اختیار
دارد که بنا بر کم گذارد یا بر زیاد و چیزی بر او نیست و لیکن این اختیار در صورتی است که بطلان نماز
لازم نیاید والا بنا بر اقل میگذارد و اگر شک در زیاد کردن فعل یا رکعت کند بنا میگذارد که زیاد نکرده است
و اگر سهواً چیزی را کم کند یا زیاد کند پس تفصیل آن اینست که میگوئیم هر گاه سهواً رکنی زیاد کند یا کم کند و داخل
رکن دیگر شود پس ظاهر آنستکه نماز باطل است مانند فریضه و اگر سهو در غیر رکن باشد پس اگر زیاد کرده [illegible] است
و چیزی بر او نیست و اگر کم کرده است پس اگر خاطر آید پیش از آنکه داخل رکنی شود آنچه را که سهو کرده ترک کرده
و ما بعد او را بجا میآورد و اگر بعد از دخول در رکن خاطرش آید میگذرد و بر او چیزی نیست از قضا کردن یا سجده
سهو کردن و این جا دو چیز باید ذکر شود یکی آنکه گمان در نماز نافله معتبر است مانند فریضه چه در افعال و چه در اولها
باشد چه در عدد رکعات و فرقی نیست که محل گمان چیزی باشد که نماز را [illegible] باطل میکند یا غیر آن باشد فصل پنجم
در بیان مواضع سجده سهو و کیفیت آن و نماز احتیاط و قضای آنچه سهواً ترک شده است و حکم کسیکه بعد از فراغ شک
کند و این مرحله بذکر چند مسئله میشود مسئله اول واجب است سجده سهو برای فراموش کردن تشهد و فراموشی یک سجده

و از برای شک میان چهار و پنج بلکه هر جائیکه شک در زاید از چهار کند چنانکه گذشت و هم چنین لازم است اگر سخنی گفتن
در میان نماز سهواً و فرق نیست [میان] سخن گفتن از روی فراموشی یا از جهة گمان باینکه از نماز فارغ شده است
و هم غفلت هم حکم سهو است و هم چنین لازم است برای سلام دادن در غیر محل آن خود و این حکم مختص بسلام [illegible]
است در سلام مستحبی نیست و بگفتن تمام سلام واجب میشود و بگفتن بعض واجب نمیشود و بعضی واجب
دانسته‌اند از برای ایستادن در جای نشستن و عکس این و اقوی عدم وجوبست بلکه مستحب است و جمعی
دانسته‌اند از برای هر زیاده و نقصانی و این محل تامل است لیکن احتیاط را البته ترک نکنند و بعضی واجب
دانسته‌اند هر گاه شک کند که آیا چیزی کم کرده یا زیاد کرده یا نه و اقوی عدم وجوبست لیکن احوط اعتبار
وجوبست هر گاه بعد از سجده دوم از رکعت اول یا سیم بنشیند بقصد تشهد داخل در زیاده خواهد بود و هم چنین
اگر نشیند نه بقصد جلسه استراحت بلکه بدون قصد [illegible] مسئله پنجم وقت سجده سهو بعد از سلام
دادن است و کیفیت سجده اینست که نیت کند که سجده سهو میکنم برای فلان عمل بلکه این قید لازم نیست [illegible]
بعد از آن پس سجده میکنند [illegible] صحیح است بران و نیز بر میدارد و دو مرتبه سجده میکنند [illegible]
رجوع اعضای [illegible] و لازم است که آرام گیرد در هر یک از دو سجده بقدر ذکر [illegible] احتیاط آنست در میان
دو سجده بنشیند و آرام گیرد و واجب است ذکر در سجده باینکه گوید بسم الله و بالله صلی الله علی محمد و آل محمد و
یا صلی الله علی محمد و آل محمد یا بگوید بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته هر کدام را از این [illegible]
ذکر کند کافیست و بعد از دو سجده لازم است تشهد باینکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله [illegible] و اشهد ان محمداً [illegible]
اللهم صل علی محمد و آل محمد و هم چنین لازم است سلام باینکه گوید السلام علینا و علی عباد الله الصالحین [illegible]
السلام علیکم و رحمة الله و برکاته هر کدام را که بگوید کافیست هر چند احوط گفتن السلام علیکم است [illegible]
معلوم نیست بلکه [illegible] در اینجا چند چیز باید ذکر شود یکی آنکه هر گاه عمداً ترک کند سجده سهو را [illegible]
باطل نمیشود دویم آنکه احوط بلکه اقوی آنست که سجده سهو را فوراً بعد از سلام بجا آورد و اگر فوراً بجا نیاورد
بعد لازم است که آنرا بعد بجا آورد و هم چنین [illegible] معصیت کرده بجا نیاورد و ان بعد از آن لازم است [illegible]
در همه اوقات سیم آنکه اگر در نماز چند چیز سهو کند که هر کدام سجده داشته باشد اقوی آنکه بعدد هر یک سجده سهو کند
از همه اینها میکند چهارم آنکه حرام است آنکه عمداً آنچه جزو از منافیات نماز [illegible] میان نماز و میان سجده سهو
هر چند حرام است [illegible] نماز باطل نمیشود مسئله سیم در بیان احکام نماز احتیاط است بدانکه واجب است
نماز احتیاط بعد از سلام و واجب است تکبیرة الاحرام و هم چنین واجب است خواندن سوره حمد بتنهائی و رکعت [illegible]

و ذکر یکی

و ذکر یکی یکی و تشهد و سلام بنحوی که در اصل نماز است و شرط است در آن وضو و قبله و ستر عورت و سایر شرایط
نماز و لازم است که بعد از نماز فوراً نماز احتیاط را بجا آورد [illegible] واجب نیست که در وقت نماز اصلی نماز
احتیاط را بجا آورد بلکه اگر عمداً تاخیر اندازد فوراً بجا نیاورد تا از وقت بیرون رود گناه کار است از اینکه فوراً
بجا نیاورده است و لیکن نماز صحیح است و هر گاه ترک کند نماز احتیاط را عمداً گناه کار است لیکن نماز او باطل نمیشود
و حرام نیست عمداً آوردن چیزی از منافیات نماز میان نماز اصلی و نماز احتیاط و هم چنین میان سجده
سهو و نماز احتیاط مسئله چهارم در بیان حکم اجزای فراموش کرده [illegible] در اثنای نماز [illegible]
[illegible] اجزائیکه فراموش شده [illegible] لازم است [illegible]
[illegible]
[illegible] مسئله پنجم هر گاه [illegible] سجده سهو و قضای
اجزائیکه فراموش شده است [illegible] سجده سهو مقدم [illegible] و اگر سجده سهو و نماز
احتیاط بر ذمه باشد احوط تقدیم سجده است [illegible] اجزای فراموش شده یا نماز
احتیاط بر ذمه باشد پس احوط تقدیم اجزای فراموش شده است مسئله ششم اگر کسی شک در نماز کرد
خاطرش آمد بعد از نماز [illegible] اگر شک [illegible] کرده [illegible] بعد از نماز یا میان نماز
احتیاط یا بعد از نماز احتیاط و بر هر یک از این سه صورت یا خاطر میاید آنکه حاجت بنماز احتیاط
نبوده است [illegible] از جهة زیاده مطابق واقع نبوده است یا خاطر میاید که احتیاج بنماز
احتیاط بوده است پس اگر خاطر آید بعد از نماز احتیاط و آنکه حاجت باو نبوده است مثل اگر شک میان
سه و چهار کند بعد از نماز احتیاط خاطرش آید که نماز او چهار رکعت [illegible] درست کرده است پس اشکالی نیست
و اگر خاطر آید در میان نماز احتیاط و یا پیش از نماز احتیاط پس بعضی از محققین اساتید حقیر تصریح
کرده‌اند باینکه ظاهر اصحاب اتفاق است باینکه نماز او صحیح است و جایز است بر او قطع نماز احتیاط [illegible]
بنماز احتیاط نکند و اگر خاطرش آید که حاجت بنماز احتیاط بوده است پس اگر بعد از فراغ از نماز احتیاط
است اصل نماز او صحیح است و چیزی بر او نیست و اگر در میان نماز احتیاط خاطرش آید پس اگر آن نماز احتیاط
مطابق و بقدر اجزای کم شده است از نماز است نماز او صحیح است احتیاط را تمام میکند و بر او چیزی نیست و اگر
موافق و مطابق نباشد مثل آنکه شک میان سه و چهار کرده و بنا بر چهار گذاشته و مشغول نماز احتیاط
شده و در میان نماز احتیاط خاطرش آمد که دو رکعت است در این صورت احتمال چند داده‌اند [illegible] احتمالات

آنکه نماز احتیاط را تمام کند و اصل نمازش صحیح است و چیزی بر او نیست و اگر خاطرش آید منافی نماز اصل و نماز
احتیاط پس حالتی تصریح کرده اند به اینکه هر گاه منافی که باعث بطلان نماز شود عمدا و سهوا بعمل نیاورده است
نماز اصل را تمام کند و سجده سهو بجا آورد از جهت زیاد کردن سلام و اگر منافی بعمل آورده اعاده
مرحله مبتنی خواهد بود برای مسئله که هر گاه سلام دهد در غیر محل و منافی بعمل آید آیا باطل است یا نه و اسلم نماز
باطل است یا نه احوط و اولی آنست که جمع کند بتمام کردن نماز اصل و بجا آوردن نماز احتیاط در این مقام
چند چیز باید ذکر شود یکی آنکه هر گاه بر ذمه سجده سهو باشد و بعد شک کند که کرده است یا نه لازم است بجا آورد
بلکه اگر گمان کند که کرده است لازم است بجا آورد و هم چنین است سجده در نماز احتیاط و اجزای فراموش (و جزم نداشته باشد)
شده دوم آنکه هر گاه لازم شد نماز احتیاط با اعاده کردن اصل نماز تکلیف باحتیاط ساقط نمیشود الا
سیم آنکه هر گاه داند که جزئی از نماز ترک کرده است و نداند که سجده بوده است یا تشهد لازم است هر دو را بجا
آورد فصل چهارم در بیان سایر چیزهایی که متعلق بنماز است از احکام قضا و جماعت و غیره و در آن
چند مبحث است اول در احکام قضا است بدانکه قضائی که شخص میکند یا از برای خود میکند یا از برای غیر
پس در این مبحث دو فصل است فصل اول در قضای برای نفس خود است و بیان این بذکر چند مسئله میشود
مسئله اول کسیکه فوت شود از او نماز از نمازهای واجبه در وقت معین و اداء لازم است بر او قضای آن خواه عمدا
فوت شده باشد یا سهوا از روی نادانی یا از روی دانائی با اختیار یا با اضطرار بهر نحو که باشد مگر در چند موضع
قضا لازم نیست یکی نمازیکه ترک شود در حال حیض و نفاس دویم نمازیکه از کافر فوت شود در حال کفر
بعد از آن مسلمان شد قضا ندارد سیم نمازیکه فوت شود از طفل نابالغ و دیوانه که دیوانگی او تمام وقت نماز
را فرو گرفته باشد چهارم نمازیکه فوت شود از کسیکه بیهوش باشد در حال بیهوشی و اگر بقدر آنکه طهارت سازد و نماز
کند هوش داشته باید لازم است قضا و حکم کسیکه مست باشد که احوالش بیخود باشد مانند بیهوش حکم بیهوش دارد
پنجم نمازیکه غیر فرقه ناجیه از سایر فرق اسلام بجا آورد و بموجب مذهب خود او صحیح باشد هر چند بطریقه
فرقه ناجیه صحیح نباشد و اگر نماز او بطریقه و مذهب خود هم صحیح نباشد قضا لازم است مسئله دوم اگر کسی خواب
و نماز او فوت شود لازم است قضا هر چند خواب تمام وقت را فرو گرفته باشد مسئله سیم آنکه اختلاف کرده اند در اینکه
آیا قضای نماز فریضه که فوت شده است لازم است که فورا بجا آورد یا آنکه تاخیر جایز است و وقت آن وسعت دارد
و اقوی آنست که تاخیر جایز است و وقت آن وسعت دارد ولی مستحب است تعجیل در آن و واجب نیست تقدیم
قضای نماز بر نماز واجبی دیگر هر گاه وقت آنها داخل شود بلکه میتوان اول نماز ادائی را بجا آورد بعد

قضا را

قضا را لیکن مستحب است که قضا را اول بجا آورد و بعد ادا را مسئله چهارم هر گاه یک نماز از کسی فوت شده باشد
در حضر و نداند که کدام نماز است یکنماز دو رکعتی و یک سه رکعتی و یک چهار رکعتی به نیت قضا بکند در ذمه است (کدام در)
و هر کدام را خواهد پیش میکند و در چهار رکعتی اختیار دارد که آهسته خواند چون نماز ظهر یا بلند چون نماز عشا
و اما اگر در سفر ترک شده دور نیست که اکتفا بیک سه رکعتی و یک دو رکعتی تواند بکند و اگر در دو رکعتی بلکه چهار
دیگر احتیاط کند احوط و اولی است و اگر نداند که آن فوت شده در حضر فوت شده یا در سفر یک دو رکعتی و
یک سه رکعتی و یک چهار رکعتی بجا آورد و اگر دو نماز فوت شده و نداند پیش از یک نماز است پس این چند صورت
است یکی آنکه نداند دو نماز از یک روز فوت شده است و نداند کدام نماز است یک نماز دو رکعتی و یک نماز
سه رکعتی و دو چهار رکعتی بجا آورد دویم آنکه در دو روز دو نماز فوت شده باشد دو رکعتی و دو سه رکعتی و دو
چهار رکعتی بجا آورد سیم آنکه سه نماز از یک روز فوت شده باشد یک دو رکعتی و یک سه رکعتی و سه چهار
رکعتی بجا آورد و صور نهایت دیگر منصوص است از آنچه ذکر کردیم شاید حکم آنها معلوم شود مسئله پنجم اگر کسی نداند
فریضه بسیار در ذمه دارد که عدد آن احصار نشود آنقدر نماز کند که گمان کند که دیگر چیزی بر ذمه او نیست مسئله ششم
مستحب موکد است قضا کردن نافله های یومیه و اگر فوت شود نافله از جهت عذر مرض تاکید بقضا ندارد و اصحاب (لکن م)
را داده اگر عاجز شود از قضای نافله مستحب است آنکه تصدق کند از هر دو رکعت بیک مد طعام و اگر عاجز
باشد از این از هر چهار رکعت را یک مد و اگر از این هم عاجز باشد برای نافله در شب مد است یک مد و برای نافله
روز هم یک مد مسئله هفتم جایز است که احتیاطا قضا کند نماز را که احتمال دهد خللی در ادای آن
یا احتمال دهد ادا نکرده است مسئله هشتم کسیکه فوت شده باشد از او نمازهای یومیه واجبه لازم است [illegible] ترتیب (و داند ترتیب [illegible])
کند و اگر نداند ترتیب را پس اشهر بلکه اظهر عدم وجوب ترتیب است هر چند [illegible] لازم نباشد و بنابر
قول بوجوب ترتیب در قضای فوایت در غیر یومیه و نوافل هم ترتیب ضرور است و در صورت [illegible] ترتیب
باشد اگر داخل نماز بعد شود سهوا و در اثنای نماز خاطرش آید پس اگر ممکن که عدول کند بنماز سابق و [illegible]
رکنی لازم نیاید باید عدول کند و اگر در عدول زیادتی رکنی لازم آید یا در آخر نماز خاطرش آید نماز سابق را
بعد از این نماز بعمل آورد و خلاف ترتیب ضرر ندارد در این صورت و این حکم در صورت علم بترتیب اشکالی ندارد
و با جهل بترتیب اشکالی دارد احتیاط را مراعات کند مبحث دویم در قضای نماز از برای میت و بیان این
بذکر چند مسئله میشود مسئله اول جایز است نماز بجای میت یعنی نماز کند و ثواب آن را هدیه کند بروح
او یا به نیت آن میت نماز کند و این حکم بی اشکال است در نوافل که شخص برای خود میتواند بکند چه نوافل

موقته بوقت مخصوص نباشد چه غیر انها چه یومیه چه غیر انها و اما اینکه این حکم در نماز های واجب هم هست یا نه محل تامل
نماز ظهر را مثلا از جانب میت بکند با اینکه داخل بر ذمه میت نیست نماز ظهر آیا صحیح هست یا نه پس قرار اول [illegible]
و حق المسئله نیست قضا از جانب میت درست نیست و اگر بر ان کند که ثواب ان عاید میت شود ان
مشروع و صحیح است مسئله دوم اگر بر ذمه میت قضا نماز باشد جایز است قضا کردن که اگر او جایز است
بمحض انکه احتمال دهد قضا بر ذمه او هست چه ولی باشد چه غیر ولی مسئله سیم واجب نیست بر غیر ولی قضا
نماز که فوت شده غیر از میت و اما وجوب قضای انچه معلوم شود که فوت شده از میت بر ولی
پس در ان خلاف عظیم است و اقوال بسیار است و اقوی آنست که واجب است بر ولی قضای نماز که
از میت ترک شده است از نماز ها در مرض الموت یا غیر مرض الموت مگر انکه عسر و حرج لازم آید یا انکه نماز بسیاری
میت بوده مثل انکه [illegible] سال عمر کرده باشد و در تمام عمر خود یک نماز درست نکرده باشد خصوص انکه ولی از خود هم قضا
[illegible] داشته باشد خصوص انکه شغل بسیار و اختلال احوال داشته باشد که درین صورت حکم بوجوب
قضای انچه از میت فوت شده باشد بر ولی معلوم نیست و [illegible] اقتصار کند بانقدر که عسر و حرج لازم
نیاید و فرق نیست در وجوب قضا بر میت میان انکه قضا از جهت فوت اصل نماز باشد یا از جهت اختلال
بجزوی از اجزا و شرایط نماز [illegible] یا غیر موقته باشد و اگر ترتیب قضای نماز میت معلوم باشد
بر ولی احوط بلکه اقوی مراعات انست و مقصود از ولی پسر بزرگتر است چه عنوان باشد یا نباشد و بر او
است قضای انچه فوت شده است از پدر هر چند در وقت فوت پدر بالغ نباشد و شرط انکه در وقت قضا کردن
بالغ باشد و فرق نیست در وجوب قضا بر ولی میان انکه بر ذمه او قضا باشد از پدر و دلیل بر لزوم قضا بر پسر
[illegible] احوط قضا کردن است دوم انکه قضای انچه از پدر فوت شده محل خلاف است و از مادر محل خلاف
و اشکال است و احتیاط را باید مراعات کرد البته سیم اگر میت وصیت کند که غیر ولی قضا کند از او
یا اجرت باید [illegible] پس ساقط میشود وجوب قضا از ولی چهارم انکه هر گاه ولی متعدد باشد باینکه [illegible]
[illegible]
حصه خود [illegible] انکه جایز است از برای ولی اجیر کردن از برای انچه واجب بر او از قضای میت هر چند احوط
قضا کند ششم انکه جایز است اجیر گرفتن از برای نماز و روزه میت و بقصد اجاره بر اجیر
واجب میشود [illegible] وجوب قضای از میت میکند [illegible] از ظهر و غیره
یا آیات مثلا و نقصی ندارد هفتم انکه جایز است اجیر گرفتن برای نماز یکه احتمال

داد

میرود از میت فوت شده باشد هر چند یقین یا گمان بفوت نباشد بلکه جایز است گرفتن اجیر برای نماز یکه
یقین دارد که فوت شده است از میت لیکن نیت قضا نکند هشتم انکه مراعات لازم نیست بر اجیر انچه
معلوم نباشد و شرط هم نشده باشد و اگر معلوم باشد و شرط شده باشد لازم است بلکه اگر معلوم نباشد و شرط شده باشد
بر او ترتیب واجب است بر او مراعات باینکه احتیاط کند و مکرر کند تا انکه داند ترتیب مراعات شده بحسب واقع
اجمالا هر چند بتفصیل نداند و این در صورتیکه عسر و حرج لازم نیاید بر اجیر اشکالی ندارد اما اگر عسر و حرج لازم
آید پس در صحت عقد اجاره اشکال است و با علم اجیر بحال بلکه با جهل محتمل است [illegible] لیکن در صورت جهل
خیار خواهد بود برای اجیر در فسخ اجاره و اگر ترتیب معلوم باشد لیکن شرط بر اجیر نشده باشد بر او لازم نیست [illegible] عقد
اجاره و لیکن اشکال در این مقام که ولی یا وصی در وقتیکه ترتیب معلوم بود واجب بر ایشان اگر شرط کنند و اگر نکنند [illegible]
[illegible] ممکن نیست تفصیل [illegible] باینکه هر گاه وصی ذکر ترتیب در شرط ترتیب نکرده است و با وجود
[illegible] ترتیب [illegible] لازم نیست بر وصی و اگر ذکر کرده است ترتیب را و
اعتبار کرده است لازم است شرط کند و اگر ذکر شرط نکرده است [illegible]
[illegible] اشکال است و اظهر آنست که لازم نیست در صورت شرط ترتیب اما ولی پس [illegible]
کردیم از وجوب ترتیب بر ان واجب است که شرط کند نهم انکه جایز است از برای مرد و زن اجیر شوند
از برای دیگری نماز کنند و در صحت نیابت طفل ممیز اشکال است دهم انکه واجب است بر کسیکه قضا بر
ذمه او است انکه اعلام کند ولی را در وقت فوت اگر واجب بر ولی باشد قضا را یا وصیت بکرفتن اجیر کند اگر واجب بر ولی
نباشد یازدهم انکه هر گاه کسی بقصد تبرع اجیر کیرد برای نماز میت جایز است که هر کس [illegible] اجیر کند اگر میت
وصیت بکرفتن اجیر مخصوصی کند چنین زید یا عمرو واجب است بر او که ان شخص [illegible] میت [illegible] باشد [illegible]
جامع [illegible] اگر ممکن باشد برای علم و الا [illegible] اکتفا میکند و اگر ترک کند [illegible] وصیت [illegible]
نبود وصی اجیر کند وصیت [illegible] اجاره و [illegible] اجیر میکند صحیح است و اگر میت وصیت کند [illegible]
و لیکن [illegible] اسم نبرد [illegible] اجیر عادل باشد پس لازم است بر وصی انکه اجیر کند [illegible] باشد باینکه داند
که نماز را بوجه صحیح شرعی [illegible] هر گاه عسر و حرج لازم [illegible] نباید و الا اکتفا بگمان میکند و اگر در دانستن
این مرحله [illegible] موقوف باشد باینکه داند عادل است لازم است که عادل را اجیر کند بحث سیم
در نماز جماعت است فضیلت و ثواب آن حدی ندارد و احصا نمی شود و بیان احکام آن و انچه متعلق بان است چند فصل

ترتیب م
بر اجیر م
یا واجب نیست م
[illegible] علم
در دانستن این مرحله م
که عادل م

خاتمه تنبیه فصل اول در ذکر نمازیکه جماعت میتوان کرد در این چند مسئله است مسئله اول واجب است جماعت در نماز جمعه و عیدین هرگاه شرائط
وجوب اینها موجود باشد و هم چنین واجب است جماعت بر کسیکه قرائت را غلط خواند و وقت هم تنگ باشد [illegible]
کرد و در غیر اینها در هیچ جماعت واجب نیست ولکن مستحب مؤکد است در همه فرائض چه یومیه چه غیر یومیه حتی نماز
نذر واجب شده یا نماز احتیاط یا دو رکعت نماز طواف یا غیر اینها باشد بلی در یومیه تاکید بیشتر است خصوصا بیشتر است در
صبح و عشا تاکید بیشتر است مسئله دویم جایز نیست که نافله را بجماعت کنند هر چند نماز روز عید باشد مگر نماز [illegible]
کرده و بعد جماعت یافت شود که سنت است بجماعت اعاده کند و هم چنین نماز باران که سنت است که با جماعت کرده شود
فصل دویم در بیان شرائط است در تحقق جماعت و بدون آن جماعت یافت نمیشود و آن چند چیز است یکی آنکه در غیر نماز جمعه
و عیدین از دو نفر کمتر نباشد یکی از اینها امام باشد و دیگری ماموم هر چند ماموم طفل ممیز باشد حتی آنکه عبادت آن تمرینی باشد
شرط دویم نیت اقتدا است و اگر ترک کند نیت اقتدا را پس اگر نیت انفراد کرده [illegible] فرادی نماز کرده
صحیح است هر چند بصورت ظاهر حال اقتدا نماید و تابع باشد و اگر نیت فرادی هم نکند و ملتفت نباشد چنانچه بسیار [illegible]
فهم میشود نماز او صحیح است و فرادی محسوب میشود بلکه اگر نیت اصل نماز را کرده و مردد بوده در جماعت و فرادی و با آن
داخل نماز او صحیح است و فرادی محسوب میشود اگر بعد از تکبیر شک کند که نیت فرادی کرده یا جماعت پس اگر [illegible] بنا بر فرادی
[illegible] فرادی میدهد و الا فرادی میکند و اگر این شک بعد از متابعت باشد در قول یا در فعل بنا بر جماعت میگذارد و واجب است
اقتدا بیکنفر کند و اگر نیت اقتدا بدو نفر یا زیاده کند [illegible] از واجبات نماز [illegible]
باشد [illegible] این نماز مشروع نیست نماز او باطل است و اگر [illegible] شرائط را [illegible] و اعتقاد [illegible]
آن [illegible] پس صحت نماز این شخص اشکال است و اتمام و اعاده طریق احتیاط است و واجب است
آن یکنفر که باو اقتدا میکند معین کند پس اگر نیت اقتدا بیکنفر غیر معین کند نماز او باطل است و [illegible] لازم [illegible]
امام معین باشد [illegible] و امتیاز [illegible] هر چند ماموم او را نشناسد و اسم او را نداند و اگر
[illegible] نشناسد پس اگر ماموم نیت اقتدا با امام جماعت مخصوص کند [illegible] جامع شرائط امامت است کفایت میکند
نماز جماعت هر چند نداند که شخص امام کیست و نام آن چیست و اگر او را نشناسد [illegible] و اگر اقتدا
معینی کند که جامع شرائط باشد باعتقاد اینکه زید است و ظاهر شود عمرو است پس اگر نیت اقتدا [illegible] شخص حاضر
است از اینکه آن شخص حاضر است لکن اعتقاد او [illegible] آنست که شخص حاضر زید است و ظاهر شود [illegible]
نماز آن صحیح است و جماعت [illegible] و اگر اقتدا کند بزید مثلا از اینکه زید است و اعتقاد کند [illegible] امام حاضر
زید است پس ظاهر شود که عمرو است نماز آن باطل است هرگاه متابعت شده باشد بلکه هرگاه اقتدا کند [illegible] از [illegible]

حاضر را

91

جائز است و از اینکه زید است و ظاهر شود که عمرو است فاسد خواهد بود نماز او و امام شرط نیست در صحت نماز آن
قصد امامت هرگاه جماعت مستحب باشد و از [illegible] از جماعت جمعی تصریح کرده اند بوجوب نیت امامت و در [illegible]
قائل شده است که نیت امامت ضرور است بلی سخن که است آنست که امام نیت امامت نکرد آیا ثواب [illegible]
جماعت برای نماز او هست یا نه و حق آنستکه خواهد بود برای او ثواب و فضیلت جماعت بلی اگر قصد جماعت با امام
اینها کنند در امامت پس محققین مشایخ ما گفته اند ظاهر اجماع باشد بر اینکه ثواب جماعت باشد برای امام و اما
نمازان و نماز ماموم اگر مطلع از قصد امام باشند پس ظاهر آن صحیح باشد اگر اصل نماز نیت فرادی باشد و اگر
امام نماز کنند بعد از فارغ شدن هر یک بدیگری [illegible] اقتدا بو کردم [illegible] نماز را اعاده باید بکنند اگر هر یک [illegible] امامت کرده
نماز هر دو صحیح است فصل سیم در شرائط و لوازم و آداب جماعت [illegible] در شرائط و لوازم یا در شرائط مختصه با امام است یا در
آن پس در اینجا دو مقام سخن است مقام اول در شرائط مختصه است و آن دو قسم است واجبه و مستحبه قسم اول واجبه است و آن
چند چیز است یکی عقل است پس صحیح نیست امامت کسیکه دیوانه باشد اعم از آن که دیوانگی آن [illegible]
[illegible] در [illegible] از [illegible] دیوانه است [illegible] امامت در حال صحت [illegible]
ملکه است دویم و سیم ایمان و عدالت است یعنی شیعه اثنا عشری باشد و صاحب ملکه نفسانیه [illegible] که او را [illegible]
انگونه اجتناب از کبائر کند و اصرار بر صغائر نداشته باشد لکن حسن ظاهر کاشف از عدالت و ملکه مذکوره [illegible]
تحقق آن در ثبوت عدالت و ملکه مذکوره و مقصود از حسن ظاهر آنستکه راغب بطاعات و حافظ اوقات نماز باشد
و حاضر جماعت مسلمین شود با نبودن عذر و ساتر عیوب مسلمین باشد و اگر نسبت [illegible] در مقام [illegible]
برآید و اگر از اهل محله و قبیله آن استفسار از احوال او شود [illegible] درحق او کو [illegible] امام [illegible] چهارم باید که
[illegible] زنا است [illegible] زنا است معلوم [illegible]
[illegible] آنکه بالغ باشد و امامت طفل غیر بالغ هر چند ممیز باشد صحیح نیست ششم آنکه مرد باشد [illegible]
که زن [illegible] در نمازهای [illegible] در آنها بلکه در نمازهای واجب [illegible]
هفتم آنکه نتواند ایستاده نماز کند اگر ماموم [illegible] ایستاده نماز کند هشتم آنکه [illegible]
درست بخواند [illegible] واجب است [illegible] نهم آنکه [illegible]
[illegible] گر [illegible] درست [illegible] و اگر چنین باشد [illegible] اقتدا [illegible]
[illegible] اقتدا کرد [illegible] اشکال [illegible] احتیاط [illegible]
قسم دویم از شرائط مستحبه است [illegible] یکی آنکه [illegible]

وجوه گفتیم که حرام است اقتدا کردن با ایشان و این فی حد ذاته از روی تقیه است و احتیاط [illegible] دوم آنکه کسی نماز [illegible]
دیگر گفته‌اند که حرام است اقتدا باید و این قول نهایت قوت دارد انشاء الله با احتیاط کرد سیم و آنکه [illegible] چهارم آنکه [illegible]
که ماموم [illegible] و اعتقاد [illegible] و در این جا چند مسئله [illegible]
اول آنکه صاحب راتب مسجد است اولی [illegible] از دیگران [illegible] صاحب منزل و خوانند اولی است از غیر [illegible] مسئله
که قرائت او بهتر و فصیح‌تر باشد [illegible] اولی بتقدیم است از غیر صاحب منزل [illegible]
این غیر [illegible] اولی بتقدیم [illegible]
[illegible] استیذان امام
گفته‌اند [illegible] مستحب است [illegible]
که [illegible]
[illegible]
[illegible] صورت
[illegible]
[illegible] مسئله
[illegible]

۹۲

تقدیم او اول احوط اعلم و فضل است بر تقدیم و [illegible] ظاهر آنستکه [illegible] که با ایشان میکنند [illegible] باشد مقام دویم [illegible]
شرایط جماعت [illegible] و لوازم [illegible] و آن چند امر است اول آنکه چیزی حائل [illegible] میان امام و ماموم [illegible] دیوار [illegible] نماز [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible]
احوال [illegible] چون [illegible] حال [illegible]
با [illegible] اشکال [illegible]
[illegible] هیچ یک کسی [illegible]
[illegible] واگر پیش دو کسی [illegible]
[illegible] دانسته باشند
[illegible]

باشد یا پرده باشد و اما زن پس این شرط در او معتبر نیست زنان میتوانند از پشت پرده اقتدا کنند چنانچه مذکور شد اول
هم مانند پرده ضرر ندارد دویم آنکه امام بالاتر از ماموم نایستد بقدری که گویند در عرف جای ایستادن امام بلندتر است
و این در صورتیکه بقدر یک کام بلندتر باشد صدق میکند قطعا و در یک وجب کمتر صدق نمیکند و ظاهر آنستکه در قدری
کمتر از کام هم صدق کند و این شرط در وقتی است که مکان امام یکدفعه بلندتر شود و اگر زمینی سراشیب باشد و امام در طرف بالا باشد
ضرر ندارد هر چند زیاد باشد و هم چنین ضرر ندارد که مکان ماموم بلندتر باشد هر چند یکدفعه بلند شود [illegible] و بقدر یک کام بلندتر باشد
سیم آنکه ماموم از امام یا از ماموی که پیش [illegible] اوست پر دور نباشد و در قدر دوری که باعث بطلان نماز میشود علما رضوان الله علیهم
اختلاف کرده اند و احوط بلکه اقوی آنستکه از مکان ایستادن امام تا مکان ایستادن ماموم و هم چنین از مکان ایستادن ماموم که
صف عقب تا مکان ایستادن ماموم صف پیش زیاده از یک کام بزرگ نباشد و این شرط در ابتدای نماز معتبر است و اگر در
ابتدای صفها نزدیک باشد و در اثنای نماز دوری حاصل شود ضرر ندارد مثل آنکه صف پیش نماز را تمام کنند و بروند و نماز را
تمام نکنند یا عذری یا بی عذر نماز صف پشت صحیح است و هم چنین ضرر ندارد اینکه تکبیر گوید ماموم صف عقب پیش
از آنکه تکبیر گویند ماموم صف پیش چنانچه در سابق اشاره شد و اگر نماز ماموم صف پیش باطل باشد از جهة [illegible]
یا بغیر آن ضرر ندارد و اگر عقب امام صفی باشد مثلا دو نفر و در عقب آن صف صفی باشد هزار نفر نماز همه صحیح است
آنکه برابر صف بزرگ کم نیست بلکه جایز است که در عقب امام یکنفر بایستد و در عقب او برابر یکنفر
و در صف سیم صد نفر [illegible] همینکه یکنفر از اهل صف نزدیک باشد دیگر کافیست برای همه اهل آن صف ضرر ندارد و اگر در صف
پیش جائی باشد [illegible] نماز همه اهل صف دویم صحیح است چه آنکه آنها یکی برابر [illegible] باشند
بلکه اگر ماموم در بام باشد و امام در بام دیگر یا صف دیگر نماز هم صحیح است اگر چه فاصله زیادتر از قدر
مذکور نباشد چهارم آنکه ماموم بیشتر از امام نایستاده باشد و اگر نه نماز او باطل است و لازم نیست پس از
او بایستد و اگر قطعا باعث بطلان [illegible] آنستکه در حال ایستادن انگشت پای او
شکم و سینه همه پیش از امام نباشد و در حال نشستن زانوها و الیتین و شکم و سینه او پیشتر نباشد و اگر بعضی از اینها پیش
باشد نمیتوانیم حکم به بطلان کنیم و مقدم بودن ماموم در حال رکوع یا سجود از جهة بلندی قامت یا از جهة
کشیدن [illegible] مضر نیست پنجم از لوازم نماز جماعت ساقط شدن قرائت از ماموم است و بیان این
چند مسئله [illegible] مسئله اول حرام است بر ماموم که امام را در رکعت اول و دویم [illegible] کرده است در نماز جهری
هرگاه بشنود [illegible] قرائت امام را حمد و سوره بخواند و اگر از امام همهمه او را نشنود مستحب است که بخواند
[illegible] جایز است [illegible] خواندن حمد تنها و مکروه است برای ماموم قرائت حمد و سوره در دو رکعت
اول نماز [illegible] بلکه احتیاط باید کرد مسئله دویم حرام است بر ماموم خواندن

نماز ماموم صف عقب [illegible]

خواندن حمد در رکعت سیم نماز سه رکعتی و در دو رکعت آخر نمازهای چهار رکعتی جهری یا اخفاتی و احوط بلکه اقوی
وجوب ذکر تسبیح است مسئله سیم ساقط شدن قرائت در صورتیست که امام امام مرضی و پسندیده باشد
و اگر مرضی نباشد به اینکه از اهل سنت باشد لازم است قرائت کند از آنکه آن امام نیست و نماز او فرادی است
و اگر نتواند [illegible] آهسته بخواند آنقدریکه خود بفهمد بطریق حکایت حدیث النفس و اگر ممکن نباشد از جهة تقیه [illegible]
سوره لازم نیست خواندن آن مسئله چهارم آنچه ذکر شد از سقوط قرائت مخصوص است بماموم که مسبوق نباشد و اما مسبوق
و اما هرگاه مسبوق باشد پس قرائت بر او واجب است و عن قریب تفصیل آن در احکام [illegible] ششم آنکه ماموم
متابعت امام کند در افعال از قیام و رکوع و سجود و برداشتن سر از آنها و نشستن بعد از سجود [illegible] لازم است
در تکبیرة الاحرام و اما ذکرهای واجب و مستحب پس مشهور بلکه اظهر عدم وجوب متابعت است و مقصود از متابعت آنکه
پیش نیفتد ماموم از امام و اما اگر مقارن هم باشند ضرر ندارد مگر در تکبیرة الاحرام که لازم است امام پیش
باشد و مقارن بودن آن باعث بطلان نماز ماموم است و در افعال [illegible] احتیاط کنند و بعد از همه
امام بجا آورد و در اینجا چند مسئله باید ذکر شود اول آنکه اگر ماموم پیش از امام برکوع رفت یا سر از رکوع برداشت یا بسجود
رفت یا سر از سجود برداشت پس اگر سهوا یا خطا بوده است لازم است برگردد و با امام ملحق شود و اگر عمدا باشد نماز او باطل است
و اگر سهوا برنگشت صحیح است مسئله دویم آنکه اگر ماموم سهوا پس [illegible] از امام بقدری [illegible] باشد یا غیر رکن [illegible]
از ارکان [illegible] تا امام [illegible] بسجود طول [illegible] تا امام [illegible] خواند و ضرورت و اضطرار
مانند سهو است بلکه [illegible] هرگاه پس افتد ضرر ندارد [illegible] مسئله [illegible] و متابعت صدق کند [illegible]
و اما آداب نماز جماعت پس بعضی از مستحبات است یا مکروهات اما مستحبات پس آن چند چیز است [illegible] آنکه بایستد ماموم در طرف
راست امام برابر او یا پشت سر او اگر یکنفر مرد باشد و پشت سر باشند اگر زیاده از یکنفر باشند و اگر ماموم زن
باشد مستحب است [illegible] پشت سر باشند و اگر چند زن باشند مستحب است که در طرف پشت سر امام بایستند
و اگر ماموم یک مرد باشد با جمعی از زنان مرد در طرف راست امام [illegible] و زنها پشت سر او [illegible] صورت امام
باشد و اگر زن باشد [illegible] برابر [illegible] بایستند بقسمیکه امام در میان آنها [illegible]
[illegible] دویم آنکه جای امام مقابل میان صف باشد سیم آنکه در صف اول کسانی بایستند که زیادتی در علم یا عمل
عقل داشته باشند [illegible] مستحب است برای این اشخاص سبقت گرفتن بصف اول [illegible] برای
غیر این اشخاص [illegible] از آنها کنند چرا که این مرحله باعث زیادتی فضیلت و ثواب جماعت میشود
[illegible] علم [illegible] عقب اگر غیر آنها [illegible] صف اول [illegible]

[illegible]

سیم

مستحب باشد

بکر بند فضیلت صف اول و در این صورت در یافت نکنند فضیلت صف اول در حق اهل علم عذری است و اگر

باشند و اگر نباشند آن وقت برای غیر ایشان خواه بود و فضیلت صف اول طرف راست آن است که هر چه از طرف

راست نزدیکتر با امام باشد افضل است و در نماز میت افضل صفوف صف آخر است چهارم آنکه صفوف

... و فاصله میان اهل صف نباشد ...

[illegible]

واما خاتمه پس در بیان باقی احکام نماز جماعت و در این چند مسئله است مسئله اول هرگاه ماموم بعد از نماز آگاه شود بانکه

پیش نماز کافر یا فاسق یا بی وضو بوده یا منحرف از قبله بوده یا خلل دیگر در نماز او بهم رسانیده ...

نماز ماموم ... صحیح است ... و اگر در میان نماز مطلع شوند نماز را تمام کنند ...

[illegible]

مسئله دوم

عزم

مسئله چهارم

قرائت

نیز چند امر

امام

دربابد قرائت می کند و در حمد تمام خود هم فرادی میکند باید قراءت کند و قراءت بر ماموم مسبوق بتفصیلی که ذکر
کردیم واجب است نه مستحب و حمد و سوره هر دو لازم است نه حمد به تنهایی اگر ممکن نباشد هر چیزی از سوره که قراءت
کند و امام سر در رکوع دریابد بهمان حمد تنها لازم است که اکتفا کند و برکوع رود و اگر ممکن باشد بعضی از سوره را
بخواند احوط بلکه اقوی آن است که بهمان قدر سوره بخواند و اگر وقت تنگ باشد برای خواندن حمد لازم است
که ترک حمد کند و برکوع برود و امام سر در رکوع دریابد و اگر ممکن باشد بعضی از حمد سوره دریابد لازم است بهمان
قدر سوره قراءت کند و اگر دریابد امام سر بعد از تکبیر رکوع یا در حال رکوع پس اگر ممکن نیست قراءت
برای او معلوم است که قراءت ساقط است و اگر ممکن باشد که قراءت کند و امام سر دریابد پس در سقوط
قراءت یا وجوب آن اشکال است و اقوی عدم وجوب است و در اینجا چند چیز باید مذکور شود اول
آنکه ماموم مسبوق در نمازهای اخفاتیه قراءت سر لازم است اخفات کند و در جهریه جهر [illegible] دوم آنکه
هرگاه در رکعت دوم تمام امام سر دریابد مستحب است از برای او با امام قنوت بخواند و بعد قنوت خود سر در رکعت
دوم تمام خود بخواند سیم آنکه واجب است بر ماموم مسبوق که بنشیند در وقت تشهد خواندن امام و احوط
آن است که بر سر پا بنشیند و کف دستها را بر زمین نگذارد و مستحب است ذکر تشهد و واجب
و در وقت تشهد خود لازم است به نشیند بقدر [illegible] واجب دیگر تشهد خود را بخواند و ملحق شود با امام
و اگر خوف دریافتن امام سر در رکوع داشته باشد هر چند احتمال میرود بگذارد و برود هر چند ناقص [illegible]
لکن اقوی آن است که تمام کند و برود برکوع و در هر جا که سجده اضافی سجده است چهارم مستحب است
بنشیند در وقت سلام گفتن امام بعد بر خیزد مسئله [illegible] اگر امام سر دریابد بعد از رکوع پس اشکالی است
در اینکه آن رکعت را دریافته نکرده است ولی مستحب است متابعت امام سر کند بانیکه هرگاه امام
سجده نکرده است مستحب است تکبیر گوید و با امام سجود کند چه بگمان دریافت رکوع کرده باشد یا نه
و بعد از فراغ امام از این رکعت اکثر علما فرمودند که نماز سر از سر گیرد نیت کند و تکبیر گوید [illegible]
کند و احوط این است که [illegible] این رکعت نشود تا نیت کند تا امام بر خیزد و اگر امام داخل سجود
شده است پس اگر هنوز سر از سجده آخر بر نداشته باشد حکم آن بنا بر مشهور همان صورت اول است
و اگر سر بر داشته است تکبیر میگوید و می نشیند با امام چه تشهد [illegible] باشد یا برای تشهد و بعد از
تکبیر و نشستن بر نخیزد و نماز سر از سر گیرد و نیت میکند و تکبیر میگوید و اگر بنشیند جایز است برای او تکبیر گوید
بنیت اقتداء و با بنشیند تا امام سر سلام گوید و بعد از آنکه فارغ شد از سجده امام [illegible] جایز است برای ماموم [illegible]

اقوی دوم
جلسه دوم

اکر او

جماعت

95

رکعت اگر پیش از امام عذر داشته باشد یا نه نیت انفراد کند یا نه و آیا جایز است نیت انفراد کند در همه جا بعذر
و بدون آن جماعت سر ختم بفرادی کند یا نه پس این محل خلاف است و اقوی آن است که جایز است لکن در جماعت جمعه
اما در جماعت واجبه پس جایز نیست بلکه لازم است اتمام جماعت بعنوان جماعت و در جائیکه جایز است نیت فرادی اگر کند
اگر پیش از قراءت است لازم است خود قراءت کند و اگر در میان قراءت است تمام قصد فرادی کند باقی مانده از
حمد یا سوره را خود میخواند و چنانچه جایز است از جماعت عدول بانفرادی همچنین جایز است عدول از انفرادی بجماعت
لکن احوط ترک آن است و اگر نماز ماموم زیاده باشد از نماز امام مثل آنکه ماموم حاضر و نماز او تمام و امام مسافر و نماز
او قصر باشد او زیاده سر اقتدا [illegible] نماز کند و فرادی هم میتواند [illegible] هرگاه برای امام حادثه [illegible] در میان
نماز سر تمام کند مثل اینکه حدثی از او سر زند یا خواب از دماغ او آید و نتواند بشود پس مستحب [illegible] پیش نماز قرار
دهند بجهت اقتداء باقی سر میکنند ماموم [illegible] نماز سر تمام میکنند و اگر قرار ندهند در اثنای نماز امام
فوت شود ماموم [illegible] خود یکی را پیش نماز قرار دهند و این باب قرار دادن واجب نیست بلکه مستحب است
پس جایز است برای هر کدام از ماموم قصد فرادی کنند که در باقی نماز را با جماعت [illegible] نائب کند ادا
و اگر حادثه در میان قراءت روی دهد با امام [illegible] از همان موضع [illegible] نماز قطع شده است نماز سر فرادی تمام
تمام میکنند و احوط آن است که از سر گرفته شود حمد یا سوره [illegible] هشتم جایز است اقتداء در نماز
فریضه بفریضه هر چند مختلف باشند مثل ظهر و تمام [illegible] و عکس این جایز است در فریضه بنماز اقتدا کند
بنافله [illegible] بکسیکه نماز نکرده است اقتداء کند بکسیکه نماز [illegible] اعاده کند و حال آنکه لازم نباشد و همچنین جایز است
برای [illegible] بکسیکه نماز واجب [illegible] که بالغ شده و ممیز باشد [illegible] در نماز واجب [illegible] کسیکه نماز کرده
[illegible] تنها اعاده کند با جماعت [illegible] نماز استسقاء
[illegible] و در [illegible] وجوب جمع نباشد [illegible] نماز
[illegible] ماموم موافق [illegible] پس جایز نیست نماز [illegible]
بنماز جنازه یا کسوف و خسوف و عکس آن مسئله نهم اگر کسی نماز را فرادی کرده بعد [illegible]
جماعت [illegible] اعاده کند بجماعت ماموم شود یا امام و اگر [illegible] بجماعت کرده
دیگر [illegible] اعاده بجماعت دیگر یا فرادی و اگر [illegible] نماز کنند [illegible] خواهند
دو [illegible] امام شود دیگری ماموم در این صورت اعاده مستحب نیست [illegible]
مسئله دهم اگر امام در میان نماز [illegible] که جانماز امام [illegible] واجب نیست که امام را اعلام [illegible]

یا سهو یس بکند
اقتدا کند

بلکه جایز نیست که نماز را بجماعت با همان امام تمام کنند مسئله یازدهم جایز است مجتهدی با مجتهد دیگر یا مقلد مجتهدی
دیگر اقتدا کند یا مقلد مجتهدی اقتدا به مجتهدی دیگر یا مقلد مجتهدی دیگر کند هر چند دانند در بسیاری از مسائل نماز [illegible]
هم مخالفند و این در صورتیست که موافق باشند در مقام عمل هیچ اشکالی نیست مثل اینکه یکی اجتهادا یا تقلیدا
سوره را واجب میدانند و اقتدا میکنند بکسیکه واجب نمیداند لکن احتیاطا میخواند و اما در صورتیکه در مقام عمل هم
با هم مخالف باشند پس آن محل اشکال است و اقوی جواز است پس اگر اقتدا کند اگر در چیزی مخالفت دارند
که از مأموم ساقط است و در نماز جماعت نباید بجا آورد برای چیزی [illegible] مثل آنکه مأموم سوره را واجب داند
و امام مستحب و ترک کند و اگر اختلاف در چیزی باشد که از مأموم ساقط نباشد خود باید بجا آورد و با
جا آورد هر چند امام واجب نداند و ترک کند مثل آنکه امام مطلق ذکر را کافی داند و مأموم تسبیح را لازم است بر مأموم
تسبیح گوید در رکوع و امام چنانچه اگر امام تکبیر رکوع یا سجود را مستحب داند و ترک کند و مأموم واجب بر مأموم
واجب است گفتن [illegible] و فرق نیست در این حکم میان آنکه اختلاف در اجزا باشد یا در شرایط و مقدمات

بحث ششم

در احکام قصر و اتمام است و سخن در این باب یا در شرایط قصر است یا در احکام
و در ضمن دو فصل ذکر میکنیم فصل اول در شرایط است و بیان آن بذکر چند مسئله میشود مسئله اول بدانکه
چون کسی قصد سفر با شرایطی که از برای آن است کند واجب است بر او کم کردن دو رکعت آخر از نمازهای
چهار رکعتی و در نماز صبح و مغرب قصر و کم کردن نیست و نافله نمازهای چهار رکعتی هم ساقط میشود
مگر عشا [illegible] و احوط ترک آن است و اما صبح و مغرب پس نافله آنها ساقط نیست و از جمله شرایط
سفر آنستکه آن مسافتی که منظور گرفته است برود هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ که از چهار فرسخ
نرسد و همان روز آمده برگشتن داشته باشد یا همان روز برگردد [illegible] ده روز برگردد
اقامه ده روز نکند در راهی هر چند [illegible] اول آنکه مراد از فرسخ سه میل است و هر میل چهار
هزار ذرع است بذراع دست [illegible] فرسخ [illegible] هزار ذراع باشد [illegible] آنکه قصد رفتن [illegible]
فرسخ [illegible] کرد نماز را باید قصر کند هر چند از راه [illegible] فرسخ و از [illegible]
فرسخ باشد سیم آنکه ابتدای هشت فرسخ یا چهار فرسخ از آخر ده و شهر کوچک اعتبار میشود در شهر
بسیار وسیع چون قسطنطنیه و اصفهان از آنجا حرکت میکنند و احتیاط [illegible] از آخر محله
اعتبار شود چهارم هر گاه کسی هشت فرسخ را در زمان بسیاری قطع کند مثل آنکه

۹۶

یا کوتاه لازم است تمام کند پنجم آنکه اگر کسی هشت فرسخ را قطع کند با آنکه سه فرسخ رفته برود
و برگردد و دوبر کشتی برسد و آواز اذان بشنود و دیوار را ببیند قصر بر او واجب است و اگر کسی فرسخ
هشت مرتبه قطع کند بنحو مذکور پس این محل اشکال است و احوط جمع میان قصر و اتمام است
ششم آنکه فرق نیست در میان سفر دریا و سفر خشکی پس همینکه سفر دریا هشت فرسخ ممتد
یا هشت فرسخ رفت و برگشتن آن هشت شود رسیدن بقصر لازم است هر چند در ساعتی قطع شود هفتم
آنکه هر گاه داند که راهی که میرود بقدر مسافت شرعیه است لازم است قصر و اگر داند که بقدر نیست واجب است اتمام
و همچنین واجب است اتمام اگر شک کند بلکه واجب است اتمام هر چند گمان مسافت داشته باشد یا اگر خبر
عادل شهادت بر مسافت شرعیه بدهد قصر کند هر چند گمان هم از قول او هم نرسد لکن در این صورت البته احتیاط
کند در جمع میان قصر و اتمام و اگر دو نفر عادل شهادت دهند بی اشکال باید قصر کند و اگر استفاضه ظنیه هم رسد بمسافت علم
از آن حاصل نشود باز باید تمام کند و لازم است تفحص کند از مسافتی که میخواهد قطع کند تا معلوم شود مسافت شرعیه است
و اگر تفحص نکند و بنا بر تمام کند جایز نیست تفحص نکرده نماز کند مگر آنکه وقت تنگ باشد در این صورت نماز را تمام میکند
و اگر تفحص کرد و چنان یافت که میرود بقدر مسافت نیست و نماز را تمام کرد و بعد هنوز وقت نگذشته ظاهر
شد که مسافت است لازم است و اعاده اگر وقت گذشته باشد پس قضا لازم نیست و اگر گمان یا اطلاع کند که میخواهد برود
مسافت شرعیه نیست و بعد در میان راه ظاهر شد که بقدر مسافت است واجب است قصر هر چند باقی مانده مسافت نباشد
هشتم آنکه اگر برای شهری یا منزلی دو راه باشد یکی از آنها که میرود مسافت شرعیه باشد و دیگری نباشد پس اگر
راه نزدیک را اختیار کند باید تمام کند و اگر دور را اختیار کند باید قصر کند هر چند بعضی گفته اند قصر کند اگر دور را اختیار
کند و اگر از راه نزدیک رود و قصد برگشتن از دور داشته باشد یا عکس این باید ملاحظه رفتن و برگشتن
کند اگر هر دو بقدر مسافت است قصر است و اگر نه تمام و اگر از راه دور رود بمنزلی و قصد برگشتن از راه دیگر کند
به گمان پس اگر همه راهی را منظور گرفته است هشت فرسخ میشود قصر لازم است و اگر نه تمام مسئله دوم شرط
دیگر از شرایطیکه معتبر است در قصر آنکه در ابتدای سفر قصد مسافت داشته باشد و بجای آن قصد مسافت
داشته باشد قصر بعد از گذشتن از حد ترخص نماز را قصر کند و اگر ابتدای قصد مسافت نداشته باشد
جایز نیست قصر هر چند زیاده از مسافت هم رود مثل کسیکه اتفاقی کسی را یا شالی گم کرده رود
تا عقب گریخته رود و نداند در ابتدا که تا کجا خواهد رفت و قصد مسافت نداشته باشد
برود در این صورت واجب است نماز را تمام کند و اگر [illegible] کند بقدر چهار فرسخ

بر خود بازگشتن هشت فرسخ میشود لازم است قصر و اگر بی قصد و متردد بقدر مسافت رود پس اگر آن محل
وطن او داشت یا قصد اقامه کرده در آن نماز شود باید تمام کند و همچنین اگر قصد کند از سر هشت فرسخ
مسافت تازه شود تا آنجا مسافت شرعیه نیست رود و در آنجا وطن داشته باشد یا منظور دارد ده روز باید
باز باید نماز شود تمام کند بلکه هرگاه تردد داشته باشد در ده روز ماندن یا نماندن در رسیدن مسافت کم
و اگر در سر راست فرسخ یا کمتر برگردد رسید و وطن نداشته باشد و قصد ماندن ده روز شود در آنجا نداشته باشد
و قصد او این باشد که برگردد بمنزل لکن هنوز شروع در برگشتن نکرده باشد پس در وجوب قصر پیش
از شروع و عدم وجوب آن اشکال است و احتمال وجوب قصر نهایت قوه شود و الاولی احوط جمع
میان جمع قصر و اتمام است مسئله سیم در قصد مسافت معتبر است استمرار یا بمعنی که قصد مسافت
که کرده باقی بر قصد خود باشد و برنگردد از قصد خود و تردد برای او هم نرسد و اگر پیش از رسیدن بمسافت
مقصود ده برگشت کند از قصد یا تردد برای او هم رسد در رفتن و برگشتن لازم است نماز را تمام در آن محل
و در مراجعت این در صورتیکه بچهار فرسخ نرسیده باشد و اگر بچهار رسیده باشد لازم است قصر
مسئله چهارم قصد نوع مسافت کافیست پس اگر قصد سفر کند بیکی از دو شهر و تعیین نکند
در ابتدای سفر و حال آنکه هر یک از آنها مسافت باشد کافیست در وجوب قصر و هرگاه
کسی قصد موضعی کند تا آن موضع مسافت باشد و بعضی از راه و برفتن پس را ادا برگرداند
و خواهم جایی دیگر رود که باز از خانه خود تا آنجا هم مسافت باشد لازم است قصر هرچند
از آن محل که قصد موضع کرده تا موضع [illegible] تا موضع [illegible] بقدر مسافت نباشد در مسئله
در صورتیکه داند و یقین داشته باشد [illegible] قطع مسافت شود [illegible] قصد مسافت
محقق نمی شود [illegible] اشکال در صورتیکه شک یا وهم در رفتن داشته باشد قصد یا نیت
نمی شود [illegible] اشکال و در صورت گمان بر رفتن محل تامل است [illegible] آیا قصد یا نیت
[illegible] حاصل میشود یا نه و مرجع در این حکم عرف است یا بمعنی [illegible] عرفا عازم رفتن [illegible]
کافیست در یافت شدن [illegible] و اگر نگویند کافی نیست و ظاهر است آنکه در صورت
گمان بر رفتن خصوصا گمان غالب صدق عرفی بعزم و اراده رفتن باشد چنانکه اکثر علما اختیار
فرموده اند مسئله [illegible] کسانیکه خود قصد بخصوص ندارند و تابع شخص دیگر باشند چون بنده و زن و ملازم

ششم م

و اجیر و خادم

و اجیر و خادم و مانند اینها در حکم آن شخص اند هرگاه عالم بقصد آن شخص باشند پس اگر دانند آن شخص قصد
مسافت کرده و اینها هم عزم پیروی او دارند واجبست قصر کنند و اگر عزم متابعت و پیروی ندارند حکم
منظور شان این است که اگر ممکن باشد تخلف نمایند و پیروی نکنند پس اگر احتمال بدهند ممکن شود از
پیروی نکنند پیش از طی مسافت مانند آزاد شدن یا [illegible] یا ناشزه شدن زن و طلاق و مانند اینها در این
صورت قصر واجب است و اگر احتمال بدهند [illegible] و علم یا امارات لکن از پیروی آمدن در مسافت
پیش از طی مسافت ظاهر شود اتمام لازم است مسئله هفتم کسیکه مجبور و مکره در طی مسافت باشد اگر سلب
اختیار از او بالکلیه شده باشد باینکه دست و پای او را بسته باشند و [illegible] حمل نمایند و مانند این او حکم
تابع شود و او قصر باید بکند و اگر سلب نشده [illegible] بنحو مذکور پس آیا محل اشکال است و ظاهر [illegible] عدم
[illegible] این هم باید قصر کند بعد از آنکه [illegible] بقدر مسافت میرود و میبرندش و این [illegible] هرچند احوط
جمع است و مانند این است کسی که [illegible] باشد و کسیکه در خواب باشد او را حمل نمایند و [illegible] قدری
از مسافت یا همه مسافت در خواب باشد بر او اتمام لازم است مسئله هشتم شرط است در قصر آنکه سفر قطع
نشود بیکی از قواطع سفر که بعد ذکر می شود و اگر قطع شود باید تمام کند مسئله آنکه شرط است در قصر
قصر آنکه منظور او این نباشد در میان [illegible] پیش از رسیدن بحد مسافت وطنی داشته باشد خواه آنجا
رود و بعد تتمه سفر را قطع کند که اگر در ابتدا چنین منظوری داشته باشد نمی تواند در راه قصر کنند
پس وطن یا موضع اقامه در میان چهار فرسخ باشد یا در میان چهار و هشت باشد و هم چنین در وطن
و موضع اقامه بنا بر قصر کنند و هم چنین بعد از گذشتن از آن موضع اگر قصد مسافت تازه
نموده باشد و اگر در چنین سفر در جایی پیش از حد مسافت قصد دخول در وطن [illegible] در حین
رفت نداشت [illegible] رفت چنین قصد کند پیش از آنکه این قصد را
کند معلوم [illegible] قصر واجبست و بعد از وطن و موضع اقامه لازم است اتمام اگر مسافت
تازه نباشد [illegible] اما بعد از این قصد و پیش از رسیدن بآن موضع پس آن محل اشکال است
و اقوی لزوم اتمام است هرچند احوط جمع است و اگر از اول متردد باشد که آیا در راه
پیش از حد مسافت جایی وطن میرود یا قصد اقامه میکند یا نه لازم است تمام
کند مسئله دهم شرط است نیز در قصر آنکه بعد از قطع حد مسافت وارد وطن
نشود و در موضعی قصد ماندن ده روز نکند و سی روز متردد در جایی نماند و اگر یکی از این

نهم م

قصد اقامه م

امور اوست در سفر او قطع می‌شود و چون بآنجا رسد نماز را تمام میکند و فرقی نیست در قطع سفر بوطن
میان آنکه برسد بوطن و بگذرد یا مکث نماید و مراد از وطن که باعث قطع سفر میشود جائیست
که عرفا آنرا وطن گویند و صدق عرفی بآن می‌شود که جائی را مسکن و ماوای خود قرار دهد و استقراری
و استمراری در بودن آن مکان قرار داشته باشد بلکه محض همان شروع در تمکین و استقرار
کافیست هر چند هنوز استمراری حاصل نشده و زمان قلیلی گذشته باشد و هیچ شرطی در تحقق
عرفی وطن عزم و قصد بتوطن و استقرار بر وجه استمرار در مکان مخصوص و اگر عزم استقرار بر سبیل استمرار
و توطن در مکان معینی نداشته باشد عرفا صدق وطن بر آن نمیشود هر چند مدت مدیدی در آنجا قرار
داشته باشد و هر چند آن مکان ملک او باشد و اگر عزم توطن در مکان معینی نمود و جمع شد همه
اموری که مدخلیت در تحقق صدق عرفی دارد و عرفا صدق وطن بر آن شد بعد از گذشت از عزم
خود و عزم خلاف کند یا متردد شد محض همان برطرف نمیشود تا مکث بعضی [illegible] باید
منهدم نشود و شرط نیست در تحقق وطن آنکه مالک آن مکان باشد بلکه صدق عرفی متحقق میشود
در مکانی که باجاره یا عاریه گرفته شده باشد [illegible] و همچنین شرط نیست آنکه ضیاع و عقاری
داشته باشد در شهری یا در دهی [illegible] ساکن شده است بقصد توطن [illegible]
ساکن شده [illegible] شرط است در تحقق وطن علاوه بر عزم بر توطن زمانی ساکن باشد بقصد توطن
و محض عزم را هنوز ساکن نشده باشد وطن نمیشود بلکه محض شروع در سکون اگر بر نحو استقراری
و استمراری نداشته باشد وطن صدق نمیکند و [illegible] که معمول بعرف است و هر جا
که صدق عرفی معلوم شد یا صدق نکردن معلوم شد اشکالی نیست و در جائیکه شک است [illegible] در صدق عرفی
و معلوم نباشد [illegible] اهل عرف وطن [illegible] باشند و یا آنکه اهل عرف مختلف باشند بعضی گویند
وطن است که بحد وطن رسیده است و بعضی گویند وطن نیست [illegible] بحد وطن [illegible] در اینصورت
باید بنا گذاشت بر اینکه وطن نشده است [illegible] وطن یافت نشده است و اگر وطن بودن مکانی
محقق شده و بعد بواسطه بعضی امور خارجه شک بهم رسیده آیا از وطن بودن بیرون رفته است یا نه در اینصورت
باید بنا گذاشت که از وطن بودن بیرون نرفته است و احکام وطن را در او اعتبار کرد و مسئله مذکوره
شده از جمله اموری که قاطع سفر است ماندن ده روز است در جائیکه یا قصد ماندن ده روز بکند و اگر ده روز [illegible]
افتد در جائی در اثنای سفر [illegible] قصد [illegible] قطع شود ولی اشکالی در این است قصد ماندن

ده روز

ده روز بجهة [illegible] در میان این معنی میگوئیم هرگاه کسی دانست که بواسطه [illegible] در جائی ده روز [illegible] و احتمال خلاف این را نمیدهد
اشکالی در این نیست که این شخص [illegible] قصد اقامه عشره خواهد بود و اگر داند که [illegible] ده روز نماند این هم بی اشکال
قصد اقامه عشره نخواهد بود اما اگر مقتضی ماندن ده روز در مکان مخصوصی موجود باشد ولی احتمال [illegible]
در ماندن ده روز [illegible] و مقتضی [illegible] ماندن ده روز از قبیل شوقی و میل
نفسی است یا شغلی [illegible] احتمال [illegible] در میان ده روز [illegible] صورت [illegible]
باشد پس اگر احتمال [illegible] احتمال عقلی [illegible] احتمال اول [illegible] این شخص
نادی اقامه عشره خواهد بود و حکم مقیم [illegible] خواهد بود و اگر احتمالی [illegible] باشد
[illegible] احتمال [illegible] احتمال ماندن ده روز [illegible] معلوم است
ده روز [illegible] و اگر احتمال [illegible] قصد ده روز [illegible] احتمال ماندن
مرجوح [illegible]
[illegible] از ده روز [illegible]
در اینصورت این شخص قصد ده روز [illegible]
[illegible] ماندن ده روز [illegible]
[illegible] ده روز [illegible]
و این شخص [illegible] احتمال [illegible] قطع [illegible]
در اثناء ده روز [illegible] از ده روز [illegible] ده روز [illegible]
در این صورت این شخص قصد ده روز ماندن نیست [illegible] آنکه این احتمال ضعیف نباشد
[illegible]
قصد ده روز ماندن معتبر است در خصوص قطع سفر [illegible] ده روز [illegible]
[illegible] ده روز است [illegible] شرط
[illegible] ده روز تمام [illegible] و اگر از ده روز [illegible] هر چند [illegible] قصد اقامه
نیست و این [illegible]
[illegible] ده روز [illegible] ده روز [illegible] بلکه [illegible]
[illegible] از غروب [illegible] ده روز صدق میکند [illegible] قصد اقامه [illegible] درست

پس اگر روزی [illegible] داخل شود، یا آن روز بیرون رود این محل اشکال و خلافست که آیا این دو روز هیچ حساب نمی‌شود یا هر کدام روزی
حساب می‌شود و غیر این از احتمالاتست و اقوال و اقوی آنستکه هر گاه اول روز که بقدر نصف ساعت یا اندکی کمتر یا زیاده‌تر از روز
گذشته داخل منزل [illegible] شود و روز دیگر هم بهمین قدر باقی مانده بیرون رود هر کدام [illegible] یکروز از ده روز حساب می‌شود و اگر نصف
روز یا قدری کمتر از روز گذشته داخل شود و روز بیرون آمدن هم اینقدر باقی باشد [illegible] بیرون آمده در این صورت
هر کدام یکروز محسوب نمی‌شود بلکه این دو روز یکروز [illegible] تلفیق [illegible] اعتبار را باید کرد پس اگر ظهر داخل مکان شده
و در روز یازدهم ظهر بیرون رفت ده روز تمام مانده است و همچنین هر گاه عصر داخل شود و عصر یازدهم بیرون آید
یا [illegible] تمام مانده است و [illegible] مسئله معلوم می‌شود از آنچه ذکر شد مسئله سیزدهم کسیکه قصد اقامه ده روز شود در جایی [بلغ مسئله]
کرد اگر از آنجا بیرون رود بکمتر از مسافت شرعیه مثل آنکه دو فرسخ یا سه فرسخ بیرون رود از محل اقامه هر چند یکروز
دو روز بماند هر چند ابتدای قصد اقامه [illegible] معنی [illegible] نظر داشته باشد [illegible] ابتدای اقامه ان هم [illegible]
باز تمام می‌کند و اگر در ابتدای امر قصد بیرون رفتن بجایی [illegible] داشته باشد [illegible] نماز تمام [illegible] آن وقت [اصلاح با این هم]
خواهد بیرون رود بکمتر از مسافت [illegible] اشکال اقامه او هم [illegible] ولی احوط آنستکه [illegible]
[illegible] مصداق عرفی ده روز ماندن در محل اقامه [illegible] شود [illegible] لازم است [illegible] موضع اقامه [مسئله]
[illegible] باشد [illegible] اگر معموره باشد [illegible] موضع [illegible] قطع [illegible]
[illegible] و مانند اینها پس قصد اقامه در بلوک [illegible] از آن بلوک [illegible]
[illegible] از آن شهر و مانند اینها [illegible] لازم است قصر مسئله پانزدهم هر گاه قصد اقامه [illegible] در میان
نماز [illegible] قصر [illegible] نماز [illegible] باید تمام کند و خلافست در این مسئله [illegible] هر گاه کسی [مسئله شانزدهم]
قصد اقامه کرد و بعد برگشت از قصد خود پس اگر نماز تمامی نخوانده است باید نماز قصر کند
و اگر یک نماز تمامی کرده است باقی نمازها را باید [illegible] تمام کند و آنچه ذکر شد هر گاه
برگشت از قصد خود قصر [illegible] در صورت اول [illegible] قصد کند [illegible] هر گاه
بعد از قصد [illegible] تردد [illegible] ده روز [illegible] پس باید تمام کند و هر گاه
قصد اقامه کند و [illegible] قصد [illegible] تا وقت نماز [illegible] نماز [illegible] برگشت کند از قصد خود قصر باید بکند
هر گاه با قصد [illegible] داخل نماز چهار رکعتی شد و در میان نماز [illegible] قصد [illegible] باید [illegible] نماز
قصر کند لکن احتیاط [illegible] تمام [illegible] مسئله [illegible] اگر قصد ده روز
کرده [illegible] ده روز [illegible] نماز [illegible] بعد خواهد بیرون رود [illegible]

[illegible]

که بنظر گرفته است [illegible] بقدر مسافت است و معلوم است باید قصر کند نماز را و اگر بقدر مسافت نباشد پس [illegible]
که اراده برگشت بمحل اقامه [illegible] یا آنکه [illegible] پس اگر قصد برگشتن [illegible] ندارد پس اگر بقصد سفر و مسافت از موضع
[illegible] آنکه قصد اقامه در آن موضع [illegible] دارد باید قصر کند و اگر قصد اقامه در آن موضع [illegible] دارد باید تمام
کند در راه و در موضع [illegible] هر چند راه بقدر چهار روز [illegible] نرسیده باشد و اگر اراده برگشت
بمحل اقامه [illegible] پس اگر قصد آن دارد [illegible] بعد از اقامه در موضع [illegible] برگردد بمحل اقامه اول پس اگر قصد [کردم]
ماندن ده روز تازه در محل اقامه اول [illegible] دارد باید نماز [illegible] تمام در راه هر چند چهار فرسخ باشد و [illegible]
در موضع اول [illegible] و اگر قصد ماندن ده روز [illegible] ندارد باید قصر کند وقت بیرون آمدن از موضع [illegible]
در راه و در موضع اول و اگر [illegible] از ده روز ماندن در موضع [illegible] خواهد برگردد بموضع اول پس اگر مسافت
میان [illegible] موضع بقدر چهار فرسخ باشد باید قصر کند در رفتن و در برگشتن و در موضع اول هر چند
[illegible] بموضع [illegible] برگردد بعد از [illegible] روز [illegible] از ده روز برگردد بلکه در موضع [illegible] باید
قصر کند هر گاه قصد اقامه تازه نداشته باشد و اگر مسافت میان موضع اقامه و موضع [illegible]
کمتر از چهار فرسخ باشد پس اگر قصد اقامه تازه دارد در موضع اول باید نماز را تمام کند در رفتن
و برگشتن و در [illegible] هر جا و اگر قصد اقامه تازه ندارد باید نماز را قصر کند مطلقا [illegible]
ذکر کردیم از جمله اموریکه قطع سفر [illegible] یکماه در موضع معینی [illegible] بسر برد و تردد [illegible] مسافر
در جایی بقدر یکماه بماند بر این نحو [illegible] ده روز [illegible] چهار روز پنج روز [illegible] بماند یا نه و مانند این
تردید است یکماه در آن موضع باید نماز [illegible] قصر کند تا ماه تمام شود و بعد از آنکه ماه تمام شد باید [illegible]
که تمام کند [illegible] یکماه [illegible] سی روز تمام است و حکم تلفیق [illegible] در حکم خروج از موضع تردد بکمتر
از مسافت بهمان نحو است که در باب اقامه گذشت مسئله نوزدهم از جمله شرائط قصر آنست که سفری که می‌رود
مباح باشد و حرام نباشد و اگر سفر معصیت کند نماز را باید تمام کند و سفر معصیت که باعث تمام
کردن نماز می‌شود چهار صورت است اول آنکه غرضی که در نظر گرفته است امری باشد که حرام باشد مثل
آنکه می‌رود [illegible] بلد یا قریه بقصد آنکه اذیت کند مسلمانی [illegible] دوم آنکه اصل
رفتار سفر حرام باشد هر چند غرضی که در نظر گرفته است مباح باشد مثل آنکه از جهاد گریزد [illegible] بنده
که از آقای خود گریزد و مانند اینها سیم آنکه سفر او در معصیت باشد مثل آنکه در زمین غصبی [illegible] [سیم]
[illegible] از حیوان غصبی [illegible] و مانند اینها چهارم آنکه سفر او [illegible] باشد و اما [چهارم]

محض آنکه داند که در این سفر معصیت از او سر میزند و از او منفک نمیشود و لکن با این قصد نمیرود پس این باعث
تمام کردن نماز نمیشود و باید دانست سفری که غایت و غرض منظور و مراد صدور فعلی حرام است چند
قسمست یکم آنکه غایت مقصوده از سفر و داعی بر سفر او فعل حرام باشد چه چیز مباحی باشد یا نه بنحوی
باشد که اگر این امر در نظر نبود سفر نمیکرد و بالاحظه آن ترک سفر نکند این صورت بی اشکال باید نماز را
تمام کند دویم آنکه فعل حرام و مباح هر دو علت سفر باشند یعنی هم فعل حرامی و فعل مباحی هر دو باعث سفر شده اند
به نحوی که اگر مباح در نظر نبود و همان فعل حرام هم باعث سفر میشد و بعکس این در هر یک تنها الا استقلال سبب
باشند برای سفر کردن و این صورت حکم بوجوب اتمام محل اشکال است هر چند وجوب اتمام و احتیاط جمع
میان قصر و اتمام است سیم آنکه حرام و مباح هر دو با هم سبب سفر باشند یعنی هم فعل حرامی و مباحی باعث سفر
شده اند بنحوی که اگر یکی از این دو غرض نبود سفر نمیکرد و هر دو با هم علت سفر شده اند این صورت هم محل اشکال است
اتمام است هر چند اقوی در اینصورت وجوب تمام است و احتیاط بجمع میان قصر و اتمام [illegible]
[illegible] رود از باب لهو و لعب واجب است نماز را تمام کند و در روزه بگیرد و بر کسی که قوت خود و عیال خود
را بقصد صید رود نماز را قصر و روزه را افطار نماید و هم چنین اگر برای کسب صید رود روزه را افطار کند بلکه [illegible]
و لکن البته جمع کند میان قصر و اتمام پنجم اگر کسی در اثنای سفر صید یا سفر مباح به قصد معصیت کرد حکم سفر معصیت
باید اعتبار کند و اگر در اثنای سفر صیدی که حرام بود قصد مباح کرد باید حکم سفر صید که مباح است کند و فرق
نیست در آنچه ذکر کردیم میان آنکه باقی مانده بقدر مسافت باشد یا نه و اگر در صورتیکه قصد معصیت کرد
در سفر مباح باز برگردد و قصد طاعت کند پس اگر بقدر مسافت است هر چند بضم نمودن باقی بعود باشد واجب
و اگر بضم نمودن هم بقدر مسافت نباشد پس این محل خلاف است و اقوی وجوب قصر است نیز در اینجا چند چیز باید ذکر شود یکی
آنچه ذکر شد از آنکه در اثنای سفر اگر قصد معصیت کند باید حکم سفر معصیت را اعتبار کند و در عکس [illegible] فرقی نیست
در این حکم میان سفر صید یا غیر صید دویم آنکه اگر سفر معصیت تمام شد خواست برگردد بمنزل پس اگر در برگشتن هم
نیز قصد معصیت دارد مثل آنکه تصرف در مال غیر نماید یا ظلم و خسوف باطل کند باز تمام میکند و اگر قصد معصیت
نداشته باشد مثل اینکه از سفر صید لهو برگردد بخانه خود بدون آنکه قصد فاسدی داشته باشد پس این محل اشکال است
و اقوی در سفر صید اتمام است و در برگشتن مثل رفتن سیم آنکه مکره و مجبور در سفر معصیت باشد واجب است براو قصر و اگر مکره
زند در سفر مثل آنکه میدانند اگر سفر کند مکره و مجبور خواهد بود برآنکه سوار چاروای غصبی شود در اینصورت نماز را تمام باید
بکند چهارم آنکه هرگاه مکره بر اصل سفر باشد و بر وقت آن نباشد یا بکه بتواند [illegible] پس از آن روزی یا کمتر [illegible]

داجب است تمام

داجب است تا خبر و اگر سفر کند آن روزها هم ممکن بود برای او تاخیر و واجب است بر او اتمام تا آن زمان هم ممکن نیست از تاخیر کسیکه
شک دارد که معصیت از او سر میزند در سفر یا نه یا گمان دارد که سر میزند و سفر عبث از برای صید در معصیت یک گمان آن
و لکن نمیداند لازم است بر اینکه قصر نماید هفتم آنکه کسیکه تابع غیر است مانند عبد و خادم هرگاه همانند متبوع خود است در قصد معصیت
و فعل معصیت هر چند شرعاً باشد ایشان باید تمام کنند و الا قصر کنند از جمله شرایط قصر آن است که سفر عمل و شغل و پیشه او
نباشد که اگر کسی سفر شغل و پیشه خود قرار داده واجب است نماز را تمام کند و روزه را بگیرد خواه شغل او قسمی باشد که بغیر از سفر
کردن آن شغل انجام نگیرد و سفر جزء حقیقت آن شغل باشد مثل قاصدی و چاروادار و ملاح و ساربان یا شغل
باشد که سفر جزء حقیقت آن نباشد و لکن در سفر هم بتوان آن را بجا آورد و لکن شخص قرار داده که این شغل را در سفر بجا
آورد یا آنکه سفر کند با تاجر بر هر شهر چند از جهت این شغل مانند طبیبی که قرار داده هم گردش کند در ولایات از جهت طبابت یا تاجر
که قرار داده تجارت کند و گردش نماید در ولایات مختلفه و بنای طبابت و تجارت سفری بگذارد و در اینجا چند امر باید ذکر
شود یکی آنکه شرط است در تحقق این معنی سفر شغل و پیشه او باشد دویم اینکه قرار دهد در سفر شغل خود و توجه این
صنعت و حرفه نماید و مهیای آن باشد بلکه علاوه بر این توجه نیت نماید و شروع بعمل کند و سفر کند بقصد آن شغل
در خصوص آنکه چاروادار [illegible] بقصد چاروادار از [illegible] و اسباب آن را هم سفر مهیا کند و با وجود این سفر هم نماز را بر گردد
بمنزل و بار قصد چاروادار سفر داشته باشد در این صورت او چاروادار و مکاری میگویند و اینکه شغل او
سفر است لکن شرط نیست در صدق بر جمله مذکوره اینکه سفر مکرر شود بلکه محض اینکه شخص شتر خرید بکند
به قصد ساربانی و قرار داده ساربانی کند و کرایه کشی کند و سفر کرد و برگشت بمنزل خود باز بهمان قصد است
و بیرون رفت نماز را تمام میکند به محض شروع در سفر دوم و در سفر اول احوط جمع است هر چند اقوی وجوب
قصر است سوم آنکه شرط است در وجوب تمام کردن نماز و گرفتن روزه بر کسیکه ذکر شد اینکه
ده روز تمام در جائی نماند چه وطن باشد چه غیر وطن و اختصاص ندارد این حکم بمکاری و ساربان
بلکه هر کسیکه سفر شغل او و عمل او باشد همین حکم را دارد پس اگر ده روز جائی بماند نماز را باید
تمام کند و لکن اگر ده روز جائی بماند و بیرون نرود که مسافت در میان ده روز و در بیرون
رفتن که در توابع بلد اعتبار ندارد و اگر زیاد از حد و در رود و کمتر از مسافت پس محل اقامه در این اقوال
بسیار است و اقوی آنها آنستکه هرگاه زیاد مکث نکند و وقت بیرون آمدن از محل اقامه که در صدق عرفی
اقامه بر طرف شود اعتبار ندارد و اگر طول دهد بقدری که بنای صدق عرفی باشد اقامه اعتبار ندارد و این ده
روز خواه اگر در بلد خود اقامه کند نیت ده روز ماندن داشته باشد یا نداشته باشد لکن در غیر [illegible]

بلد خود اگر قصد کند ماندن ده روز سوم بماند لازم است شود و اگر بی قصد بماند باز تمام لازم است قصر جایز نیست
آنکه اگر این اشخاص سی روز متردد در غیر بلد خود بمانند مثل اینست که قصد اقامه ده روز کنند و بعد و بماند ده
هرگاه بیرون روند قصر لازم است آنکه هرگاه لازم شد قصر و افطار بماند ای ده روز به محض بیرون رفتن از سفر اول
قصر لازم است بی اشکال و در سیم اتمام لازم است نیز بی اشکال و اما سفر دوم پس آن محل چند قسم اشکال است
و اقوی لزوم اتمام است و احوط جمع است البته باید مراعات احتیاط شود مقصود از سفر ثانی او باید اتمام کند آنکه
به همان محل مقصود بود در سفر اول از آنجا را سوده مسافت نمیکند باید تمام کند چه برگردد فیمابین آنجا در سفر اول ابرا رسیده
سفر است هرگاه برگردد و از آنجا ابتدای سفر کرده یا جای دیگر رود پنجم آنکه هرگاه بقدر ده روز نماز در جایی
تمام شود باید تمام کنند روزه [illegible] چه نماز روز باشد چه نماز شب و چه قدر پنج روز باشند یا قدری بیشتر یا قدری
کمتر از ده روز تمام نشود آنکه اشخاصی که نماز شود باید تمام کنند از آنکه شغل ایشان سفر است هرگاه
به شغل راه طی کنند خود سفر شده اند [illegible] منزل [illegible] که باین قسم سفر میروند قصر میکنند در راه
و در منزل و اگر از این حالت برگشت نمایند بمتعارف باید نماز را تمام کنند و این حکم مختص مکاری و شتردار نیست
و در غیر اینها نیست کسیکه شغل او سفر باشد هر سفری بکند نماز شود تمام میکنند هر چند سفری باشد غیر آن شغل
و شغل آن است مثل آنکه ساربان و چاروادار [illegible] روند بقصد حج یا زیارت لکن البته باید مراعات احتیاط
شرط است در قصر نیز اینکه برسد بحد ترخص و حد ترخص [illegible] جائیست که دیوارها نهان از انسان [illegible]
و پنهان باشد و یا اذان موذن نشنید [illegible] هر کدام از این دو امر حاصل شد لازم است قصر و اگر هیچ
کدام هم نرسیده واجب است تمام کند در وقتیکه از وطن بیرون میرود بلکه بعضی گفته اند از موضع اقامه و جائیکه
سی روز متردد مانده باشد نیز حکم وطن [illegible] هرگاه مسافر بیرون رفت از آنها و بحد ترخص رسید قصر
لازم است و اگر نه تمام و احتیاط در این مقام راه نجات است و در اینجا باید چند چیز ذکر شود اول آنکه مقصود
و حضور شد دیوارها هم از پنهان شدن دیوار خانها پوشیده شدن هیئت جمیع دیوار خانها است بحدیکه نتواند فرق میان دیوارهای بلند و کوتاه و دیوار
بکر یا عمرو دیوار گاه [illegible] و مانند اینها نمی چینکه رسید بحدیکه نتوان این فرقها کرد بحد ترخص رسید و رخصت قصر برای
او هست و اما پیدا بودن سواد دیوار و شبح آن [illegible] معتبر دیوار خانها است نه باغات بیرون شهر و ده و حصارهای [illegible]
و سواد شهر و حصارهای شهر [illegible] و مانند اینها اعتبار نیست ۲ آنکه پنهانی [illegible] دیوار [illegible] نشنیدن اذان
بجهت دوری باشد و اعتبار نیست به پنهان شدن و نشنیدن از جهت حایل [illegible] و وقتی [illegible] دیگر
باشد یا ناشنوا باشد باید اینقدر بر رود [illegible] اگر [illegible] دیوار خانها
بلغ بچشمهای نمیدید و اعتبار بچشمهای متعارف [illegible] از متعارف بیرون باشد

اعتبار

۱۰۱

اعتبار ندارد و صاحب این دو قسم چشم رجوع بغالب مردم باید بکند سیم آنکه اعتبار به پنهان شدن خانهای آخر شهر
و ده است و نشنیدن اذان آنها در لزوم قصر چه شهر و ده کوچک باشند یا وسط یا بزرگ و وسیع باشند مگر آنکه این قدر بزرگ باشند
و وسعت داشته باشند دور شهر که از عادت و متعارف بیرون باشند مثل آنکه هشت فرسخ یا زیاده دور آن باشد در این
قسم از شهرها جماعتی فرموده اند خانهای محله خود را اعتبار کنند و در اینجا مراعات احتیاط راه نجات است چهارم آنکه
چادرنشین یا خیمه نشین اعتبار چادر و خیمه را میکند مانند خانه پنجم معتبر در اذان اذان اعلامی است از موذنی که
آواز او وسط و متعارف باشد زیاد بلند و زیاد کوتاه نباشد بلکه از متعارف بیرون نباشد و چشمی که ملاحظه دیوار خانها
میکند و گوشی که آواز موذن را میشنود باید میانه حال باشند نه زیاد تند باشند و نه زیاد کند بلکه مثل غالب مردم
باشند و شهر و ده هر که کوه و پست یا بلند باشند و زمینیکه مستوی نباشد بلکه مختلف باشد و جائیکه موذن و اذان نباشد
یا شخص مسافر کر یا کور باشد در همه این صورتها باید بطریق فرض و تقدیر عمل شود ششم آنکه هرگاه شک کند که بحد
ترخص رسیده است یا نه واجب است تمام کند تا یقین کند که بحد ترخص رسیده است هفتم آنکه این شرط در حق کسی معتبر است
که از منزل خود بقصد سفر بیرون رود و اما اگر کسی بدون قصد مسافت بیرون رود و در اثنای راه قصد مسافت کند
باید هم دیگر حد ترخص ندارد و هم چنین شخصی در برگشتن هم نماز را باید قصر کند و حد ترخص ندارد بلکه بمجرد شروع در رفتن
و یا برگشتن نماز را قصر میکند تا داخل وطن شود و هم چنین کسیکه ابتدای سفر او معصیت باشد و در اثنای راه از قصد
معصیت برگردد از همانجا قصر میکند اگر قصد مسافت کند هشتم آنکه چنانچه شرط وجوب قصر در ابتدای سفر آنست که
بحد ترخص برسد هم چنین شرط است در وجوب قصر در برگشتن بحد ترخص برسد و اگر بحد ترخص نرسد واجب است تمام کند
هر چند احتیاط جمع میان قصر و اتمام است در حد ترخص تا برسد بوطن و منزل و حد ترخص در برگشتن هم همان است
که در رفتن ذکر شد و بعضی نشنیدن اذان تنها را قرار داده اند و باید مراعات احتیاط بشود نهم آنکه این
شرط در برگشتن بوطن معتبر است و اما جائیکه منظور دارد اقامه ده روز کند پس در او این حکم نیست و قصر باید
بکند تا داخل آن جا بکه قصد دارد ده روز بماند بشود فصل دویم در بیان باقی احکام نماز در سفر و قصر است
و در اینجا چند مسئله باید ذکر شود مسئله اول واجب است قصر در حق کسیکه جامع شرایط سابقه باشد

در هر سفری و در مکانی که باشد مگر در چهار مکان که در آنها مخیر است میان قصر و اتمام مکه معظمه و مدینه طیبه و کوفه و حایر سید الشهداء علیه الاف تحیة و ثناء و قطعا خود کربلا هم حایر است ولکن احوط اقتصار بمسجد الحرام و مسجد مدینه و مسجد کوفه و روضه مقدسه سید الشهداء است و این حکم در این چهار مکان اختصاص بنماز دارد و آثار دیگر پس لازم است افطار در این چهار مکان برای مسافر مانند سایر جاها و در این جا چند چیز باید ذکر شود اول آنکه شرط نیست در صحت نماز در این اماکن مشرفه اینکه تعیین قصر یا اتمام کند همین قدری که نیت قربت کند بعد اگر خواهد قصر کند در دو رکعتی سلام میدهد و اگر خواهد تمام کند چهار رکعت میکند ولی اگر قصد کرد در ابتدا نماز قصر را دیگر عدول بتمام نمیتواند بکند و هم چنین عکس این دویم آنکه جماعتی تصریح کرده اند که جایز است در این اماکن مشرفه کردن نافلهائی که در سفر ساقط است هر چند اختیار کند که نماز را قصر کند نه تمام و بنا بر این در این سخن سیم آنکه هر گاه اختیار قصر را کرد و یک نماز یا زیادتر قصر کرد جایز است که باقی را تمام کند و هم چنین عکس این چهارم آنکه هر گاه در این اماکن مشرفه نماز چهار رکعتی فوت شود مخیر است در قضا آنکه قصر کند یا تمام و اگر در این اماکن خواهد قضای نماز تمامی که در ذمه دارد بجا آورد باید تمام کند و اگر قصر دارد باید قصر کند و مخیر نیست میان قصر و اتمام نه در اول و نه در دویم پنجم آنکه کسیکه سی روز متردد در این اماکن مشرفه باشد یا قصد اقامه کند حکم همان حکمی است که در غیر این اماکن باشد تفاوتی ندارد ششم آنکه افضل در این اماکن اتمام است مسئله دویم هر گاه در جائیکه قصر لازم است تمام کند از روی علم و عمد واجب است که اعاده کند وقت باشد یا نباشد و اگر جاهل باشد و از روی جهل و نادانی تمام کرده باشد چیزی بر او نیست وقت باشد یا نباشد و معذور بودن جاهل اختصاص دارد باینکه جاهل بوجوب قصر باشد و تمام کند و اما جاهل ببعضی احکام سفر مانند جاهل بحکم و کسیکه سی روز متردد در جائی بماند یا کسیکه سفر معصیت کند و مانند اینها در اینها جاهل معذور نیست و اگر در جائیکه لازم است تمام کند قصر کند از روی جهل بعضی گفته اند که معذور نیست لازم است اعاده وقت باشد یا نباشد و بعضی گفته اند نماز آن صحیح است و اعاده لازم نیست در وقت و در خارج وقت و این قول اقوی است و احتیاط راه نجات است مسئله سیم

اگر از روی

اگر از روی فراموشی نمازی که لازم بود قصر کند تمام کند پس اگر وقت باقی است لازم است اعاده و اگر خارج از وقت شده است بر او چیزی نیست و اگر از روی فراموشی هم نمازیکه لازم بود تمام کند قصر کند لازم است اعاده در وقت و در خارج وقت مسئله چهارم اگر وقت داخل شد و در حضر بود و متمکن بود از کردن نماز تمام هم بود و نکرد و بسفر رفت و حال آنکه وقت باقی باشد هر چند بقدر یک رکعت باشد لازم است که نماز را قصر کند و اگر وقت داخل شود و در سفر باشد بحد ترخص رسیده باشد و نماز نکند تا داخل وطن شود لازم است که نماز را تمام کند و محل اقامه و جائیکه سی روز متردد مانده باشد در این مسئله و مسئله سابق حکم وطن دارد مسئله پنجم هر گاه فوت شود نمازیکه لازم است قصر شود باید قضای آن را قصر کرد هر چند در حضر قضا کند و نمازیکه بایست تمام شود هر گاه فوت شود لازم است قضای آن را تمام کند هر چند در سفر قضا کند و اگر کسی اول وقت در حضر باشد و نماز نکرده بیرون رفته بسفر و وقت باقی باشد و این نماز از او فوت شود لازم است قصر قضا کند و اگر وقت داخل شود و در سفر باشد و نماز نکند داخل حضر شود و وقت هنوز باقی باشد و همین نماز از او فوت شد لازم است که قضا را تمام کند ولی احتیاط راه نجات است نباید ترک کرد مسئله ششم مستحب است برای مسافر عقب هر نماز قصری سی مرتبه تسبیحات اربعه گوید تا جبران نقص آن نماز و تلافی آن تقصیر کرده شود خداوند عالم برحمت کامله خود جبر نقصانهای ما را فرماید و بکرم و لطفهای بلغ

بی منتهای خود تلافی تقصیرات ما فرماید و از خطایا و جرایم

ما در گذرد بحق خاتم انبیاء و فاطمه زهرا و ائمه

هدی صلوات الله علیهم اجمعین تمت الکتاب

فی الثلثاء تاسع شهر ربیع المولود

من سنه ۱۲۶۹ من الهجرة

المبارکة النبویة

در هر سفری و در هر مکانی که باشد مگر در چهار مکان که در آنها مخیر است میان قصر و اتمام مکه معظمه و مدینه طیبه
و کوفه و حایر سید الشهدا علیه الاف التحیة والثناء و قطعا خود کربلا حایر است و لکن احوط اقتصار بمسجد الحرام و مسجد
مدینه و مسجد کوفه و روضه مقدسه سید الشهدا است و این حکم در این چهار مکان اختصاص بنماز دارد و اما روزه
پس لازم است افطار آن در این چهار مکان برای مسافر مانند سایر جاها و در این جا چند چیز باید ذکر شود اول
آنکه شرط نیست در صحت نماز در این اماکن مشرفه اینکه تعیین قصر یا اتمام کند همین قدری که بنیت قربت کند
بعد اگر خواهد قصر کند در دو رکعتی سلام میدهد و اگر خواهد تمام کند چهار رکعت میکند ولی اگر قصد کرد در ابتدا
نماز قصر را دیگر عدول بتمام نمیتواند بکند و هم چنین عکس این دویم آنکه جماعتی تصریح کرده اند که جایز است
در این اماکن مشرفه کردن نافلهائی که در سفر ساقط است هر چند اختیار کند که نماز را قصر کند نه تمام و باکی نیست
در این بحث سیم آنکه هر گاه اختیار قصر را کرد و یک نماز یا زیاده قصر کرد جایز است که باقی را تمام کند و هم چنین
عکس این چهارم آنکه هر گاه در این اماکن مشرفه نماز چهار رکعتی فوت شود مخیر است در قضا آنکه قصر کند
یا تمام و اگر در این اماکن خواهد قضای نماز تمامی که در ذمه دارد بجا آرد باید تمام کند و اگر قصر دارد باید
قصر کند و مخیر نیست میان قصر و اتمام نه در اول و نه در دویم پنجم آنکه کسیکه سی روز متردد در این اماکن
مشرفه باشد یا قصد اقامه کند حکم همان حکم است که در غیر این اماکن باشد تفاوتی ندارد ششم آنکه افضل
در این اماکن اتمام است مسئله دویم هر گاه در جائیکه قصر لازم است تمام کند از روی علم و عمد واجب است
که اعاده کند وقت باشد یا نباشد و اگر جاهل باشد و از روی جهل و نادانی تمام کرده باشد چیزی بر او نیست
وقت باشد یا نباشد و معذور بودن جاهل اختصاص دارد باینکه جاهل بوجوب قصر باشد و تمام کند
و اما جاهل ببعضی احکام سفر مانند جاهل بحکم و کسیکه سی روز متردد در جائی بماند یا کسیکه سفر معصیت کند
و مانند اینها در اینها جاهل معذور نیست و اگر در جائیکه لازم است تمام کند قصر کند از روی جهل بعضی گفته اند
که معذور نیست لازم است اعاده وقت باشد یا نباشد و بعضی گفته اند نماز آن صحیح است و اعاده لازم
نیست در وقت و در خارج وقت و این قول اقوی است و احتیاط راه نجات است مسئله سیم

اگر از روی

اگر از روی فراموشی نمازی که لازم بود قصر کند تمام کند پس اگر وقت باقی است لازم است اعاده و اگر خارج
از وقت شده است بر او چیزی نیست و اگر از روی فراموشی نمازیکه لازم بود تمام کند قصر کند لازم است
اعاده در وقت و در خارج وقت مسئله چهارم اگر وقت داخل شد و در حضر بود و متمکن شد از کردن نماز
تمام هم بود و نکرد و بسفر رفت و حال آنکه وقت باقی باشد هر چند بقدر یک رکعت باشد لازم است که نماز را
قصر کند و اگر وقت داخل شود و در سفر باشد بحد ترخص رسیده باشد و نماز نکند تا داخل وطن شود لازم است
که نماز را تمام کند و محل اقامه و جائیکه سی روز متردد مانده باشد در این مسئله و مسئله سابق حکم وطن را
دارد مسئله پنجم هر گاه فوت شود نمازیکه لازم است قصر شود باید قضای آن را قصر کرد هر چند در حضر
قضا کند و نمازیکه بایست تمام شود هر گاه فوت شود لازم است قضای آن را تمام کند هر چند در سفر قضا
کند و اگر کسی اول وقت در حضر باشد و نماز نکرده بیرون رود بسفر و وقت باقی باشد و این نماز از او فوت
شود لازم است قصر قضا کند و اگر وقت داخل شود و در سفر باشد و نماز نکند داخل حضر شود و وقت هنوز
باقی باشد و همین نماز از او فوت شود لازم است که قضا را تمام کند ولی احتیاط راه نجات است نباید ترک کرد
مسئله ششم مستحب است برای مسافر عقب هر نماز قصری سی مرتبه تسبیحات اربعه گوید تا جبران نقص آن
بلغ نماز و تلافی آن تقصیر کرده شود خداوند عالم برحمت کامله خود جبر نقصانهای ما را فرماید و بکرم و لطفهای
بی منتهای خود تلافی تقصیرات ما فرماید و از خطایا و جرائم
ما در گذرد بحق خاتم انبیاء و فاطمه زهرا و ائمه
هدی صلوات الله علیهم اجمعین تمت الکتاب
فی الثلث تاسع اشهر ربیع المولود
من سنه ۱۲۶۹ من الهجرة
المبارکة النبویة

در هر سفری و هر مکانی که باشد مگر در چهار مکان که در آنها مخیر است میان قصر و اتمام مکه معظمه و مدینه طیبه
و کوفه و حایر سید الشهدا علیه الاف تحیة و ثناء و قطعا خود کربلا حایر است ولکن احوط اقتصار بمسجد الحرام و مسجد
مدینه و مسجد کوفه و روضه مقدسه سید الشهدا است و این حکم در این چهار مکان اختصاص بنماز دارد و آثار دیگر
پس لازم است افطار آن در این چهار مکان برای مسافر مانند سایر جاها و درین جا چند چیز باید ذکر شود اول
آنکه شرط نیست در صحت نماز در این اماکن مشرفه اینکه تعیین قصر یا اتمام کند همین قدری که نیت قربت کند
بعد اگر خواهد قصر کند در دو رکعتی سلام میدهد و اگر خواهد تمام کند چهار رکعت میکند ولی اگر قصد کرد در ابتدا
نماز قصر را دیگر عدول بتمام نمیتواند بکند و همچنین عکس این دوم آنکه جماعتی تصریح کرده اند که جایز است
درین اماکن مشرفه کردن نافلهائی که در سفر ساقط است هر چند اختیار کند که نماز را قصر کند نه تمام و بان گفتن
درین سخن سیم آنکه هرگاه چیشتر قصر را اگر دو یک نماز بیاد زیادتر قصر کرد جایز است که باقی را تمام کند و همچنین
عکس این چهارم آنکه هرگاه درین اماکن مشرفه نماز چهار رکعتی فوت شود مخیر است در قضا آنکه قصر کند
یا تمام و اگر درین اماکن خواهد قضای نماز تمامی که در ذمه دارد بجا آورد باید تمام کند و اگر قصر دارد باید
قصر کند و مخیر نیست میان قصر و تمام نه در اول و نه در دوم پنجم آنکه کسیکه سی روز متردد در این اماکن
مشرفه باشد یا قصد اقامه کند حکم همان حکم است که در غیر این اماکن باشد تفاوتی ندارد ششم آنکه افضل
درین اماکن اتمام است مسئله دویم هرگاه در جائیکه قصر لازم است تمام کند از روی علم و عمد واجب است
که اعاده کند وقت باشد یا نباشد و اگر جاهل باشد و از روی جهل و نادانی تمام کرده باشد چیزی بر او نیست
وقت باشد یا نباشد و معذور بودن جاهل اختصاص دارد بانکه جاهل بوجوب قصر باشد و تمام کند
و اما جاهل ببعضی احکام سفر مانند جاهل بحکم و کسیکه سی روز متردد در جائی بماند یا کسیکه سفر معصیت کند
و مانند اینها در اینها جاهل معذور نیست و اگر در جائیکه لازم است تمام کند قصر کند از روی جهل بعضی گفته اند
که معذور نیست لازم است اعاده وقت باشد یا نباشد و بعضی گفته اند نماز آن صحیح است و اعاده لازم
نیست در وقت و در خارج وقت و این قول اقوی است و احتیاط راه نجات است مسئله سیم

اگر از روی

اگر از روی فراموشی نمازی که لازم بود قصر کند تمام کند پس اگر وقت باقی است لازم است اعاده و اگر خارج
از وقت شده است بر او چیزی نیست و اگر از روی فراموشی نمازیکه لازم بود تمام کند قصر کند لازم است
اعاده در وقت و در خارج وقت مسئله چهارم اگر وقت داخل شد و در حضر بود و متمکن بود از کردن نماز
تمام هم بود و نکرد و سفر رفت و حال آنکه وقت باقی باشد هر چند بقدر یک رکعت باشد لازم است که نماز را
قصر کند و اگر وقت داخل شود و در سفر باشد بحد ترخص رسیده باشد و نماز نکند تا داخل وطن شود لازم است
که نماز را تمام کند و محل اقامه و جائی که سی روز متردد مانده باشد درین مسئله و مسئله سابق حکم وطن
دارد مسئله پنجم هرگاه فوت شود نمازیکه لازم است قصر شود باید قضای آن را قصر کرد هر چند در حضر
قضا کند و نمازیکه بایست تمام شود هرگاه فوت شود لازم است قضای آن را تمام کند هر چند در سفر قضا
کند و اگر کسی اول وقت در حضر باشد و نماز نکرده بیرون رفت بسفر و وقت باقی باشد و این نماز از او فوت
شود لازم است قصر قضا کند و اگر وقت داخل شود و در سفر باشد و نماز نکند داخل حضر شود و وقت هنوز
باقی باشد و همین نماز از او فوت شد لازم است که قضا را تمام کند ولی احتیاط راه نجات است نباید ترک کرد
مسئله ششم مستحب است برای مسافر عقب هر نماز قصری سی مرتبه تسبیحات اربعه گوید تا جبران نقص آن
نماز و تلافی آن تقصیر کرده شود خداوند عالم برحمت کامله خود جبر نقصانهای ما را فرماید و بکرم و لطفهای بلغ
بی منتهای خود تلافی تقصیرات ما فرماید و از خطایا و جرائم
ما درگذرد بحق خاتم انبیاء و فاطمه زهرا و ائمه
هدی صلوات الله علیهم اجمعین تمت الکتاب
فی الثلثاء تاسع شهر ربیع المولود
من سنه ۱۲۶۹ من الهجرة
المبارکة النبویة